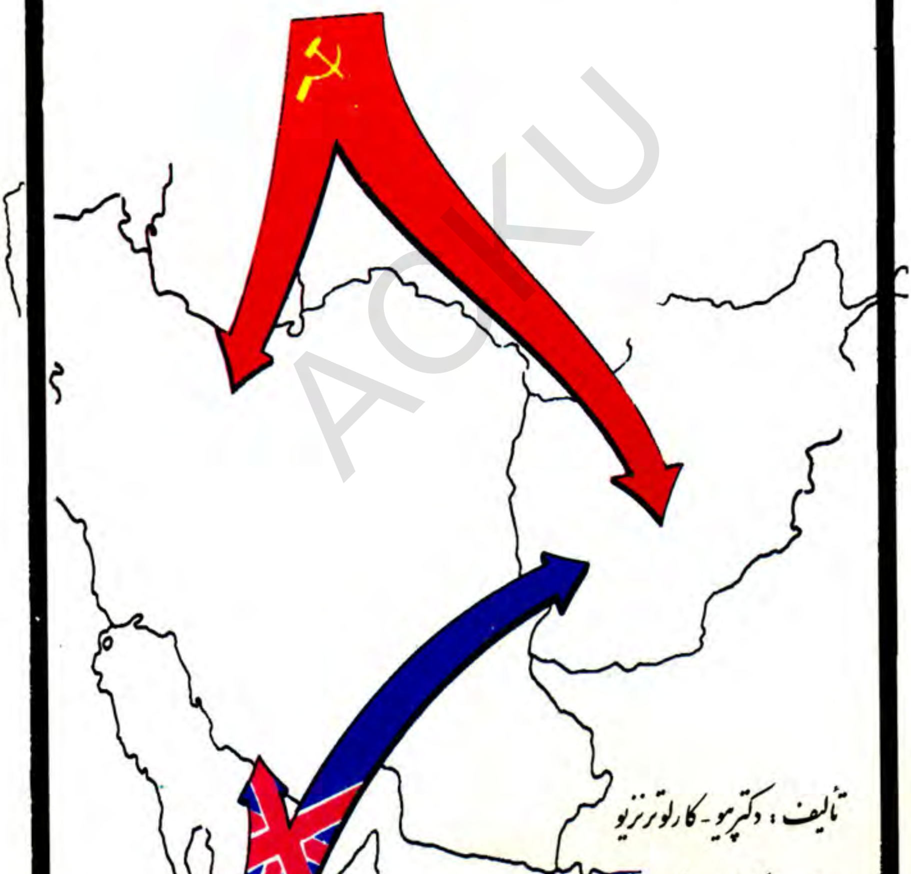
رقابت روس و انگلیس

در ایران و افغانستان



تألیف : دکتر پیو - کارلو ترنزیو

ترجمهٔ : دکتر عباس آذرین

ACKU



عباس آذرین، در سال ۱۳۰۴ شمسی در بروجرد متولد شد، تحصیلات ابتدائی ومتوسطه را در تبریز به‌پایان رساند و در سال ۱۳۲۳ وارددانشکدهٔ افسری گردید. شوق بـه‌کسب دانش او را برآن داشت که ضمن خدمت در ارتش، جانب تحصیل را رها نکند و در نتیجه در سال ۱۳۴۰ بـه دریافت لیسانس زبان فرانسه از دانشکدهٔ ادبیات شیراز نائل آمد. پس ازگذرانـدن دورهٔ فوق لیسانس در تهران برای ادامـهٔ تحصیل به‌پاریس رفت ودر سال ۱۳۴۷ رسالهٔ دکترای وی درباب «ایران در قرن نوزدهم» بادرجهٔ ممتاز پـذیرفته شد وبه‌دریافت دکترای ادبیات تطبیقی از دانشگاه سوربن پاریس موفق گردید. اوکه خدمت نظامی را رهاکرده بود پس ازمراجعت به‌تهران به‌تدریس زبان فرانسه در دانشگاهها و مدارس عالی وترجمهٔ کتاب ومقاله پرداخت. ترجمهٔ کتابهای «زندگی دردریاهاواقیانوسها» و «صیدهای دریائی» و«تاریخچهٔ جنگل» و جلدچهارم تـاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر ازمجموعهٔ «معارف عمومی» از آثار اوست.

انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۵۲۱

مجموعهٔ آثار سیاسی

۶

PROPERTY OF
ARIC
Established
1989

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

93

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY
3 ACKU 00008440 9

ACKU

از این کتاب سه‌هزار نسخه روی کاغذ اعلا
در چاپخانهٔ سایه به‌طبع رسید
حق‌طبع مخصوص بنگاه ترجمه ونشر کتاب است

۹۴

مجموعهٔ آثار سیاسی

شمارهٔ ۶

رقابت روس و انگلیس

در ایران و افغانستان

تألیف

دکتر پیو-کارلو ترنزیو

ترجمه

دکتر عباس آذرین

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران، ۱۳۵۹

ACKU

۹۵

بسمه‌تعالی

ممکن است سیستم حکومتی ابرقدرتهای استعمارگر شرق و غرب دگرگون شود ـ چنانکه روسیهٔ تزاری تبدیل بروسیهٔ شوروی شد ـ ممکن است از نظر تکنیك خیلی پیشرفته شوند و به کشفیات محیرالعقول دست یابند؛ ممکن است فکر مردم خود را آنچنان متعالی کنند که بخاطر گم شدن سگی آرامش آنها مختل شود؛ ممکن است.... ولی آنچه قرنهاست تغییر نکرده و نخواهد کرد فطرت جهانخوارگی حکومت آنهاست و عطش سیری ناپذیرشان بچپاول وغارت سرزمینهای جهان سوم و استعمار ملتها.

کتاب حاضر با تجزیه و تحلیل سیاست استعمارگرانهٔ روس و انگلیس طی یك‌قرن گذشته و باارائه اسنادانکارناپذیر، چهرهٔ واقعی این تجاوزگران را آشکار می‌کند واین روشن‌بینی‌را به‌خواننده می‌دهد تادریابد اشغال‌نظامی امروز افغانستان بوسیلهٔ «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» ادامهٔ همان سیاست «روسیهٔ تزاری» دیروز است برای اجرای «وصیت‌نامهٔ پطرکبیر»؛ و امریکا نیز به‌همان راهی می‌رود که سلف او می‌رفت و عنوانهای «حقوق بشر» و «سازمان ملل» وسازمانهایی از این قبیل سرپوشی است برای‌اجرای همان نقشه‌های جهانخواری واستعمار و استثمار، وبراستی حق‌داریم اگرشك کنیم‌که در پیاده‌کردن انسان درکرهٔ ماه منظوراصلی امریکا اشغال سرزمین جدیدی بوده یاکشف علمی؟

بنگاه ترجمه ونشرکتاب امیدوار است باانتشار این‌کتاب‌گامی دیگر در انجام رسالت فرهنگی خود به منظور آشنائی ملت مسلمان وقهرمان ایران باواقعیات‌تاریخی وتبین حقایق امور برداشته باشد.

بنگاه ترجمه و نشرکتاب

٩٥

فهرست مندرجات

مقدمهٔ مترجم	نه
مقدمهٔ مؤلف	۱
پیشگفتار : ایران	۳
فصل یکم : نخستین مداخلات خارجی در ایران	۱۰
فصل دوم : رقابت روس وانگلیس	۱۸
فصل سوم : مرحلهٔ اول	
جنگ‌های روس و ایران	۲۲
عهدنامهٔ گلستان	۲۶
عهدنامهٔ ترکمن‌چای	۳۱
نتایج عهدنامهٔ ترکمن‌چای	۳۳
فصل چهارم : مرحله دوم	
مسألهٔ افغانستان	۳۸
فصل پنجم : مرحلهٔ سوم	
سرازیرشدن روسها بسوی جنوب ونتایج آن	۵۷
۱ ـ حرکت روسها به‌طرف هندوستان	۵۷
۲ ـ عکس‌العمل انگلستان	۶۱
۳ ـ تثبیت و تعیین حدود مرزها	۸۵
فصل ششم : مرحلهٔ چهارم	
رقابت سیاسی واقتصادی در ایران	۱۰۲

ACKU

دورهٔ اول : ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ ۱۰۵
دورهٔ دوم : ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ ۱۰۸
تأسیس بانك بجای خطآهن ۱۱۲
دورهٔ سوم : ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ ۱۱۵
فصل هفتم : مرحلهٔ پنجم
نزدیك‌شدن روس وانگلیس بههم ــ موافقت‌نامهٔ ۱۹۰۷ ۱۲۶
الف) دورهٔ لامسدورف ۱۲۶
ب) دورهٔ ایزولسکی ۱۴۴
پ) قرارداد انگلیس وروس دربارهٔ افغانستان ۱۵۹
ت) قرارداد انگلیس وروس دربارهٔ ایران ۱۶۷
نتیجه‌گیری ۱۸۰
موافقت‌نامهٔ مربوط به‌ایران ۱۸۵
قرارداد مربوط به‌افغانستان ۱۸۸
فهرست منابع ومآخذ ۱۹۰
فهرست اعلام ۱۹۳

ACKU

۹۸

مقدمهٔ مترجم

موضوع رقابت روس و انگلیس داستان دور ودرازی است‌که از اوائل قرن‌نوزدهم شروع میشود. انگلیسیها همواره از این رقابت در وحشت بودند و می‌ترسیدند از اینکه روسها به‌هند دست یابند، بیم ازآن داشتندکه استانبول را بتصرف خویش درآورند یامبادا قوای بحری آنها بدریای مدیترانه‌وارد شوند زیرا اساس وصیت‌نامهٔ پطرکبیر مبتنی‌برهمین سیاست بود وهمهٔ این‌عوامل، اسباب ترس انگلیسیها بود واین ترس در اواخر قرن‌نوزدهم بسیار شدت گرفت و بهمان نسبت نیرنگها و نامردمی‌هاشان فزونی یافت.

اگر تاریخ را ورق بزنیم وبعقب برگردیم وعلت تیره‌روزی وعقب‌ماندگی ایران را جستجو کنیم، می‌بینیم قریب دوقرن است‌که روس و انگلیس بقدری بکشور ایران‌صدمه زده وزیان رسانده‌اندکه قلم از شرح آن عاجز است. گوئی این دو ابرقدرت در تعدی و تجاوز به‌ایران مسابقه داشتند و هریك می‌کوشید از دیگری عقب نماند! وزمانی‌که‌این مسابقه به‌مصالحه انجامید، قرارداد ۱۹۰۷ به‌آنها امکان دادکه‌کرکس‌وار، به دلخواه و با خیالی آسوده از شکار خود حصه برگیرند.

در سالهائی‌که ملت ایران گرفتارانقلاب بود و اتحاد دولتین انگلیس و روس‌عرصه را بر ایرانیان تنگ کرده بود روسها در مقابل سکوت مصلحت‌آمیز دولت انگلیس انواع تعدی و تجاوز، نهب وغارت وکشتار وظلم وستم‌نسبت به‌ایرانیان روا میداشتند،وعوامل ودست پروردگان استعمار انگلستان نیز تحت عناوین مردم‌فریب ، سالها در تمام شؤون مملکت ریشه دواندند و ثروت ملی ما را به‌ثمن‌بخس به‌بیگانگان فروختند.

ولی تاریخ نشان داده که همیشه خواست و ارادهٔ ذات باریتعالی مردم بردبار این سرزمین را در دشوارترین شرایط از خطر سقوط نجات بخشیده است و ایمان خلل‌ناپذیر

ACKU

ایرانی همیشه ریشه درآب دارد و در هرحال امید ثمری است.

بسیاری از نویسندگان خارجی، درباره‌اوضاع این‌دوران کتاب‌ها ومقاله‌هانوشته‌اند که هر کدام باتوجه بمنافع کشور متبوع خود سخن گفته ونتیجه گرفته است . ولی از این عده برخی که کشورشان درسیاست این دوره نقشی نداشته است از روی بیغرضی بابیطرفی مطالبی نوشته‌اند که حقایق اوضاع را برای خواننده روشن می‌سازد.

از نویسندگان اخیر یکی «پیو-کارلوترنزیو»[1] مؤلف کتاب حاضر است. وی که از پدر و مادری ایتالیائی در سال ۱۹۲۱ در لوزان سویس متولد شده، تحصیلات خود را در رم و ژنو بپایان رسانیده‌پس ازآن بخدمات دولتی درآمده واغلب در سازمانهای‌بین‌المللی فعالیت داشته است و شاید به‌علت علاقه‌مندی به‌مسائـل سیاسی، پیش از وارد شدن بـه خدمات دولتی دیپلم دکترای خودرا در رشتهٔ حقوق از مؤسسهٔ دانشگاهی بررسی‌هـای عالی بین‌المللی ژنو دریافت‌کرده است.

در این‌کتاب که نشانه بارزی از روشن‌بینی نویسنده وحقیقت‌گـرائی او در مسائل سیاسی و بین‌المللی‌است، مطالب به‌گونه‌ای‌صادقانه و دور ازهر نوع تعصب‌وخودخواهی تجزیه و تحلیل شده است و خواننده مستقیماً وبدون نیاز به هیچ‌گونه تعبیر و تفسیری در جریان حوادث سیاسی آن زمان قرار می‌گیرد.

مترجم هنگامی‌که در سال ۱۹۷۶ در پاریس اقامت داشت بامؤلف این‌کتاب آقای ترنزیو مکاتبه نمود و از نظر نزاکت اجازهٔ ترجمهٔ آن‌را به‌فارسی خواستار شد و ایشان در نامه دوستانه‌ای از این اقدام اینجانب استقبال و در این راه تشویق نمود.

خواننده با مطالعه این‌کتاب و دقت در شرح اسناد و مدارك و مکاتبات سری‌بین دیپلماتهای روس و انگلیس، متوجه می‌شودکه چگونه این دو دولت استعمارگر در قرن نوزدهم بـااستفاده از زور و قلـدری و نیروی نظامی و امکانات مالی خویش و همچنین ضعف و بوالهوسی سلاطین قاجار، زمانی طولانی سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قـرار داده و ایالاتی از ایران راکه زرخیزترین مناطق این‌کشور بوده است از سرزمین‌ما جدا کرده وضمیمه خاک‌خویش‌نموده‌اند و هنوز هم چشم‌طمع بذخائرزیرزمینی و منابع‌اقتصادی ما دارند.

تاریخ آئینهٔ عبرت آیندگان‌است، پس دراین آئینه بنگریم وعبرت بگیریم وبااتکای به‌لطف پروردگار و نیروی ایمان و اتحاد ووحدت کلمه، ایران را چنان حراست کنیم‌که نه شرق‌و نه غرب را یارای دست‌یازیدن به ثروتهای ملی و استقلال مـا نباشد وکشوری

1- Pio-Carlo Terenzio

مستقل وسرافراز باشیم.

امید می‌رود ترجمهٔ این کتاب که گوشه‌ای از تاریخ گذشته است مورد توجه هم‌میهنان قرار گیرد.

* * *

در پایان توجه خوانندهٔ ارجمند را به‌این نکته جلب می‌کندکه عبارات و کلمات داخل گیومه مطالبی است‌که در متن‌کتاب بزبان انگلیسی و از قول سیاستمداران خارجی از مدارك سیاسی وآرشیوهای وزارت خارجهٔ آنها استخراج شده ومترجم به یاری دوستان در ترجمهٔ آنها به فارسی اهتمام نموده است.

اکتبر ۱۹۷۶ (۱۳۵۵شمسی) - پاریس

دکترعباس آذرین

ACKU

مقدمهٔ مؤلف

هدف ما دراینجابیان ریشه‌های رقابت انگلیس و روس در ایران وافغانستان و گسترش این رقابت تا تعدیل موقت آن‌با عقد موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۰۷بوده است، و نیز خواسته‌ایم بررسی کنیم که سیاست این دو قدرت در این منطقه از جهان در چهارچوب کلی روابط آنها در سایرمناطق‌چگونه و تا چه میزان‌انعکاس داشته است.

صفحه شطرنجی که سیاستمداران انگلیسی و روسی از دیرباز برروی آن بازی میکنند وسیع است‌و دلیلی‌وجود نداردکه مهره خاورمیانه از مهره‌های‌دیگر مستقل باشد.

درمورد ایران بخصوص بایدمتذکرشدکه، منافع روسیه‌دراین‌کشور دارای ماهیت دوگانه سیاسی و اقتصادی است. منافع انگلستان نیز چنین حال را دارد. بنابراین، مبارزهٔ اعمال نفوذها در همین دو زمینه، که غالباً نیز بهمدیگر مربوط میشوند صورت خواهدگرفت. از این‌رو لازم است پیش از وارد شدن در اصل مطلب نظری اجمالی بر احوال جغرافیائی و اقتصادی این منطقه بیفکنیم.

* * *

این کتاب تحقیقی به اعطای‌گواهی‌نامه دانشگاهی بررسی‌های عالی بین‌المللی ژنو مفتخر شده است.

ACKU

وظیفه خود میدانم بخصوص از خانم ویولت فایو [1] رئیس کتابخانه مؤسسه بررسی‌های عالی بین‌المللی و آقای بریشاوتیه [2] معاون کتابخانه جامعه ملل بمناسبت کمکهای با ارزششان تشکر کنم.

۱ - Violette Fayod
۲ - Breycha_Vauthier

پیش گفتار

ایران

ایران کشوری است بوسعت تقریبی ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی تقریباً معادل با سه برابر وسعت خاك فرانسه.

جمعیت این سرزمین که از قرن هیجدهم ببعد بسیار کاهش یافته است امروزه بزحمت به پانزده میلیون نفر میرسد[1] یعنی با تراکم متوسطی در حدود ده نفر در هر کیلومتر مربع. ایران محدود است از شمال بقفقاز و دریای خزر و از مغرب بترکیه و عراق، از جنوب غربی و جنوب بدریا (که در حقیقت دو سوم آنرا سواحل خلیج فارس و نزدیك بیك سوم آنرا سواحل اقیانوس هند در بر گرفته است) و از شرق به بلوچستان (پاکستان) و افغانستان.

قسمت اعظم این سرزمین رافلات مرکزی تشکیل میدهد که بطور کلی خشك و غیرقابل کشت است، و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ متر میباشد.

این فلات را از شمال و مغرب سلسله جبال مرتفع البرز از ناحیه قفقاز تا ترکمنستان و کوههای زاگروس از قفقاز تا اقیانوس هند در بر گرفته است.

---

۱ - این رقم مربوط بسال ۱۹۲۷ یعنی متجاوز از ۳۳ سال پیش است وحتی شاید درست نباشد ومؤلف دچار اشتباه شده است.(مترجم).

برای آشنا شدن باوضع اقلیمی این‌سرزمین باید بین‌نواحی پست و مناطق بلند آن تمایزقائل‌شد. نواحی پست کنارهٔ‌دریای‌خزردارای‌آب‌وهوای نسبتاًمعتدل و بارانی و کرانهٔ خلیج‌فارس واقیانوس هند دارای آب‌وهوای مرطوب و گرمای شدید میباشد که تحمل آن مشکل است.

آب و هوای نواحی مرتفع، خشك با اختلاف درجه حرارت زیاد بین هوای زمستانی و تابستانی است. نتیجهٔ این وضع جوی فقدان رودخانه‌های بزرگ و پر آب باستثنای رودکارون در این کشور است. جمعیت ایران که قسمت مهمی از آن چادرنشین و صحرا گردند کمتر با یکدیگر تجانس دارند.

نصف این جمعیت را روستانشینان، یك چهارم آنرا مردم شهرنشین و تقریباً یك چهارم بقیه را چادرنشینان صحرا گرد تشکیل میدهند که محل سکونت آنها غالباً نواحی شمال و باختر کشور و نقاطی است که‌دارای مساعدترین‌وضع زندگی از نظر آب و هوا میباشد.

ایرانیان فارسی زبان قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل میدهند که در عین حال شامل اقلیتهائی چون کردها و لرها هستند. اینان اقوامی جنگجو و دارای قدرت بدنی زیادند که از راه چوپانی و صحراگردی گذران میکنند و در کوهستانهای زاگروس سکونت دارند.

جمعیت آذربایجان را بیشتر ترکها و ارمنی‌ها تشکیل میدهند. در شمال خراسان و جنوب آن ترکمن‌ها زندگی میکنند. عده زیادی از یهودیها در شهرهای بزرگ ساکن هستند. و بالاخره عربها در کنارهٔ ساحلی خلیج فارس و بلوچهای بیابانگرد در جنوب بسر می‌برند.

از نظر وضع طبیعی،مناطق مشروحه زیر از یکدیگر مشخص میشوند:

در قسمت شمالغربی در کنار محل اتصال قفقاز بخاك ترکیه استان آذربایجان قرارگرفته است که ناحیه‌ای است کوهستانی و نسبتاً غنی و پر جمعیت. دریاچه بزرگ ارومیه در این ناحیه قرار گرفته است.

مرکز آذربایجان شهر تبریز است که درحدود ۲۰۰ هزارنفر[۱] جمعیت دارد و ساکنان آنرا بویژه ترکها و ارامنه تشکیل میدهند که در بین آنها ایرانیان فارسی زبان کم است یا اساساً وجود ندارد.

در جنوب این ناحیه درطول مرز عراق استان کردستان نیز در منطقه کوهستانی و مرتفع سلسله جبال زاگروس قرارگرفته است (که شامل کردستان شمالی، مرکز آن سنندج و کردستان جنوبی می‌باشد که مرکز آن کرمانشاه است) این منطقه هم نسبتاً غنی است، دارای آب فراوان و قابل کشت و زرع زیاد با چراگاههای خوب و وسیع و موطن کردهای خشن و تیز هوش است که جنگجویان کارآمدی میباشند.

باز بطرف شمال بر میگردیم: سه استان درطول دریای خزر بین کوههای البرز و دریا از قفقاز تا ترکستان بدنبال یکدیگر واقع شده‌اند که عبارتند از گیلان (مرکز آن رشت)،مازندران (مرکز آن ساری) وگرگان (مرکز آن شهر گرگان)، این شهر سابقاً استرآباد نامیده میشد. این سه ایالت را شاید بتوان غنی‌ترین و در هر حال حاصلخیزترین مناطق ایران محسوب داشت. کشت عمده در این نواحی برنج است ولی در خاك آن توتون، پنبه، نیشکر، چای، زیتون، انگور و همه نوع میوه بعمل می‌آید. ابریشم گیلان دارای معروفیت خاصی‌است.

در این مناطق منابع زیرزمینی نیز غنی است و در آن زغال سنگ و بخصوص نفت یافت میشود. علاوه برآن صید ماهی خاویار[۲] امکان تجارت فعال را به آنمیدهد.

بین سلسله جبال البرز و زاگروس ایالت بزرگی بنام استان مرکزی (عراق عجم‌سابق) قرارگرفته که شهرهای مهم آن تهران (پایتخت کشور)، اصفهان، اراك (سلطان آباد سابق) قم و غیره است.

این ناحیه از لحاظ آب فقیر بوده و چندان حاصلخیز نیست باوجود این

---

۱ ـ این رقم مربوط بزمان تألیف کتاب است وشاید جمعیت تبریز درآن زمان‌هم بیش از این بوده ومؤلف تحقیق و دقت زیادی بکار نبرده است.

۲ ـ درزمان‌تألیف کتاب صیدخاویاردر انحصاردولت اتحادجماهیر شوروی‌بوده‌است.

مرکز خطوط مواصلاتی جاده‌های ایران است. در شهرهای این استان صنایع دستی رونق فراوان دارد (قالی،کارهای ابریشمی،وزری‌بافی).

در جنوب کردستان، در امتداد سلسله جبال زاگروس ایالت لرستان واقع شده است که مرکز آن بروجرد است و ساکنان آنرا قبائل لر غیور وجنگجو تشکیل میدهند که بکشت و زرع و پرورش دام اشتغال دارند. حوزه‌های نفتی بزرگ از این استان شروع میشود. در جنوب این منطقه استان خوزستان واقع شده است که از دامنه‌های جنوب غربی زاگروس و مناطق جلگه‌ای تشکیل شده است و تنها ایالت ایران است که‌به‌آن نام واقعی جلگه میتوان‌داد.

جلگه‌ایکه از باختر در مجاورت خاك عراق شروع میشود و تا انتهای کناره‌های خلیج فارس گسترده است. این ایالت نیز مانند ایالات ساحلی دریای خزر از غنی‌ترین مناطق ایران بشمار میرود.

چراگاههای سر سبز، مزارع پنبه و شالیزارهای برنج در این ناحیه فراوان است، و تنها رودخانه قابل کشتیرانی ایران یعنی کارون در این ناحیه جریان دارد.

ولی عمده‌ترین منبع اقتصادی این ناحیه نفت است که حوزه‌های نفتی آن از مهمترین منابع نفتی جهان بشمار میرود. نفت از چاههای موجود در دامنه‌های زاگروس بوسیله یك لوله نفتی از دهانه کارون به پالایشگاه آبادان برده میشود. این‌لوله بوسیله کمپانی نفتی ایران و انگلیس احداث شده است. مرکز این استان اهواز است که بوسیله یکرشته خط آهن به بندر شاهپور اتصال می‌یابد.

منطقهٔ ساحلی- ساحل شط‌العرب تا بلوچستان در خور توجه خاص میباشد زیرا این ناحیه بارها بوسیله روسها بعنوان یکی از هدفهای نزدیك و قابل دسترسی بدریای آزاد تعیین شده است این هدف ظاهراً انجام شدنی بنظرمی‌آید ولی در عمل با اشکالات بزرگی مواجه میشود.

مانع عمده در این منطقه آب و هوا است که بینهایت گرم و مرطوب است و با وجود این باران کمی که می‌بارد منطقه را تقریباً غیرقابل سکونت می‌سازد. و بعلاوه برخی از مورخین[1] بر این عقیده‌اند که تعمیر و آماده ساختن بنادر موجود

۱ـ Raymond Furon, Sir Arnold T. Wilson, Hassan Sotoudeh وغیره

(بوشهر، بندرعباس، جاسك، چاه‌بهار و گواتر) مستلزم هزینه‌های هنگفتی خواهد بود، زیرا کشتی‌های با ظرفیت متوسط اغلب مجبور بتوقف در مسافتی در حدود ۵ کیلومتر دورتر از ساحل هستند. باوجود این پیشرفتهای زیادی در این زمینه حاصل شده و با استفاده از تکنیك جدید نتایج درخشانی بدست خواهد آمد. با وجود این ایجاد بنادر بزرگ تجاری در ساحل آبهای ایران که بتوانند با بنادر بزرگ آسیا رقابت کنند وتجارت انگلیس و امریکا را بخود اختصاص دهند هنوز فرضی و غیر عملی بنظر می‌رسد.

از نظر سوق الجیشی مسأله بگونهٔ دیگری مطرح میشود. موقعیت این بنادر طوری است که ازطرفی میتوانند راه خلیج‌فارس را مسدود کنند (بندرعباس که در دهانه تنگه هرمز قرارگرفته است) و از طرف دیگر بین خطوط ارتباطی دریائی آسیا و اروپا حائل شوند. همین دو موضوع موجب آن میشودکه صرف نظر از روشهای جدید جنگی که دامنه‌گسترش دقیق آن در این پهنه معلوم نیست، از لحاظ نظامی اهمیت غیر قابل انکاری را داراست.

اکنون ببررسی کوتاه خود درباره مناطق طبیعی ایران ادامه میدهیم:

در جنوب خاوری خوزستان و در آخرین دامنه‌های زاگروس، ایالت فارس، مهد تمدن ایران قدیم واقع شده است آب و هوای این ایالت معتدل و خاکش تا حدودی حاصلخیز است. مرکز این ایالت شهر قدیمی شیراز است که در صنعت قالی بافی شهرت بسزائی دارد.

در شمال شرقی ایران بین عراق عجم «استان مرکزی» و افغانستان ایالت پهناور خراسان قرارگرفته که قسمت‌اعظم آن بجز ناحیه شمال، از بیابانهای خشك تشکیل یافته است. منابع زیرزمینی این استان از لحاظ نفت، مس و زغال سنگ غنی است. مرکز آن شهر مقدس مشهد است.

بین ناحیه خراسان و منطقه بندرعباس، استان کرمان مشرف به کوهستان عظیمی بهمین نام گسترده شده است، و شامل مناطق کویری نیز میباشد (کویر لوت) که در طرف مشرق تاسیستان و مرز افغانستان ادامه دارد. این استان چندان پیشرفتی نکرده و حتی در نواحی کوهستانی که سابقاً پرگیاه بود امروزه زمین‌ها

خشك و بی‌حاصل‌شده‌است. مرکز این استان شهر کرمان است.

بالاخره در گوشه جنوب خاوری ایران درنزدیکی مرزهای مشترك افغانستان و بلوچستان، استان سیستان واقع شده که منطقه‌ای است کاملا بیابانی با بادهای گرم و سوزان. این منطقه که سابقاً بسبب آبیاری و حاصلخیزی رونق فراوانی داشت امروزه یکی از فقیرترین استانهای ایران می‌باشد.

پس از بررسی کوتاه مناطق ایران و امکانات آنها اکنون میتوانیم نظـری اجمالی روی منابع عمده کشور و بیشتر روی فرآورده‌های قابل صدور بخارج، بیفکنیم.

منابع کشاورزی ـ برنج در استانهای ساحلی‌دریای خزر و خوزستان کشت میشود، و میزان محصول آن به ۴۰۰ هزار تن در سال میرسد.

پنبه که از زمانهای خیلی پیش در آنجا کشت میشده اکنون هم‌بخصوص‌در خراسان، مازندران ومناطق ساحلی دریای خزر زراعت میشود ومحصول مرغوب آن به ۱۰۰۰ تن در سال میرسد که قسمت عمده آن بخارج صادر میشود.

توتون نیز در استانهای شمالی‌بدست می‌آید ومحصول مرغوب آن‌تقریباً به ۱۴۰۰۰ تن در سال بالغ میشود، یك سوم آن قابل صدور است و مشتری عمده آن کشور مصر می‌باشد.

راجع به‌فرآورده‌های صنعتی و دستی باید بگوئیم که مهمترین و جالبترین محصول ابریشم و بخصوص فرش است که در تمام جهان شهرت بسزائی دارد و رقم مهمی از صادرات ایران را تشکیل میدهد.

آنچه توجه و علاقه شدید کشورهای جهان را باین منطقه جلب کرده منابع معدنی ایران و مخصوصاً نفت است.

این منابع که بسیارفراوان وگوناگون هستند تاکنون بعلت اشکالات موجود در امر حمل و نقل که نتیجه نارسائی وسائل ارتباطی است بمیزان بسیار اندك بهره‌برداری شده است.

از منابع مهم دیگر زیرزمینی میتوان از معادن مس، آهن و زغال سنگ نام برد که بمیزان زیاد و قابل توجهی وجود دارد.

ولی همانطور که سابقاً گفتیم مهمترین منابع زیرزمینی ایران چاههای نفت است که از دیر زمانی توجه جهانیان را به امکانات اقتصادی این کشور جلب کرده است.

نفت تقریباً در کلیه مناطق ایران کم و بیش وجود دارد و از این نقطه نظر این کشور را میتوان به دو ناحیهٔ عمده تقسیم کرد: ناحیهٔ جنوبی و ناحیهٔ شمالی.

ناحیهٔ جنوبی ـ در این ناحیه که در مجاورت مرز عراق قرار گرفته منبع بیکرانی از ثروت استثنائی وجود دارد که امتیاز آن در سال ۱۹۰۱ بیکنفر انگلیسی بنام ویلیام ناکس دارسی[1] واگذارشده است. این شخص بکمک مؤسسه فنی «پرژن‌بانک‌ماینینگ‌رایتس کورپوریشن»[2] در سال ۱۹۰۳ شروع به کاوش نفت کرد و همین امر در شش سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۹ موجب تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس شد. این کمپانی در منطقه مورد نظر لوله‌های نفتی و بندر و پالایشگاه تأسیس کرد.

در فصول آینده در این باره بتفصیل سخن خواهیم گفت.

چنین بنظر میرسد که امروزه هم بهره‌برداری از این منابع فقط بطور جزئی و در قسمتی از آنها بعمل می‌آید و اگر در آینده بهره‌برداری بطور کامل انجام شود وضع بسیار درخشانی خواهد داشت[3].

ناحیهٔ شمالی ـ این ناحیه در ایالات آذربایجان، مازندران، گرگان و خراسان قرارگرفته و کمتر از آن بهره‌برداری شده است در حالیکه از نظر منابع نفتی بسیار غنی می‌باشد.

بهره‌برداری از این منطقه درحال حاضر بدست شرکتهای روسی وامریکائی انجام میگیرد.

۱ـ William Knox d,Arcy ۲ـ Persian Bank Mining Rights Corporation

۳ـ خواننده توجه دارد که این مطالب قبل از سال ۱۹۴۷ (۲۶ـ۱۳۲۵) نوشته شده است (مترجم)

فصل یکم

نخستین مداخلات خارجی در ایران

دعاوی انگلستان (از ۱۵۶۳ تا حدود ۱۸۱۴)

حکومت ایران که سابقه تاریخی کهن و پرحادثه‌ای دارد در پایان قرن‌هجدهم دچار انحطاط کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی شده بود.

منابع عظیم‌طبیعی آن که عملادست نخورده‌بود، اهمیت فوق‌العاده‌موقعیت نظامی[1] آن ، ضعف حکومت و افزایش قدرت همسایگـانش شرایط مطلوب و مساعدی را برای دخالت بیگانگان ومورد طمعه قراردادن آن در مـدت کوتـاهی فراهم می‌آورد.

این مداخلات در آغاز به‌اشکال گوناگون نمودار می‌شد که همهٔ آنها برپایهٔ رقابت بین انگلستان از یك‌طرف و کشورهای پرتغال،هلند وفرانسه از طرف‌دیگر مبتنی بود، رقابت‌هائی که در عین‌حال دارای مشخصات کاملا محلی واهمیت‌نسبی بود و باقرار گرفتن‌دو حریف‌زورمند در برابر یکدیگر از بین میرفت.

بنابراین در شرح این رقابتها، مطلب را بطور اجمال بیان خواهیم کرد تـا

Position Stratégique _ 1

بتوانیم بسرعت به‌حدود سال ۱۸۰۰ برسیم که تاریخ آغاز برخوردهای منافع دو حریف اصلی یعنی انگلستان و روسیه است.

در اواخر قرن شانزدهم انگلستان توجه‌خود را باین منطقه از جهان معطوف داشت.

در سال ۱۵۶۳ یك بازرگان ماجراجوی انگلیسی بنام آنتونی‌جنکینسن[۱] موفق شد یکرشته امتیازات تجاری از ایران بگیرد، ولی بزودی آنها را از دست داد.

در سال ۱۵۸۷ سلطنت شاه‌عباس کبیر (۱۵۸۷-۱۶۲۹)[۲] آغاز شد که‌به‌ایران وحدت و حیات شکوفا وقدرت بخشیده و ازبکها را از خراسان و ترکان عثمانی را از آذربایجان و بغداد بیرون راند.

در زمان سلطنت این پادشاه بود که اولین تماس رسمی با انگلستان برقرار شد: در سال ۱۵۹۸ سر آنتونی‌شرلی[۳] با هدفهای سیاسی و اقتصادی مخصوص بدربارشاه عباس فرستاده شد.

این‌هدفها عبارت بود ازوارد کردن‌شرکت ایران در اتحادیه‌سلاطین‌مسیحی علیه ترکهای عثمانی وبرقراری روابط‌سیاسی واقتصادی بین دو کشور.

هرچند این مأموریت باموفقیت انجام‌گرفت ولی همانطور که سرپرسی‌سایکس[۴] درکتاب خود بنام تاریخ ایران (جلد دوم صفحه ۱۷۷) متذکر میشود، بااولین عکس‌العمل مسکو مواجه شد.

بریتانیای کبیر که در زمان سلطنت‌ملکه الیزابت در اوج سیاست مستعمراتی خود بود دست بتأسیس سازمان تجارتی ماوراء بحار زد. در سال ۱۶۰۰ کمپانی هند شرقی زیر عنوان «کمپانی تجار لندن مشغول تجارت در هند شرقی»[۵] بزودی بازرگانان خود را روانه ایران کرد.

اقدامات تجارتی انگلیس در ابتدا خواه وناخواه باپرتغالیها که قبلا در آنجا

---

۱ ـ Anthony Jenkinson

۲ ـ برابر ۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری

۳ ـ Sir Anthony Shirley

۴ ـ Sir Percy Sykes

۵ ـ Company of Merchants of London trading into the East Indies

استقرار یافته بودند وبعداً باهلندیها و سپس بافرانسویها برخوردهائی‌پیدا کرد ولی بتدریج دست همه آنها را از این منطقه کوتاه‌ساخت بطوری که در آغاز قرن‌نوزده میلادی در مقابل رقیب واقعی خود یعنی روسها قرار گرفت.

در سال ۱۶۱۴ کونوك[1] موفق شد یك قرارداد تجارتی با ایران منعقد سازد که تا حدودی‌رضایت‌بخش‌بود. مقارن این احوال یك‌افسر انگلیسی بنام‌سررابرت شرلی[2] که رهبری ارتش ایران را در جنگ‌با ترکهای عثمانی بعهده داشت و موفقیتهائی نیز کسب کرده بود شاه را دربرقراری نظم و آرامش در کشور کمك میکرد.

بار دیگر برگردیم برسررقیبان مختلف وناموفق انگلستان در ایران.

اولین رقبای آنها پرتغالیها بودند که در اثر مساعی واسکودوگاما[3] بر هندوستان تسلط یافته بودند. اینان در سال ۱۵۰۷ برای نخستین‌بار بخلیج فارس راه یافتند زیرابه‌اهمیت این دریا بعنوان یك راه تجارتی مهم به‌دریای مدیترانه‌پی برده بودند. ازاین‌رو در سال۱۵۱۳ هردو طرف ساحل جزیرهٔ هرمز در تنگه‌هرمز یعنی مدخل خلیج‌فارس و همچنین مسقط وجزیرهٔ بحرین را در نزدیکی ساحل عربستان اشغال کرده وتجارت ایران را بانحصار خود درآوردند.

ورود انگلیسی‌هابااین آبهاموجب بروز مخاصماتی شد که از ۱۶۲۰تا۱۶۳۵ ادامه داشت وسرانجام پس‌از یك‌نبرد سخت‌دریائی در جاسك، که به پیروزی انگلیسیها منجرشد، پایان‌گرفت.

پس‌ازآن، ضعف دولت پرتغال والحاق‌آن به‌اسپانیا دولت مزبور را وادار کرد که بسرعت خود را از میدان نبرد با انگلیسیها کنار بکشد.

دراین هنگام حریف‌تازه‌ای در مقابل انگلستان قدعلم کرد،وآن دولت هلند بود که باتمام قدرت نیروی‌دریائی خود بمیدان آمده بود . دولت هلند بتقلید از انگلستان با تأسیس کمپانی هلندی هندشرقی در سال ۱۶۰۲ عده‌ای ازتجارهلندی را روانه ایران ساخت.

این موضوع منجر بواقعه‌ای شد که در سال ۱۶۲۳ رخ‌داد. ابتدا یك‌سیستم

---

۱ ـ Connock

۲ ـ Robert Shirley

۳ ـ Vasco da Gama

مبادله تجارتی برقرار شد که توأم با مشکلاتی بود . پس از آن در ۱۶۵۲ کمپانی نامبرده یك قرارداد تجارتی با ایران منعقدساخت. متعاقباً با پیدایش اختلاف بین هلندیها و کرامول[۱] جنگ با انگلستان وفرانسه در مناطق دیگر، بزودی آنها از هرگونه فعالیتی در خاورمیانه دست کشیدند وفرانسویها جای آنان را گرفتند.

در ۱۶۶۵ بنابتوصیه کلبر[۲] کمپانی فرانسوی اولین هیئت مأموران خود را بدربار شاه‌عباس دوم روانه ساخت که نتیجه‌ای از آن حاصل نشد. هیئت اعزامی دوم نیز درسال ۱۶۷۳ باعدم‌کامیابی مواجه شد. بدنبال این عدم موفقیت، فرانسویها هندوستان رابعنوان مرکزعملیات خود انتخاب کردند، وپس ازآنکه کمپانی‌مزبور قدرتی و رونقی یافت سرانجام موفق باخذ امتیازاتی از ایران گردید.

باین‌ترتیب درچهارچوب کلی‌مبارزه‌برسرمشرق‌زمین، مخاصمات‌باانگلیسیها بصور مختلف آغاز شد که سرانجام در ۱۷۶۳ باتسلط قطعی انگلستان‌برهندوستان پایان یافت.

این واقعه موجب شد تا مسأله‌ای که صرفاً از نظر تجارتی مورد توجه بود بتدریج رنگ سیاسی‌بخودبگیرد. در خلال این‌احوال، خاندان سلطنتی ایران‌تغییر یافت وبا اشغال کشور از سوی افاغنه، سلسله صفویه منقرض شد و سلاطین افغان جای آنان راگرفتند.

متعاقباً نادرشاه‌ترك‌تبار در ایران به‌سلطنت رسید و هندوستان راتسخیر کرده تادهلی پیش رفت و باعملیات نظامی خود به‌جهانیان نشان داد که بادر دست‌داشتن ایران و افغانستان، کشور هندوستان تاچه‌حد آسیب‌پذیر است وایران و افغانستان از این‌نظر تا چه‌اندازه در خور توجه شایان هستند.

آغامحمدخان که خواجه سفاك و بیرحمی بود پس‌از سلطنت کوتاه مدت پادشاهان شیراز (منظور نویسنده سلسله زندیه است ـ مترجم)، بااشغال تدریجی این کشور در سال ۱۷۸۷ سلسله قاجاریه راکه از تیره ترکمنها بودند تشکیل داد. این سلسله تا سال ۱۹۲۵ دوام یافت.

فتحعلی‌شاه جانشین آغامحمدخان تماسهائی باناپلئون برقرار کرد و قصد

۱ ـ Cromwell
۲ ـ Colbert

داشت ایران را وارد جرگه سیاست اروپائی کند.

در سال ۱۸۰۰ ناپلئون که با «پل» [۱] اول (۱۸۰۱-۱۷۵۴) امپراطور روسیه بتوافق رسیده بود درصددبر آمد تاطرح جاه‌طلبانه‌اسکندر کبیر یعنی اشغال هندوستان از طریق ایران و افغنستان را عملی سازد و در اجرای این طرح یك طبیعی‌دان فرانسوی بنام اولیویه [۲] را بدربار شاه ایران فرستاد.

مرگ ناگهانی تزار روسیه باعث بتعویق افتادن این‌طرح جسورانه شد.

دراین‌موقع انگلیسیها بلافاصله دست‌بکارشدند ودرسال ۱۸۰۰ اولین‌هیأت اعزامی بریاست ملکم [۳] یك‌قرارداد اتحاد با ایران علیه افغانها امضا کرد که طبق مواد وشرایط صریحاً ازهر گونه‌دخالت‌فرانسویان در ایران جداً جلوگیری‌میکرد.

ناپلئون که همچنان در اندیشه اجرای طرح خود بود در ۱۸۰۲ وعده‌های امید بخشی به‌ایران داد که باعدم موفقیت مواجه‌شد. پس‌از آن در ۱۸۰۴ به‌شاه‌وقت پیشنهاد کرد تا اتحادیه‌ای علیه روسیه منعقد شود. ولی این پیشنهاد هم‌بعلت نفوذ انگلیسیها در ایران بی‌نتیجه ماند.

یکسال پس از شروع جنگ بین فرانسه و روسیه یعنی در سال ۱۸۰۶ یك هیأت فرانسوی با پیشنهاد کمك به ایران در استرداد گرجستان که اخیراً ضمیمهٔ خاك روسیه شده بود به دربار فتحعلی شاه فرستاده شد. اجرای این پیشنهاد تابع دو شرط بود یکی اینکه ایران از اتحاد با انگلستان منصرف شود. شرط دیگر اینکه ایران قوای نظامی خود را برای اعزام به‌هندوستان آماده سازد. شاه که فتوحات فرانسه او را مفتون ناپلئون ساخته بود از انگلیسیها قطع امید کرده و در سال ۱۸۰۷ تن بامضای معاهده فین کنشتین [۴] با فرانسه داد که تقریباً شامل تمام شرائط پیشنهادی بود، و در نتیجه در همانسال ژنرال گاردان [۵] در رأس هیئتی بمنظور تجدید سازمان ارتش ایران وارد این کشور شد. اما در این هنگام چون روسیه با فرانسه قرارداد متارکه تیلسیت [۶] را در ۱۸۰۷ امضاء کرد شاه تغییر عقیده

۱ ـ Poul امپراطور روسیه از ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۱ سلطنت‌کرد ودرتوطئه‌ای بقتل‌رسید.

۲ ـ Olivier ۳ ـ Malcolm

۴ ـ Finkenstein ۵ ـ Gardanne ۶ ـ Tilsit

داد بخصوص که در قرارداد مزبور از بازگرداندن گرجستان به ایران ذکری نشده بود. باین ترتیب شاه مجدداً بسوی انگلیسیها روی آورد.

در عین حال انگلیسیها که از اجرای طرح فرانسویها بیم داشتند، نگرانی عمیق خود را از این امر با درج مقاله‌ای در روزنامه تایمز تحت عنوان «عبور نیروهای فرانسه از ایران به طرف هندوستان یکی از طرحهای بزرگ جاه‌طلبی فرانسویهاست» نشان داده بودند و فرصت را برای نزدیك شدن به ایران غنیمت شمردند.

در سال ۱۸۰۸ ملکم با یك اسکادران قوی از نیروی دریائی بخلیج فارس رسیده شروع بساختن استحکاماتی کرد. ولی شاه که از فرانسویهاوحشت داشت از ورود او بتهران جلوگیری کرد.

در همان سال سرهارفورد جونز[1] با پیشنهاد اتحاد انگلستان با ایران و استخدام افسران انگلیسی در ارتش ایران به پایتخت این کشور وارد شد و پیشنهادهای خود را تسلیم شاه کرد و در ضمن موافقت شاه را برای بازگردانیدن هیأت فرانسوی ژنرال گاردان بدست آورد.

در ۱۸۰۹ مذاکرات برای عقد «عهدنامه مجمل و مقدماتی» به عمل آمد که شرایط آن پس از مدتی تأخیر در لندن مورد تأیید قرار گرفت.

در ۱۸۱۰ ملکم باستاد بزرگی ازافسران‌ارشد از جمله مونتیت[2] ولیندسی[3] که می‌بایست بعداً بسر فرماندهی ارتش ایران برگزیده شود به ایران مراجعت کرد.

یکسال بعد یعنی در ۱۸۱۱ سرگور آوزلی[4] به عنوان سفیر دائمی‌انگلستان در دربار شاه به تهران اعزام شد، در این مقام او دربارهٔ «عهدنامه مفصل و قطعی» ایران و انگلیس مذاکرات جدی به عمل آورد و در نتیجه موافقت‌نامه مزبور در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ به امضای نمایندگان طرفین رسید[5]. این موافقت‌نامه که دست

۱ـ Sir Harford Jones ۲ـ Monteith ۳ـ Lindsay
۴ـ Sir Gore Ouseley

۵ـ مؤلف قرارداد مورخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ آوزلی رابا موافقت نامه سال ۱۸۱۴ که بین دولت ایران و موریه انجام‌گرفته بود در هم‌کرده است.

فرانسویان را برای همیشه از ایران کوتاه کرد و آغاز نفوذ دائمی سیاسی انگلستان در ایران محسوب میشود، جای آن دارد که بصورت مشروح‌تر مورد بررسی قرار گیرد[1]. هدف اصلی این موافقت‌نامه که جنبه دفاعی داشت، همانطور که قبلا اشاره کردیم، فرانسه و خطر آن برای هندوستان بود. این هدف به حدی اساسی بود که حتی روسیه نیز بدست فراموشی سپرده شده بود.

اگر بگزارشهای متعدد مسافران و ناظران انگلیسی توجه کنیم، که چگونه نقش فوق‌العاده مهمی دولت روسیه از چند سال قبل در ایران داشته، و خطرات توسعهٔ نفوذ آن دولت در آینده به وضوح به چشم میخورده است، نادیده گرفتن خطر دولت روسیه در این موافقتنامه موضوعی است که درك آن مشکل بنظر می‌رسد.

بموجب این موافقت‌نامه کلیه قراردادهای ایران با ملل متخاصم انگلستان باطل اعلام شده بود و دولت ایران ملزم بجلوگیری از ورود ارتش بیگانهٔ دشمن انگلستان بخاك خود میگردید.

در مقابل دولت انگلستان خود را مکلف به پشتیبانی از ایران و اعطای کمکهای مالی بآن می دانست درمواردی که این کشور مورد تجاوز یا اشغال قوای خارجی قرار می گرفت.

در ضمن با پرداخت سالانه مبلغی درحدود ۲۰۰ هزار تومان (۱۵۰ هزار لیره) بعنوان کمك نقدی به ایران موافقت شده بود. شرایط این کمك مالی در حالت مورد تجاوز قرارگرفتن ایران دور از حزم و احتیاط بود زیرا روسیه فراموش شده بود و انگلستان بعدها موقعی که عهدنامه ترکمن‌چای بسته شد و ایرانیان در این مورد به عبث تقاضای کمك و یاری کردند متوجه این امر شد. و این موضوعی بود که ممکن بود استحکام موافقت نامه ایران و انگلستان را جداً دچار خطر کند...

یکی دیگر از شرایط جالب توجه این موافقت‌نامه که ما بعداً به آن اشاره خواهیم کرد موضوع روابط ایران و افغانستان‌بود که طبق موّاد مندرجه، انگلستان

۱ـ G. Fr. de Martens مجموعه معاهدات کلی(فصل چهارم صفحه۱۰۱متن فرانسوی).

موظف بود در اختلافات احتمالی بین دو کشور مداخلـه نکند ولی ایران بنوبـه خود در مواردی که انگلستان حالت جنگ با افغانستان داشت باید قوای خود را برای اعزام به کشور مزبور تجهیز کرده و با آن بجنگد.

ما بعداً نتایج حاصله از این شرایطرا بررسی خواهیم کرد .

تا اینجا حریفان کـوچك بریتانیای کبیر از بین رفته بودند، و اکنون صحنه مبارزه با حریف اصلی که مهمترین اثر را در این منطقه در چهار چوب مسائـل جهانی داشت آزاد شده بود.

ACKU

فصل دوم

رقابت روس وانگلیس

سیمای عمومی مساله

این مسأله جزئی از طرح توسعه‌طلبی ارضی روسیه درقاره آسیا ومقابله و مقاومت‌انگلستان بااین طرح است‌زیرا در اجرای آن منافع دولت اخیر رامستقیماً در این قاره مورد تهدید قرار می‌دهد.

در این تلاش دولت روس سه‌هدف موردنظر است:

۱ ـ دست‌یافتن به‌اقیانوس آرام از طریق سیبری.

۲ ـ راه‌یافتن به‌چین، افغانستان وهندوستان ازطریق ترکستان (ترکمنستان)

۳ ـ دست‌اندازی به‌ایران ازطریق گرجستان وداغستان.

موضوع مورد بحث مارا بیشتر دوهدف آخری تشکیل می‌دهد،ولی‌تذکار این نکته‌لازم است که بین تمام این فشارهارابطه‌ای موجود است، کمااینکه‌درمورد فشار روس‌بر بغازها نیز این رابطه وجود دارد.

بنابه‌عقیدهٔهریس [1] مؤلف کتاب «اروپا وشرق» [2] دلایل این‌توسعه‌طلبی‌ارضی

---

۲ ـ Europe and the East　　　۱ ـ Harris

روسیه از جنبه‌های اقتصادی، تجاری و سیاسی ونوع‌دوستی سرچشمه‌می گرفت.

جنبه اقتصادی : نیاز به‌تصرف اراضی جدید و راهها و وسائل تازه برای گسترش زندگی اقتصادی روسیه.

جنبه تجاری : برقرار کردن روابط داد وستد با مراکز بزرگ‌بازرگانی مشرق‌زمین.

جنبه سیاسی : احتیاج به‌دفاع در جنوب وجنوب خاوری در مقابل قبایل چادرنشین و بخصوص قرنها کشش وتمایل راه‌یافتن به‌دریای آزاد توأم با بعضی افکار و مقاصد استعمارطلبی.

جنبهٔ بشردوستی :تمایل به‌گسترش‌تمدن، ایجاد نظم وترتیب وروش‌صحیح مدیریت در میان ملل آسیائی همراه‌باتمایلی شدیدبه‌حمایت ازملل اسلاو ومسیحی ارتدکس آسیا بدون‌آنکه از حمایت سایر ملل مسیحی و یا حتی مسلمانان غفلت شود.

سیاست توسعه‌طلبی ارضی روسیه‌در این‌منطقه‌دارای دوهدف اساسی‌است:

اول ـ ایران به‌طور اخص، استفاده از منابع اقتصادی وراههای وصول آن به‌اقیانوس هند.

دوم ـ رسیدن به‌هندوستان.

این سیاست می‌بایست از طریق‌دوجریان‌بزرگ تحقق‌پذیرد که از لحاظ‌زمان ومکان از یکدیگر ممتاز بودند:

جریان‌اول برحسب زمان‌مربوط به‌گرجستان وداغستان بود وهدف آن‌ایران است بدون‌آنکه هندوستان‌فراموش شود؛ جریان‌دوم که از شهر اورنبورگ شروع می‌شد، متوجه افغانستان وهندوستان‌می گردید.

به‌این‌ترتیب می‌توانیم به‌طور کلی،مسأله را به چندمرحله که اغلب‌بایکدیگر تداخل زمانی دارند تقسیم‌کنیم:

مرحله اول‌ـ نفوذ از سمت باختر و جنگهای روسیه باایران است که با انعقاد معاهدهٔ ترکمن‌چای در ۱۸۲۸ پایان می‌یابد. این‌معاهده آشکارا دست‌روسیه را برای مداخلات سیاسی و اقتصادی در ایران باز می گذاشت.

مرحله دوم ـ اولین برخوردهای روسیه با انگلستان است که علت آن بهره‌برداری از نتایج معاهدهٔ ترکمن‌چای و شروع اقدامات تهدیدآمیز نخستین روسیه نسبت به هندوستان از طریق افغانستان است؛ این مرحله از زمانی آغاز می‌شود که جریان دوم به‌تأنی راه افتاده وبه‌سوی افغانستان و هندوستان متوجه می‌شود (۱۸۵۷-۱۸۲۸).

مرحله سوم ـ باپیشروی تدریجی روسها به سمت جنوب تا استقرار در مرزهای ایران و افغانستان آغاز می‌شود که از مشخصات‌آن برخوردهائی است‌در این مرحله (تقریباً از ۱۸۴۶ تا ۱۸۸۸).

مرحله چهارم ـ مبارزه برسر تسلط اقتصادی در ایران تا سال ۱۹۰۶است .

مرحله پنجم ـ که آخرین مرحله مبارزه این دوقدرت بزرگ‌محسوب می‌شود، نزدیك‌شدن آنها بیکدیگر و انعقاد موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ می‌باشد.

این سیاست توسعه‌طلبی ارضی روسیه اجباراً بامنافع انگلیس در این‌منطقه برخورد پیدا می کرد، وانگلستان در مقابل دو مشکل مهم قرار می گرفت:

۱ ـ اقدام برای متوقف ساختن پیشرفت نفوذ اقتصادی و نظامی روسیه در ایران بود (مأموریت نظامی راولینس[1] در سال ۱۸۳۴ و مبارزه بر سر کسب امتیازات وغیره).

۲ ـ اقدام برای جلوگیری از پیشروی روسیه به‌سمت هندوستان با استقرار نیروهای انگلیسی در مرزهای مطمئن بخصوص بادفاع از افغانستان در مقابل هر نوع تلاش مستقیم یاغیرمستقیم اعمال نفوذ روسیه بطرق زیر:

الف ـ ازطریق‌ایران ـ این موضوع منشأ مسأله طولانی وپیچیده هرات یا دروازه نفوذ به هند است که ازآنجاروسها می‌توانستند بوساطت ایران‌افغانستان را مورد تهدید قرار دهند.

ب ـ ازطریق شمال ـ متوقف ساختن پیشروی روسها به‌مرزهای افغانستان که باید همیشه به صورت مانعی بین هندوستان و روسیه باقی بماند (موضوع موافقت‌نامه‌های ۱۸۷۳ که در سال ۱۸۸۳درآن تجدیدنظر شد، و تشکیل کمیسیون

Rawlinson ـ 1

پامیر[۱] در ۹۵-۱۸۹۳).

چندی بعددربرابراین‌تحولات،انگلستان‌راجع به‌اعمال‌نفوذاقتصادی‌درایران تصمیم به‌سازش باروسیه‌گرفت تانفوذ خود راکاملا در افغانستان مستقر سازد. در اجرای همین تصمیم است که موافقت نامه‌های سال ۱۹۰۷ بین طرفین امضاء شده است.

این قسمت خطوط اصلی سیاست دو کشور را تا سال ۱۹۰۷ مختصراً و بعنوان طرح بیان می کند.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینست که آیا درحقیقت هدف سیاست روسیه در خاورمیانه طی این‌دوره از بین‌بردن نفوذ امپراطوری انگلستان درهند و جایگزین کردن نفوذ خود دراین کشور بوده است؟

یااینکه اقدامات آن دولت بدون هدف معین ورویاروئی باهر پیش‌آمد به منظور ایجاد یك‌تهدید دائمی بوده است تا ازاین راه بتواند نقش یك‌سکه‌باارزش را در سایر مناطق‌جهان بازی کند ـ کرزون[۲] این‌سیاست‌را «سیاست‌دست بدهان»[۳] نامیده است.

احتمالا باید فهمید آیا تهدید روسیه علیه هند صرفاً وفقط هدف بوده است یا یك وسیله؟ یایك مهره شطرنج در روی‌صحنه وصفحهٔ سیاست‌جهانی این کشور؟

مابه این سؤال همراه بابررسی‌نظریات انگلیسها وروسها وحوادث‌تاریخی و سیاسی در دوره‌های موردنظر، طی صفحات آینده پاسخ خواهیم داد.

حال بهتر است مطالب را از جائی که رها کرده‌ایم ادامه‌دهیم.

---

۱ - Pamir
۲ - Curzon
۳ - Hand_to_mouth policy یعنی بدون مـآل اندیشی چیزی را که بدست آمده خوردن.

فصل سوم

PROPERTY OF ACKU 8440

مرحله اول

ACKU

جنگ‌های روس وایران برسر قفقاز
تا معاهدهٔ ترکمن‌چای (۱۸۲۸)

خطوط اصلی هدف روسها در خاورمیانه را پطر کبیر در وصیتنامه‌ای که جعلی بودن ویا اصالت آن مورد تردید است تعیین کرده بود[1]. بند ۹ این وصیت‌نامه شامل توصیه‌هائی بشرح زیر است:

«نزدیك شدن هرچه بیشتر به‌قسطنطنیه وهند. کسی که این منطقه را در دست داشته باشد مالك تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به‌این مقصود بایدبه‌جنگهای‌دائمی‌دامن زد نه‌فقط در ترکیه‌بلکه همچنین در ایران. تأسیس کارگاههای کشتی‌سازی‌در اطراف دریای سیاه، تصرف تدریجی این‌دریا که مانند دریای بالتیك برای اجرای طرحهای مالـزوم قطعی دارد. و نفوذ تاخلیج فارس با تضعیف ایران، و در صورت امکان

---

۱ - سر پرستی سایکس، تاریخ ایران، جلددوم صفحه۲۴۴ - افشار: سیاست اروپائی در ایران، صفحه۲۸.

برقراری مجدد روابط تجاری سابق با مشرق‌زمین. پس‌از آن پیشروی تا هندوستان که انبار گنجینه‌های جهان است. پس‌از دست‌یابی بآنجا دیگر بطلای انگلیس احتیاجی نخواهیم داشت.»

به‌این ترتیب عقیده‌موصول به‌هندوستان از پیش‌طرح‌ریزی شده بود.

بنابراین روابط روسیه باایران که قبل از روی‌کار آمدن پطر کبیر در ۱۶۸۲ بیشتر جنبهٔ‌روابط تجاری داشت باشروع‌باجرای فوری، اصول‌مندرج‌در وصیتنامه دگرگون شد ونقشه روسها در زمان سلطنت این تزار تغییر یافت.

در۱۷۲۳ تزار روسیه بااستفاده ازموقعیتی که باانحطاط سلسله‌صفویه‌وهجوم افغانها به‌ایران پیش‌آمده بود شاه‌طهماسب را وادار کرد که از شهرها وولایات شیروان، داغستان، گیلان، مازندران واسترآباد (گرگان) یعنی تقریباً سراسر مرز شمالی ایران وشهرهای باکو ورشت و استانهای زرخیز ساحل دریای خزر دست بکشد. برای اجرای نقشه وطرح روسها این مقدمهٔ دلخواه و مطلوبی بود.

اما پطر کبیر در سال ۱۷۲۵ درگذشت‌و آناایوانونا[1] در ۱۷۳۲ طبق‌معاهدهٔ رشت، ایالات ساحلی خزر را به‌نادرشاه واگذاشت و او نیز متعاقباً باکو و دربند را نیز دوباره تصرف کرد (۱۷۳۵).

بعدهاکاترین دوم باجدیت هرچه‌تمام‌تربه‌تعقیب سیاست پطر کبیر پرداخت.

در ۱۷۸۳ ایالت گرجستان که سابقاً درجنگ باترکها مورد حمایت‌پطر کبیر قرار گرفته بود، چون از طرف شاه ایران تهدید شد و خود را تحت حمایت کاترین گذاشت . این عمل بهانه‌ای برای دخالت در این ناحیه از ایران بدست روسها داد.

مدتی بعد، در سال ۱۷۹۵، آغامحمدخان تصمیم بمقابله باروسها گرفت ، و بامحاصره گرجستان، تفلیس را تصرف کرد. وبدین ترتیب فرصتی وعلتی برای هجوم روسها به‌ایران فراهم ساخت.

سال بعد یک سپاه مجهز وقوی از روسها، پس‌ازاشغال نقاط مستحکم‌باکو

---

۱ ـ Anna Ivanovna خواهرزاده پطر کبیر از ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ امپراطریس روسیه بوده است.

ودربند، به‌محاصره قفقاز پرداخته درگرجستان، داغستان و شیروان مستقر گردید. ولی بامرگ کاترین دوم روسها یک‌بار دیگر پای خود را عقب کشیدند و مجدداً گرجستان بتصرف ایرانیان درآمد.

بنابراین عملیات‌نظامی در این منطقه مدتی متوقف شد، ولی در سال ۱۷۹۹ گئورگی «جرج» دوازدهم، حکمران گرجستان پیش ازمرگ، خود را تحت‌حمایت تزار الکساندر اول قرار داد وبه این‌ترتیب اختلافات باردیگر ازسر گرفته شد واز آن تاریخ به‌بعد دولت روس در تماس مستقیم باایران قرارگرفت. زیرا در ۱۸۰۰ گرجستان مطلقاً به‌امپراطوری روس ملحق شد.

جنگهای روس و ایران که سرانجام به دخالت روسها در سال ۱۸۲۸ در ایران انجامید از این تاریخ شروع می‌شود.

انگلستان بخصوص خطر فرانسه را احساس می کرد زیرا دوران اجرای طرحهای ناپلئونی بود، و علاوه بر آن فرانسه با روسیه روابط خیلی نزدیک پیدا کرده بود.

قبلا در ۱۷۹۱ سن ژنی[1] یکی از شخصیتهای نزدیک به امپراطور فرانسه، مأموریت یافته بود طرحی برای حمله به هند تهیه کند که بر طبق آن سپاهیان دو کشورازاورنبورگ[2] به حرکت در می‌آمدند.

شخص مزبور این طرح را به کاترین دوم ملکه روسیه تسلیم کرد که مورد توجه او قرارگرفت (کرزون). درلندن مناقشات ایران و روسیه را با نگرانی و اهمیت می‌نگریستند.

دورهٔ جنگهای ایران و روسیه را می‌توان به دو مرحله‌تقسیم کرد:

مرحله اول در ۱۸۱۳ با انعقاد عهدنامهٔ گلستان خاتمه یافت و مرحله دوم‌از سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ طول کشید (عهدنامه ترکمن چای).

مرحله اول این جنگها در آغاز با موفقیت‌هائی ازطرف سپاهیان ایران‌توأم

۱ـ St. Génie

۲ـ Orenbourg یا چاکالوف Tchakalov یکی ازشهرهای روسیه دردامنه کوههای اورال که مرکز فرهنگی و صنعتی است (لاروس انیورسل).

بوده است.

در ۱۸۰۴ ژنرال سیسیانوف[1] ایروان را محاصره کرد ولی بزودی مجبور شد از آن دست بکشد. پس از آن سردار مزبور حملاتی به رشت در ایالت گیلان کرد که آنهم نتیجه‌ای نبخشید. به دنبال این حملات باکو را به‌گلوله‌توپ بمباران کرد، و در ضمن این بمباران خودش هم کشته شد.

روسها قسمت بزرگی از این سرزمین‌ها را اشغال کردند ولی یك بار دیگر از ایروان بـه عقب رانده شدند. از ۱۸۱۰ که ملکم با هیئت نظامی همراه خود در تهران بسر می برد، از طرف شاه به خدمت در ایران دعوت شد ولی چون دید که انجام این درخواست احتمالاً نتایج وخیمی ببار خـواهد آورد فقط به دادن توصیه‌هائی اکتفا کرد.

با وجود این بتدریج برنگرانی بریتانیای کبیر افزوده می‌شد و چون خود با دولت روسیه صلح کرده بود، مایل بود که هرچه زودتر جنگ در این منطـقهٔ چنان حساس پایان یابد.

در ۱۸۱۲ «سرگوراوزلی» مبادرت به میانجیگری کرده و به افسران انگلیسی که در ارتش ایران خدمت می کردند دستور داد تا خود را کنار بکشند. ولی این اقدام کمی دیر شده بود و با پیروزی روسها در اصلاندوز[2] نتیجه‌ای نبخشید.

تصرف لنکران که کمی بعد صورت گرفت بر یأس ایرانیها افزوده ، و آنها را وادار کرد تا در عقد پیمان صلح شتاب کنند.

سر گوراوزلی مجدداً مداخله کرد و سرانجام عهدنامه گلستان روز ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ به امضاء رسید.

۱ـ Sisianoff

۲ـ اصلاندوز یا آصلاندوز دهی است جزء دهستان مغان بخش گرمی شهرستان اردبیل واقع در ۱۲۰ هزارگزی شمال باختری بیله سوار ـ لغتنامه دهخدا صفحه ۲۸۲۶.

عهدنامه گلستان[1]

این عهد نامه نظیر عهدنامهٔ ترکمن چای که چندی بعد بسته شد ، دست روسیه را بمداخله در امور داخلی و سیاست خارجی ایران باز گذاشت بدون‌آن که جنبه‌های اقتصادی آن از نظر دور شود.

معاهده گلستان روی سه نکته اساسی زیر تکیه دارد:

واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها. دخالت در امور داخلی ایران . روابط تجارتی.

۱ـ واگذاری اراضی و تعیین حدود مرزها (مواد ۲ و ۳) ـ روسیه‌درسرزمینهای متصرفی در پایان جنگ باقی ماند. گرچه نتیجه این پیروزی هنوز رسیدن‌به‌دریای آزاد نبود با وجود این شرایط تحمیلی به ایران بسیار بد و شوم بود زیراشهرهای دربند، باکو، شیروان، شکی و قره‌باغ و قسمتی از طالش، از ایران جدا می‌شد و کشور مزبور بناچار از هر گونه ادعای مالکیت برگرجستان، داغستان، ایمرتیا[2]و ابخاز صرف‌نظر می کرد.

باین ترتیب دروازه شمال باختری به روی روسیه باز شده و ایران از چاههای نفت باکو مطلقاً محروم گردید. این تحدید حدود مرزی در عهدنامه جنبه‌های گنگ ومبهم داشت و راه را برای بروز مخاصمات آتی باز می گذاشت.

به این تحدید حدود ارضی باید موضوع ماده ۵ را هم اضافه کرد. طبق‌این ماده با وجود آزاد بودن دریای خزر بروی کشتی‌های تجاری، این دریا به‌صورت دریاچه‌ای روسی در می‌آمد که فقط کشتی‌های جنگی روسی حق کشتیرانی در آنرا داشتند!

۲ـ دخالت درامور داخلی‌ایران ـ موجبات این دخالت از طریق ماده ۴ این عهدنامه فراهم شد. طبق ماده مزبور روسیه متعهد می‌شد وراث وجانشینان‌قانونی

۱ـ ژرژ.ف. دومارتن: مجموعهٔ عهدنامه‌ها، صفحه ۸۹.

۲ـ Imēritie

آینده سلطنت شاهنشاهی ایران را در برابر مخالفین احتمالی آنها در رسیدن به تاج و تخت مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد.

چنین تعهدی در ایران اهمیت خاصی دارد زیرا با پیدایش هرخلأ درمقام سلطنت جنگ داخلی بروز می کرد، یا درمواقع خاصی که شاه بدون تعیین جانشین در می گذشت، به تزارهای روسیه حق می‌داد نوعی قیمومت نسبت به سلاطین آینده ایران داشته باشند واز این راه‌در امور خارجی این کشور مداخله کنند.

۳- روابط تجارتی (مواد ۸و۹ و ۱۰) - دراین‌مورد تسهیلات زیادی جهت‌تجار دو کشور با موافقت طرفین در نظرگرفته شده بود. این قرارداد پایه‌های نفوذ اقتصادی روسها را در ایران استحکام بخشید. بعدها، درسال۱۸۱۸، الکساندراول تزار روسیه طی فرمانی[1] در مورد عهدنامه گلستان به ملت خودچنین گفت:«صلح با ایران آرامش را در مرزهای خاوری[2] امپراطوری ما برقرار ساخته است ...» این گفتار تزار برخلاف عقیدهٔ ایرانیان بود چون پس از اعلام عهد نامه گلستان، در سرتاسر این کشور قیام کردند.

انگلستان نیز که این اقدامات روسیه را مقدمه‌ای برای بر قراری یك پایگاه مطمئن جهت اجرای عملیات آینده آن کشور می‌دید با این عقیده تزار موافق‌نبود.

ولی با وجود این، انعقاد «عهدنامه مفصل قطعی» در ۱۸۱۴ و، دردنباله آن، عدم موافقت انگلیسیها با خواسته ایرانیان که امیدوار بودند با میانجیگری آن‌ها بتوانند تعدیلی در مواد عهدنامه به وجود آورند نشان دهندهٔ آنست که انگلیسی‌ها در لندن، در این موقع سرگرم تهیه طرحهائی بمنظور بر انداختن ناپلئون بودند ــ که از مدتها پیش حتی موجودیت بریتانیای کبیر را بخطر انداخته بود ــ و هنوزکاملا به خطری که این ناحیه را از طرف روس‌ها تهدید می کردمتوجه نشده بودند.

کوششهای بی‌ثمری هم که در این موردبعمل آمد موجب بروز خشم‌روسها شد و حکومت لندن که مایل نبود مشکلاتی دراین منطقه برای او ایجاد شودخیلی

---

۱ - Ukaseفرمان تزار.

۲ - منظور نویسنده «مشرق‌زمین» است که ایران یکی ازکشورهای آنست.

زود از اقدامات خود دست کشید.

شاید جالب توجه باشد که عکس‌العمل روسها را دراین موردبررسی کنیم: انگیزه‌های این عکس‌العمل در نامه‌ای که نسلرود[۱] برای کنت لیون[۲] در ۴ آوریل ۱۸۱۶ نوشته، بیان‌شده است [۳].

«روابط روسیه با دول و ملل آسیا واقع در کنار مرزما، دراین قسمت از جهان، دارای چنان مشخصات بارزی است که، با توجه باصولی که روابط سیاسی اروپا بر پایهٔ آن قرار دارد، ما را در مقابل مشکلات فراوان قرار می‌دهد. در اینجا همه چیز بر پایهٔ رفتار متقابل و حسن‌نیت و ایمان قرار دارد، درصورتی که از نظر ملل آسیائی، بر عکس، ترس تنها ضامن اجرای عهدنامه‌ها است و در میان آنها احترام به عهدنامه‌ها چندان پایه و اساسی ندارد. درصورتی که در ذهن آنها این فکر القاء شود که آنچه را که دولت طرف مقابل آنها رد می کند می‌توانندبه‌نحوی از طریق اعمال نفوذ دولت ثالثی به دست بیاورند بسهولت می‌توان پیش‌بینی کرد که پایه این عهدنامه‌ها تا چه حد ضعیف خواهدبود. همین دلیل محکم ما را وادار می‌سازد که در سیاست آسیائی خود اصلی را بکار بریم که برطبق آن میانجیگری، دخالت، حتی‌اقدامات‌خیرخواهانه یك دولت ثالث بیگانه را در چنین اختلافاتی هرگز نپذیریم و آنها را به عنوان امور داخلی مملکت خود تلقی کنیم. این اصل نزد ما به صورت حقیقت مسلم کشوری در آمده، و مطمئناً هیچ دولتی، قادر به درك عللی نیست که امپراطور روس را از آن حقیقت منحرف کند جز انگلستان که روابطش‌با مردم هند تا این حد نزدیکی و مشابهت‌به‌روابط آسیائی ما دارد.»

با اعلام این دخالت یا میانجیگری غیر ممکن، امپراطور روسیه حق خود می‌دانست، هر موقع صلاح بداند، در بارهٔ بعضی اطلاعات مربوط به مقاصد و

۱ - Nesselrode
۲ - Comte Lieven
۳ - ف.دومارتن:«مجموعهٔ عهدنامه‌ها و قراردادهای روسیه بادول خارجی»، جلد۱۱: قراردادهای باانگلستان ،۱۸۰۱-۳۱، صفحهٔ۲۶۵.

تصمیمات خود با همسایگان آسیائیش انگلستان را در جریان امر قرار دهد. به همین دلیل بود که او کنت لیون[1] را مأمور ابلاغ انتصاب ژنرال یرملوف[2] به حکمرانی قفقاز و مرز ایران کرد و در مقابل ادامه رفتار انگلستان در ایران مبنی بر اقدام آشکار افسران انگلیسی در خدمت ارتش ایران علیه یرملوف، سفیر روس طی یادداشتی اصولی را که فوقاً در مورد سیاست روس در شرق ذکر کردیم به کاسلری [3] یاد آورشد و این شخص یادداشت مزبور را با سکوت کامل دریافت داشت .

کنت‌لیون پس از مشاهده این سکوت در گزارش خود به تزار در این باره چنین می‌نویسد:

«... من‌تصور نمی‌کنم وزارت امور خارجهٔ بریتانیا که صمیمانه مایل است در روابط خود با روسیه جانب احتیاط را رعایت کند در چنین موقعیتی با ایجاد عدم رضایت، خودرا به خطر بیندازد.»

بنابراین یکنوع عدم اعتماد در اثر اقدامات و اعمال پنهانی‌پشت‌پرده‌وجود داشت ولی حکومت لندن هرگز جرأت اجرای یك اقدام جدی را نداشت. با وجود این انگلیسی‌ها در این‌دوره احتمالا شانس موفقیت زیادی داشتند ، زیرا فتحعلی‌شاه همواره دوستی وطرفداری خود را نسبت به انگلستان حفظ می کرد. واز طرفی خشم و تنفر عمومی در ایران نسبت به‌روسها به‌اندازه‌ای بود که وقتی در ۱۸۱۷ ژنرال‌یرمولوف بعنوان سفیر فوق‌العاده روس باشوکت وجلال‌زیادوارد تهران شد وبه‌جای گفتگو درباره تعدیل مواد قرارداد صلح پیشنهادهای دیگری از قبیل تشکیل اتحادیه‌ای با ایران علیه ترکها، درخواست صدور اجازه جهت عبور سربازان روس از ایران به‌منظور حمله به‌خان‌خیوه وتقاضای استقرار یك نماینده سیاسی از طرف فرمانده و حاکم قفقاز در رشت کرد بامخالفت سخت ایرانیان روبرو و مجبور شد بادست خالی مراجعت کند.

کمی بعد که عهدنامه‌ترکمن‌چای‌به‌امضاء رسید انگلستان مجبور شدچشمان خود را بیشتر باز کند، ولی شاید برای اینکه آنها بتوانند اشتباهات خود راجبران

---

1 ـ Lieven   2 ـ Yermolow   3 ـ Castlereagh

کنند خیلی دیر شده بود. عهدنامه ارزروم به جنگی که از سال ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳ بین ایران وعثمانی در گرفته بود خاتمه داد و طرفین برطبق اصل استاتو کو آنت[1] در متصرفات خود باقی ماندند.

ولی ابهامی که ظاهراً وعمداً به‌نفع روسها درعهدنامه گلستان در موردتعیین خطوط مرزی بعضی ازمناطق وجود داشت موجب بروزاشکالات و کینه‌توزیهائی شد که به‌جنگ دوم ایران وروس که هردو حریف درخفا خود را برای‌آن آماده میکردند، منجر شد.

جرقه آتش این‌جنگ در ناحیه‌گوگچه[2] افروخته شد.

مفاد عهدنامه‌گلستان نسبت بسه ناحیه بین ایروان ودریاچه‌گو گچه که‌شامل شهر گو گچه نیزمی‌شد زیاد روشن نبود،ومذاکراتی که در این‌باره به‌عمل آمدبدون نتیجه ماند.

واز این‌رو روسها، باتصرف شهر مزبور، به‌مذاکرات طرفین پایان دادند.

احساسات ملت ایران که از طرز رفتار روسها بااتباع جدید مسلمان خود به‌هیجان آمده بود بااین خبر تازه به‌اوج‌خود رسید، و در سراسر ایران‌موج‌خشم بالاگرفت و مردم بسرعت خود را برای جنگ باروسها آماده کردند.

پس از آنکه پرنس منچیکوف[3] در سفارت خود در تهران موفقیتی بدست نیاورد آتش جنگ بین طرفین شعله‌ور شد.

ایرانیان حمله راآغاز کردند، و در ابتدا موفقیت‌هائی هم بدست‌آوردند، ولی سپاهیان روس به‌فرماندهی‌پاسکیویچ[4] خیلی زود برتری جنگی را بدست آوردند وسپاه ایران را در شمکور[5] و گنجه شکست داده ، ایروان و تبریز را در ۱۸۲۷ به‌تصرف خود درآوردند.

ایران که در جنگ شکست خورده بود مجبور به‌امضاء عهدنامه ترکمن ـ چای شد.

---

۱ ـ Statu quo ant یعنی‌بهمان‌وضعیت‌سابق

۲ ـ Gogcha

۳ ـ Menchikoff

۴ ـ Paskievitch

۵ ـ نام شهری است در نزدیکی گنجه(دهخدا). درمتن اشتباهاً Shamkar آمده‌است.

عهدنامه ترکمن‌چای[۱]

۲۲ فوریه ۱۸۲۸

مطلب را باتجزیه وتحلیل عهدنامه آغاز می‌کنیم:

واگذاری اراضی وتعیین حدود مرزها (مواد ۳ و ۴ و ۵)- واگذاری خانات ایروان و نخجوان به‌روسیه : خط مرزی بین‌دو کشور که‌تقریباً همان خط مرزفعلی است از کوههای آرارات‌شروع شده،پس‌از پیمودن طول رود ارس به‌شهرآستارا (که مشرف به‌دریای خزر است) در جنوب لنکران منتهی می‌شود.

غرامات جنگی ـ ماده ۶ ایران را متعهد به‌پرداخت مبلغ ده کرور[۲] تومان یا ۲۰ میلیون روبل نقره می کرد.

شاه در پرداخت این‌مبلغ به‌روسها، ازترس اینکه موجب تقویت آنها شود وجنگ را ازسرگیرند، تردید داشت. ولی دولت انگلستان او را از این بابت مطمئن ساخت وسرانجام در لحظه‌ای که پاسکیویچ با ۱۵ هزار سواره نظام اجیر شده از رعایای آذربایجانی شاه‌آمادهٔ‌حرکت به‌سوی تهران بود تصمیم‌به‌پرداخت آن غرامت جنگی گرفت.

موضوع جانشینی سلطنت ـ برابر ماده ۷ عهدنامه شاهزاده عباس‌میرزا ، همانطورکه در عهدنامه‌گلستان هم‌مقرر شده بودبه‌عنوان وارث تاج وتخت‌سلطنت ایران تعیین شده بود. مواد ۸ و ۹ شامل مقررات عهدنامهٔ قبلی دربارهٔ کشتیرانی در دریای خزر و تشریفات مربوط به‌معرفی هیئت‌های سیاسی بود.

ماده ۱۰ برقراری روابط تجاری آینده را مقرر میداشت. شاه متعهد می‌شد

---

۱ ـ ژرژ . ف . دومارتن، مجموعه جدید عهدنامه‌ها جلد هفتم، صفحه ۵۶۴.

۲ ـ یك کرور = ۵۰۰ هزار

که نمایندگان تجاری روس وهمراهان آنهارا از مزایای خاص ـ «حمایت‌از آنها، حفظ احترام ودادن امتیازات مناسب باشأن و شخصیت آنها» ـ برخوردار سازد. ومزایای دیگری نیز برای آنها پیش‌بینی میکرد که ما درصفحات آینده در مورد حمایت از تجارت و تأمین مصونیت نمایندگان مربوط‌به‌آنها در این‌باره صحبت خواهیم کرد.

مواد بعدی مربوط می‌شد به‌حل و فصل اختلافات و دعاوی اتباع دودولت که در اثر پیش‌آمد جنگ‌روی می‌داد (ماده۱۱). مسائل‌مربوط به‌اموال غیرمنقول مالکین در مرزهای جدید (ماده ۱۲)،استرداد اسرای جنگی (ماده۱۳) وتصمیماتی برای جلوگیری از ایجاداخلال‌از ناحیهٔ پناهندگان جنگی‌در دوسوی‌مرزهای‌جدید یا دور کردن عناصر اخلالگر از دو طرف نقاط مزبور و اعلام عفو عمومی‌دربارهٔ اهالی آذربایجان که متهم به‌همکاری با روسها شده بودند...

ولی بدون تردید، مهمترین‌قسمت‌عهدنامه، قراردادالحاقی جداگانه‌ای‌است که در حقیقت نوعی رژیم کاپیتولاسیون را به‌نفع روسها در ایران برقرار می کرد و شامل موارد زیر بود[1]:

۱ ـ به‌هنگام فوت یکی از اتباع روسیه در ایران،کلیه اموال او در اختیار کامل مأموران یاکنسولهای روس قرار می گرفت. (ماده‌اول).

۲ ـ اتباع روس اجازه دارند در ایران خانه یامغازه بخرند یا اجاره کنند و کالای خود را در آن قرار دهند. وهرگونه بازرسی از طرف دولت دراین‌خانه‌هایا مؤسسات باید فقط با اجازه مقامات سیاسی یاکنسولی روسیه در ایران و باحضور یکی از نمایندگان آنها صورت‌گیرد (ماده۵).

۳ ـ قرارداد مزبور شامل حمایت از اتباع ایرانی نیز میشود که‌در خدمت مقامات سیاسی یاکنسولگری روس هستند.

۴ ـ دعاوی حقوقی : بین روسها ـ حق‌قضاوت و محاکمه اتباع روسیه‌مقیم ایران منحصراً با مقامات سیاسی خواهد بود. همچنین رسیدگی بـه اختلاف بین

---

۱ ـ A . Eyking : حقوق برونمرزی وبکاربستن‌آن‌درخاوردور.مجموعه‌دروس‌آکادمی حقوق بین‌المللی ۱۹۶۵، مجلد دوم، صفحه ۳۲۰.

روسها و خارجیان نیز با مقامات سیاسی روسیه است، ولی درصورتیکه هر دو طرف در این مورد موافقت داشته باشند. بین روسها و ایرانیان ـ قضاوت و رسیدگی از طرف مقامات و قضاة ایرانی، ولی باحضور مترجم نمایندگی یا کنسولگری صورت می گیرد (ماده ۷).

۵ـ رسیدگی به دعاوی جزائی: بین اتباع روسیه ـ رسیدگی و قضاوت در باره جرایم بین روسهای مقیم ایران فقط با مقامات روسی خواهد بود.

بین روسها و اتباع یك ملت خارجی ـ رسیدگی با قضات ایرانی ولی با حضور یك نماینده از طرف مقامات روس خواهد بود. چنانچه یکی از اتباع روسی مقصر شناخته شود باید دراختیار مقامات روسیه قرار گیرد و در کشور روسیه به کیفر قانونی خود برسد (ماده ۸).

دردنبالهٔ این قرارداد، فرانسه درسال ۱۸۵۵، ایالات متحده امریکا در ۱۸۵۶، دانمارك، بریتانیای کبیر، اتریش، هنگری، هلند، سوئد، بلژیك، نروژ در ۱۸۵۷، یونان در ۱۸۶۱، ایتالیا در ۱۸۶۲، آلمان وسوئیس در ۱۸۷۳، آرژانتین در ۱۹۰۲، شیلی در ۱۹۰۳ و غیره همین روش را در قراردادهای خود با ایران گنجاندند و از بالاترین امتیازات استفاده کردند[1]. در مورد ترکیه این روش بصورت عمل متقابلی در ۱۸۷۴ به مورد اجرا گذاشته شد.

نتایج عهدنامه ترکمن‌چای

از مطالبی که تاکنون گفته شد می‌توانیم به این نتیجه مهم برسیم که ایران، که پیش ازسال ۱۸۲۸ دولت مستقلی بود و با دول دیگر روابط سیاسی هم‌طراز و متقابل داشت، در اثر امضای این معاهده با روسها به صورت دولت نیمه مستقلی درآمد و مجبور به قبول دخالتهای دول اروپائی در امور داخلی خود شد،

۱ـ افشار، صفحه ۵۰

و از لحاظ اعتبار وشخصیت سیاسی تنزل کرد.

از این دوره به بعد دیگر ایران به صورت یك کشور مستقل به حساب نیامده و از امتیازات استقلال بی بهره ماند. علاوه بر آن، بشکل میدان رقابت‌های اقتصادی کشورهای اروپائی در آمد. آنچه مورد توجه بود توسعه طلبی حریفان بود نه افکاروعقاید مردم آن کشور.

روسیه بوسیله این عهدنامه جای پای محکمی برای هدفهای آتی خودتأمین کرد و وضعی بوجود آورد که انگلستان دیگرجزبا تحمل زحمات زیاد و به شکلی ناقص قادر به بیرون کردن آن نبود.

به هر صورت بریتانیای کبیر در چنین موقعیتی مجبور بود از این پس روی این وضع حساب کند و در نتیجه سیاست خود را در این منطقه تغییر دهد.

سرانجام انگلیسی‌ها خود را در برابر واقعیت خطر روس در خاورمیانه رو در رو می‌یافتند.

از سوی دیگر آن‌ها این خطر را از ابتدای جنگ به نحو محسوسی احساس کرده بودند زیرا ایرانیان نسبت به عدم اجرای تعهدات آن‌ها که طبق مواد ۳ و ۴ معاهده ۱۸۱۴ بین ایران و انگلستان مقرر شده بود بشدت معترض بودند.

این مواد، همان‌طور که متذکر شدیم آنها را ملزم به کمك و حمایت از ایران در برابر تجاوز وحملات نیروهای خارجی می‌ساخت.

مقررات این مواد، که هدف آن کوتاه کردن هرچه بیشتر دست فرانسوی‌ها از ایران بود، اکنون که موضوع اختلاف با روسها پیش آمده بود انگلیسی‌ها را به زحمت و درد سر می‌انداخت. برای انگلیسی‌ها اقدام علیه روسیه در این منطقه و در این‌زمان‌چه از نظر فنی محض وچه‌از لحاظ سیاسی غیرمترقبه و ناگهانی‌بود.

در ابتدای کار انگلستان، به بهانه اینکه ایران حمله را آغاز کرده است عدم دخالت خود را در قضیه موجه اعلام داشت و خود را از این دردسر رهائی بخشید ولی پس از انعقاد عهدنامه ترکمن‌چای با یك معامله زیرکانه کار را تمام

کرد . موضوع از این قرار بود که ماده ۴ «عهدنامه مفصل وقطعی » پرداخت یك کمك مالی از طرف انگلیس‌ها به ایران را به میزان ۲۰۰ هزار تومان در مواردی که کشور اخیر تحت اشغال ارتش بیگانه قرارمی گرفت پیش‌بینی کرده بود .

بعد از امضاء عهدنامه، انگلیسی‌ها که دیدند شاه وقت در پرداخت غرامت جنگی روسها دچار زحمت شده است به کمك او شتافتند و مبلغ مزبور را در اختیار او قرار دادند، ولی در عوض موفق شدند الغاء مواد ۳ و ۴ «عهدنامه» را عملی سازند.

این راه حل ظاهراً جوانمردانهٔ انگلیسی‌ها که خود را از قید این تعهدات خلاص کرده بودند به آنها اجازه می‌داد با آرامش خاطر بیشتری وضع موجودرا مورد بررسی قرار دهند.

وضع حاضر برای آنها چندان مطلوب نبود زیرا مجبور بودند زیانهای متحمل شده را جبران کنند و برای این کار می‌بایستی علیه حریفی که در آغاز کار برای خود امتیازات قابل توجهی کسب کرده بود تقریباً کار را از صفر شروع کنند و انجام این کار هم فقط احتیاج به مرور زمان داشت ـ انگلستان در حال حاضر بایستی خود را در مقابل عمل انجام یافته‌ای قراردهد و آن اینکه دراین تاریخ ایران آلت اجرای مقاصد روسیه بود.

اولین دلیل ونشانه توجه فوق‌العاده واز نزدیك انگلستان به‌این مسألهٔ انتقال مرکز اداره مربوط به‌امور ایران از لندن به کلکته بود. ولی در چنین شرایطی اعمال یك سیاست دوستانه اقدامی بود که شانس زیادی برای موفقیت آن پیش‌بینی نمی‌شد.

از طرف دیگر لازم بودبه‌هرقیمتی شده از سرایت این موضوع به‌افغانستان جلوگیری کرد. ایران که اجباراً دربرابر خواسته‌های روسیه بکلی تسلیم شده بود، بعید نبود که دیر یازود درآن ناحیه‌دست به‌اقدامات خصمانه‌ای بزند: یافتن بهانه‌هم برای این کار آسان بود زیرا کافی بود که دشمنی دیرینه را بیدار کنند . به این ترتیب خواه ناخواه ، برخورد با ایران یعنی کشوری که سالیان دراز

به عنوان منطقه بی‌طرف و حائل‌بین دو قدرت بزرگ محسوب می‌شد غیرقابل اجتناب بود.

ولی راه‌کار حملهٔ مستقیم به‌ایران نبود بلکه‌امید به‌این بودکه از طریق‌رقابت نفوذ روسیه هرچه بیشتر تقلیل یابد. پس می‌بایست به‌ایران حمله‌کرد بدون آنکه سعی در تضعیف بیش از حد آن شود زیرا لازم بود این‌کشور بتواند بسار دیگر در مقابل حریف دیرینه و حمایت‌کننده فعلی خود قد علم کند.

انگلیسیها امیدوار بودند در اجرای این هدف، که از مدتها پیش در آن تجربه و مهارت خاص یافته و استاد شده بودند ، کوششهای خود را در خفا ادامه دهند .

کلیه این مسائل حساس و پیچیده بود، و براین پیچیدگیها مختصات اخلاقی شرقیها و توطئه‌های گوناگون که همگی عامل طبیعی برای اجرای یك چنین سیاستی بود افزوده می‌شد که می‌توانستند آن را پیچیده‌تر و درهم و برهمتر سازند.

در حال حاضر باتوجه به‌این مسائل ومشکلات، روسیه بامهارت‌کامل مشی سیاسی خود را به‌صورت دوستی باایران اتخاذکرده بود. او توانست از یك‌واقعه خونین که می‌توانست این دوستی را بخطر بیندازد برعکس بـه نفع اصلاح آن بنحو شایسته‌ای بهره‌برداری‌کند زیرا مایل بودروابط خود را بااین کشورنزدیکتر سازد ـ و آن‌واقعه قتل گریبایدوف[1] بود. این‌شخص رئیس‌هیئتی بودکه تزار بتهران اعزام داشته و به او مأموریت داده بود دوزن ارمنی از اتباع گرجستان رابه‌روسیه برگرداند.

بااینکه آنها دراختیار اوقرارداده شدند، این تصمیم موجب بلوا وشورشی عجیب گردیدکه طی آن‌کلیه اعضاء هیئت روسی قتل‌عام شدند.

شاه‌که از این واقعه بشدت آشفته‌گردیده بود باشتاب نوه خود را در رأس هیئتی برای معذرت‌خواهی از طرف‌دولت ایران به‌مسکو اعزام داشت. تزارروس این‌واقعه را بانظر اغماض تلقی کرد وتنها به‌درخواست تنبیه مسئولین واقعه اکتفا

---

۱ ـ Grebaiodof

نمود، وعلاوه برآن ۳۰۰ هزار لیره ازمبلغ بدهی ایران به‌روسیه که طبق‌عهدنامهٔ ترکمن‌چای پرداخت آن مقرر شده بود، نیز بخشید. این‌طرز سلوك که تاحدی موجب محبوبیت روسیه در ایران می‌شد نه فقط تسهیلی درکار انگلستان پدید نمی‌آورد بلکه وضع را دشوارتر می‌ساخت.

دولت اخیر، که‌به‌نحو زیرکانه‌ای‌از زیربارتعهدات خود شانه‌خالی کرده بود همه‌جا مورد سرزنش و تنفر قرار می گرفت.

فصل چهارم

مرحله دوم

مسألهٔ افغانستان (۱۸۵۷ - ۱۸۳۲)

الف ـ رویدادها: پس از آنکه اوضاع در غرب برای مدتی سرو سامان یافت ایران که در نهان از طرف روسها تحریك می‌شد خود در این مورد نقشی ایفا کرد و به فکر جبران شکست‌های خویش از راه کسب پیروزی در مشرق کشور افتاد.

قبلا دیدیم که تصمیم انگلستان در برابر چنین اقدامات احتمالی از چه قرار بود.

بنابر این مرکز ثقل مسأله به افغانستان منتقل شده و این آغاز یکرشته مخاصمات طولانی و پیچیده بود. از این‌رو کوشش اصلی انگلستان مبنی برلزوم قطعی «نگهداری» افغانستان یعنی راه وصول به‌هندوستان بود. و این موضوع خواه و ناخواه ایجاب می‌کرد که اگر افغانستان در برابر نظریات حکومت‌هند واکنشی نشان ندهد از توسل به زور خودداری شود.

از ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷ انگلستان با استفاده از کلیه وسایل ممکنه، تمام کوشش خود را در این راه بکار برد. در اجرای این مقصود آنها به تعداد مأمورین خود

افزودند، در تحریکات داخلی شرکت کردند و حتی در سال ۱۸۳۸ ایران را تهدید به دخالت نظامی کردند. در همان سال با افغانستان جنگ ناموفقی براه انداختند و بالاخره در ۱۸۵۶ به ایران اعلان جنگ دادند.

مفاد قرارداد منعقده با ایران، که بر طبق آن انگلستان متعهد شده بود دراختلافات احتمالی بین ایران و افغانستان دخالت نکند از مدت‌ها پیش فراموش شده بود.

کلیه این جریانات مسلماً در اثر تحریکات روسها یا به راهنمائی آنها بود. ولی هیچ کدام از دو کشور بزرگ، آشکارا اقداماتی علیه یکدیگر انجام نمی‌دادند.

همه این دسائس از طریق دول واسطه یعنی ایران و افغانستان انجام می‌شد و تماس مستقیم آنها با یکدیگر بندرت صورت می‌گرفت.

بعدها در سال ۱۸۷۰ انگلستان ماسك عملیات پنهانی را از چهره برگرفته و اقدام به مذاکرات مستقیم با دربار سن پطرزبورگ کرد.

با توجه به این اقدامات اولیه، مسألهٔ افغانستان که ابتدا خیلی پیچیده بنظر می‌آمد، ساده‌تر می‌شود. اما در این باره فقط بنکات اصلی و مهم آن اشاره کرده و در جزئیات مسائل که موجب پیچیدگی مطلب خواهد شد وارد نخواهیم شد.

از ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷ مسأله افغانستان در اطراف شهر هرات دور می‌زد و دلیل آن به شرح زیر است:

هرات بر مدخل جاده‌ای که از کابل به گردنهٔ خیبر، و از آنجا به پیشاور می‌رود، یعنی جادهٔ تاریخی هند، مسلط است، و این همان جاده تاریخی حملاتی است که نسبت به هند به عمل آمده است. از زمان اسکندر تا دوران نادرشاه، و به استثنای حملات پادشاه اخیر، ۱۹ مهاجم بیگانه این سرزمین زرخیز را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند.

مکنیل[1] وزیر مختار انگلستان در دربار ایران، در سال ۱۸۳۸ از مشهد به پالمرستن[2] چنین نوشت: «... ازمجموع اطلاعاتی که بدست آورده‌ام، منطقه‌بین

1 - Mac-Neill

2 - Palmerston

هرات و قندهار نه فقط از لحاظ عبور لشکریان اشکالی ندارد بلکه دارای تسهیلاتی برای این منظور هم هست». و در قندهار گردنه‌های خوجك و گوازه ازنقاط حساس بشمار می‌روند.

کویته، یعقوب آباد، سند و حیدرآباد تشکیل بلوچستان هند را می‌دهند.

«سقوط هرات ناقوس مرگ هندوستان خواهد بود.»

چنین بود عقیده و افکار عمومی انگلیسیها در این دوره. در حقیقت، کمی بعد از عهدنامه ترکمن‌چای، عباس میرزا وارث تاج و تخت ایران تسلط حکومت مرکزی را بر خراسان، بوسیله جنگی پیروزمندانه علیه ترکمن‌ها برقرار ساخت و سپس به سوی هرات روی آورد.

شهرهرات درآن موقع امیرنشین مستقلی بود که حکومت آن بدست کامران میرزا اداره می‌شد. این امیر که از پرداخت خراج سالانه به شاه خودداری کرده بود با سپاهیان مجهز محمد میرزا فرزند ارشد عباس میرزا که برای تسخیر هرات در سال ۱۸۳۳ عزیمت کرده بود روبرو شد.

ازنظر انگلیسی‌ها که در این تاریخ هنوز کاملاز جلب دوستی ایران مأیوس نشده بودنداوضاع غیرقابل تحمل بود و از آن بیم داشتند که اقدامی جدی ومصمم در این مورد به کشانیده شدن ایران بطرف روسیه منجرشود. ولی خوشبختانه از لحاظ انگلستان، مقارن با این اوضاع واحوال، عباس میرزا که جانشین لایقی برای پادشاهی ایران بود ناگهان در گذشت و محمدمیرزا مجبور شد دست از محاصره هرات کشیده به سوی تهران حرکت نماید و جای پدرش را اشغال کند، ولی این هنوز قسمتی از مسائل بود.

در این موقع انگلیسی‌ها که همواره هدفشان جلب دوستی ایرانیان بود، با وجود حقیقت رویدادها و برخلاف منافع خودشان، مقادیر زیادی اسلحه ومهمات برای این کشور تهیه کرده بودند.

در سال ۱۸۳۴ یك هیئت نظامی کامل به ریاست «راولین سون[1]» به تهران اعزام داشتند. این آخرین کوشش انگلیسی‌ها برای نزدیك شدن به ایران بود.

۱ _ Rawlinson

ولی در همان سال فتحعلی‌شاه زندگی را بدرود گفت، ومحمدمیرزا به جای او بر اریکه سلطنت تکیه زد.

شاه جدید از اظهار دوستی خود نسبت به‌روسها وابراز کینه‌توزی نسبت به انگلیسها پروائی نداشت . به‌این ترتیب شکست و عـدم توفیق انگلیسیها از پیش معلوم بود.

در نتیجه ، پذیرائی از هیئت انگلیسی بسردی انجام گـرفت و هیچگونه نتیجه‌ای عاید آنها نشد. در ۱۸۳۶ هیئت انگلیسی حتی با وضـع خفت‌آوری از اردوی شاه بر گردانده شد و دو سال بعد یعنی در ۱۸۳۸ ، این هیئت بالمره‌ایران را ترك کرد.

در لندن افکار عمومی تحریك می‌شد، ضمانت‌های صلح‌جویانه روسیه در سن‌پطرزبورگ مخالف باروش واقدامات مأمورین آن دولت در آسیای مرکزی بود، و از سال ۱۸۳۲ روزنامه «گازت» چاپ مسکو چنین نوشت: «مابزودی‌دیگر نیازی به‌عقد معاهده با این ملت نادرست و متظاهر نخواهیم داشت مگر اینکه این معاهده در کلکته باشد».

بسهولت می‌توان حدس زد که منظور نهائی روسیه چه بود.

روز ۵ سپتامبر «پالمرستن[1]» ضمن‌نامه‌ای به «نسلرود[2]» لزوم موافقت‌نامه‌ای با دولت روسیه در امور مربوط به‌آسیای مرکزی را تأکید و خاطرنشان کـرد که «دولتهای بریتانیای کبیر وروسیه در امور مربوط به‌ایران اتحادنظر کامل دارنـد و مایلند که با یك روح آکنده از صمیمیت و یگانگی نه‌تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال وتمامیت ارضی ایران نیز باهم توافق داشته باشند[3]. دراین موقع پالمرستن بشدت‌از روسها متنفر بود وبه‌دفاع از هندوستان فوق‌العاده‌اهمیت می‌داد. او به‌جای هیتس‌بری[4] حکمران کل هند که به‌هواخواهی از روسها مظنون بود، لرداوکلند[5] را در رأس حکومت هندگماشت ـ واین شخص بزودی دراین

---

۱ ـ Palmerston
۲ ـ Nesselrode
۳ ـ نامه‌کرزن، مدارك انگلیسی درباب مبانی جنگ، جلد ۴ صفحه ۳۵۹.
۴ ـ Heytesbury
۵ ـ Auckland

منطقه نقشی فعال ولی دور از حزم و احتیاط ایفا کرد.

در۱۸۳۶ پالمرستن کتاب دکترجان مکنیل را تحت‌عنوان «پیشرفت‌وموضع فعلی روسیه در شرق» بدقت مطالعه کرد. در این کتاب نگرانی عمومی انگلیسها از پیشروی روسها در راه رسیدن به‌هندوستان منعکس شده بود.

در حقیقت وضع خطرناکی پیش آمده بود. مرز انگلیس در این تاریخ‌در سرتلج[1] متوقف می‌شد و اشغال هند از این طریق سهل بود.

اکنون برمی‌گردیم به‌بررسی اوضاع افغانستان. امیرشاه شجاع که درسال ۱۸۰۹ به‌وسیله محمودشاه از مقام خود خلع‌شده بود در این زمـان در هندوستان به‌حال تبعید بسرمی‌برد.

در ۱۸۱۸ قوای ایران به‌افغانستان حمله کردند ومحمود برای جلوگیری از اشغال کشور به‌وسیله آنها، باکور کردن وزیراعظم خود موافقت کرد و همین امر باعث سقوط او شد.

برادر وزیراعظم بنام دوست‌محمدخان برای گرفتن انتقام برادرش ، اسلحه بدست گرفت و در ۱۸۲۶ کابل‌را تصرف کرد. در ۱۸۳۴ شاه شجاع راکه باموافقت وحمایت انگلیسها بقصد سرنگون کردن او از هند آمده بـود شکست داد، و در ۱۸۳۵ امیر افغانستان شد . ولی حیطه قدرت او محـدود به‌کابل وشمال شرقـی افغانستان بود.

شهر مهم قندهار، درجنوب، به‌صورت‌کاملا مستقلی به‌وسیله یکی‌از برادران او بنام کهندل‌خان اداره می‌شد . راجع به‌هرات همانطور که دیدیم کامران‌میرزا از قبیلهٔ سدوزائی[2] آنجا را اداره میکرد. این‌قبیله دشمن‌خونی قبیلهٔ باراکزائی[3]بود که در رأس آنها دوست‌محمدخان قرارداشت.

امیر جدید نسبت به‌انگلیسها که رقیب او را حمایت و پشتیبانی کرده‌بودند نظر موافقی نداشت. علت دیگر عدم اعتماد او بانگلیسها مربوط به واقعه دیگری بودو آن اینکه «رنجیت‌سینگه،[4] مهاراجه‌سیکها[5]، که‌طرفدارانگلیسها بوداز فرصت

---

۱ ـ Sutlej　　۲ ـ Saduzai　　۳ ـ Barakzai

۴ ـ Ranjit Singh　　۵ ـ Sikh نام یکی از گروههای موحد مذهبی هند. رجوع شود به و بستر بزرگ (ادیتور)

استفاده کرده درصدد تصرف پیشاور که قلعه‌ای مستحکم در افغانستان‌بود بر آمد.

دوست‌محمد خان به‌نشانه اعتراض توافقهائی با ایران کرد. علاوه بر آن نماینده‌ای هم به‌دربار سن‌پطرزبورگ روانه ساخت.

روسها که در پی فرصت بودند، موقعیت را مغتنم شمرده بلافاصله متقابلا کاپیتن ویتکاویچ[1] را به کابل اعزام داشتند ـ و این شخص در این ناحیه برای انگلیسیها مزاحمتهای جدی ایجاد کرد. لرداوکلند که در این موقع به هندوستان رسیده بود تصمیم به‌فعالیت شدیدی در مقابله بااین وضع گرفت. بعلاوه درژوئن ۱۸۳۶ نامه‌ای ازلندن دریافت کرد که او را از فعالیت روسها در ایران آگاهی‌داده وبه روابط بین دوست‌محمدخان و دربار ایران وهمچنین تماس خان قندهار با ایران اشاره شده بود. درآن نامه همچنین اشاره‌ای به‌انجام تعهدات خان خیوه در مقابل روسیه شده بود. در این‌نامه توصیه مؤکد شده بود که‌هرچه زودتر اقدام به ایجاد مانع در مقابل پیشرفت نفوذ روسیه‌کرده یك ناظر نیز به‌کابل اعزام دارد.[2]

لرداوکلند که خود هم شخصاً چنین نقشه‌ای داشت در اجرای این توصیه شتاب کرده در سپتامبر ۱۸۳۶ سروان برنز[3] را به‌عنوان و رنگ نماینده تجاری در رأس هیئتی به‌کابل فرستاد.

ورود این شخص به‌کابل یکسال بطول‌انجامید و کمی پیش از آن ویتکاویچ نماینده تجاری روسیه که از ایران می‌آمد در عبور از قندهار کهندل‌خان‌را ملاقات کرده و از او قول‌گرفت که به‌ایرانیان در تسخیرهرات کمك کند وبه‌عنوان نماینده دربار روسیه با او یك‌قرارداد اتحاد علیه انگلستان امضاءکرد.

به‌این ترتیب مأموریت «برنز» باعدم موفقیت مواجه شد .

در این‌زمان وضعیت منطقه بطور کلی به‌قرار زیر بود:

ایران طالب تسخیر هرات بود، روسها در این راه از ایرانیان پشتیبانی می کردند،ودر افغانستان‌ویتکاویچ سر گرم فعالیت‌علیه‌انگلیسیها بود، دوست محمد

---

۱ ـ Vitkavitch ۲ ـ G.P.Moriarty : هندوخاور دور۱۸۳۴ – ۱۸۴۹. تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا، جلد دوم، صفحه ۲۰۳

۳- Burnes

خان خواهان هرات و پیشاور بود.

برنز از طرفی می‌خواست از هرات در مقابل ایران وروسها دفاع کند، از طرف دیگر مایل بود پیشاور به دوست‌محمدخان داده شود زیرانمی‌خواست‌اودر مقابل قدرت روزافزون رنجیت‌سینگه زیاد ضعیف شود. لرداوکلند نیز که شخصاً علاقمند به‌واگذاری چیزی نبود از رنجیت‌سینگه پشتیبانی می‌کرد، و در ژانویه ۱۸۳۸ پیامی به‌کابل فرستادکه تمام امیدهای مربوط به پیشاور را از بین‌می‌برد.

در این شرایط برنزکه بخوبی مورد پذیرائی قرارگرفته واحتمالاً توانسته بود فعالیت مثبتی داشته باشد، از دوست‌محمد خان هم در آغاز وعده مساعد در مورد دفاع از هرات گرفته بود. لاجرم، دیگر جز رفتن ازآنجاکاری نداشت.

این سلسله وقایعی بودکه در ماه آوریل رخ داده بود.

ویتکاویچ ابتکار عملیات را در دست داشت. دوست‌محمدخان خشمناك بود، و انگلیسیها وضع خود را نامساعد می‌دیدند.

در این‌هنگام در ایران و در هرات حوادثی در شرف وقوع بود، به این ترتیب که «پالمرستن» در ۱۸۳۸ دکتر مك‌نیل مشهور را به‌عنوان وزیرمختاربتهران فرستاده ونکات زیررا به‌او یادآور شده بود: متوقف ساختن پیشرفت فعالیت‌روسها در ایران، وجلوگیری از اقدام روس و ایران علیه هرات.

فرستادهٔ کارآزموده تزار، کنت‌سیمونیچ[1] به‌نوبهٔ خود به تحریك و تشویق ایرانیان در اجرای مقاصدشان ادامه می‌داد. جنگ سرد در تمام جبهه‌ها درگیر شده بود.

در ژوئن سال۱۸۳۷،باوجودکوششهای مك‌نیل، شاه تهران را به‌قصدهرات دررأس‌سپاهی‌عظیم‌پشت‌سرگذاشت ودر نوامبر همانسال، پس ازکسب پیروزیهای مقدماتی، این‌شهر را محاصره‌کرد.

در اثر این اقدام روابط ایران باانگلستان روبه‌تیرگی نهاد. پیك انگلیسیها در راه هرات بتهران بدست مأمورین دولتی اسیرشد، ودر بازرسی نامه‌ای از او بدست‌آمد. شاه از مکنیل در این‌باره معذرتی نخواست. به‌همین دلیل مك‌نیل از

1 - Simonich

لرداوکلند تقاضای اعزام نیروی نظامی به‌خلیج فارس کرد تا درمذاکرات آتی‌خود پشتیبانی قوی داشته باشد، و در آوریل ۱۸۳۸ به‌هرات عزیمت کرد. در این‌موقع هرات درسایه کوشش ولیاقت‌یك افسرجوان‌انگلیسی بنام الدردپوتینگر[1] به‌مقاومت در برابر قوای ایران ادامه می‌داد.

در بهار سال ۱۸۳۸، هنگامی که مکنیل به اردوگاه رسید و برای تهیه مقدمات میانجیگری به هرات رفت، شاه درکار خود دلسرد شد، ولی بارسیدن سیمونیچ ومأمور ساختن یك افسر روسی درخدمت ارتش ایران،کارها دوباره به حال عادی برگشت. باوجوداین هرات هنوزمقاومت می کرد در حالی که‌سیمونیچ شخصاً فرماندهی عملیات را از طرف ایرانیان به‌عهده گرفته بود.

سپس خبر شکست وعزیمت برنز به‌هرات رسید. شاه دراین‌موقع کوشش می کرد تا باانگلستان به‌توافق برسد ولی شرایط این توافق به‌صورتی بود که برای انگلستان غیرقابل قبول می‌نمود، لاجرم مکنیل اردوگاه را ترك کرده بااعلام قطع روابط سیاسی باایران به‌جانب تبریز عزیمت کرد.

مکنیل در حین مسافرت اطلاع یافت که قوای اعزامی لرداوکلند به خلیج فارس رسیده وجزیره خارك را اشغال کرده‌اند. درعین حال پیامی از پالمرستون دریافت کرد. طبق این پیام، وی موظف بود به‌شاه اطلاع دهد که هرگونه تجاوز به‌هرات از نظر انگلستان به‌منزله عملیات خصمانه علیه‌کشور مزبور تلقی خواهد شد و این‌پیام را او موقعی به‌شاه ابلاغ کرد که جزیره‌خارك به اشغال قوای‌انگلیس درآمده بود.

در این موقع حمله عمومی علیه هرات در اثر یك پیش‌آمد ناگوار پایان یافت.

شاه که تحت تأثیر اقدامات انگلیسیها و پیام مکنیل از ادامه جنگ مأیوس شده بود سرانجام دست از هرات کشید و در ماه سپتامبر به محاصره این شهر پایان داده شد.

از طرف دیگر سیمونیچ که در ضمن گرداننده اصلی صحنه عملیات بود از

1 – Eldred Pottinger

طرف دولت روسیه احضار وبه‌جای اوسرهنگ دوهامل[1] فرستاده شد. پالمرستن درباره نماینده جدید تزار چنین نوشت:

«دوهامل شایدمردی‌خطرناکتراز سیمونیچ باشد زیرا آنقدرها اهل دسیسه بازی نیست». به‌این ترتیب در این قسمت، انگلستان درسایه فعالیت خسود، لااقل بطور موقت هم شده بازی را برده بود. بالطبع مسأله افغانستان بایستی بایك‌چنین وضعی حل وفصل شود، ولی‌کارها صورت دیگری پیدا کرد.

ویتکاویچ از پیروزی خود برای اثبات این‌مطلب بافغانها استفاده کـرد کـه اتحاد باروسیه برای آنها مفیدتر از اتحاد با انگلستان است. در نتیجه برای‌کشور اخیر وضعی پیش‌آمد که لرداوکلند ناچار باجرای نقشه‌ای که قبلا طرح کرده بود یعنی اعاده شاه‌شجاع به‌سلطنت افغانستان‌مبادرت کرد. او نظر خود را به‌لندن‌نوشت و در آنجا نیز نقشه او را تأیید کردند. از طرف دیگر در هندوستان حوادثی‌پیش آمد که مـوجب بروز اغتشاشاتی شد و عقیده او را در بـکار بردن نیروی نظامی استوارتر ساخت.

عملیات اعزام قوا از هرلحاظ آماده شد، ولی در همین موقع خبر رفـع محاصره هرات رسید و باعث ازبین رفتن موضوع اصلی‌شد، زیرا هـدف اساسی عملیات نظامی آزادساختن هرات بود. اشتباه‌عمدهٔدوست‌محمدخان‌دربرابرافکار عمومی روش‌اودربارهٔهرات‌بود. پس‌ازآنکه شهر هرات آزادشد وتهدید هندوستان ازبین رفت دیگر اعاده شاه‌شجاع به‌سلطنت دلیل‌کافی برای این اقدام نبود.

ولی‌لرداوکلندباخود حساب کرد که‌دیگر نمی‌تواند به‌عقب‌بر گرددوباوجود رفع محاصره‌هرات تصمیم‌به‌حمله گرفت تاویك‌سد پایدار در مقابل‌اجرای‌طرحهای هجوم به‌مرز باختری ما» برقرار سازد.

این‌نحوه اقدام بعدها به‌وسیله‌کارشناسان مختلف مورد بحث قرار گرفت.

در حقیقت درابتدای امرچنین‌بنظر می‌رسید که‌این اقدام خطرناك‌وبخصوص بیهوده بوده است. زیرا نتیجه اسف‌انگیز آن مسلماً موضوع را روشن می‌کند.

این اولین جنگ انگلیس و افغان، که در نوامبر ۱۸۳۸ شروع شده بود در

۱ـ Duhamel

ابتدا توأم با موفقیت هائی بود. اول قندهار و پس از آن کابل بسرعت تسخیر شدند.

شاه‌شجاع در اوت ۱۸۳۹ به‌سلطنت اعاده شد و دوست محمد خان شکست خورده در نوامبر ۱۸۴۰ زندانی گردید. ولی‌این جنگ هم بزودی نتایج وخیمی ببار آورد.

روسیه باعزام قوا برای سرکوبی‌خان خیوه عکس‌العمل نشان داد وما در فصول آینده در بخش مربوط به هجوم روسیه به افغانستان در این باره سخن خواهیم گفت.

در سال ۱۸۴۲ افغانها قیام کردند. انگلیسیها ماژوردارسی‌تود[1] را برای مذاکره باخان به‌هرات فرستادند، ولی نقشه آنها براثر مجاهدات یارمحمد خان وزیر به نتیجه نرسید وقوای‌اعزامی انگلیسیها مجبور شدند با تحمل تلفات‌سنگین به هندوستان مراجعت کنند. پس‌از آن مجدداً انگلیسیها نیروئی به کابل فرستادند ولی این‌بار شاه‌شجاع به‌قتل رسید و آنها ناچار شدند بار دیگر دوست‌محمدخان را به‌جای او به‌سلطنت افغانستان‌بگمارند. به‌این ترتیب سردار بومی که قبلابوسیله انگلیسیها خلع‌ید ومغضوب شده بود مجدداً بدست دشمنان خود به‌کشورش باز ـ گردانده شد و برسربر سلطنت تکیه زد.

این واقعه که نمونه‌ای از روش انعطاف‌پذیر وکارآئی سیاست‌انگلیس‌است به‌وسیله لردالن‌برو[2] حکمران جدید هند اعمال‌گردید.

به‌این‌ترتیب، این جنگ که در سال ۱۸۴۲ رخ داد علاوه برآنکه هیچ‌گونه امتیازی برای انگلستان کسب نکرد برعکس باعث تلفات بیشمار سپاهیان اعزامی آنها شد.

در عین‌حال این جنگ یك مسأله را نیز ثابت کرد و آن اینکه انگلستان در باره هرگونه تهدید علیه هند بی‌شك باید یك مداخله نظامی کند.

به عقیده کرزون در آینده موضوع «منافع انگلستان یعنی منافع‌افغانستان»[3]

---

۱ ـ d'Arcy Todd ۲ ـ Ellenborough

۳ ـ تاریخ ایران، ۱۸۹۲

می‌توانست کاملا تحقق یابد.

در ایران عدم‌کامیابی انگلیسیها در اقدامات خود، عکس‌العمل آنها راروی شاه به‌جای‌گذاشت وچنانچه مخالفتهای‌تهدیدآمیز مکنیل درکار نبود که این بار با پشتیبانی کنت‌مدم[1] نماینده روسیه انجام‌گرفت، جاه‌طلبی‌های خود را در مورد هرات از سرمی‌گرفت. از طرف دیگر غرور ونخوت شاه در همین زمان موجب صدمه وزیان دیگری شد: شاه که دراثر عدم موفقیت در مسأله هرات خشمگین‌بود نماینده مخصوصی به انگلستان اعزام داشته وبه‌او مأموریت داد تا اقداماتی بعمل آوردکه مکنیل از تهران احضار شود.

ولی نماینده اعزامی شاه، پس‌از تحمل هزاران رنج وزحمت برای توفیق در ملاقات با پالمرستون، بدون‌آنکه بتواند مأموریت خود را طبق دلخواه انجام دهد مجبور به‌قبول شرایط‌پیشنهادی انگلیسیها شد: تخلیه قلاع افغانستان،معذرت‌خواهی رسمی دربارهٔقضیه پیك سیاسی‌وعقد عهدنامه تجارتی.

پایان جنگ افغان وبرقراری آرامش موقت در زمینه خصومت انگلیسیهاو روسها در ایران ازسال ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۱ دورهٔنسبتاً آرامی در مسئله هرات‌پدیدآورد که بدون شك قسمت اعظم آن نتیجه موافقت‌نامه تنگه‌ها در سال ۱۸۴۱[2] بود که در اروپا دوران‌صلح و آرامشی بوجودآورد.

در سال ۱۸۵۱ هنگامی که پس از مرگ یارمحمدخان پسرش سعید محمد برای استحکام قدرت خود دست تقاضای‌کمك بسوی ایران درازکردآتش رقابت میان روس و انگلیس مجدداً زبانه‌کشید.

این امر برانگلیسیهاگران آمد و در سال ۱۸۴۸ که مقارن بادرگذشت محمد شاه و بسلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه بود ایران را وادارکردند که از اعزام نیرو به هرات جز در مواردی که نیروهای خارجی به آن شهر حمله‌کنند خودداری نماید.

---

۱ ـ Medem

۲ ـ منظور موافقت‌نامه‌ای است که در ۱۸۴۱ بین دول انگلستان، اتریش وپروس به عمل آمد دایر براینکه در زمان صلح تنگه داردانل فقط بروی‌کشتی‌های جنگی دولت عثمانی باز باشد.

این خود تهدیدی پنهانی علیه کابل بود . ولی در این زمـان اروپـا درگیر مرحله بحرانی جنگ کریمه بود ومسألهٔ خاورمیانه که بعضی از نویسندگـان آن را بعنوان «جزئی از مسأله شرق» توصیف کرده‌اند نیز موجب تشدید بحران شده و در چنین موقعیتی نقش بزرگی در سیاست روس ایفا می کرد.

این‌بارموضوع یك تهدید جدی در بین بودودر صورت اقتضـا درپشت‌سر ترکیه جبهه‌ای تشکیل می‌شد. در پائیز سال ۱۸۵۳ پرنس دلگوروکـی[1] در ایـن زمینه در ایران پنهانی موفقیت‌هائی بدست آورد و به‌ایران وعده می‌داد در میزان بدهی غرامت این کشور مربوط به‌عهدنامه ترکمن‌چای تخفیف قابل مـلاحظه‌ای خواهدگرفت.

ولی شاه که مشاورین لایقی داشت متوجه شد که می‌تواند باعدم قبول‌فوری این پیشنهاد از موقعیت استفاده بیشتری کند ، لاجرم محرمانه به‌انگلستان و فرانسه پیشنهاد کرد به جـای حمله بترکیه برای کمـك بکشور مزبـور به متفقین آن ملحق شوند.

این مانورکاملا ماهرانه‌ای بود ولی دو کشور نامبرده که بـدون شك متوجه مشکلات زیادی در اجـرای چنین نقشه‌ای شدند ـ که احتمالا مستلزم اعزام‌مجدد نیرو بناحیهٔ قفقاز بود ـ درمقابل این پیشنهاد شاه ایران را متقاعد ساختند که در این جریان بی‌طرف بماند.

شاه که مدتی بافکرگرفتن انتقام عهدنامه ترکمن‌چای دل‌خوش داشته بود، ناچار و از روی یأس مجدداً بسوی روسیه، که عملیات پنهانی او را علیه انگلستان در ایران پشیبانی می کرد روی‌آورد.

از این جهت روابط بین ایران و انگلستان بزودی روبه تیرگی‌نهاد تا جائی که شاه علیه افغانستان بتدریج روابط تهدیدآمیزی در پیش‌گرفت.

واقعه مورای[2] که ما در اینجا به‌آن اشاره نکرده‌ایم، در سال ۱۸۵۵ موجب قطع روابط سیاسی باانگلستان شد و در ایران این‌فکر پیش‌آمد که موقع مناسب برای تجاوز وهجوم بهرات‌فرارسیده است. تهدید هندوستان‌یك‌باردیگرچهره‌خود

---

1 ـ Dolgoruki

2 ـ Murray

را ظاهر می‌ساخت و موقع بـازشدن دمل چرکین روسیه برای سبك‌تر ساختن فعالیتهای او در اروپا رسیده بود.

به‌این ترتیب جنگ اجتناب‌ناپذیر بنظر مـی‌رسید. ولی واقعه جدیدی رخ داده بود. دراثر خصومت ایران بادوست‌محمدخان،این‌شخص بهزیرکی‌وکاردانی خود را به‌انگلستان نزدیك کرده بود.

در سال ۱۸۵۵ یك قرارداد دوستی بین دو کشور بوسیله سرجـان لارنس[1] بسته شد.

در اینجا افغانستان نقش کشور میانگیری را بنفع انگلستان و برای دفاع از هند بازی میکرد. با وجود این اوضاع در هرات بشدت روبه تغییروتحـول بـود. سعید محمدخان حاکم هرات جای‌خود را به‌محمد یوسف دست‌نشانده دولت‌ایران ودشمن بزرگ امیرافغان داده بود.

همانطورکه پیش‌بینی می‌شد این‌شخص در ۱۸۵۶ دروازه‌های هـرات را بروی شاه گشود.

عهدنامه سال ۱۸۵۳ لغو ونیروی ایران بدون هیچ‌گونه اشکالی واردهرات شد. ولی بزودی شورشی علیه ایرانیان برپاشد ومحمدیوسف تحت‌فشارشورشیان ناچار شد از امیر افغان وانگلستان کمك بخواهد.

وضعیت بصورتی درآمدکه انگلیسیها مجبور بدخالت شدند و اقداماتـی بشرح زیرانجام دادند:ازطرفی در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۷معاهده‌ای در پیشاور بادوست محمدخان منعقدکردندکه افغانستان را (لااقل از لحاظ امضاءکنندگـان آن) تحت حمایت انگلستان‌قرار می‌داد.بعلاوه برطبق آن، انگلیسیها متعهد به پرداخت‌مبلغی سالانه در حدود ۱۰ هزارلیره وتهیه تجهیزات وسلاح و مهمات وهمچنین اعـزام افسران انگلیسی برای کمك به‌افغانستان‌در جنگ علیه ایران شدند. بعلاوه‌دوکشور متعهد شدندکه در مرکز حکومت‌کابل وپیشاور نمایندگان سیاسی داشته بـاشند، و متقابلا تمامیت ارضی یکدیگر را محترم شمارند و با حفظ دوستی وصمیمیت‌کامل بایکدیگر سازش داشته باشند.

---

1 _ Sir John Lawrence

از طرف دیگر خودشان (انگلیسیها) در ژانویه ۱۸۵۷ با ایـران داخل در جنگ شدند.

این اقدام اخیراً از روی اجبار وبرخلاف تمایل قلبی آنها انجام گرفت. ظاهراً ناصرالدین‌شاه کمتراز سلف خود زیربار خواسته‌های روسیه‌می‌رفت و شاید ضعیف کردن زیاد او برخلاف مصالح سیاسی بود.

عملیات جنگی در خلیج‌فارس صورت گرفت : اشغال جزیره‌خارك، تصرف بوشهر، پس‌از آن نبرد وپیروزی انگلیسیها بین بوشهر وشیراز، تسخیر محمره در دهانه‌کارون‌ودست‌یابی به‌قسمت علیای این‌رود.

ایرانیان بسرعت متوجه وخامت اوضاع‌شده وباعجله تقاضای صلح کردند. معاهدهٔ صلح همانسال در پاریس بامضاء رسید. این‌معاهده که یکسال پس از حـل مسأله کریمه صورت‌گرفت، برای انگلیسیها کاملا بموقع بود زیرا چندی نگذشت که شورش سپاهیان هند[1] درگیر شد ونیروی اعزامی به ایران در مـراجعت جهت سرکوبی شورشیان مورد استفاده قرار گرفت.

شاه، افغانستان را تخلیه کرده استقلال آنـرا برسمیت شناخت و بخصوص متعهد شد که در موارد اختلاف احتمالی با ایـن کشور از میانجیگری و حکمیت انگلیسیها استفاده کند و به این ترتیب اجرای اصل دول کاملةالـودادرا با انگلیس معمول داشت.

این‌سیاست آشکارادربرابر روسیه بود. علاوه بر آن‌انگلستان دراینجاگذشت دیگری نیز بخرج داد زیرا هیچ‌گونه تقاضائی از ایران نکرد : نه ضمیمه کردن قطعه‌ای به مستملکات خود، نه جبران ضرر و زیان ، نه تضمینی ، و بالاخـره نه

---

۱ ــ شورش ۱۸۵۷ ــ ۵۸ در هندبرضد مظالم بریتانیا وشرکت هند شرقی چون منشأ آن شورش سپاهیان بومی شرکت‌هند شرقی در بنگال بود، بنام شورش سپاهیان خوانده شده است. نخستین نافرمانی در فوریه ۱۸۵۷ دربنگال روی داد. سپاهیان در ماه مه ۱۸۵۷در نزدیکی دهلی شورش‌کردند ودهلی راگرفتند . سرانجام شورش در مارس ۱۸۵۸سرکوب شد. این‌شورش سبب بروز تغییراتی دروضع هند شدکه ازآنجمله انتقال حکمرانـی از شرکت هندشرقی بتاج وتخت بریتانیا بود ــ مترجم.

امتیازات اقتصادی.

ایرانیان که از این روش جوانمردانه انگلیسیها دچار تعجب شده‌بودندنسبت به‌آنها خوشبین شده و اقدام آنان را باروش روسها در قبال عهدنامه ترکمن چای مقایسه می کردند.

به‌این ترتیب از نفوذ روسها که اخیراً درکریمه نیز شکست خورده بودند کاسته شد.

ظاهراً چنین بنظر می‌رسید که واقعه هرات خاتمه یافته است ولی‌در حقیقت هنوز کاملا پایان نیافته‌بود زیرا این‌شهرهنوز ضمیمه افغانستان‌نشده وخطرتحریکات بزرگ داخلی نیز وجود داشت.

الحاق قطعی هرات به‌افغانستان در ۱۸۳۶ انجام گرفت : دوست محمدخان کمی پیش از درگذشت خود باموافقت انگلیسیها و بدون اشکال زیاد آنجا را بتصرف خویش درآورد.

ب) مانورهای سیاسی - ماحوادثی‌راکه در این دوره اتفاق‌افتاد ذکر کردیم. اکنون باید نظری اجمالی به‌جنبه‌های محرمانهٔ سیاسی این وقایع بیفکنیم وببینیم در لندن وسن‌پطرزبورگ در این زمان چه‌می گذرد.

نقطهٔ اوج رقابت روس وانگلیس درسالهای بین ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۰بوده‌است، دیدیم که نفوذ روس در ایران و عملیات سیمونیچ باعث خشم افکار انگلیسیها بطور اعم ولردپالمرستون بطور اخص گردید.

پالمرستون درژوئن ۱۸۳۷ به‌مك‌نیل‌چنین‌نوشت: «مادر مورد کنت‌سیمونیچ روسیه راتحت‌فشار شدیدی‌قرار دادیم وامپراطور چاره‌ای نداشت بجز آنکه‌نامبرده را فرا خوانده‌واعتراف کند که نسلرود،یك سلسله مطالب غیرحقیقی را بیان داشته است .»

در حقیقت، اعتراضات مکرر در سن‌پطرزبورگ حاصلی جز تأمین صلح

بوسیله نسلرود نداشت و در این دوره از زمان روسها سرگرم حل و فصل امور هرات بودند.

ولی روسها در این راه بتدریج دچار تشویش واضطراب میشدند. بالاخره در سپتامبر ۱۸۳۸ سیمونیچ تغییر کرد، کنت‌پوزودی‌بورگو[۱] سفیرکبیر روسیه در لندن نوشت که فکر تهدید هندوستان ازطرف روسیه «افکار کلیه مردم را در اینجا به‌هیجان آورده‌است ــ بااینکه‌اصولاچنین تهدیدی‌صحت ندارد وساختگی‌است.»

درست به‌همین دلیل هم بود که او سعی‌می کرد با بانی اصلی این‌فکر، یعنی پالمرستون ضمن تماسهای مکرر، نادرست بودن این عقیده را ثابت کند. ولی پالمرستون در پاسخ او می گفت:

«وقتی قصد اشغال سرزمینی را دارند ابتدا در آنجا ایجاد رخنه نمی کنند بلکه از دور آنرا شناسائی می کنند تا بتوانند بتدریج به‌مرحلهٔ حمله به‌آن برسند».
البته این‌عقیده‌کاملا عاری از حقیقت هم نبوده است. وقتی تلاشهای سفیرروس در لندن به‌جائی نرسید نیکولای اول شخصاً دخالت کرده نسلرود را مأمور اجرای دستورهای خود ساخت، ودر نامه‌ایکه در ۲۰ اکتبر ۱۸۳۸ به‌لندن فرستاد هدفهای اساسی سیاست روس‌رادر خاورمیانه تشریح کرد و درضمن آن باخط خودبفرانسه چنین نوشت: این‌کاملتر ازکامل است».

این مکتوب از این‌نظر جالب است که اولا نمایانگر تمایل روسیه تزاری‌به مداراکردن باانگلستان در این دوره است، وثانیاً دقت واهتمامی را نشان می‌دهد که روسیه در اجرای مقاصدجاه‌طلبانه خود پنهانی و بی‌سروصدا در شرق دنبال می کرد یالااقل اگر این‌جاه‌طلبی‌ها صرفاً یك‌حربه سیاسی بود به هراقدامی دست می‌زد تاآنرا مخفی نگاه دارد. ثالثاً این‌نامه برای اولین‌بار رسماً نقشی راکه‌ایران یا افغانستان در آسیای مرکزی باید به‌عنوان‌کشور میانگیر ایفا نمایند به خوبی روشن می کرد.

اینك نظری اجمالی به‌آن: درآغاز در این‌نامه باشدت هرچه تمامترهرگونه طرح ونقشه‌ای را در مخالفت باتسلط انگلستان برهندوستان رد می کرد واین بدو

۱ - Pozzo di Borgo

دلیل بود: «حمله به‌هندوستان عمل صحیحی نیست زیرا هیچ‌انگیزه‌ای برای‌این کار وجود ندارد. به‌علت فواصل زیادی که سرزمین‌های ما را از یکدیگر جدا می‌سازد (ولی همانطور که می‌دانیم بعداً این مسافت باندازه قابل توجهی کوتاه شد)، قربانی‌هائی که‌بایدداد، مشکلاتی که‌بایداز سرراه‌برداشته شوند چنین حمله‌ای‌ممکن نیست، وتمام اینها برای اجرای نقشه ماجراجویانه‌ای که هرگز بایك سیاست سالم وعاقلانه مطابقت نداردمنطقی به‌نظر نمی‌رسد. وتنها بایك نگاه به‌نقشه می‌توان‌این فکر را از سربدر کرد.....»

این‌دلایل چندان‌قانع کننده نیستند بخصوص‌چنانچه باتوجه بوقایع‌پی‌درپی درباره آنها قضاوت شود.

بعدها اتهامات انگلیسیها علیه‌روسیه در برانگیختن وتشویق عملیات‌ایرانیان برضد هرات تکذیب شده است. در نامه مزبور از اقدامات سیمونیچ و ویتکاویچ دفاع شده است. محتویات نامه حاکی از آن است که روسیه نه تنها درآسیای مرکزی فقط طالب یك‌سیاست مسالمت‌آمیز وصلح‌جویانه است بلکه ازاین گله دارد که مأمورین انگلیسی در این ناحیه علیه آنها دست به‌لشکرکشی و مبارزه زده‌اند.

«بریتانیای کبیر هم مثل روسیه باید از صمیم قلب همان نتیجه را خواهان باشد یعنی برقراری صلح وآرامش در مرکز آسیا و احتراز از دامن‌زدن به آتش انقلاب وخصومت در این‌منطقه ازکره زمین. بنابراین برای احتراز ازاین‌بدبختی عظیم،طبق‌نظریه‌کشورهای میانگیر، بایدرفاه کشورهای واسطه راکه‌موقعیت‌ومنافع روسیه را از موقعیت ومنافع بریتانیای کبیر جدا می کنند بدقت در مدنظر قرارداد و آرامش این نواحی را حفظ کرد. هرگز باتحریك وکینه‌توزی متقابل آنها را به‌جان یکدیگر نینداخت ، فقط اکتفا برقابت صنعتی بدون درگیری ومبارزه از طریق اعمال نفوذ سیاسی کرد. بالاخره از همه مهمتر، به‌استقلال و تمامیت ارضی کشورهای همجوار که ما را از یکدیگر جدا می‌سازند احترام‌گذاشت . این است عقیده ما درباره‌روشی که دودولت‌باپیروی از آن بدون هیچ‌گونه‌تغییر وپیش‌آمدی در آن نفع مشترك دارند تا از این راه بتوانند از بروز اختلافات احتمالی بین دو

دولت‌معظم، که برای حفظ دوستی خود احتیاج به‌عدم برخورد با یکدیگر در آسیای مرکزی دارند جلوگیری کنند[1].»

تأثیر وانعکاس این‌سند در انگلستان ترکیبی از حسن نیت و تا حدودی هم نظرات‌ریاکارانه‌ای بود که در خلال آن بچشم می‌خورد.

احساسات دوستانهٔ امپراطور روسیه باحسن نیت تلقی شد. پالمرستون‌اعلام کرد که هدف ونظرات‌روسیه در این سند باطرزکاملا رضایت‌بخشی بیان‌شده‌است. ولی‌بنظر می‌رسد باتوجه‌به‌لحن تلخ و نیشدار مفسرین روسی که برای‌این‌یادداشت ارزش اخلاقی زیاده از حد قائل بودند می‌توان گفت ازآن استقبال گرمـی بعمل نیامد وبه هرحال‌برای‌از بین‌بردن‌کامل عدم‌اعتمادی که در این‌باره درمحافل‌سیاسی لندن حکمفرما بودکافی بنظر نمی‌رسید.

پالمرستون در ۱۸۳۹ همچنان‌ازنظرات خود پشتیبانی می‌کرد. او درروش سیاسی خود بقدری ثبات واصرار ورزید که بالاخره «پوزودی‌بورگو»[2]سفیر کبیر روسیه درلندن را خشمگین کرد بطوری که، سرانجام به‌شرح زیر استعفای خود را تقدیم داشت:

«من هرچه بیشتر اقداماتی را که دولت انگلیس‌انجام می‌دهد بررسی‌میکنم و هرچه بیشتر علل و انگیزه‌های ایـن اقدامات را جستجو مـی‌کنم بیشتر معتقد می‌شوم کـه نقشه خصومت حساب شده‌ای علیه روسیه چهره خود را آشکار می‌کند.»

از طرف دیگر اعزام قوا به خیوه در همان‌سال باعث تأیید و اثبات ایـن بدگمانی شد. اعزام یکی از مأمورین‌انگلیسی بنام سروان ابوت[3] به‌خیوه ازطرف انگلیسیها برای جلوگیری از تحریکـات روسها بود، و روسها ایـن اقدام را بـه برانگیختن آنها به‌مقاومت در مقابل روسیه تعبیر کردند.

انگلیسیها اعتراض می‌کردند و دست به‌مانورهائی می‌زدند. روسها از این اعتراضات‌و مانورهـا در شگفت‌بودند. در چنین وضعی به نظر می‌رسید که‌رقابت

---

۱ ـ ف . دومارتن، مجموعه معاهدات، جلد دوازدهم، صفحه ۸۳.

۲ ـ Pozzo di Borgo

۳ ـ Abbot

دوباره جان می گیرد و تحریك میشود.

ولی امضای موافقتنامه‌ای دربارهٔ مصر در ۱۸۴۰، امضای موافقتنامه تنگه‌ها در ۱۸۴۱، پایان لشکرکشی ناموفق به خیوه و بخصوص سقوط کابینه انگلستان و آمدن لرد آبردین[1] به‌جای پالمرستون، برعکس موجب نزدیکی انگلیسیها به روسها گردید. هیجانهاوتشویش‌هابسرعت‌فروکش کردورقابت‌درشرق‌کاهش‌یافت.

تزار نیکولای اول در سال ۱۸۴۴ سفری دوستانه به‌انگلستان کرد. در پایان این سفر اعلامیه‌ای حاکی از آشتی بین دو کشور، که بوسیله نسلرود تهیه شده‌بود منتشر شد. این اعلامیه ضمناً این مطلب راهم شامل بود که روسیه و بریتانیای کبیر در برقراری صلح در داخل ایران کوشش مشترك خود را به کار خواهند برد.

نتیجه عادی و منطقی این اعلامیه موجب شد تا مدتی دیگر برخورد و پیش‌آمدی بین دو کشور رخ نداد تا این که دم گرم جنگ کریمه خاکسترهای نرم و دیرپای را از روی آتش پنهان خصومت دیرینه دو کشور مجدداً به‌کنار زد. دلیل این که این خاکسترها روی آتش قرار داشتند و همیشه‌گرم بودند از نامه‌ای که لردبارونوف[2] به نسلرودنوشته بخوبی روشن می‌شود.

از جمله این نامه خاطرنشان می‌ساخت که «حسد وعدم اعتماد عمیق‌وشدید دل هر انگلیسی را پر کرده است بطوری که گمان می کنند که ما برای تسلط بر آسیا می‌خواهیم ترکیه را تحت انقیاد خود درآوریم تا شاید روزی بتوانیم‌قدرت انگلیس را در هند متزلزل سازیم!»

نظراتی که تا اینجا اظهار داشتیم به ما اجازه می‌دهد که چنین متذکر شویم:

۱ ـ تهدید هندوستان همواره علت اصلی وپایه‌هر مسئله‌ای را در این‌منطقه تشکیل می‌دهد.

۲ ـ مسئله کاملا بستگی به‌تحول‌مناسبات انگلیس‌وروس در اروپا وبخصوص بامسئله شرق دارد.

---

۱ ـ Aberdeen

۲ ـ Brunnow

فصل پنجم

مرحلهٔ سوم

سرازیرشدن روسها بسوی جنوب و نتایج آن

این فصل را به سه‌بخش تقسیم‌می کنیم :

۱ ـ حرکت روسیه به‌طرف هندوستان از ۱۸۳۹ تا ۱۸۸۴.

۲ ـ عکس‌العمل‌انگلستان در این دوره.

۳ ـ تعیین حدود مرزها.

۱ ـ حرکت روسها به‌طرف‌هندوستان ـ از زمان پطرکبیر نقشه تصرف و استیلاء هند بوسیله روسها طرح‌ریزی شده بود : درسال ۱۷۸۶ میرابو[1] این فکر را اشاعه داد، در سال ۱۷۹۱ سن‌ژنی[2] برای اجرای این‌طرح به‌کاترین دوم ملکه روسیه معرفی شد ولی ملکه پیش‌از اجرای آن درگذشت. در ۱۸۰۱ هنگامی که اورلوف[3] رئیس تیره قزاقها با ۲۲۰۰۰ سوار از اورنبورگ در حال عزیمت بود پل[4] اول امپراطور روسیه وفات یافت.

در سال ۱۸۰۷ پس از صلح روسیه بافرانسه در تیلسیت اجرای این‌طرح از نوآغاز شد ولی براثر گرفتاری‌های فرانسه متوقف ماند. پس‌از آن برای انجام‌این

---

۱ ـ Mirabeau

۲ ـ Saint_Génie

۳ ـ Orloff

۴ ـ Paul

طرح روسیه مقدمات نفوذ خود را در ایران فراهم ساخت.

مسأله هرات به‌عنوان آزمایش در اجرای این‌طرح مورد استفاده‌قرار گرفت وجنگ کریمه فکر از سر گرفتن طرحهای حمله را زنده کرد. اولین‌طرح بوسیله دوهامل[1] به‌تزارنیکولا پیشنهاد شد.

طرح دوم در ۱۸۵۵ بوسیله ژنرال خرولف[۲] عرضه شد. در هر دو طرح اشغال کابل از راه استرآباد، مشهد وهرات‌یعنی از طریق شمال‌شرقی ایران‌پیشنهاد شده بود. ولی یکبار دیگر تحول اوضاع اروپا مجال پیاده کردن این طرحها را نداد. باوجود این برای سهولت دسترسی به‌این هدف لازم بود روسیه از طریق شمال به‌افغانستان نزدیک شود.

دربدو امر روسهاایالت حاجی‌طرخان‌در شمال دریای خزر را اشغال کردند به‌طوری که‌باعبور از شهر اورنبورگ به‌سمت‌شمال می‌رسید که‌برای نفوذبه‌سمت هند نقطه عزیمتی بشمار میرفت. آشفتگی دائمی تحریکات‌قبائل بیابانگرد که‌وضع جاده‌ها و تجارت را ناامن می کردند تاحدی نفوذ ودخالت روسها را آسان نمود وبهانه مناسبی بدست آنها داد.

این‌نفوذ خیلی بکندی پیش می‌رفت. شروع آن از سال ۱۸۳۴ بود و فقط در سال۱۸۸۴یعنی ۵۰ سال بعدبود که روسها بااشغال مرو به مرز وسیع کوهستانی ایران و افغانستان رسیدند.

نقاط مبدأ حرکت به‌شرح زیر بود: سمی‌پالاتینسک[۳] در انتهای خاوری‌در ساحل رودخانه ایرتیش[۴]، اورنبورگ مشرف به‌رودخانه اورال، وبعدها در۱۸۶۹ کراسنوودسک[۵] درکنار دریای خزر. اولین‌پیشروی از «سمی‌پالاتینسک» آغازشد وبه دریاچه بالخاش رسید.

دولت روسیه پس‌از آن کوپال[۶](در ۱۸۴۶)، ورنی[۷] (در ۱۸۵۵)، تخماق[۸] (در ۱۸۶۰) و بالاخره پیش‌پك[۹] (در ۱۸۶۲) را در فاصله ۲۰۰ کیلومتری خوقند

۱ـ Duhamel
۲ـ Khruloff
۳ـ Semipalatinsk
۴ـ Irtish
۵ـ Krasnodovsk
۶ـ Kopal
۷ـ Verni
۸ـ Tokmak
۹ـ Pishpek

اشغال کرد و سرزمینی تقریباً برابر بـا وسعت خاك فرانسه را بتصرف خـویش در آورد.

دومین‌پیشروی ـ این پیشروی از اورنبورگ شروع شد و به ایجادقلعه‌ای در خلیج رأس‌المیت[1] مشرف به‌دریای خزر انجامید.

به‌نظر نمی‌رسد اعزام ناموفق نیرو علیه خیوه در سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ در واقع جز سرکوبی یاغیان به‌منظور دیگری بوده باشد.

در ۱۸۴۲ این مسأله باامضای عهدنامه‌ای پایان پذیرفت که برده‌فروشی رالغو و امنیت جاده‌ها را در سرزمین روسیه تضمین می کرد.

در ۱۸۴۴ روسها سواحل دریای آرال راکشف وبهره‌برداری نمودند ودر ۱۸۴۷ در دهانه سیر دریا بنادری ایجاد کرده و با خانات خـوقند تماس حاصل کردند.

پس از آن به‌دره‌سیر دریا وارد شده در ۱۸۴۹ بااشغال بندری به‌سمت‌علیای رودخانه‌حرکت کرده‌ابتدا اسك‌مزید[2] رااشغال‌وچندی‌بعد(۱۸۵۳)قلعه پرووسکی[3] را در ۲۲۰ کیلومتری دهانه این رودخانه ایجاد کردند. پس‌از مدتی یعنی در۱۸۶۰ خان خوقند به‌آنها حمله‌کرد وآنهـا از این موقعیت برای محاصره جولك[4] و ترکستان‌استفاده کردند(۱۸۶۴) وبا این عمل‌مورداعتراض شدید کشورهای‌اروپائی بخصوص انگلستان قرارگرفتند.

در ۲۱ نوامبر ۱۸۶۴ گورچاکوف بیانیه‌ای صادرکرده ضمن‌آن متذکرشد که هدف روسیه تنها استقرار یك‌مرزمطمئن می‌باشد. باصدور این بیانیه باین‌ترس ووحشت‌ها پایان داده شد وآنرا تسکین داد[5].

---

۱ ـ Dead_Bay ۲ ـ Ask Mesid

۳ ـ Perovski ۴ ـ Djulek

۵ ـ در این بیانیه‌گورچاکوف اظهارات خودرا باشرح نظریه توسعه‌طلبی اجباری اعلام داشته بود: «ابتدا لازم است جلو غارتگری وتاخت‌وتازگرفته شود. برای پایاندادن‌به‌آن ناچار باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم کم‌وبیش مرزنشینان را مطیع وتابع نظم ساخت.

←

این ایجاد تسکین و آرامش به‌نوبه خود به روسها امکان داد تادر سال ۱۸۶۵ تاشکند و در ۱۸۶۶ خوقند مرکز خطوط ارتباطی در قلب خان‌نشین‌ها را تصرف کنند.

در همانسال خان‌نشین‌های ترکستان، تحت‌رهبری خان بخارا دورهم گرد آمده اتحادیه‌ای علیه روسیه تشکیل دادند. ولی در ۱۸۶۸ شکست قاطعی‌ازروسها خورده با از دست دادن شهر سمرقند مجبور به‌امضای معاهده صلح شدند.

کمی بعد در ۱۸۷۶ خوقند بطورکامل ضمیمه خاك روسیه شد.

سومین پیشروی ـ ازکراسنوودسك، که بعقیده‌گورچاکوف «فقط یك کارخانه» در نزدیکی‌ساحل‌شرقی دریای خزر بود آغاز شد. این‌بندر نیز در ۱۸۶۹ ضمیمه خاك روسیه شد.

سابقاً روسها بین سالهای ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۸ بااشغال جزیرهٔ «آشوراده» واقع در نزدیکی ساحل شمال شرقی ایران علیرغم اعتراضات شدید دولتهای ایران و انگلستان پایگاهی برای خود تأمین کرده بودند.

پایگاه مطمئن سوم در شیکیسلر[1] در نزدیکی ساحل شرقی دریای‌خزر در شمال دهانه رود اترك مستقر شد.

→

پس‌از این اقدام و گرفتن نتیجه آنها طبعاً بزندگی آرام عادت خواهندکرد ولی این‌عده‌هم بنوبه خود در معرض تجاوزات قبایل اطراف خود هستند.» امکان داشت این موضوع به درازا بکشد وبرای قبول‌این‌قبیل‌اظهارات بایستی‌خوش‌بینی وحسن‌نیت زیاد داشت. مطالب بعدی بیانیه، تشریح نقاطی است‌که حکومت امپراطوری‌به‌عنوان مرز مطمئن تعیین‌میکرد (خط واقع‌بین دریاچه ایسی‌کول* وسیردریا) واطمینان‌می‌داد که قصد تجاوز از این خط مرزی را ندارد: «من درباره مصالح واضح ومعلوم روسیه نسبت بعدم تمایل به‌توسعه‌طلبی ارضی احتیاج به‌تأکیدنمی‌بینم بخصوص‌عدم‌ایجاد. شکلات‌نهائی که ممکن‌استموجب تأخیر وفلج‌کردن پیشرفتهای داخلی ماشود.» سن‌پطرزبورگ ۲۱ نوامبر۱۸۶۴.

آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۳، صفحه ۷۶۸و۷۷۲.

* ـ Issik kaul در ترکی بمعنی استخر آب‌گرم.

۱ ـ Chikislar

در ۱۸۷۳ روسها به‌خیوه دست یافتند و آنجارا تحت‌الحمایهٔ‌خود ساختند.

پس از آن باوجود نفوذخاص ایران در منطقه، به ترکمن‌ها حمله کردند (نمایندهٔ سیاسی ایران در روسیه که مأمور اعتراض به این اقدام روسها بودناچار بموافقت باآنها شد.)[1]

در سال۱۸۷۷روسهادرگوك‌تپه (گوك‌تپه بمعنی تپهٔ‌کبود) از ترکمنهاشکست خوردند ـ شکستی که موجب شد لطمه شدیدی به‌حیثیت آنها وارد شود.در۱۸۸۱ آنها انتقام خود راگرفته محل مزبور را اشغال کردند.

در ۱۸۸۴ مرو، عشق‌آباد وسرخس را متصرف شدند وبه این‌ترتیب درمرز ایران و افغانستان از دریای خزر تاترکستان چین استقرار یافتند.

باشرح‌وقایع فوق، مابطورخلاصه‌مراحل مختلف‌این پیشروی بسوی‌جنوب را نشان دادیم.

۲ ـ عکس‌العمل انگلستان ـ مادیدیم که‌درابتدای این‌پیشروی‌عکس‌العمل انگلیسیها محدودبودبه‌اعتراض شدید آنهاکه پس‌ازاطمینان‌خاطرهائی که‌روسها به آنهادادندبسرعت‌آرام شدتاجائی کـه پس‌ازانتشار بیانیه گورچاکـوف در ۱۸۶۴ گلادستون[2] در پارلمان چنین اعلام‌کرد: «به‌عقیده من جای هیچگونه نگرانی در مورد توسعه ارضی روسیه درآسیا وجود ندارد،هیچگونه نگرانی و ازهیچ‌نوعی. من فکرمی‌کنم این‌نگرانیها از نوع‌نگرانی پیرزنان است.»

بعلاوه روز ۲۲ مه ۱۸۶۵ عالیجناب سر ر.مرچیسون[3] درگزارش خود بـه کنگره انجمن سلطنتی جغرافیائی بایك حساب ساده ودلائل بارز علمی ثابت‌کرد که این نگرانیها در واقع هیچ‌گونه پایه واساسی ندارد[4]. این‌گزارش که درروسیه بارضایت خاطرکامل تلقی شد درروزنامه سن‌پطرزبـورگ به چاپ‌رسید. متعاقباً روز ۲۵ اوت۱۸۶۵ گورچاکوف اطمینان‌خاطرهای خودرامجدداً اعلام‌داشت[5].

۱ ـ آرشیوسیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۳ صفحه ۶۸۷.

۲ ـ Gladstone ۳ ـ R.Murchison

۴ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد۶۳ صفحه ۱۳۰۱.

۵ ـ از پرنس گورچاکوف به‌بارون‌برونو، آرشیوسیاسی وزارت امور خارجه، جلـد ۶۳ ؛ صفحه ۱۳۶۱.

از طرف دیگر، مرگ دوست‌محمد خان‌در سال ۱۸۶۳ ممکن بود مشکلات و حوادثی‌در افغانستان‌پدید آورد. پسرسوم او بنام شیرعلی که بجای پدر به‌امارات افغانستان رسید بامخالفت ۱۵ برادر خود روبرو شد، این‌مخالفتها تاسال ۱۸۶۹ که وی موفق به تثبیت قدرت خودگردید همچنان ادامه داشت.

نزدیك شدن روسها بمرز افغانستان و اوضاع نابسامان ایــن کشور بتدریج حکومت هندوستان را دستخوش نگرانی می‌ساخت.

لازم بود هرچه زودتر انگلستان وضع خود را باروسیه روشن سازدومعلوم کند که پیشروی آن دولت کجا و چه موقــع متوقف می‌شود و هدف‌هــای اصلی او چیست.

در ۱۸۶۷ سرجان‌لارنس‌فرمانروای کل هند نگرانی‌های خودرا در این‌زمینه بلندن اطلاع داد وتوصیه کرد که با دربار سن‌پطرزبورگ در مورد مسأله مـربوط بمرزها تماس گرفته شود تا از تولید اشکال در آتیه جلوگیری بعمل آید . پـاسخ لندن چنین بود : «دربارۀپیشروی روسها جای هیچگونه نگرانی نیست و برقراری نظم و اشاعه تمدن دراین نواحی دورافتادۀ تحت رهبری روسها خیلی بهترازادامه وضع فعلی و ناامنی واغتشاشات است»[1].

باوجود این پیشرفت حوادث همچنان ادامه داشت: انگلیسیها که در ۱۸۴۳ سند و در ۱۸۴۹ پنجاب را ضمیمه امپراطوری خود کرده بودند تقریباً باافغانستان هم‌مرز شده بودند، و روسها هم پس ازآنکه در ۱۸۶۸ سمرقند را اشغال کردندبه این سرحدات نزدیك شدند.

امیرشیرعلی قدرت واقتدار دوست‌محمدخان را نداشت بعلاوه شخص‌قابل اطمینانی نبود.

برای انگلیسیها بیش از این دربیم وامیدزیستن وسر درزیرخاك پنهان کردن فایده‌ای نداشت وآنها بسمت شمال پیش رفته‌بودند، مرز طبیعی هند استقراریافته بود، ازطرفی هم روسها بسمت جنوب سرازیر شده بودند.

---

۱ ـ ویلیام‌هاربت‌داوسن در کتاب‌تاریخ‌سیاست‌خارجی بریتانیا تحت عنوان «سیاست‌عجولانه و عکس‌العمل‌آن» جلدسوم، صفحه ۷۳.

یادداشت مورخ ۱۸۴۴ نسلرود حاکی از آن بود که خان‌نشین‌های بخارا، خیوه و سمرقند را باید به‌حال خودگذاشت: «بعنوان یك‌منطقه بیطرف بین دو امپراطوری بمنظور اجتناب‌از برخورد خطرناك بین آنها» ولی بروز جنگ کریمه این تصمیمات عاقلانه را تغییر داد.

در۱۸۶۷ایالت ترکستان تشکیل یافت و کافمن[۱] به‌حکومت آن‌بر گزیده‌شد، روسها سمرقند را تصرف کرده و درسال ۱۸۶۸ عملا بخارا را تحت‌الحمایه خود قرار دادند. تنها خیوه باقی مانده بود که آن هم در ۱۸۷۳ به همین سرنوشت دچار شد.

در واقع هیچ‌گونه دلیلی وجود نداشت که روسها پیشروی خود را متوقف سازند.

بدین‌ترتیب، در میان دو قدرت تنها افغانستان مانده بود که برای اجتناب از «برخورد خطرناك» بایستی وضع خود را روشن کند.

همان‌طور که لرد کلارندون[۲] در این‌باره نوشته است، لارنس حق داشت که بگوید: «چنانچه اقدامات‌احتیاطی شدیدی اتخاذ نشود طولی نخواهد کشیدمتوجه خواهیم شد چند ژنرال جاه‌طلب‌روسی با چند شاهزاده هندی‌بی آرام و یاناراضی ارتباط برقرار کرده‌اند.»[۳]

به‌همین دلیل است که در اوایل سال ۱۸۶۹ لردکلارندون بوسیله بارون برونو[۴] شروع به یکرشته مذاکرات در زمینه روشن‌ساختن مسأله کرد.

کسانی امثال لردمایو[۵] جانشین سرجان‌لارنس در هندوستان، که به مسأله وارد بودند رود جیحون یا آمودریا را به‌عنوان مرکز دو قدرت بزرگ توصیه می‌کردند. این رود در دوطرف مرزکشورهای میانگیر بیطرف یعنی خیوه، بخارا و خوقند در شمال و افغانستان، کلات ویارکند درجنوب گسترده شده بود-گرچه این سرزمین‌هاظاهراً مستقل‌بودندولی‌بترتیب‌زیرنفوذروسیه وانگلیس قرارداشتند.

۱ - Kaufmann ۲ - Clarendon

۳ - ازارل کلارندون به‌سر.ای. بیوکن، لندن ۲۷ مارس ۱۸۶۹، آرشیو سیاسی‌وزارت‌امور خارجه، جلد۶۳ صفحه ۶۵۴.

۴ - Baron Brunnow ۵-Mayo

بنابراین لرد کلارندن دربـاره نظر خود بـه بارون بـرونو چنین نـوشت: «شناسائی بیطرفی بعضی از سرزمین‌های واقع بین متصرفـات انگلیس و روسیه بایستی حد این مستملکات باشد و باید دقیقاً از طرف دو دولت رعایت‌شود.»

برونو این پیشنهاد را باطلاع پرنس گورچاکوف رساند و او پاسخ داد که فکر حفظ «یك منطقه مانع برخوردها» بین دوامپراطـوری در آسیا همیشه از نظر آلکساندر تزار روسیه محترم و باارزش بوده است.

نامه نیکولای اول را در سال ۱۸۳۸ به‌خاطر داریم کـه افغانستان را کامـلا خارج از قلمرو سیاسی که روسیه بتوانـد در آنجا اعمال نفوذکند عنوان کـرده بود.[۱]

راجع به‌خان‌نشین‌های شمال جیحون، برونوبـه کلارنـدن اطلاع داد کـه موضوع استقلال و بیطرفی ایالات مزبور در بین نیست زیرا روسیه قصد داردآنها را زیر حاکمیت خود درآورد: «از دولت روسیه مشکـل است انتظار داشت بـه امری متعهد شود که مانع از آن باشدخان‌خیوه را برای تقصیرهائی که مرتکب‌شده است تنبیه کند»[۲].

از طرف دیگر بنابعقیده برونو، درآسیا باچنین اوضاع نامعلومـی صحبت کردن در مورد بیطرفی این ایالات، آنطور که دراروپا استنباط می‌شد مشکل‌بود.

ونیز امپراطور شخصاً به سربیوکنن[۳] اعلام‌کردکه طبق اطلاع حاصله‌امیر شیرعلی نسبت به‌بخارا نظر دارد و حکومت هندوستان این سخنان را با خشنودی تلقی کرده است.[۴]

پاسخ روسیه چندان رضایت‌بخش نبود ولی دست‌کم درباره افغانستان‌رفع نگرانی می کرد.

---

۱ ـ نامه گورچاکوف به‌برونو،۷مارس ۱۸۶۹، آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه،جلد۶۳ صفحه ۲۶۰.

۲ ـ برونوبه کلارندن،آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۳ صفحه ۶۶۲.

۳ ـ Sir Buchanan

۴ ـ سر.ای. بیوکنن به‌ارل کلارندن،۲۶ ژوئیه۱۸۶۹،آرشیوسیاسی‌وزارت امور خارجه، جلد ۶۳ صفحه۶۵.

باوجوداین فقط دادن‌تضمین‌هائی‌موردنظر بود که‌معمولاً درمکاتبات‌دوستانه مداوم و پایان‌ناپذیر که از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۳ ادامه داشت تکرار می شد و هیچ نوع موافقت محسوسی حتی دربارهٔ افغانستان بعمل نیامده بود.

عین همین موضوع هنگامی که گورچاکوف دربادن‌بادن[1] اقامت داشت و کلارندن‌درویسبادن[2] بود پیش‌آمد. کلارندن درهایدلبرگ[3] حضوراً بااومصاحبه کرد و گورچاکوف‌طی آن‌مجدداً در مورد مرز جیحون بانخست وزیر انگلستان مذاکره کرد ــ مذاکره‌ای که کلارندن اطمینان چندانی به‌آن نداشت. درعوض‌یك موافقت اصولی درباره تشکیل یك‌منطقه واسطه بمنظور جداکردن متصرفات‌روس وانگلیس درآسیااز یکدیگر به‌عمل‌آمد.

باوجود این منطقه مزبور می‌بایستی مشخص گردد، ولی هنگامی که بعداً کلارندن مجدداً به بحث در اطراف جیحون پرداخت ، بارون برونو دستور مخالفت با رد طرح انگلستان را دریافت کرد و این موضوع به مذاکرات لندن خاتمه بخشید.

این مذاکرات‌توسط نماینده اعزامی ازطرف لردمایو به‌نام مسترفورسایت[4] در سن‌پطرزبورگ ازسر گرفته شد. محور این‌مذاکرات مثل همیشه در اطراف تعیین حدود مرزی دور می‌زد.

مذاکرات بسیارطولانی شد. در ۱۸۷۰ مکتوبی از طرف لردمایو به دولت امپراطوری انگلستان رسید که حدود مرزها را باکمی اختلاف در نقاط تعیین‌شده از طرف فورسایت مشخص می کرد.

روسهااین پیشنهادهارا نپذیرفتند و مذاکرات همچنان‌بکندی پیش‌می‌رفت.

بالاخره با دو فقره مراسله از طرف‌گورچاکوف به‌برونو مورخ ۷ دسامبر ۱۸۷۲ [5] و ۱۹ ژانویه ۱۸۷۳ [6] مرز جیحون مورد موافقت قرار گرفت که بنام

---

۱ ــ Baden_Baden

۲ ــ Wiesbaden

۳ ــ Heidelberg

۴ ــ Forsyth

۵ ــ آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۳ صفحه ۷۵۰ .

۶ ــ آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۳،صفحه ۷۶۷.

موافقت‌نامه‌های ۱۸۷۳-۱۸۷۲ نامیده شد.

در این موافقت‌نامه مجدداً تأکید شده‌بود که افغانستان خارج از قلمرو نفوذ روسها خواهد بود.

درعین‌حال‌درلندن کنت‌شووالوف[1] که به‌لردگرنویل[2] بطور قاطع اطمینان می‌داد که مقدمات اعزام نیروبه‌خیوه فقط برای سرکوب یاغیان بوده وهیچگونه قصد الحاق آن به‌خاك روسیه در بین نخواهد بود. با این حال ، چند ماه بعد این ایالت باانعقاد معاهدهٔ گندمك مورخ ۲۴اوت ۱۸۷۳ به‌تصرف روسها درآمد وعملاً تحت‌الحمایه او قرار گرفت.

لردگرنویل در مقابل عمل انجام‌شده قرارگرفته و جز گزارش جریان واقعه اقدام دیگری نتوانست انجام دهد. باوجود این یادداشتی به‌سفیرکبیر انگلستان در سن‌پطرزبورگ فرستاد وطی آن نظر حکومت امپراطوری روسیه را روی این نکته جلب کرد که پیشروی روسها درآسیای مرکزی از نظر تعادل سیاسی که دو دولت قبلا باایجاد آن در این نواحی موافقت کرده بودند ـ بخصوص چنانچه شایعات مبنی براعزام نیرو به ترکستان و به‌سمت مرو صحت داشته باشد ـ ممکن است مخاطراتی ببار آورد[3].

امپراطور شخصاً اطمینانهائی بـه لـردلـوفتوس[4] سفیرکبیر انگلستان در سن‌پطرزبورگ داد[5].

اوضاع و احوال افغانستان ازلحاظ‌انگلیسیها به وخامت می‌گرائید.سیاست غیرفعال لارنس و روش گلادستون نتایج وخیمی در این‌کشور ببار آورده بود.

امیرشیرعلی که در مبارزه بابرادران خود، از طرف انگلستان موردپشتیبانی قرار نگرفته وشخصاً به‌تثبیت قدرت خود توفیق یافته بود از پیشروی روسها دچار وحشت گردید ونگرانی خود را باطلاع لارنس رسانید و موافقت‌شد که در۱۸۶۸

---

۱ - Schouvalov ۲ - Granville

۳ - ارل‌گرنویل‌به‌لرد.ای. لوفتوس، ۷ژانویه ۱۸۷۴، آرشیو سیاسی‌وزارت امورخارجه، جلد ۶۵، صفحه ۸۵.

۴ - Loftus ۵- آرشیو سیاسی‌وزارت امورخارجه،جلد۶۵،صفحه۹۱

ملاقاتی صورت‌گیرد، ولی این ملاقات هرگز انجام نگرفت.

پس از آنکه لردمایو به‌جای لارنس تعیین‌شد باامیرافغانستان‌در مارس ۱۸۶۹ در آمبالا ۱ ملاقات کرد.

درخواستهای امیرشیرعلی اجمالا در سه‌مورد زیر بود:

۱ ـ اتحاد باانگلستان در مقابل تهدید روس.

۲ ـ تضمین انگلستان دربارهٔ جانشینی فرزند کوچکش عبدالله‌خان.

۳ ـ موافقت بادادن کمك مالی سالیانه اسلحه ومهمات به‌امیر شیرعلی.

لردمایو وارث سیاست لارنس بود وخط‌مشی سیاسی گلادستون را دنبال می کرد. وچون در این موقع‌نسبت به‌تضمین‌های‌صلح‌جویانه روسیه رسماًاطمینان حاصل شده بود، بنابراین هیچ جای نگرانی وتوجه به « ترس پیرزنها» نبود. با شیرعلی همان سیاستی به‌کار رفت‌که باایرانیان در ترکمن‌چای عمل‌شد، ونتایج آن هم تقریباً مشابه بود.

راجع‌به عقد اتحاد با اوعلیه‌تهدیدروسها خودداری شد. ودر موردجانشینی فرزندش او فقط نامه‌ای ازلردمایو دریافت‌کرد و درآن اطمینان داده شده‌بودکه: «حکومت هند هرگونه مساعی را از جانب رقبای شما برای مختل ساختن وضع شما باکمال عدم رضایت تلقی خواهد کرد و در راه تحکیم حکومت آن جناب در آینده کوشش خواهد نمود.» و این پاسخی بود غیرکافی، وبمنزله یك نوع جواب رد در مقابل سؤال بود.

درعوض او برای درخواست سوم خود پاسخ رضایت‌بخشی دریافت‌کرد. ولی این‌کافی نبود.

امیرشیرعلی دلایل زیادی برای عدم رضایت خود از انگلیسیها داشت. یکی از آنها عدم رضایت درموضوع تقسیم سیستان، مورد منازعه بین ایران‌وافغانستان بود؛ تقسیمی که به‌رهبری‌انگلستان انجام می‌یافت ومی‌بایستی درباره‌آن در۱۸۷۲ بوسیله یك کمیسیون داوری انگلیسی، حکمیتی‌که در هرحال به‌نفع ایران بوده باشدصورت‌گیرد.

Amballa - 1

امیرشیرعلی که از روسها وحشت داشت، در این موقع خود را تنها حس کرد وچون به‌تنهائی قدرت مقابله باآنها را نداشت، کوشید تا خود را بـه آنها نزدیك کند.

روسها طبعاً از موقعیت استفاده کردند، واز ۱۸۷۰ مکاتبات پرآب وتـابی حاکی از دوستی عمیق بین کافمن وشیرعلی مبادله شد.

حاکم ترکستان نیزطی‌نامه‌ای‌مورخ ۲۸ مارس ۱۸۷۰ به‌امیر افغانستان‌اطلاع داد که او هیچگونه کمکی به برادرزاده او که به‌تاشکند پناهنده شده وعلیه اودست به‌توطئه زده است، به‌عمل نخواهدآورد. امیرشیرعلی‌این‌نامه راکه متن‌آن بوسیله گورچاکوف‌به‌سفیرانگلستان در سن‌پطرزبورگ اطلاع داده شده بود به حکومت هندوستان فرستاد[۱]. به‌نامبرده پاسخ داده شد که نامه‌های‌کافمن نمونـه‌ای از حسن نیت ومنبع اعتماد بوده است. همهٔ این اقدامات در جهت پیشرفت و حسن‌روابط بود. با وجود این، در۱۸۷۲ در مقابـل پیشنهـاد کافمن مبتنی به برقراری مناسبات بعدی و متعاقباً در ۱۸۷۳ در مقابل اصـرار روسها بـرای اعـزام نیرو بـه خیوه، امیرشیرعلی مجدداً دچار نگرانی شد ویك بار دیگر بـه انگلیسیها متوسل گشته درخواست کرد که در صورت حمله یاتهدید جدی ازطرف روسهـا از نظر اسلحه و مهمات به‌او کمك کنند. وحتی ازآنها خواست در صورتی کـه در مقابل هجوم دشمنان نتواند به‌تنهائی مقاومت کند نیروئی به‌یاری او اعزام دارند.

وزیرخارجه افغانستان در ماه اکتبر درشهرسیملا[۲] که بالردنورث بروك[۳] که پس‌از قتل لردمایو به‌حکمرانی هند منصوب شده بودتماس گرفت.

لردنورث‌بروك قبلا طی تلگرام مورخ ۲۴ ژوئیه پیشنهاد جالب توجهی به لندن‌فرستاده‌بود. دراین تلگرام‌پیشنهادشده‌بودبدرخواست‌امیرشیرعلی‌بشرطی پاسخ مثبت‌داده‌شود که سیاست‌خارجی افغانستان منحصراًتحت‌نظرانگلستان‌اداره‌شده و قضاوت انگلیسیها همواره ملاك عمل‌قرارگیرد. در حقیقت این‌تنها راه‌حل مثبت‌و سودمند بود.

---

۱ ـ سربیوکنن به‌ارل کلارندن، ۱۸ ژوئن ۱۸۷۰، آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۶۵، صفحه ۷۲۰.

۲ ـ Simla

۳ ـ Northbrook

ولی دراین موقع اوضاع‌واحوال و بخصوص وزارت‌امورخارجه‌انگلیس هنوز برای پذیرفتن چنین شرایطی آمادگی نداشت.

گلادستون هنوز برسرکار بود، وغالب شخصیتهائی که امور هندوستان را رهبری می کردند ـ منجمله دوك آرگیل[1] هنوز سیاست کهنهٔ تردید ومحافظه‌کاری را دربرابر توسعه‌طلبی‌ارضی روسیه‌دنبال می کردند، و این سیاست باوجودتحول اساسی اوضاع خبوه همچنان پابرجا بود. آنها تصور مـی کردند که تهدید علیه افغانستان واقعیت نـدارد، و دلیلی درآماده کـردن خود برای مقابله بااین تهدید نمی‌دیدند.

بطور خلاصه‌پیشنهادلردنورث‌بروك رد شد و تنها اکتفا به‌دادن تضمین‌هائی توسط او به‌امیر افغان نمودند بدون آنکه در ایـن مـورد هیچگونـه تعهد مثبتی سپرده شود.

انگلستان طبق روش معمول خود،خیلی دیر وارد عمل می‌شد، در نتیجهٔاین سهل‌انگاری اوضاع‌به‌وخامت گرائید. این دومین پاسخ رد از طرف حکمران کل هندوستان به امیر افغانستان، تصمیمات قاطع کمیسیون داوری سیستان و پاسخ غیر صریح انگلستان درمورد تأییدجانشینی عبدالله‌خان به‌عنوان‌وارث سلطنت‌افغانستان باعث نارضایتی ودلسردی امیرافغان شد.

کافمن‌دربارهٔ تعیین وارث امیر، کمال علاقه را نشان می‌داد. امیرشیرعلی که ازتلاشهای‌خودنتیجه‌ای‌بدست‌نیاوردو آنرابیهوده‌می‌دید ازگرایش بسوی‌انگلیسیها خودداری کرد.

این بی‌اعتنائی وعمل ناشیانه‌انگلیسیها به‌زیان آنها تمام شد زیرا چندماه‌بعد آنچه که معمولا در تاریخ‌انگلستان تکرار می‌شودرخ‌داد. یعنی باتغییرکابینه،روش سیاست خارجی انگلستان نیز عوض شد. درفوریه ۱۸۷۴ گلادستون جای خود را به کسی دادکه در تحرك سیاست امپراطوری انگلسان می کوشید و ایـن شخص دیزرائلی[2] بود. لردسالیزبری[3] حکمران کل هندوستان شده و آرگیل بکنار رفت.

---

۱ ـ Argyll
۲ ـ Disraëli
۳ ـ Salisbury

نورث‌بروك هم مدت زیادی در مقام خود باقی نماند. اوضاع واحوال دستخوش تغییر و تحول شده بود.

درلندن شروع ببررسی اقدامات روسیه درسالهای گذشته درآسیای مرکزی کردند. وعده‌های پوچ زیاد، پیشرفت آرام ولی مداوم روسها نتیجه‌گیری‌را آسان می‌ساخت. بعلاوه در مارس ۱۸۷۴ بیانیه‌ای حاکی‌از عدم‌تجاوز بسرزمین ترکمن‌های «تکه» در جانب مرو و همچنین اعلامیه دوماه بعد ژنرال لاماکین[1] بقبایل ترکمن خطر را جداً وشدیداً نمایان ساخت، و در نوامبر همانسال موجب اعتراض‌شدید لرد دربی گردید[2]. وعلاوه برآن منجر بیك نوع تضمین متقابل در مقابل تمامیت ارضی ایران شد (دسامبر۱۸۷۴).

این روش نمی‌توانست مدت زیادی همچنان ادامه داشته باشد، ولازم بود حدی برای آن قائل شد یالااقل فهمید حدنهائی بکجا ختم می‌شود. درهرصورت می‌بایستی سیاست «باری بهرجهت» را درآسیای مرکزی بکنارگذاشت والزاماًدر راه تجدید روابط باافغانستان کوشش بعمل آورد.

سالیزبری‌ابتکار عملیات‌رابدست گرفت و بایك سلسله مراسلات خصوصی شروع به‌تحرك‌بخشیدن بسیاست‌نورث‌بروك کردکه‌در این‌موقع سمت نایب‌السلطنه هند را داشت. وبه او توصیه کردکه‌کوشش به‌خرج دهد تاموافقت امیر افغانستان را برای استقرار نمایندگان دولت انگلیس در هرات و قندهار بدست‌آورد.

نورث‌بروك نظرداد که بهتر است جانب احتیاط را رعایت‌کرده در انتظار فرصت‌مناسبی باشد. مثلا چنانچه روسها مرو رااشغال‌کنند شایدمناسب باشد با امیر افغان‌یك قرارداد اتحاد دفاعی بسته‌شود وجزء شرایطقرارداد می‌توان‌موضوع استقرار نمایندگان سیاسی را گنجانید.

باوجوداین،وباوجودنامه‌رسمی‌مورخ۵آوریل ۱۸۷۵ گورچاکوف،وضعیت

---

۱ ـ Llamakin

۲ ـ ارل‌آف‌دربی به‌ای. لوفتوس، ۶ نوامبر ۱۸۷۴، آرشیوسیاسی وزارت امورخارجه،جلد ۶۵ ، صفحه ۷۷۷.

روبه‌وخامت گذاشت[1]. دراین‌نامه‌بخصوص‌تأکید شده بود : «اعلیحضرت امپراتور روسیه‌بهیچ‌وجه قصد گسترش مرزهای‌روسیه‌را ازوضع فعلی آن‌در آسیای‌مرکزی‌نه ازجانب‌بخارا ونه از جانب کراسنوودسك واترك ندارند.»

درپایان نامه شرح طولانی مبنی براثبات مطالب‌یادشده، باذکر تاریخچه‌ای از اختلاف‌نظر درآسیای مرکزی از زمان انتشار بیانیه ۱۸۶۴، حسن‌نیت دائمی روسیه در ایـن مسأله و بیمورد بودن پایه و اساس عدم اعتماد انگلستان دراین خصوص نوشته شده بود ؛ عدم اعتمادی که شکست مذاکرات را بایـد ناشی از آن دانست.

ولی در لندن دیگربااین‌سخنان دلگرم کننده‌وقعی گذاشته نمی‌شد ولرد دربی در ۲۵ اکتبر یادداشت متقابلی برای گورچاکوف‌فرستاد که طی‌آن اوضاع گذشته وحال را تشریح کرده و منظور ازاقدامات‌وپیشرویهای روسیه را درآسیای‌مرکزی خواستار شده وموضوع تضمین‌هائی راکه روسیه قبلا داده بود یـادآور می‌شد : «هرقدر تمایلات دولت روسیه به‌احتراز از مسئولیتهای تـوسعه ارضی در آینده صادقانه باشد دولت علیاحضرت ملکه نمی‌تواند خط سرحـدی کنونی روسیه را ثابت ولایتغیر بداند.

بازهم حوادثی مشابه و بازهم‌تجدیدنتایجی مشابه روی خواهد دادودولت علیاحضرت ملکه نمی‌تواندبیش‌ازاین اشغال وجذب مناطقی راکه هنوز افغانستان را از خاك روسیه جدا می‌سازد بابی‌اعتنائی تلقی کند ومربوط بخود نداند».[2]

در این‌اوضاع واحوال، حوادث‌زیادی روی می‌داد. مکاتبات امیرشیرعلی وکافمن خیلی افزایش یافته بودوشخص اخیرنسبت‌به‌امیر افغان روش احتیاط آمیز توأم بامدارا درپیش گرفته بود.

---

۱ ـ پرنس گورچاکوف به‌کنت شووالوف، سن‌پطرزبورگ، ۵ آوریل ۱۸۷۵ (که بـوسیله کنتشووالوف روز ۱۱ مه به‌ارل‌آف داربی اطلاع داده شد) آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۶، صفحات ۱۰۸۷تا۱۱۰۰.

۲ ـ ارل آف‌دربی به‌آقای دوریا وزیر امورخارجه ۲۵ اکتبر ۱۸۷۵، آرشیوسیاسی وزارت خارجه، جلد ۶۶، صفحات ۱۱۰۹تا۱۱۱۵.

این موضوع از نامه مورخ فوریه ۱۸۷۶ معلوم می‌شود که انگلیسیهاموفق به‌اطلاع‌از مفاد آن شدند (هرچند امیرافغانستان برخلاف سابق از فرستادن کلیه نامه‌های خود جهت حکمران هند خودداری می کرد).

دراین نامه جزئیات امردرباره اوضاعی که موجب صدور فرمان تزارمورخ ۱۸ مارس سال بعد شد تشریح شده والحاق قطعی خان‌نشین خوقند و تغییرنام‌آن به‌ایالت‌فرغانه اعلام شده بود[1].

مبادله مکاتبات همچنان ادامه داشت‌بدون‌آنکه انگلیسیها پی‌به راز اقدامات آنها ببرند.

بعضی اوقات این‌چاپارها جای خود را به‌مأمورینی می‌دادند که بصورت مذاکره باامیر درتماس بودند وبه‌همین دلیل یا بدلائل‌دیگر یك نماینده روس‌دائماً درکابل اقامت داشت.

این طرزعمل روسها و اخبار مغرضانه[2] موجب نگرانی شدید انگلیسیهادر لندن شده بود.

درسن‌پطرزبورگ نماینده انگلیس درصدد کسب اطلاع ازچگونگی این روابط برآمد تامعلوم شود آیا این گفتگوها و مکاتبات درباب انعقاد معاهده‌ای بین دو کشور صورت می گیرد یاخیر.

در نتیجهٔ این تحقیق شگفتی توأم باخشم وتنفر به‌انگلیسیهادست داد وپاسخ نامه ۱۵ دسامبردوگیرز[3] حاکی‌از آن بود که موضوع‌مکاتبات ابراز مرتب دوستی و مبادله تعارفات فیمابین دوکشور همسایه بوده است. ولی سالیزبری کسی نبود

---

۱ ـ ژنرال‌کافمن به‌امیرشیرعلی‌خان،فوریه۱۸۷۶ جلد ۶۷ صفحه ۷۳۱.

۲ ـ مثلا نظیر این خبرناصحیح که از طرف نماینده روسیه انتشار یافته بود: «روزنامه‌های روسی می‌نویسندکه تلگرافی از لاهور بروزنامه‌های‌هند موسوم به‌رسول و بمبئی گازت رسیده‌که امیرکابل قصد خودرا از پذیرفتن‌نماینده روسیه باشکوه وجلال هرچه تمامتر ودر خور آداب شرقی اعلام کرده است» (۶دسامبر ۱۸۷۶)، آرشیووزارت خارجه ، جلد ۶۷ صفحه ۴۷۱.

۳ ـ اسنادسیاسی وزارت امورخارجه، جلد۶۷،صفحه ۷۴۳.

که باچنین توضیحاتی قانع شود۱ . انگلستان نزدیك بود یکباردیگر دربرابر تصمیم قاطعی قرار گیرد: اجرای کنترل کامل و انحصاری روی عملیات افغانستان بهرقیمتی که تمام شود. واین کنترلی بود که ضعف سیاست قبلی آن را ضعیف کرده و به خطر انداخته بود. لاجرم لازم بود ابتدا به وسایل مسالمت آمیز وصلح جویانه متوسل شد و در صورت عدم موفقیت بار دوم مبادرت به اعمال قدرت کرد.

سالیزبری طی نامهٔ رسمی (۱۹ نوامبر ۱۸۷۶) جدیدی دلائل نگرانی خود را برای نورث بروك تشریح کرده و به وی دستور داد که هرچه زودتر هیئتی بکابل اعزام دارد و ترتیباتی فراهم آورد که امیر افغانستان هیئت مزبور را بدون تأخیر بپذیرد.

مأموریت این هیئت مذاکره درباب اعزام افسران انگلیسی به افغانستان به منظور بررسی اوضاع آنجا وسازمان دادن به ارتش افغانستان بود.

اساساً این همان چیزی بود که امیرشیرعلی چند سال پیش با اصرار زیاد درخواست کرده بود. ولی دراین موقع اوضاع تغییر کرده و نورث بروك براین عقیده بود که اعزام نمایندگان انگلیسی برخلاف میل و اراده شیرعلی نشانه‌ای بمعنای جنگ است. لاجرم یك باردیگرازاین اقدام که آنرا خطرناك تشخیص میداد خودداری کرد(این مقاومت در مقابل دستورهای لندن بیان کنندهٔ این واقعیت بود که حکومت هند که وارث کمپانی هندشرقی بوددربرابر دولت مرکزی لندن هنوز برای خود نوعی خودمختاری وآزادی قائل بود). ولی درپایتخت اوضاع و احوال خیلی حاد شده بود.

طرفداران حکومت استعمارطلب روبه‌افزایش بودندو «سیاست پیشگامی»۲ باصدای بلند اعلام شده ودیگر جای تعلل وتسامح نبود.

نورث بروك که حاضربه‌تغییر روش خود نبوددر نوامبر ۱۸۷۵ از سمت خود

---

۱ ــ دربی به لردلوفتوس نوشت که در هرحال نامه پرآب وتاب فوریه ۱۸۷۶ رادرباره خان‌نشین خوقند نمی‌توان فقط بعنوان یك نامه تعارف‌آمیز تلقی کرد(۷فوریه ۱۸۷۷)آرشیو سیاسی وزارت خارجه، جلد۶۸، صفحه ۷۹۰.

۲ ــ Forward Policy

استعفا داد و دیزرائلی بجای‌وی لردلیتون[1] را به‌حکمرانی هند گماشت.

به‌این ترتیب باروی‌کار آمدن لیتون و وجود دیزائلی و سالیزبـری درراس کارها دسته‌بندی‌کامل شده واکنون امکان هرگونه اقدام مثبتی در بین بود.

لازم بود بـدرخواستهای سال ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ امیرافغانستان پـاسخ مثبت داده شود.

ولی امیرشیرعلی مطلقاً در موقعیت وضع سابق نبود. او بخوبی می‌دانست که دراروپا ابرهاروبتراکم وتیرگی‌می‌روند و در آنجا مسأله شرق مجدداًبصورت یك موضوع بحرانی درآمده بـود وروابط روس و انگلیس روبسردی و اشکـال گذاشته بود. در نتیجه او باخود حساب می‌کرد که این امکان برای او وجود دارد که استقلال و بیطرفی خود را حفظ کرده بین دو حریف مانوری انجام بدهد . ولی این بازی خطرناك‌تر از آن بود که او پیش‌بینی میکرد.

مقارن این احوال سررابرت‌سندمن[2] بامانور دیپلماتیك ماهرانه‌ای موفق‌شد خود را به‌خان‌کلات که تمام بلوچستان را تقریباً در دست داشت نزدیك‌کرده واو راوادار سازدتا باعقدعهدنامه یعقوب‌آباد در ۸دسامبر ۱۸۷۶ خود را تحت‌الحمایهٔ انگلیس قرار دهد[3].

این اقدام امکان نزدیك‌شدن بمرزافغانستان‌را از سمت‌جنوب وجنوب‌شرقی می‌داد. لیتون از این‌عهدنامه برای‌اشغال کویته[4] استفاده‌کرده عمل خود را مطابق مفاد عهدنامه دانست. این اقدام وضع انگلیس را بطور محسوسی دربرابرقندهار استحکام می‌داد و از جناح معبر حملهٔ گردنهٔ مشهور خیبر را تهدیدمی‌کرد.

لردلیتون موضوع اعـزام هیئت سیاسی به‌کابل و برقراری تماس بـا امیر افغانستان را بمحض ورودخودوباوجودمخالفت‌شورای‌حکومت‌هندباجدیت‌هرچه تمامتر دنبال‌کرد.

---

۱ ــ Lytton ۲ ــ Robert Sandeman

۳ ــ برای اطلاع ازمتن عهدنامه مراجعه‌شود به‌آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه ، جلد ۶۷، صفحه ۵۸۳.

۴ ــ Quetta

در آن تاریخ‌هنوز اوضاع روبه‌وخامت‌می‌رفت. امیرافغانستان تقریباً آشکارا باروسیه مذاکراتی انجام می‌داد وانگلستان پس‌از اعلان جنگ روسیه به‌ترکیه در ماه آوریل علناً درحال قطع رابطه بااین دولت بود.

همان‌طورکه در هر مرحله‌ای از بحران رقابت روس و انگلیس در شرق‌در مسائل گوناگون پیش می‌آمد اوضاع در خاورمیانه وضع‌تهدیدآمیزی بـه خـود می‌گرفت. حتی بقدری اوضاع وخیم شده بودکه بررسی مدارك و اعلامیه‌هـای متوالی نمایندگان حکومت امپراطوری حاکی‌از این بودکه در این موقع روسها در برابر اردوکشی مشهور مالت واعزام سربازان هندی به‌این ناحیه آشکاراخود را برای جنگ در این جبهه آماده می‌کردند[1].

اولین اقدامی‌که برای شرکت امیرافغان در یك‌کنفرانس به‌عمل‌آمد باعدم مـوفقیت مـواجه شد، بـا وجـود ایـن او رضایت داد که یك نماینده به سیملا فرستاده شود.

بزودی معلوم شدکه امیرشیرعلی خواهان انعقاد یك پیمان اتحاد رسمی با انگلستان است ولی او قصد داشت از بحران روابط روس و انگلیس وتردیدهای طولانی مأموران‌سابق وتعلل ورزیدن‌آنها برای بدست‌آوردن‌بهترین شرایط‌ممکنه بهره‌برداری کند.

ازطرف دیگر اوکوشش می‌کرد تا از اعزام هیئت انگلیسی به‌کابل ـ یعنی آنچه درسرلوحه برنامه انگلیسیها بود ـ جلوگیری‌کندتاکنترل سیاست خارجـی کشورش تحت نفوذ انگلیسیها قرارنگیرد و بتواند آزادی‌عمل خود راحفظ‌کرده از وضعیت موجود به نحو شایسته‌ای استفاده نماید.

به این‌ترتیب اعزام هیئت سیاسی‌به‌کابل برای انگلیسیها خیلی گـران تمام می‌شد.

لیتون شرایط پیشنهادی امیر افغان را پذیرفت و سرانجام کنفرانس پیشاور در ژانویه ۱۸۷۷ تشکیل یافت. مسأله اعزام هیئت انگلیسی، همان‌طورکه از پیش حدس‌زده می‌شد مانع وخار راه‌گردید وفـوت نماینده افغـانستان در مـاه مارس

۱ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد۶۹، صفحه‌های ۳۳۰ و ۳۳۸ و ۳۴۰.

کنفرانس را بدون‌آن‌که نتیجه‌ای از آن گرفته شود به‌حال تعلیق درآورد. این‌عدم موفقیت انگلیسی‌ها موجب قطع‌رابطه دو کشور به‌مدت چندماه‌گردید و لیتون را که از طریق دیپلماسی به‌نتیجه نرسیده بود بفکر واداشت تا راه دیگر یعنی توسل بزور وسلاح را انتخاب‌کند تا بوضعی که بشدت رو به وخامت می‌رفت و معاق نگاهداشتن آنهم امکان نداشت سروسامانی دهد.

در حقیقت روسیه که در اثـر اعمال نفوذ انگلیسی‌هـا از امتیازات پیمان سان‌استفانو[1] محروم شده‌بودسعی می کرد حربه قدیمی خود یعنی تهدیدهندوستان را مجدداً بکار برد، و در اجرای این‌هدف قوای بیشماری را که در کراسنوودسك استقرار یافته بود به‌حرکت درآورد.

فعالیت درکابل افزایش یافت و در اوت ۱۸۷۸ به‌لندن خبررسید کـه‌ژنرال استولیتوف[2] اخیراًاز طرف امیر افغانستان رسماً مورد پذیرائی قرارگرفته است .

نامبرده حامل نامه‌هائی از طرف‌کافمن بود، و موضوع آنها احتمالاکمك و پشتیبانی روسها از امیر افغان بود بشرطی که‌آنها در مقابل اعزام قوای روس‌به ترکستان دخالتی نکرده خود را بی‌طرف نگه دارند. در حقیقت موضوع عبارت از طرح انعقاد معاهده‌ای بود در جهت همان هدفهای انگلستان در پیشاور، منتهی در جهت عکس‌آن تنظیم شده بود، وهمزمان باعقدآن، نیروهای روسی بـه‌سمت ترکستان شروع به‌حرکت‌کردند.

کرزن[3] این موضوع‌رابوسیلهٔ‌کشف‌مکاتبات محرمانه بین امیرافغان‌وروسها بوسیله عوامل نیروهای انگلیسی مقیم کابل مورد تأیید قرارداده اضافه می کند که حتی‌هدف‌اصلی از تنظیم این طرح اشغال هند است‌که ازطرف ژنرال‌اسکوبلف[4] طی یك شورای جنگی در اردوگاه روس مستقر در دروازه‌های قسطنطنیه اتخـاذ شده بود.

طرح مزبور از یکسو مشتمل برعزیمت سه‌ستون برای حرکت به ترکستان و از سوی دیگر انعقاد اتحاد موردنظر با امیر بود. و اتخاذ این تصمیم‌بنابـه دلیلی

۱ـ San Stefano
۲ـ Stolietoff
۳ـ Curzon
۴ـ Skobeleff

بود که در بالا بطور خلاصه به‌آن اشاره کردیم:

در این زمان روسها به این‌نتیجه رسیده بودند که جنگ باانگلستان اجتناب ناپذیراست، و بایستی در آسیااو را مورد حمله قرارداد تا بتوان دراروپاباشرایط سهلتری باوی کنار آمد.

زمان برای اقدام مجدانه از طرف انگلیسی‌ها فرارسیده بود. با وجود این لیتون تصمیم به اعـزام هیئتی مرکب از سرنویل‌چمبرلن[1] و مـاژور سرلوئیس کاوا گناری[2] به‌کابل گرفت.

استولیتف موفق شده بود امیر را متقاعد سازد کـه به‌کافمن اعتماد کند تـا نامبرده با پشتیبانی از طرف دولت خود موفق شود انگلیسی‌ها را وادار سازد که از اعزام‌هیئت سیاسی‌صرف‌نظر کنند[3]. باین‌ترتیب پیك مـأمور ابلاغ ورود هیئت اعزامی پاسخ رد مذاکرات را با خود برد، ولی هیئت مزبور قبلا به گردنه خیبر رسیده بود. لیکن پادگان مقیم آنجا ازعبور آنها جلوگیری کرد و در نتیجه هیئت اعزامی ناچار به باز گشت به‌پیشاور شد.

این اقدام لطمه‌شدیدی به‌حیثیت انگلستان وارد آورد،وبا عوض‌شدن‌عجیب ورق حوادث وضع سال ۱۸۳۸ مجدداً تکرارشد.

در این زمان کنگره برلن که موجب از بین‌بردن اختلافات فیمابین‌انگلستان و روسیه شده بود در آسیای مرکزی نیز موجبات نزدیکی آنها را فراهم ساخت. روسیه از طرحهای خطرناك خـود دست کشید، ونیروهـای روسی که از

1 - Sir Neville Chamberlain 2- Sir Louis Cavagnari

۳ - درباره این‌مطلب H.H.Dodwell در کتاب خودبنام«تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا» اظهار عقیده‌کرده است. باوجود این‌مقاله‌ای از Golos مورخ ۲۰ دسامبر ۱۸۷۸ ازکابل موضوع را بشرح زیر عنوان می‌کند:«بنابه‌درخواست شورای‌امیرافغان، ژنرال استولیتف پاسخی سربالا وطفره‌آمیز داد... ولی باوجود این او به‌امیر تفهیم کرد که حضورهمزمان هیئت‌های دوکشور که تقریباً درآن موقع روابط خصمانه‌ای داشتند، زیاد خوش‌آیند نیست. روی این‌اصل امیر تصمیم گرفت به‌انگلیسی‌ها جواب رد بلهد (آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۹، صفحه ۳۴۵) . در دنباله آن، فرمان امیر مورخه ۲۲ دسامبر ظاهـراً نظریه «دودول» را تأیید می‌کند.

تاشکند عزیمت کرده بودند روز ۲۱ ژوئیه دستور یافتند تا به سربازخانه‌های خود مراجعت کنند، وهیئت استولیتف درکابل (که موجب مبادله‌نامه‌های شدیدالل‌حن بین لندن وسن‌پطرزبورگ شده بود) در اثر آخرین‌نامه سالیزبری به‌شوالوف به مأموریت خود در افغانستان پایان داد. درآن نامه چنین نوشته شده بود:

«...ادامه حضور هیئت روسی درکابل تنها مانع در راه تجدیدکامل تفاهم بین دوقدرت است [۱] و [۲]. به‌این ترتیب یکی از موجبات اختلاف عمیق باافغانستان از بین رفت . ولی لیتون هم مانند اوکلند در سال ۱۸۳۸ دیگر نمی‌توانست عقب‌نشینی کند.

اگر درلندن وسن‌پطرزبورگ متوجه می‌شدند که تهدید اشغال هند یک‌بار دیگر نیز انگیزهٔ وجود خود را از دست داده است، دیگر دلیلی برای توجیه آن باقی نمی‌ماند.

واگر بیکنزفیلد [۳] وسالیزبری مایل بودند به‌هرقیمتی که شده از ایجاد خطر برای‌کار کنگره برلن احتراز کنند حاضر می‌شدند قدمی بعقب بردارند و رعایت احتیاط را توصیه‌کنند، زیرا تغییر اوضاع واحوال درآسیا درجهت حوادث اروپا نمی‌توانست‌بحرانی راکه هنوز دراوج‌خود بود ومسأله اشغال هند راکه موضوع روز راتشکیل‌می‌دادبسرعت‌رفع کنند.

روسهابه‌نوبه خود ازاینکه نه‌می‌خواستند ونه می‌توانستند برخلاف‌قولهائی که به‌امیر شیرعلی در پشتیبانی از او داده‌بودند رفتارکنند، خیلی ناراحت بودند. و از این بیم داشتندکه این امر موجب شود تا نامبرده تصمیمات خطرناکی اتخاذکند.

جنگ دوم انگلیس و افغانستان غیرقابل اجتناب بود و روسها که موجب بوجودآمدن آن شده بودند ناچار بودند بکلی دست از طرفداری افغانهابردارند.

---

۱ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۶۹، صفحه ۳۴۳.

۲ ـ مارکوئی آف‌سالیزبری به‌لرد ای. لوفتوس، ۱۹ دسامبر ۱۸۷۸:«امروز از طرف سفیر کبیرروسیه به‌من اطلاع داده شدکه به هیئت روسی درکابل دستور مراجعت داده‌شده‌است.

۳ ـ Beaconsfield

بدیهی است که این امر باعث می‌شد تا کینه وبغض شدیدی نسبت به همسایه‌شمالی خود (روسها) در دل بگیرند وبه‌این‌ترتیب نفوذ دولت مزبور در افغانستان مدت مدیدی ریشه‌کن شود وبه‌نفوذ و حیثیت او لطمه وارد آید.

این کینه وبغض باوجود جنگی که باانگلستان در پیش داشت از دل افغانها زدوده شدنی نبود- جنگی که در آن موفقیت انگلیسیها حتمی بوده - و پیش‌بینی می‌شد که انگلیس بتدریج‌خودرا حامی افغانستان در برابر روسیه نشان خواهدداد.

به‌هرصورت آنچه پیش آمد به‌شرح زیر است: در۲ نوامبر ۱۸۷۸ لیتون‌به امیر افغانستان اتمام‌حجتی فرستاد که‌باستناد آن نامبرده باید در مورد واقعه خیبر معذرت بخواهدوبا اعزام مجددهیئت انگلیسی‌به‌پیشاور و افغانستان موافقت‌نماید، واز این پس انگلستان را دوست و پشتیبان خود بشمارد.

ولی تا ۲۰ نوامبر یعنی آخرین روز مهلت اتمام‌حجت هیچگونه پاسخی داده نشدودرنتیجه دومین‌جنگ‌انگلستان‌و افغانستان‌خودبخوداتفاق‌افتاد.

روز ۲۲ نوامبر امیر فرمانی مبنی برپیروزی افغانستان وقصد عزیمت به سن‌پطرزبورگ صادر کرد، و دلیل این فرمان را دریافت نامه مهمی از استولینف ذکر نمود.

نامه مزبور حاوی مطالب‌زیربود: اتخاذ سیاست «فریب وحیله» باانگلستان تاپایان فصل سرما، که پس‌ازآن روسیه بکمك افغانستان خواهدآمد. دراین فرمان همچنین به‌تشکیل کنگره‌ای در سن‌پطرزبورگ اشاره شده بود و این‌کنگره می‌بایست انگلستان را وادار سازد تا از افغانستان از هر نظر دست بکشد » درغیر این صورت سیر وقایع به‌جنگی بزرگ و پردامنه منجر خواهدشد»[1].

استولینف کمی دیردست‌بکارشده بودزیراقوای‌انگلیس درسه ستون‌پیشروی کرده وروز ۹ ژانویه ۱۸۷۹ قندهار را اشغال کردند. امیرشیرعلی از کابل فراری شده وقصد داشت به‌سن‌پطرزبورگ برود، ولی روسها از پذیرفتن او خودداری کردند، وی بزودی متوجه شد که از جانب آنها هیچگونه کمکی به عمل نخواهد

۱ - آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۰ صفحات ۱۲۲۰تا۱۲۲۳.

آمد. سپس‌در اواخر ژانویه‌امیر افغان در تاشکند دچار بیماری شد و موافقت‌کرد به‌اتمام حجت انگلیسی‌ها پاسخ بدهد واعزام هیئتی رابه‌کابل بپذیرد، ولی حاضر به‌معذرت رسمی نشد.

انگلیسی‌ها بالحن‌تحقیر آمیزی به اوپاسخ دادندکه باید تقاضای صلح کند و او این تقاضا را ردکرد لیکن پس از چند روز زندگی را بدرود گفت.

جانشین او یعقوب‌خان‌که اختیارات محدودی داشت به امارت افغانستان رسید در حالی کـه وارث رسمی و قانـونـی سلطنت افغانستان چندی پیش درگذشته بود.

صلح بین دو کشور باانعقاد عهدنامه گندمك در ۲۶ مه ۱۸۷۹ به امضای کاواگناری برقرار شد[۱]. طبق این عهدنامه، بریتانیای‌کبیر وضع لشکرکشی خود را در مرز مستحکم‌کرد، وکنترل‌گردنه‌های خیبر ومیشنی[۲] وبخشهای سیبی،پیشین وکرم[۳]رابدست‌گرفت، ونمایندگی مختار رسمی در افغانستان برقرار ساخت. و در مناطق حساس مرز افغانستان مأمورینی برگماشت تا مراقب اقدامات روسیه باشند[۴]. سپس در افغانستان تضمینات تجاری و امتیاز ایجاد یك خط تلگرافـی و بخصوص امتیاز اداره‌کردن سیاست خارجی افغانستان را بدست‌آورد[۵].

به این ترتیب انگلیسی‌ها درکلیه امورداخلی افغانستان و درسرتاسر آن‌تسلط کامل یافتند.

به‌نظر می‌رسدکه موضوع خاتمه یافته است ولی حادثه غم‌انگیزی اوضاع را یکلی دگرگون ساخت:

---

۱ ـ برای متن معاهده رجوع شودبه‌آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۰،صفحه۴۹

۲ ـ Michni ۳ ـ Sibi,Pishin,Karam

۴ ـ (مأمورین مزبور متوجه شده‌بودندکه روسیه سرگرم تهیه قوا برای اعزام بـه خاك ترکمانان تکه می‌باشد، مبدأ حرکت‌کراسنورودسك، جهت آن مرو ، اعتراضات مجدد، و اطمینان خاطرها و تضمین‌های مجدد).

۵ ـ بنابرماده ۳ عهدنامه: عالیجناب امیر...موافقت دارندکه روابط خود را باکشورهای خارجی طبق صلاحدیدونظریات حکومت بریتانیا انجام دهند.»

ACKU

روز سوم سپتامبر ماژور کاواگناری و کلیه اعضای هیئت اعزامی انگلستان درکابل قتل عـام شدند، حال‌آنکه طبق ماده ۵ قرارداد گندمك تأمین جان این‌عده از طرف امیر افغانستان تضمین شده بود.

طغیان خشم و کینه‌ای که از این جنایت در انگلستان وهندوستان به وجـود آمد غیرقابل وصف بود و پایه‌های‌کابینه دیزرائیلی‌را بلرزه درآورد.

قراردادگندمك از بین‌رفته بود، می‌بایستی بـه جنگ ادامـه داد و چنانچه انگلیسی‌ها موفق بیافتن کسی نشوندکه توانائی وقدرت اداره‌کردن افغـانستان را داشته باشد ناچار باید این‌کشور را طبق‌نظریهٔ لیتون به‌چند قسمت تقسیم و تجزیه کرده واحتمالاً آنرا به‌تحت‌الحمایگی انگلستان درآورد.

امکان‌داشت این‌طرح‌مزایائی‌داشته‌باشد ولی شامل معایب بزرگی نیزمیشد، زیرا هدف‌اصلی ازابتدا این بودکه افغانستان به‌صورت یك کشور میانگیر وحائل بین دو قدرت بزرگ قرار داشته باشد.

روز ۱۲ اکتبر رابرتس[1] کابل را تصرف‌کرد و یعقوب‌خان کـه بـه‌اسارت درآمده بودبه‌هندوستان اعزام شد.درخلال این احوال و در این موقع طغیان‌موج استعمارطلبی در انگلستان فروکش‌کرده ودیزرائیلی جای خودرا بحریف قدیمی خویش‌گلادستون داده‌بود. لردگرنویل‌جانشین سالیزبری شده ولردریپون[2] بسمت نایب‌السلطنه هند برگزیده شد.

طبعاً روش سیاسی این‌عده‌درآسیای مرکزی‌بامأمورین قبلی اختلاف‌داشت ولی لردریپون علیرغم‌کلیه اصول ومبانی اخلاقـی وفکری‌آن، عملا جـز تعقیب سیاست سلف خودکار دیگری انجام نداد.

ازحسن تصادف او امیرعبدالرحمن را برای اداره افغانستان یافت که‌مردی بااراده و مطمئن بود وانگلستان بوجـود چنین فردی بـرای حکومت افغانستان احتیاج داشت.

سرچارلزدیلکه[3] در ۱۸۸۹ درباره او (از قول کرزن)طی مقاله‌ای در «مجله

---

۱ ـ Roberts
۲ ـ Ripon
۳ ـ Charles Dilke

دوهفتگی»[1] گفته بود: «بنظر من شکی نیست که ما ازلحاظ کلیه اصول شرافتی به امیر کنونی وابسته هستیم».و موافقت‌نامه‌ای بااوامضاء کرد که بموجب آن‌انگلستان بخشهای «پیشین» و «سیبی» را برای خود نگه می‌داشت و بخصوص در مقابل یك کمك‌مالی سالانه وپشتیبانی از او در مواقع اغتشاش و تجاوزات پیش‌بینی نشده سیاست خارجی‌این کشوررا در دست داشته باشد (بشرطی‌که پشتیبانی ازافغانستان منجر به‌درگیری وجنگ باروسیه در مقابل تجاوزات مرزی آن‌کشور نشود).

روز ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۰ عبدالرحمن رسماً امیر افغانستان‌گردید وازپشتیبانی انگلستان تنها تا این‌حد برخوردار شد که توانست به‌او تبریك بگوید، زیرا دراین موقع، ازطرف یکی از پسران امیرسابق[2] مخاصمات ازسر گرفته شد وژنرال رابرتس بکمك ویاری عبدالرحمن توانست لشکرکشی مشهور خود را ازکابل به سوی قندهار باموفقیت انجام دهد و این شهر راکه از زمان شکست ژنرال‌باروز[3] در میوند (۲۷ ژوئیه) بمحاصره در آمده بود آزادکند (اول سپتامبر ۱۸۸۶). و هنگامی‌که پس از حرکت انگلیسی‌ها این شخص سرکش موفق به تصرف مجدد قندهار شد بقصد سرکوبی او حرکت‌کرد و پس از شکست دادن او را از کشور اخراج نمود.

در این فرصت لردریپون در تعقیب سیاست لیتون تردید بخود راه نداده و به‌بهترین وجهی وبافعالیت هرچه تمامتر بانیروی‌کافی از رابرتس پشتیبانی کرد و دیری نپائید که ضعف سیاست‌گلادستون را مورد نکوهش قرارداد.

به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسید که براثر جنگ پرخرج‌ثانوی، مسأله افغانستان یك‌بار دیگر نیز حل‌شده است . ولی انگیزه‌ای که این بحران را بوجود آورده بود مسأله یا بعبارت دیگر فشار روس به‌سمت مرزهای هند بود که همچنان

---

۱ ـ Fortnightly Review

۲ ـ منظور نویسنده امیرایوب‌خان پسر کوچکتر امیرشیرعلی است‌که در این‌زمان نیروی انگلیسی‌ها را در میوند نزدیك قندهار شکست داده وپادگان قندهار را به‌محاصره در آورده بود. (مترجم).

۳ ـ Burrows

وجودداشت.

روسیه باوجـود این آرامش نسبی حرکت خـودرا متوقف نساخت بلکه بعکس، در ژانـویه ۱۸۸۱ بقصد انتقام نهائی از ترکمن‌های «تکه» بـه آنها حمله کرد و «گوك‌تپه» را به‌تصرف در آورد.

روز ۲۵ مه ۱۸۸۱ امپراطور روسیه طی فرمانی، الحاق ناحیه‌تکه ترکمنهارا بانام جدید «سرزمین‌های ماوراء خزر» به روسیه رسماً اعلام داشت.

ایران که ناظر جداشدن سرزمینی بود که‌آنرا جزئی از خاك خودمی‌دانست فقط توانست درباره‌تعیین موقعیت مرزها اقدام به‌گفتگو ومذاکره کند!

انگلستان هم طبق معمول به‌روسها اعتراض کرده نگرانی خود را دربـاره موقعیت مرو ابراز داشت ودراین‌باره تضمین‌هائی از روسیه گرفت.

دولت امپراطوری‌کاملا متوجه این موضوع بود که ادامه سیاست روسیه در آسیای مرکزی بدون هیچگونه تردید و حتی باسرعت او را بمرحله اختلاف با انگلستان خواهد کشانید.

ولی سیاست اروپا دراین موقع روی محور نظریات بیسمارك[1] بـایکنوع تساهل و اغماض‌بسیاست روس در آسیا می‌نگریست، بطوری که روسیه‌می‌توانست وضع حاضر خود را در کشورهای بالکان که به‌آن اهمیت می‌داد حفظ کند.

روز۱۸ ژوئن ۱۸۸۱ قرارداد سه‌امپراطور که به‌طرز موقت روسیه رادرباب تصمیمات اتریش ـ هنگری دربارهٔ بالکان مطمئن می‌ساخت، او را تشویق به‌ادامه راهی کرد که رفته بود.

از همان وقت مسلم گردید کـه او بـزودی بسوی مـرو متوجـه خواهد شد ـ شهری که تنها نام‌آن‌کافی بود تانگرانی انگلیسی‌ها را برانگیزد و شهری که درباره آن تا حد اطمینان خاطر و تضمین دادهٔ شده بود. برای پی‌بردن به اهمیت این‌شهر که بمنزله واحـه‌ای بود محصور دردل بیابان خشك تـرکمن‌صحرا، کافی است نگاه‌کوتاهی به‌نقشه بیفکنیم.

در روی نقشه مرو را در مرکز تقاطع خطوط جاده‌هائی می‌بینیم که‌به‌خیوه

1 ـ Bismarck

و بخارا می‌روند و از راه سرخس وپوشك به‌ایران راه دارند، بخصوص از طریق مواضع مهم پنجده و گردنه ذوالفقار بهرات میرسند. بنابراین،پیش‌بینی نتایجی که از اشغال مرو حاصل می‌شد خیلی آسان بود.

روسها باتصرف مرو دیگر نیازی به تحریك ایران بمنظور تهدید هرات نداشتند زیراقادر بودند این‌ناحیه‌را به‌یك پایگاه مهم عملیاتی تبدیل کرده وچندین سپاه را در آن جای دهند[1].

از طرف دیگر،گرچه این سرزمین از مدتها پیش ولو بصورت ظاهر تحت تابعیت دولت ایران بود، و اقدام شاه (که بدون شك به توصیه انگلیسی‌ها انجام گرفته بود) در نوامبر ۱۸۷۷ بمنظور انعقاد قرارداد،گسترش سلطه وصدورفرمانی مبنی براینکه ترکمنهای مرو جزء رعایای‌ایران محسوبند وبه همین جهت‌دولت ایران موظف به حفظ و حمایت حقوق‌آنها است، برای‌متوقف ساختن روسها کافی نبود[2].

انگلیسی‌ها هنوز بدنبال تضمین‌هائی‌از طرف روسها بودند و روسهانیزطبق معمول این تضمین‌ها را بدون مضایقه می‌دادند.

در سال۱۸۸۲ دو گیرز[3] چندین‌بار به‌سفیر انگلستان تأکید و تکرار کرد که: «ما درپی تصرف‌سرزمین‌های‌جدیدی‌نیستیم». ولی سه‌ماه بعد ادارهٔ مخفی‌انگلستان متوجه شد که‌روسها رؤسای‌قبائل مرو را زیرفشار گذاشته‌اند تاهرچه زودترباطاعت آنها درآیند.

در هندوستان لرد ریپون ملتفت شد که تنها وسیله وراه حل مسأله، رسیدن بیك تماس و توافق مستقیم هرچه سریعتر باروسیه دربارهٔ موضوع آسیای‌مرکزی است، زیرا این وعده ووعیدهای فریبنده وانکارهای بیهوده نمی‌توانست بیش از این ادامه داشته باشد.تنها مانع محکمی که‌می‌توانست‌جلو پیشروی روسهارابگیرد

---

۱ ـ کرزن می‌نویسد «منافع سیاسی حاصله برای‌روسیه از الحاق مرو، از جانب‌شرق،غرب وخود شهرگسترش می‌یافت وبنابراین سه‌جانبه بود.

۲ ـ آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه،جلد ۶۹، صفحات ۳۲۴-۳۲۸.

۳ ـ De Giers

انعقاد یك‌قرارداد جدی ومحکم بود.

برای این‌کار ابتدا می‌بایستی مرز قطعی و کاملا مشخص بین افغانستان و ایالات تابعه روسیه تعیین شود.

۳ـ تثبیت و تعیین حدود مرزها ـ برای تعیین حدود مرزها لرد ریپون در آخرین سال مأموریت خود اقدام به‌تشکیل یك کمیسیون مرزی مختلط روس و انگلیس کرد.

لرد دوفرین[۱] که در ۱۸۸۴ به‌جای او به‌نیابت سلطنت هندوستان رسید قبلا سفیر انگلیس در سن‌پطرزبورگ و در مسائل آسیای مرکزی وارد بود.

وی این سیاست راکه مورد تأیید جدی گرنویل و همه‌مردم انگلستان بود باجدیت هرچه تمامتر دنبال‌کرد و درضمن بااشغال مرو از طرف روسها در آغاز سال، فوق‌العاده نگران شد.

بنظر می‌رسید که روسها طرح پیشنهادی را پذیرفته‌اند تاآنجاکه منجر به تشکیل کمیسیونی شد که در آن‌سرپیترلمسدن[۲] نمایندگی انگلستان وژنرال زلنی[۳] نمایندگی دولت روسیه‌را داشت ومقررشدکه در تاریخ‌اول اکتبر باشرکت‌افسران افغانی برای شروع‌کار خود در سرخس گردهم آیند. امکان پیداکردن راه‌حل در مقابل بحران‌ظاهرآوجودداشت،هرچنددرمورد پنجده[۴] اقدامات روسهانگرانیهائی به‌وجود می‌آورد. این نگرانیها بیش ازآن بودکه تصور می‌شد.

هیئت انگلیسی کمیسیون در تاریخ تعیین‌شده درمحل مورد قرارداد حاضر شد ولی اطلاع حاصل‌گردیدکه رئیس نمایندگی روسها دچار بیماری شده وبرای بررسی مسأله مدتی‌دیگر وقت‌لازم‌است. باتوجه‌به‌فرارسیدن فصل سرما درسرخس بنظر می‌رسیدکه پیش از ماه فوریه امکان تشکیل مجددکمیسیون دربین نباشد. در این‌مدت روسها در زمینه سیاسی سعی می‌کردند انگلیسیها را به‌قبول تصرف‌پنجده راضی‌کنند و برای توجیه عمل خود در ماه دسامبر مدارکی ارائه دادندکه‌در آن

۱ـ Dufferin

۲ـ Peter Lumsden

۳ـ Zelenei

۴ ـ Penjdeh رجوع شود به‌لغت‌نامه دهخدا صفحه ۴۷۵.

این ناحیه بعنوان یك سرزمین جدا و مستقل از افغانستان قلمداد شده بود.

سپس عقیده آنها رادر این باب‌خواستارشدند درحالی که از تمرکزنیروهای افغانی در آنجا شکایت داشتند.

ولی گرنوبل از قبول این ادعا ونظریه‌روسها خودداری کرده و اعلام‌داشت که اخذ تصمیم در این مورد فقط به‌عهده کمیسیونی خواهد بود که باید تشکیل شود و بجز این طریق نبایستی در فکر حل این مسائل بود.

دوگیرز در این مورد پافشاری کرد و مدعی سرزمین‌هائی شد که به‌نظر انگلیسها متعلق به افغانستان بود. سماجت روسها در مقابل هیئت اعزامی انگلیس روزبروز شدت می‌یافت، وموجب بحث‌های مفصلی شدکه تااوائل آوریل۱۸۸۴ بطول انجامید. وبا وجود مداخله شخصی ملکه ویکتوریا وتماس باتزار روس‌کار کمیسیون به‌نتیجه‌ای نرسید و روز نهم همان ماه به‌لندن خبررسید که روسهاباحمله به‌پادگان پنجده و بیرون‌راندن قوای افغان از این‌شهر آنهـارا در برابر عمل‌انجام شده‌ای قرار داده‌اند.

اوضاع گیج کننده‌شده بود و احتمال‌می‌رفت جنگی آغاز شود که‌نه‌انگلیسها و نه‌روسها هیچ‌کدام مایل بدست‌زدن به‌آن نبودند. بنابراین بهتربود که این‌بحران بدون دخالت مسلحانه خاتمه یابد. برای رسیدن به‌این‌هدف لازم بـود ابتدا امیر افغان را وادار کرد که در مقابل این‌واقعه تعلل و اغماض را کنار بگذارد. وچـون امیر در این تاریخ سرگرم بازدیدهندوستان بود موقعیت برای این تذکارازنزدیك مناسب به‌نظرمی‌رسید.

به‌امیر افغانستان وعده داده شددر صورتی که مورد حملهٔ روسها قراربگیرد کمکهای لازم از طرف انگلیسی‌ها نسبت به‌او بعمل خواهد آمد.

روسها حمله را آغاز کردند ولی انگلیسی‌ها از جای خود حـرکت نکرده فقط به‌دادن‌پول واسلحه و مهمات اکتفا نمودند. امیر عبدالرحمن که خیلی‌زیرکتر از امیر شیرعلی بود بزودی متوجه شد که در اینجا منافع دو امپراطـوری بزرگ بمراتب مهمتر از سرنوشت کشور او است.

بعلاوه او هیچ‌گونه تعهد قاطع یاتضمین از طرف انگلیسی ها نداشت که با

بروز کوچکترین واقعه‌ای‌در مرزهای شمالی‌افغانستان‌آن دولت باروسها واردجنگ شود. از این روبخوبی دریافت که در این میان او جز بازیچه‌ای سیاسی بین دو قدرت نبوده و آنقدر هم قوی نیست که بتواند حرف خودرا به کرسی بنشانـد. ناچار بهتر آن دید که تن بەقضا داده و در مقابل پیش‌آمد حوادث تسلیم شود.

کمی بعد جریانی در انگلستان به‌وجودآمد که سرچارلزدیلکه[1] که قبلا بـه او اشاره کردیم درآن شرکت داشت: او از هرگونه‌کمك لازم وبدون قید و شرط به امیر افغانستان در برابر تهدید روسها پشتیبانی می‌کرد.

این عقیده از طرف کرزن مـورد مخالفت قرار گرفت زیرا او عقیده داشت حوادثی که در مرزهای بی‌ثبات و مبهم رخ می‌دهد بدون دلائل‌کافـی ممکن است موجب بروز یك جنگ خـونین و خطرناك شود و «دنیا را غرق درآتش وخون سازد.» در عین حـال کرزن می‌گفت که این‌موضوع مانع از این‌نخواهد بـود که ما پی‌ببریم درآینده امنیت هندوستان‌در این‌منطقه بستگی به‌این دارد که قبایل‌افغان همچنان انگلیسها را حامی خود دربرابر روسها بدانند[2]. از طـرف دیگـر کابینه گلادستون لازم بود تحرکی به‌خرج دهد وبهمین جهت در ایـن زمینه او بـودجه نظامی مخصوصی را به‌تصویب رسانید.

روسها به‌این موضوع پی‌برده دانستند که عملا بحران شدت یافته است،لذا تصمیم‌گرفته شد تا در صورت امکان مذاکراتی انجام شود.

انگلیسیها راضی شدند که امیر افغانستان از پنجده دست‌بکشدولی ذوالفقار را حفظ کند. این معامله فوق‌العاده بـه ضرر انگلستان بود ولـی عقیده عمومی انگلیسیها به‌اشکال به‌آن پی می‌برد. دربارهٔ واقعهٔ پنجده به‌این نتیجه رسیدند کـه برای تعیین مسئولیت‌های مربوط بـه آن به حکمیت رئیس یك‌کشور دوست تن در دهند.

روسها پادشاه دانمارك را به‌عنوان حکم‌پیشنهاد کردند و انگلیسهاامپراطور آلمان را .

1- Sir Charles Dilke

۲ ـ مراجعه شودبه کتاب کرزن«روسیه‌درآسیای‌مـرکزی»صفحات ۳۴۹،۲۵۴،۳۶۳،۳۶۶

ولی روسها این‌بار نیز موفق به قبولاندن‌نظرخود شدند. سپس‌روسها قبول کردند که پنجده‌تاپایان مذاکرات بیطرف باقی بماند. و روز۲۲ مه به‌توافق‌رسیدند وکمیسیونی را مأمور بررسی جزئیات وتنظیم مواد موافقت‌نامه‌کردند. در این اثناء کابینه‌گلادستون که در اثر پیش‌آمد این وقایع و حوادث دیگر مورد انتقاد شدید قرارگرفته بود سقوط کردوسالیزبری‌برسرکار آمد. مذاکرات به‌طول‌انجامید وسرانجام روز ۱۰ سپتامبر پروتکلی امضاء شدکه در نتیجه آن پنجده به روسها و ذوالفقار به‌افغانستان واگذار گردید.

بحران برطرف شده بود وکمیسیون می‌توانست کار خود را به آرامی ادامه دهد.

در اواخر سال ۱۸۸۶ ناحیه جیحون جزء خاك روسیه شد. سپس‌در سال ۱۸۸۷ پروتکل نهائی درباره تعیین مرز بین هریرود (ذوالفقار) و جیحون به امضاء رسید.

چندسال بعد بازهم اشکالاتی درباره مرز پامیر پیش آمد روز ۱۱ مارس ۱۸۹۵ موافقت‌نامه‌ای این اشکال را برطرف‌ساخت[۱]. وقطعه زمین باریکی‌بعرض ۱۵ تا ۳۰ کیلومتر که متصرفات روسیه را از هند جدا می‌کرد به خاك افغانستان ضمیمه شد. وبه این ترتیب از تماس مستقیم بین دو قدرت و حوادثی که امکان داشت از آن منتج گردد جلوگیری به‌عمل آمد.

این امتیازی بزرگ برای انگلیسیها و یك‌عقب‌نشینی برای روسها بود.ولی در این زمان امپراطور روس بسوی خاوردور چشم دوخته بود.

پس از آن در سال ۱۹۰۰ روسها که باایجاد خط‌آهن ماوراء خزر(۱۸۸۷) از شرایط مساعدی‌اطمینان حاصل کرده بودندتلاش نمودند تابرای استقرارنماینده ترکستان درکابل موافقت بدست آورند.

در سال ۱۹۰۲ کنت‌لامسدورف[۲] این تلاش را تجدید کرد تا شاید بتواند موفقیتی در این راه بدست آورد. و در ۱۹۰۳ نیز به صورت مستقیم و رسمی

---

۱ ـ برای متن موافقت‌نامه رجوع شود به‌آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد۸۷، صفحه ۱۵ تا۱۸.

۲ ـ Lamsdorf

کوشش خود را دنبال کرد[1].

در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ چنین احساس‌شد که روسیه قصد دارد ناکامی‌های خود را در خاوردور با بدست‌آوردن پیروزیهائی در آسیای مرکزی جبران کند.

از طرف دیگر امیرعبدالرحمن در ۱۹۰۱ وفات یافت و بین جانشین او حبیب‌الله‌خان و فرمانروای کل هندوستان اختلافاتی درباره اجرای مواد عهدنامه گندمك بروز کرد.

انگلیسیها عقیده داشتند که طبق رسم شرقیان، عهدنامه‌ها وابسته برشخص است و بنابراین باتغییر او بایستی تجدید شوند، درصورتی که امیر افغان ادعا می کرد که عهدنامه مزبور همچنان به قوت خود باقی است. بحث‌ها طولانی و مشکل شد، سرانجام روز ۲۱ مارس ۱۹۰۵ طرفین به‌توافق رسیدند و عهدنامه تجدید شد.

در سال ۱۹۰۶ امیر افغانستان به دیدار نایب‌السلطنه هندوستان رفت، بااین حال اطلاعات تقریباً موثقی حاکی از آن بود که نامبرده باروسها در ارتباط می‌باشد.

بازهم خطر پیدایش بحران در پیش بود ولزوم توافق مستقیمی بین‌روسیه و انگلستان بیش از همیشه احساس می‌شد. این‌موافقت نامه روز ۳۱ اوت ۱۹۰۷ امضاء شد و ما درباره آن درفصل آخر کتاب بتفصیل سخن خواهیم گفت.

بااستفادهٔ از این‌توضیحات کلی، جزئیات آنچه راکه می‌تواند برای‌ما مدارك لازم مربوط به این دوره از بحران را تهیه کند مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اولین اقدام از طرف انگلستان برای حل مسأله از فوریه ۱۸۸۲ به‌وسیله لردگرنویل به‌عمل آمد[2]. وی نظر خود را به‌اطلاع پرنس‌لوبانوف[3] سفیر روس رسانید و پیشنهاد کرد که بهتر است مسأله دائمی آسیای مرکزی با موافقت مستقیم

۱ ــ یادداشت مورخ ۱۵اکتبر ۱۹۰۳ درباره لزوم روابط مستقیم بین روسیه و افغانستان، مدارك بریتانیا درباره مبادی جنگ، جلد ۴، صفحه ۶۲۱.

۲ ــ نامه ارل‌گرنویل به سر.ای. تورنتن، وزارت امور خارجه ، ۲فوریه۱۸۸۲، آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۷۵، صفحات ۹۴۴ و ۹۴۵.

۳ــ Lobanoff

و قطعی بین دو دولت بزرگ حل شود ـ موافقتی که طبعاً شامل تحدید حدود مرزی از یك طرف بین متصرفات روس و از طرف دیگر بین ایران و افغانستان می‌شد. دولت روس پاسخ داد [1] که در این مورد همواره از موافقت‌نامه‌ها و تضمین‌هائی که در گذشته (۱۸۷۳–۱۸۷۲) بین گورچاکوف ولردگرنویل مبادله‌شده پیروی کرده است و باوجود این دربارهٔ تعیین‌قسمتی از مرز افغانستان که بلاتکلیف مانده است موافقت دارد.

طی‌مذاکرات زیادی که‌بین لردگونویل و سفیر کبیرروس انجام شدموضوع مورد بحث همواره یکی بود و آن اینکه «انگلستان در سالهای گذشته عقب‌نشینی کرده بود در حالی که روسیه حرکت به‌جلو را ادامه داد و این پیشروی با توجه به‌تضمین‌هائی که سابقاً داده شده‌بودخیلی بیش از حد انتظار بود» به‌این دلیل‌است که باید در این مورد قطعاً به‌توافق مستقیم رسید. ایران نیز از طرف دیگر دربارهٔ ترکمن‌ها برای خود حقی قائل است و انگلستان‌وظیفه‌ای جز پشتیبانی از این‌حق قانونی ندارد.

درباره این‌نکته‌اخیرنامه‌ای از وزیر مختار انگلیس در تهران،تامسن [2] بدست گرانویل رسیدکه ضمن آن اطلاع داده بود شاه‌و وزرایش پس از مشورت با یکدیگر به‌این نتیجه رسیده‌اندکه تسلیم وانقیاد رؤسای ترکمن‌های مروکامل‌نبوده و داشتن تسلط دائمی براین شهر مستلزم لشکرکشی پرخرج و خطرناك است،وبه طور خلاصه از عهدهٔ آنان خارج می‌باشد (قطعاً لشکرکشی‌هـای سال ۱۸۶۱ را به‌خاطر داشتند) وتصمیم گرفته‌اندکه در حال حاضر از هرگونه دخالت دربارهٔ‌مرو خودداری کنند. روسها نیز شاید به‌دلایلی همین تصمیم را داشتند. در هر صورت اتخاذ این تصمیم اجرای طرح آنرا آسان می‌کرد.

مبادلهٔ نظرات وعقاید ادامه یافت، پاسخ روسهاغیرقابل تغییر بود:«مادرحال حاضر هیچ‌گونه قصدی راجع به‌گسترش متصرفات خود و بخصوص تصرف‌مرو

---

۱ ـ ارل‌گرنویل به‌سر.ای.تورنتون، آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه، ۲فوریه‌۱۸۸۲، جلد ۷۵ صفحهٔ ۹۴۵ تا ۹۴۴.

۲ ـ Thomson

نداریم. ولی امکان دارد چنانچه روزی موقعیت ایجاب کند ما اجباراً دست به این اقدام بزنیم. بنابراین برای ما مشکل است که از هم‌اکنون دربارهٔ این موضوع به‌توافق قطعی برسیم.»

عمل و سیاست روسها کاملا روشن بود و انگلیسیها حاضر نبودند گول این حرفها را بخورند.

از طرف دیگر در ماه ژوئیه گرنویل متوجه شد[1] که روسها با رؤسای قبائل ترکمن مرو تماس گرفته و قراردادی[2] نیز با آنها امضاء کرده‌اند که طبق آن رؤسای ترکمن زیرحمایت روسها قرار می‌گرفتند و به‌صورت‌عاملین روسیه درمی‌آمدند.

به این ترتیب برای مطیع ساختن سایر رؤسای قبایل قدمی بیشتر باقی نمانده بود.

در فوریه ۱۸۹۳ معلوم شد که این اقدام نیزبا وساطت خان خیوه عملاانجام گرفته است.

در ۱۴ فوریه ۱۸۹۴ دوگیرز[3] به‌سفیر انگلیس اطلاع داد که امپراطوراطاعت ترکمن‌های مرو را پذیرفته و سرگرم تعیین و اعزام حاکمی برای این شهراست.

اعتراض گرنویل روی دو نکته بود:

الف ـ باتوجه به‌اینکه روسها همیشه این حق را برای خود محفوظ داشته بودند که‌در صورت‌ایجاب موقعیت آنها اجباراً مرو را تصرف کنند، ودرانگلستان چنین موقعیتی تشخیص داده نشد که روسها را به‌تصرف مرو مجبور سازد.

ب ـ شاید این موضوع را یك کشور دوست مثل روسیه صحیح بداند که‌با اطلاع از اهمیتی که بریتانیای کبیر برای مرو قائل بوده می‌بایست قبلا اقدامات خود را به این دولت اطلاع می‌داد نه اینکه او را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهد.

---

۱ ـ تامسن به‌ارل‌گرنویل، تهران ۲۵ژوئیه ۱۸۸۲، آرشیوسیاسی، جلد۷۵، صفحه۹۶۱.

۲ ـ قرارداد بین‌روسیه‌ورئیس قبیله ترکمن‌های مرو، مورخ ۲۸ اکتبر۱۸۸۱، آرشیوسیاسی جلد ۷۵، صفحه ۹۶۲.

۳ ـ De Giers

پس دوگیرز چنین پاسخ داد: در حقیقت واقعهٔ تازه‌ای رخ داده بود و آن تقاضای مکرر وناگهانی رؤسای مرو برای قرارگرفتن تحت حمایت روسیه بود. و روسیه اجباراً باتوجه به‌وظیفه سنگینی که به عهده داشت وادار بـه انجام این عمل گردید!

از طرف دیگر این درخواست اهالی مرو چنان آزادانه وناگهانی بوده که حکومت روسیه را غافلگیر کرده و روی این غافلگیری نتوانسته بموقع انگلستان را از جریان امر آگاه سازد.

اصرار در این مورد بیهوده بنظر می‌رسید. گرنویل متوجه این مـوضوع شده بود و تسخیر مرو موجب شد که او باشتاب هرچه‌تمامتر طرح مقررات قطعی را که قبلا تنظیم آنرا توصیه‌کرده بود از سربگیرد وبا درنظر گرفتن اینکه روسیه در سال ۱۸۸۲ درباب تنظیم‌مقررات مرزی باافغانستان به‌توافق رسیده بود طی‌نامه رسمی مورخ ۲۹ آوریل ۱۸۸۴ به‌سفیرکبیر خود درسن‌پطرزبورگ مأموریت‌داد که نظر خود را درباره این‌طرح به‌اطلاع دوگیرز رسانده و تأکید کند که مسأله بایستی از طریق یك کمیسیون مرکب که شامل حضور نماینده افغانستان نیز باشد در محل فیصله یابد.

دوگیرز این پیشنهاد را پذیرفت ولی در مورد نمایندگی افغانستان کاملا موافق نبود و ترجیح می‌داد که نمایندهٔ مزبور فقط بـه‌عنوان کارشناس و مشاور شرکت کند.

برای تعیین محل ملاقات نامه‌های زیادی مبادله شد وچندین بـار نماینده دو کشور بایکدیگر ملاقاتهای سیاسی بعمل آوردند: روسها عقیده داشتند کـه تعیین حدودمرزی‌بایستی‌ازشرقی‌ترین‌قسمت آن در«خواجه‌صالح»شروع‌شود، در حالیکه انگلیسی‌ها اصرار می‌ورزیدند از غربی‌ترین نقطه مـرزی یعنی سرخس عملیات تعیین مرزی شروع شود زیرا در این قسمت بود که مسائل پیچیده شده و فوریت رسیدگی را ایجاب می‌کرد. از طرف دیگر با توجه به‌وضع هوا وفصل، شروع عملیات از سرخس مناسب‌تر بود و گرنه زمستان می‌رسید و آنها مجبور بودند تـا بهار آینده کارهای خود را تعطیل کنند.

پاسخ روسها این بود که شروع عملیات از مراحل مشکل ممکن است موجب شکست اقدامات شود. در حقیقت انگلیسی ها عجله داشتند، و روسها برعکس میل داشتند هرچه ممکن است انجام اقدامات به درازا بکشد و بکندی صورت گیرد ـ کما اینکه بعدها این موضوع عملا به ثبوت رسید.

بالاخره باشروع اقدامات از ناحیه سرخس موافقت شد و تاریخ اول اکتبر برای آغاز کار معین گردید. رؤسای هیئت‌های نمایندگی عبارت بودند از ژنرال لمسدن و ژنرال زلنی.

در ۲۵ اوت گرنویل دستورهای خود را برای لمسدن فرستاد. بند هفتم نظرات وی بشرح زیر بود:

«دربارهٔ شناختن حقوق افغانها در «پنجده» هم ممکن است اشکالاتی عنوان شود و این مطلب محتاج به توجه دقیق است...»[1].

همه‌چیز برای شروع کار آماده بود ولی روز ۶ اکتبر دوگیرز طی یادداشتی به گرنویل اطلاع داد که ژنرال زلنی به علت عارضه کسالت ناگهانی که درطی یك مأموریت خارج دچار آن شده است نخواهد توانست در تاریخ مقرر به همکار انگلیسی خود بپیوندد. وعلاوه برآن پیش از حرکت به محل تعیین شده باید در معرض یك سلسله مشاوره‌های پزشکی در روسیه قرار گیرد که تا پایان ماه دسامبر ادامه خواهدداشت، وباتوجه به وضع جوی درزمستان شروع کارها در آسیای مرکزی حداقل تا ماه فوریه دچار تعویق خواهد شد. علاوه برآن مجدداً یادآور می‌شد که سرخس برای ملاقات هیئتهای نمایندگی مناسب نبوده و به دلائل مختلف کم کردن تعداد همراهان مسلح را توصیه می کرد».

روسیه پیش از آنکه انگلستان را در مقابل آخرین عمل انجام خود یعنی اشغال پنجده قرار دهد هیچ نوع علاقه‌ای به شروع مذاکرات نشان نمی‌داد. وتنها با دردست داشتن پنجده مایل به ادامه گفتگو وبحث بود. باوجود این تمام کوششهای بعدی گرنویل برای اینکه ملاقات زودتر از این تاریخ انجام شود مبدل به یأس شد

۱ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۶، صفحه ۱۱۵۷.

زیرا روسها برای‌تسخیرپنجده احتیاج به‌زمان‌داشتند. یك‌رشته‌مکاتبات ومذاکرات طولانی حضوری آغاز شد. روسها اصرارداشتند که توافق قبلی به‌وسیله انگلیسیها به‌عمل آید وانگلیسی‌هابرعکس سعی داشتند اتخاذ هرنوع تصمیم را در این‌مورد به‌کمیسیون واگذار کنند.

در مدت انتظار برای تشکیل کمیسیون‌سرنوشت پنجده تعیین می‌شد: درماه سپتامبر افغانها این شهر را اشغال کرده بودند. دو گیرز این موضوع را الزاماً به گرنویل یادآور شده بود.

روز ۲۶ نوامبر او برای تورنتون یادداشتی حاکی از تعیین حدود مرزی، طبق آنچه روسها در نظرداشتند فرستاد[۱] یعنی نظر روسها این بود که پنجده رادر شروع مذاکرات در اختیار داشته باشند!

روز ۸ ژانویه ۱۸۸۵ تلگرام زیر که تاریخ آن۲۷ دسامبر بود بامضای‌لمسدن به‌لندن رسید[۲]:

«درپنجده گفته‌می‌شود که روسها«گومشلی»راکه بین پل‌خاتون وپنجده‌است اشغال‌کرده‌اند... اگر روسها همچنان به‌پیشروی خود ادامه دهند و کمیسیون تاماه ژانویه تشکیل نشود دیگر حصول هرگونه توافقی غیرممکن خواهد بود.»

اعتراضات انگلیسیها به‌جائی نرسیده و فائده‌ای‌نبخشید وروسهابه‌بهانه‌اینکه افغانها در همه‌جا تقریباً سربه‌طغیان برداشته‌اند به‌پیشروی خود ادامه می‌دادند. هر تلگرام حاکی از یك پیشرفت تازه بود . سرهنگ ریجوی[۳] افسر انگلیسی که‌با ۵۰ سرباز نیزه‌دار در پنجدهٔ مستقر شده بود اخبار بیش از پیش نگران‌کننده‌ای می‌فرستاد.

روز ۲۸ فوریه طی تلگرافی از طرف لمسدن اطلاع داده شد که روسها گردنهٔ ذوالفقار را اشغال کرده‌اند. انگلیسی‌ها به‌این عمل روسها اعتراض کرده یادداشتهائی بتدریج مفصل‌تر وشدیداللحن‌تر برای آنها فرستادند. دو گیرز قبلادر

۱ ـ آرشیوسیاسی وزارت امورخارجه، جلد ۷۶ صفحه ۱۸۸۳.
۲ ـ آرشیوسیاسی وزارت امور خارجه‌جلد ۷۶ صفحه ۱۸۸۷.
۳ ـ Ridgeway

تاریخ ۲۸ ژانویه یادداشتی فرستاد که در آن خط مرزی پنجده را شامل می‌شد. این خط مرزی از طرف انگلیسها رد شد، و متقابلا در ۱۳ مارس از طرف گونویل خط مرزی دیگری پیشنهادشد که آن نیز به‌نوبه خود از طرف روسها رد شد...

روسها افغانها را متهم به‌تجاوز و انگلیسی‌ها را متهم بـه پشتیبانی از ایـن تجاوز می کردند.

لمسدن در ماه مارس تلگرافی اطلاع داد که سرهنگ علی‌خان‌اوف سرگرم تحریك اهالی پنجده به یاغیگری می‌باشد. باوجود این دوگیرز اطمینان می‌داد که هیچ‌گونه اقدامی در مورد اشغال این شهر که تکلیف آن باید از طریق توافق بین دو دولت تعیین شود از راه اعمال زور به‌عمل نخواهد آمد.

پس از آن در روزاول آوریل نامه‌دیگری درپاسخ آخرین یادداشت گرنویل بالحنی کاملا متفاوت به‌لندن رسید. دراین یادداشت روسها وضع خود رادربرابر مسأله موردنظر کاملا روشن کرده بودند: رد خط مرزی پیشنهادی انگلیسیها، عـدم پذیرش کوچکترین حقی‌برای افغانهانسبت به‌پنجده، اعتقادکامل به‌اینکه حتی‌چنانچه کمیسیون‌کار خود را شروع کند هرگزبه‌نتیجه‌ای نخواهد رسید و تنها پایه‌تشکیل آن توافق قبلی روی خط مرزی پیشنهادی روسیه خواهد بود.

شش روز بعد تلگرافی از طرف لمسدن، تصرف پنجده را بـوسیلهٔ روسها اعلام می کرد.

عکس‌العمل انگلیسی‌ها بادریافت این خبر روشن بود. روسها که به هدف خود رسیده بودند اکنون دیگر از هیچ‌خطری‌احساس ترس ووحشت‌نمی کردند.

وبافضاوت روی‌گذشته چنین به‌نظر می‌رسد کـه عقیده کرزن در این‌باره که وزارت امور خارجه روسیه در جریان مانورها وعملیات نظامی که منجر به واقعه پنجده شده ـ که هم برای‌دوگیرز وهم گرنویل‌یکنوع‌غافلگیری‌بوده ـ قرارنداشته وکلیه این پیش‌آمدها در اثر اقدامات خودسرانه ژنرالهای روسی (خمباراوف و علی‌خان‌اوف) بوده تاحدی مبالغه‌آمیز بوده است. با وجود این درنظر کسانی که سیاست روسیه تزاری را بررسی می کنند همواره این تصور وجود دارد که نوعی عدم‌هم آهنگی‌بین‌سازمانهای مختلف حکومتی‌وجود دارد. نظامیان‌نسبت به‌سیاسیون

وفرماندهان نظامی‌درنقاط دورافتاده نسبت به‌ستاد کل ارتش نوعی استقلال‌دارند. ولی شاید کمی دور از حزم باشدکه برای‌شرح بعضی حوادث روی ایـن تصور استناد کنیم.

روز ۱۳ آوریل دواستال[۱] سفیر کبیر روسیه به‌گرنویل پیشنهادکرد،حال‌که افغانها از پنجده رانده شده‌اند روسها حاضرند سربازان خود را از سرزمین‌هـای مورد نزاع خارج سازند و تأمل کنند تابنابه توافق قبلی،کارهای تعیین حدودمرزی شروع شود.

از فردای آن روز مذاکرات محرمانه در مقر اقامت گرنویل آغاز شد و انگلیسی‌ها بلافاصله به‌عنوان شرط مسلم ادامه مذاکرات پیشنهاد کردنـد گـردنـه ذوالفقار باید دراختیارافغانستان باقی بماند .ودرمورد پنجده «چیزی مستقیماًدرباره طرزرسیدگی‌به‌آن‌شهر گفته‌نشد ولی محرمانه از طرف لردکیمبرلی[۲] به«دواستال» اشاره‌ای‌شد که‌دادن امتیازهائی‌درپنجده درصورتی که‌بقیه‌خط‌مرزی‌طبق‌خواسته‌های ما فیصله یابد غیرممکن نخواهد بود»[۳].

موقعیت رسمی روسها بنابرتلگرامها و اعلامیه‌های متعدد ازآن پس‌به‌شرح زیر بود:عقب‌نشینی پست‌های مقدم روس به‌هنگام انجام‌کار کمیسیون (عقب‌نشینی تمام سربازان بدلایل امنیتی امکان نداشت)، خودداری از اشغال پنجده «دلیل‌بارز ما احترام به انگلستان و میل‌به‌اجتناب از اقداماتی است‌که تولید تصادم وبرخورد می‌کند» وبالاخره به‌دلیل حفظ شئون و حیثیت، واگذاری مسأله تصرف پنجده‌به تحقیق در اطراف قضیه.

در آن هنگام بودکـه گـرنویل به‌آقای دواستال پیشنهادکرد تاموضوع بـه حکمیت رئیس یـك‌کشور دوست واگـذار شود[۴]. این‌تنها راه‌حل ممکن به‌نظر

۱ـ de Staal
۲ـ Kimberley

۳ـ ارل‌گرنویل به‌سر.ای.تورنتون، وزارت‌امورخارجه،آرشیو سیاسی،۱۴آوریل ۱۸۸۵ جلد ۷۷، صفحات ۲۰۵ و ۲۰۶.

۴ـ ارل‌گرنویل به‌استال، آرشیو سیاسی، وزارت امور خارجه، ۲۴آوریل۱۸۸۵،جلد۷۷ صفحه۲۶۶.

می‌رسید زیرا جزئیات واقعه جای خود را بیك رشته مبادله اطلاعات از طرف فرماندهان نظامی دو کشور در این ناحیه داده بود ؛ اطلاعاتی که جنبه‌های مختلف و کاملا ضد ونقیض داشت. از تمام این امکانات هیچ نوع شانسی برای رسیدن به یك توافق ودستورکار، از هرنوع که باشد پیش بینی نمی‌شد.

از طرف دیگر تزار اعلام داشت که فقط او می‌تواند درباره رفتار سردارانش قضاوت کند و هیچ نوع تحقیق وبازرسی در این مورد را نمی‌پذیرد. وبا تأکید اینکه هر گونه مذاکراتی در آتیه بدون نتیجه خواهد بود، موضوع را به‌طور قاطع فیصله داد.

سپس اطلاع داد که حکمیت رئیس کشور خارجی را که «مورد اعتماد هردو دولت باشد» خواهد پذیرفت . عجالتاً، با بیطرف ماندن پنجده موقتاً موافقت شد.

باوجود این، مذاکرات در لندن در حال پیشرفت بود : پیشنهادهای متقابل وتغییرات در آنها؛ وبیش از پیش در جزئیات امر وارد می‌شدند، هرچند روی این نکته موافقت شده بود که رسیدگی نهائی به‌مسأله باید در محل به عهدهٔ کمیسیون واگذار شود.

مذاکرات در اطراف ذوالفقار دور می‌زد. طبعاً انگلیسیها کوشش داشتند تا حدامکان کنترل این گردنه را به‌اضافه گردنه دیگری که کمی در مشرق آن واقع بود در دست داشته باشند ، در حالی که روسها سعی داشتند هر چه می‌توانند منطقه را محدودتر سازند.

روز اول ژوئیه سالیزبری مسأله را به‌طور جدی مورد توجه قرارداد، وپس از یك بررسی نقشه‌ای دقیق در روی زمین در اوایل سپتامبر توافقی بدین ترتیب حاصل شد: روسها قبول کردند که به کنترل دو راه خروجی شرقی گردنه دومی اکتفا کنند و آن را در دست خود نگاه دارند.

فقط رفع پاره‌ای اختلافات جزئی و تغییراتی در پروتکل باقی ماند که روز ۱۰ سپتامبر ۱۸۸۵ در لندن به وسیله سالیزبری و دواستال سفیر کبیر روسیه به امضا رسید. [1]

---

۱ - درمورد متن پروتکل رجوع شود به آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۷، صفحات ۳۰۳ تا ۳۰۵.

ACKU

این موافقت‌نامه امتداد خط مرزی هریرود (درحدود ۲ کیلومتری[1] گردنـه ذوالفقار) تا خواجه صالح را درکنار رود جیحوندر سمت خاور تثبیت می کرد.

در نتیجه ذوالفقار دردست افغانها و پنجده در تصرف روسها باقی می‌ماند.

کارهای کمیسیون که در پروتکل تعیین شده بود می‌بایستی هرچه زودتر از سمت ذوالفقار شروع شود.

بدین‌ترتیب مسأله بدون آنکه افغانستان عملا اظهار عقیده‌ای کـرده بـاشد حل شده بود.

ایران به‌نوبه خودکه به تنهائی مسأله خود راباروسیه حل وفصل کرده بـود به‌وسیله روسیه به‌سمت کوههای خراسان به‌عقب رانده شده وحق هرگونه ادعا در مورد دشت ماوراء خزر را از دست داده بود (موافقتنامه بعدی که در سال ۱۸۹۳ تهیه شد، در اراضی مرزی تغییراتی به‌وجود آورد).

روسیه آنچه را می‌خواست بدست آورده بود، و از این رو پیشروی خود را متوقف ساخته بود.

چنانچه بحران جدی مهمی درکارهای کمیسیون روی نمی‌داد، در مرحله‌ای که شاید بتوانیم آن را مرحله حاد رقـابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی بنامیم‌خاتمه یافته تلقی می‌شد در حقیقت روسیه در این منطقه پای خود را فراتـر نگذاشت .

از این تاریخ به‌بعد مبارزه‌بصورت اعمال نفوذ برای برقراری تسلط‌صلح‌جویانه در ایران و افغانستان درمی‌آمد.

روز ۱۲ نوامبر ۱۸۸۵ اولین تیرك علامت مرزی افغانستان نصب‌شد. کارها بطول انجامید وبیشتر وقت صرف بحث‌های پایان‌ناپذیر و بی‌حاصل می‌شد.

نقاط تعیین شده در پروتکل اغلب باوضع حقیقی تطبیق نمی کرد و وجود نداشت. تنها اختلاف بسیار بارز در مورد خواجه صالح پیش‌آمد که اصلا با نقطهٔ

---

۱ ـ درمتن کتاب ۲ورست نوشته شده‌که‌واحد طول روسی و هرورست برابر با۱۰۶۷متر است . (مترجم).

معینی منطبق نمی‌شد. این موضوع به‌صورت خطرناکی در آمده‌کارها را مشکل می‌کرد: هریك از طرفین این نام را به‌محلی که مورد نظر خودشان بود اطلاق میکردند.

مشکل نام‌گذاری این معبر را می‌توان از چند جمله نامه‌ای که سرهنگ ریجوی رئیس کمیسیون انگلیسی به‌لردروزبری[1] نوشته است به‌خوبی درك کرد[2]: «به‌عقیده من ادعای روسها بی‌اساس است، این عمارت حائز هیچ یك از شرایط نیست زیرا محل نگهبانی نبوده است، خواجه صالح نام ندارد و روی جاده اصلی نیست...»

اسامی نقاط درنقشه‌های‌روسی‌بااسامی‌در نقشه‌های انگلیسی اختلاف‌داشت. انگلیسیها مدعی بودند که در روی نقشه تنظیمی‌آنها در حقیقت نام محل موردنظر «کامیاب» است. موضوع بقدری بغرنج شد که روز ۱۷ ژوئیه ۱۸۸۶ لردروزبری تلگرافی به‌کلنل‌ریجوی دستور داد تاپروتکلی در موردتثبیت مرز«دوکچی»امضاء کرده کمیسیون را منحل کند.

بقیه خط مرزی تا جیحون که شامل کامیاب و خواجه صالح بود می‌بایست از طریق مذاکرات مستقیم بین دو دولت حل وفصل شود.

به‌این‌ترتیب ستاد کمیسیون مذاکره به سن‌پطرزبورگ انتقال یافت . این مذاکرات نیز به‌نوبه خود طولانی ومشکل شد و سرانجام روز ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۷ به پروتکلی منتج شد که در سن‌پطرزبورگ‌به‌کلنل ریجوی ومشاور مخصوص‌کابینه روس بنام زینوویف[3] به‌امضاء رسید که سرانجام مرز را از دوکچی تا جیحون تثبیت می‌کرد.

در مورد خواجه صالح از توافق روی این‌محل انصراف حاصل شد و با تعیین مرزی محلی بین دوقریه موافقت شد، وچون روسیه از دعاوی خود چشم پوشید قسمتی دیگر از مرز بنفع روسیه منظور شد، و برای رسیدگی به جزئیات

---

۱ ـ Rosebery

۲ ـ آرشیو سیاسی وزارت امورخارجه جلد ۷۸، صفحه ۱۹۰.

۳ ـ Zinoviev

امر کمیسیون جدیدی تشکیل گردید[1].

پروتکل از طریق حکومت هند برای امیر افغانستان فرستاده شد.وی که از این مقاوله‌نامه راضی بود مراتب را تأیید وموافقت خود راطی عبارات تشریفاتی اعلام داشت (۱۶ اوت ۱۸۸۷)[2]. این کمیسیون ۴ پروتکل تنظیم کرد. پروتکل شماره ۴ یا پروتکل نهائی روز ۲۶ ژانویه ۱۸۸۸ درکامیاب به‌امضاء رسید[3]، و از طریق مبادله یادداشتهائی بین سر ر. موریه[4](سفیر کبیر انگلستان درسن‌پطرزبورگ) ودوگیرز وزیر امورخارجه روسیه درروزهای ۱۲ و ۲۰ ژوئن ۱۸۸۸ موردتصویب قرار گرفت.

در پایان بحث مربوط به‌پیشروی روسها بسوی هند مسأله‌ای مطرح‌می‌شود وآن اینکه آیا این عملیات را روسیه طبق یك نقشه دقیق قبلی از آغاز به صورت یك‌طرح توسعه ارضی منظم در آسیای مرکزی، به‌منظور رسیدن به‌مرز افغانستان وتهدید هندوستان پیروی کرده است؟

آیا تضمین‌ها و اطمینان خاطرهای‌بیشماری که طی مدتی نزدیك به ۲۰سال به‌انگلستان داده می‌شد فقط برای این بوده که نگرانی‌های او راکاهش داده از این راه وظیفه قوای اعزامی روسها را در این منطقه تسهیل کنند؟

ماتصور می کنیم اگر چنین اندیشه‌ای داشته باشیم کمی عجولانه قضاوت کرده‌ایم و حقیقت امر این است که در اصل طرحهای واقعی راجع بـه‌دامنه کلی عملیات وجودنداشته است بلکه‌این عملیات ضمن یك‌رشته‌اقدامات متوالی‌صورت گرفته که در آنها ابتکار فرماندهان نظامی و شرایط محلی همواره بدون دخالت‌و تأثیر نبوده است.

کلیه این رویدادها تا حدودی بستگی به محیط ووضعی پیدامی کرد که‌در آن

---

۱ ــ برای مطالعه صورت جلسات کمیسیون وصورت‌جلسات‌تشکیل شده در سن‌پطرزبورگ مراجعه شود به‌آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه،جلد۷۸، صفحات ۲۰۹ تا ۲۷۳.

۲ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد ۷۹، صفحه ۳۹۵.

۳ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، جلد۷۹، صفحه ۳۸۸.

۴ ـ R.Morier

موقع در مسکو حکمفرما بود و حتی هنگامی که این عملیات پیش‌بینی نشده بود از تکذیب آن خودداری می کردند. برعکس ازاقدامات انجام یافته پشتیبانی کرده کارها براساس مبانی جدید پیش می‌رفت. بنابراین می‌توان چنین تصور کرد کـه برخی از اطمینان خاطرهای روسها، واقعی و از روی حسن‌نیت داده شده است.

بدیهی است این‌نکته شامل دامنه کلی عملیات روسها نمی‌شود بلکه قسمتی از اقدامات آنها به‌عنوان یك سلسله رویدادهای پیش‌بینی شده وبـا نقشه دقیق‌قبلی جلوه می کند که باابتکارات شخصی نیزهمواره درچـارچوب کلی روحیه توسعه‌طلبی انجام گرفته است.

فصل ششم

مرحله چهارم

رقابت سیاسی و اقتصادی در ایران

در حالیکه رقابت انگلیس و روس در افغانستان بطوریکه‌شرح دادیم‌مبتنی برنقشه و طرح سیاسی و نظامی بود در ایران این مبارزه چهرهٔ کاملا متفاوتــی را نشان میداد.

روسیه باانعقاد عهدنامه ترکمن‌چای توانسته بودکاملا در امور ایران دخالت کند. انگلستان نیز باامضاء عهدنامه مورخ ۱۸۵۷ پاریس ، قسمت اعظم زمین‌های از دست‌رفته خود را بازیافته و مسألهٔ هرات نیز فیصله یافته بود.

در این موقع سیاست روس در ایران تغییر کرده بود، و دیگر از این کشور به‌طور غیرمستقیم برای تهدید هند استفاده نمی‌کرد. روسیه می‌توانست این‌تهدید را به‌نحو مؤثرتری از طریق پیشروی مستقیم در ترکستان انجام دهــد . از این رو وقت آن رسیده بود که بتدریج تسلط اقتصادی خودرا برایران تثبیت کند، وازاین راه متدرجاً خودرا به‌سواحل اقیانوس هند نزدیک کرده و ازآنجا بــه‌عنوان مبدأ

صدور کالاهای تجاری امپراطوری روسیه وهمچنین برای رقابت با انگلستان و تهدید هندوستان از راه دریا استفاده نماید.

ایران برای انگلستان بمنزلهٔ یکی از حلقه‌های محکم زنجیر امپراطـوری محسوب می‌شد و به همان انـدازه کـه از نظر سیاسی، اقتصادی و تجاری اهمیت داشت، از نظر راههای ارتباطی نیز از اهمیت شایانی بهره‌مند بود.

بنابراین برای این دولت تسلط اقتصادی برایران و بخصوص در دست‌داشتن انحصار آنچه که به خلیج فارس و سواحل اقیانوس هند مربوط می‌شد حائزمنافع بی‌شماری بود.

از این‌رو یك مبارزه اقتصادی زیـرپوشش هدفهای سیاسی در حـال نضج گرفتن بود.

برای روسیه واردشدن به‌این میدان مبارزه بسیار مشکل می‌نمود، چه او بـا قدرت بـزرگ انگلستان‌طرف بود کـه درزمینه اقتصادی ازسازمان‌مقتدر و تجربهٔ طولانی بهرهٔ فراوان داشت.

ولی تلاش روسیه در این زمینه از سال ۱۸۸۰ باتصرف سرتاسر مرزشمالی ایران ـ درمشرق ومغرب‌دریای خزرـ آسان‌گردید چون پس‌از پیروزیهای نظامی‌و تسخیر ترکستان، ارتش روس در انظارکلیه ملل این قسمت‌آسیا بصورت نیروئی وحشت‌انگیز جلوه می کرد، که‌ایجاد خط‌آهن ماوراء خزر به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای به‌تحرك ونفوذ آن افزود.

آنچه مانع ازآن می‌شد که در تهران موقعیت مناسبی بدست‌آورد در این گفته معروف کرزن نهفته است: «شاهنشاه مانند مگسی که در تار عنکبوت افتاده باشد عاجز است».

گسترش این مبارزهٔ اقتصادی به‌علت غیرفعال بودن عامل اصلی یعنی ایران فوق‌العاده بنفع روسهاادامه داشت‌تاآنجاکه‌ویکتوربرار[1] دراین‌باره چنین‌نوشت: «ایران نه‌یك دولت است نه یك ملت، بلکه آمیزه عجیبی ازیك عده مردمان هرج و مرج‌طلب فئودال و باج وخراج‌دهی تمرکز یافته است. ترکیبی است نامنظم‌از

1 ـ Victor Bérard

قبایل صحراگرد وکشاورز که بندرت در یك‌جا ثـابت و مستقر هستند...»[1] و مخصوصاً ناچیزبودن قدرت و استحکام سلاطین و نداشتن اختیارات مزید بر آن است. ناصرالدین شاه و جانشین او مظفرالدین شاه بـه علت تنگدستی و احتیاج مالی امتیازات بسیار با ارزشی را در مقابل مبالغ نـاچیز و مسخره‌آمیز واگذار می کردند.

از ۱۸۶۰ مبارزه برسرامتیازهای: تلگراف‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن،کشتیرانی، صیدماهی ، بانکها ، نفت ، تنباکو و غیره پایه‌های این کشور بداقبال را متزلزل ساخت .

این مبارزه در سال ۱۹۰۷ با یك تقسیم‌سهل و ساده ایران بممناطق نفوذبین انگلیس وروس پایان یافت. بااین‌وصف کوچکترین‌توجهی برای‌پیشرفت‌اقتصادی و اجتماعی در ایران به‌عمل نمی‌آمد:

روسها در سال ۱۸۹۰ قراردادی باایران بستند که بموجب آن می‌توانستند جلو هرگونه تأسیسات راه‌آهن را در ایران به‌مدت ۱۰ سال بگیرند . برای بیشتر روشن شدن موضوع، این مبارزه را به‌چهار دوره تقسیم می کنیم :

دورهٔ اول از ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ که طی آن انگلستان در این سرزمین‌تسلط کامل خود را حفظ کرده بود.

دورهٔ دوم از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ که‌سیاست روس تعیین و تصریح‌میشود، این مرحله برای روسیه مقدمه‌ای جهت رسیدن به‌مرحله سوم بود.

دورهٔ سوم که از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ بطول انجامید و درطی‌آن‌روسیه موفق شد عقب‌افتادگی خود را از رقبای خویش جبران کند و حتی بـالاخره تـا حدودی جای انگلستان را بگیرد.

دورهٔ چهارم که‌درآخرین‌فصل‌این کتاب‌شرح‌داده‌شده‌است‌منجربه‌نزدیکی انگلیس وروس به‌یکدیگر، انصراف روسیه از تسلط‌کامل اقتصادی برایران‌وتقسیم مشهور ایران به مناطق نفوذ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷.

---

۱ ـ انقلابهای ایران صفحه ۲۱.

دورهٔ اول: ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰

الف) تلگراف ــ در زمینه ایجاد تلگراف، انگلیسیها پیشگام شدند. هدف آنها از این اقدام مربوط ساختن هند به اروپا بود. و برای این کار کوتاه‌ترین راه راکه از خلیج فارس و ایران عبور می کرد برگزیدند.

از طرف دیگر برقرار کردن‌یك شبکهٔ تلگرافی که‌تا حدودی زیر نظارت آنها باشد از همان اهمیتی برخوردار بود که احداث راهها و جاده‌ها در شمال ایران برای روسها داشت. و اجرای‌این نقشه مؤثرترین شکل دخالت در امور وزندگی داخلی ایران بود.

در سال ۱۸۶۳ موافقتنامه احداث تلگراف زمینی[1] در قسطنطنیه به امضاء رسید و انگلیسیها تصمیم گرفتند باب‌مذاکرات راباشاه برای گرفتن امتیاز یك‌خط تلگرافی افتتاح کنند؛ خطی که از ایران عبور کرده به خط آینده خلیج فارس‌در بوشهر وصل می‌شد.

شاه ابتدااشکال‌تراشی‌هائی کرد ولی‌سرانجام تسلیم‌نظر انگلیسیهاشدوامتیاز آنرا واگذار کرد. در اواخر سال ۱۸۶۴ خط بغداد به‌کرمانشاه، همدان، تهران، بوشهر در اثر تلاشهای فراوان ایجادودائر شد.

از ۱۸۷۰ برادران زیمنس[2] از طریق کمپانی تلگرافی هند و اروپائی[3] خطی از اودسا[4] ازراه تفلیس وتبریز به‌تهران کشیدند که به‌خط قبلی وصل‌شد؛این خط نیز بوسیله‌کابل‌زیردریائی به‌جاسك‌وازآنجا بکراچی رسید و سرانجام‌ارتباط بین لندن وهندوستان برقرار شد.

سپس براثر موافقت‌نامه دیگری سه خط تلگرافی دیگر احداث شد.

۱- Overland Télégraphic Convention

۲- Siemens

۳- Indo European Telegraph Company

۴- Odessa

بالاخره در ۱۸۹۸ خط دیگری ایجاد گردید که‌از طریق جنوب خاوری‌یعنی سیستان و بلوچستان عبور کرده به کراچی منتهی می‌شد.

اداره تمام این‌خطوط بدست‌انگلیسیها بود که از این‌راه کلیه خطوط‌تلگرافی ایران را به انحصار خویش درآوردند و این اقدام آنها دارای اهمیت شایانی‌بود زیرا شاه برای اطلاع از وضع عشایر ونظارت برآنها که همواره آماده شورش وپاغی‌گری بودند از این وسیله استفاده می‌کرد. ادارات تلگراف در ایران نقش مهم و قابل توجهی را بعهده داشتند ونمی‌توانستند از آن غفلت کنند.

ب) امتیاز رویتر ـ در سال ۱۸۷۲ انگلستان با گرفتن امتیاز مشهور رویتر تسلط‌اقتصادی‌خود را برسرتاسر ایران‌برقرار ساخت؛این‌امتیاز، ازنمونه‌های فوق‌العاده در این زمینه بود که می‌توان به‌آن دست یافت.

بارون‌ژولیوس‌دورویتر[1] که یك‌انگلیسی متخصص در امورمالی و مؤسس خبرگزاری رویتر بود پس‌از مذاکرات ماهرانهٔ توأم باپیش‌کشی هدایای زیادی (ظروف مخصوص شراب) که بادست‌ودل‌بازی‌به‌اطرافیان فاسد شاه داد(وباکمك آلیسن[2] وزیرمختار انگلیس در تهران) در سال۱۸۷۲ موفق به‌گرفتن امتیازتأسیس خط‌آهن از دریای خزر تاخلیج فارس باضافه حق تصرف مجانی کلیه زمین‌های واقع در این مسیر و نیز مصالح لازم به‌منظور حفاظت این‌خط‌گردید. بعلاوه این امتیاز مقدمه‌ای برای‌گرفتن امتیازات دیگری بود از قبیل:

بهره‌برداری‌انحصاری ازهمهٔ جنگلهای کشورو نیزبهره‌برداری از کلیه‌منابع زیرزمینی ـ باستثنای سنگهای‌قیمتی وفلزات گرانبها- بمدت۷۰سال، حق‌انجام‌کلیه امور مربوط به‌زه‌کشی وسدبندی که کمپانی لزوم آنرا تشخیص دهد ، وصول انحصاری حقوق‌گمرکی بمدت ۲۴ سال، حق تحصیل انحصاری مخصوص روی امتیازات احتمالی بانکها و مؤسسات اعتباری در مورد کلیه منابع صنعتی وامور عام‌المنفعه، حق‌کامل وآزادی عمل تام در انتقال حقوقی که در ضمن این امتیاز به وی اعطا شده بود[3] « در هرموقع وبه هرکس دیگری (یعنی دولت انگلستان)».

---

۱ ـ Baron Julius de Reuter

۲ ـ Alison

۳ ـ انشار صفحه ۱۹۹.

گرفتن تمام این امتیازات در مقابل دریافت ۴۰ هزار لیره استرلینگ بود!

به‌این طریق ایران‌کاملا در اختیار انگلیسیها قرار می گرفت وروسها به طور کلی از میدان رقابت خارج می‌شدند. این‌واقعهٔ حیرت‌انگیزی بود، و عظیم‌تر از آنچه‌که از نظر سیاسی بتواند تحقق یابد.

خبراین امتیاز در روسیه هیجانی بوجودآورد و عکس‌العمل آن فوری و بشرح زیربود :

ناصرالدین شاه که در ۱۸۷۳ به‌قصد عزیمت به‌اروپا از سن‌پطرزبورگ‌عبور می کرد خیلی زود متوجه شدکه نتایج اقدام او چه حاصلی ببار خواهد آورد و تا آن حد به‌اشتباه خود پی‌برد بطوریکه در مراجعت به‌محض ورود بـه‌تهران،امتیاز رویتر را لغو کرد؛ بهانـه الغاء هم (طبق سفارش روسها) این‌بود که مصالح لازم در مدت ۱۵ ماهی‌که برای آغاز کار پیش‌بینی شده‌بود هنوز نرسیده است. بارون دورویتر که از طرف حکومت انگلستان پشتیبانی می‌شد به این عمل اعتراض کرد وپس از چندی که‌گلادستون جای‌دیزرائیلی‌را گرفت‌انگلیسیها‌بخلاف‌میل‌باطنی‌شان برای احتراز از بروز مشکلات دست از این پشتیبانی خود برداشتند.

روسها هم که‌هنوز آمادگی برای درگیری نداشتند از چشیدن طعم شکست اجتناب کردند.

پ) بریگاد[1] قزاق ـ دولت روسیه در این دوره در ۱۸۷۹ دست به اقدامی در زمینهٔ‌کاملا متفاوتی بازمینه‌های دیگر زد وآن تشکیل بریگاد مشهور قزاق‌است.

بدیهی است که در اینجاموضوع اصلی مربوط به‌طرحهای اقتصادی‌می‌شود ولی این‌اقدام‌نیزنظیرسایر اقدامات‌به‌شکل‌تحصیل‌امتیاز جلوه کرد وهرچندصورت نظامی داشت، هدف روسها از این اقدام نفوذ درکلیه شئون داخلی کشور بود ـ همچنانکه انگلیسیها از راه بدست‌آوردن امتیاز احداث خط تلگرافی ، ایـن نفوذ آرام وصلح‌جویانه را برای خود تأمین کردند.

---

۱ ـ بریگاد: تیپ یا واحد نظامی مرکب از دو هنگ که تحت فرماندهی یک‌سرتیپ باشد.

بریگادقزاق از جمعی سربازان ایرانی تشکیل می‌شد که سازمان آن طبق نمونهٔ یك تیپ قزاق روس بود، وفرماندهی و آموزش این بریگاد را عـده‌ای از افسران روسی به‌عهده داشتند و رسماً تابع حکومت ایران بودند. اسلحهٔ این عده روسی بود و حقوق افسران روسی ظاهراً به‌وسیله دولت ایران پرداخت می‌شد.

این واحد نظامی بسرعت، شکل منظمی به‌خود گرفت و از نظر سازمان و قدرت جنگی بصورت بهترین واحدهای نظامی ارتش ایران درآمد.

تشکیل این بریگاد موجب شد که اهمیت وقدرت نظامی روسیه درانظارجلوه بیشتری یابد وعلاوه برآن در امور داخلی کشور نیز نقش مهمی ایفاکند.

در پایان این دوره، باوجود نافرجامی امتیاز رویتر و بریگاد قزاق، انگلستان قسمت اعظم بازارهای اقتصادی ایرانرا به‌استثنای مناطق شمالی که به‌علت احداث جاده‌هائی درآن نواحی توسط روسها تحت کنترل بـود، بخـود اختصاص داد و سرمایه‌گذاری انگلیسیها بودکه تقریباً پایه واساس کلیه امور صنعتی و اجتماعـی کشور را تشکیل می‌داد. اکنون وقت آن رسیده بودکه روسها برای ایجادتعادل در این نفوذ اقتصادی دست‌اندرکار شدهٔ و انحصارکامل‌اقتصادی ایران را ازدست انگلیسی‌ها خارج سازند وبه‌نوبه خود درتسخیر زمینه‌های اقتصادی در این کشور کوشش وتلاش کنند.

دورهٔ دوم : ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰

این مرحله از بحران سیاسی باانگلستان در مرزهای افغانستان، برای روسها آغاز مبارزه اقتصادی علیه انگلستان در ایران را نشان میدهد.

از مطالعه مدارك روسی چنین مستفاد می‌شودکه این مرحله بخصوص دورهٔ تهیه مقدمات‌کاربوده است. سرمایهٔ روسها هنوز آنقدرکافی وقوی احساس نمی‌شد که بتواند باانگلستان در این زمینه رقابت کند.

باتوجه به اینکه روسها هنوز موفق به اتصال راه‌آهن ماوراء قفقاز به‌شبکه راه‌آهن روسیه نشده بودندکار گزاران مالی تزار هنوز در خود آمادگی درگیری در یك مبارزه اقتصادی علنی باانگلستان را در ایران نمی‌دیدند. آنهـا از این بیم داشتند که با از دست دادن‌بازارهای تجاری ایالات‌شمالی دچار نتایج وخیم‌سیاسی بشوندکه اجباراً از آن ناشی می‌شد.

روسیه از زمان عهدنامه ترکمن‌چای به‌این طرف جای‌پای‌محکمی برای‌خود در ایالت آذربایجان بازکرده بود وبه‌هیچ‌قیمتی حاضر به‌ترك آن نبود، زیرابه‌این ترتیب نشان داده می‌شدکه‌روسها دست از ایران‌کشیده‌اند ـ درواقع بااین اقدام آنها دیگر برای همیشه آرزوی رسیدن به‌آبهای‌گرم را برای توسعه تجارت خود از دست می‌دادند.

ولی چنانچه مبارزه اقتصادی علنی قبل از موقع صورت‌می گرفت این امر برعکس مانع از انجام یك‌رشته فعالیتهای‌پنهانی بسیار شدیدی نمی‌شد که‌میبایست زودتر صورت واقعی بخود بگیرد. انگلیسی‌ها باروش منظم‌تری از سه‌راه درحال سازمان دادن به‌نفوذ خود در ایران بودند:

ایجاد راه‌آهن که امتیاز رویتر نمونه‌ای از آن بود.

احداث‌جاده‌ها مانند ساختمان جاده خوزستان[۱].

ایجاد خط کشتیرانی تجارتی درکارون که در سال ۱۸۳۶ بـوسیله‌کلنل چسنی[۲] و از ۱۸۳۶ تـا ۱۸۳۸ بوسیله راولینسون شروع به بهره‌برداری‌کرد و در ۱۸۸۸ بروی ناوگان‌تجاری‌بازشد[۳]. این‌امتیاز اخیرموجی‌ازهیجان‌وشادی‌فراوان‌در انگلستان برانگیخت باوجود این درعمل بامحدودیت‌های بسیاری مواجه شد زیرا بهره‌برداری فقط در قسمت سفلای این رودخانه در مسیر پرپیچ وخمی که به‌طول ۲۷۳ کیلومتر می‌رسید انجام می گرفت وبه‌موجب مـاده‌ای از قـرارداد انگلیسیها ازتأسیس‌کارگاههای کشتی‌سازی در سواحل کارون، ایجاد انبارهای زغال سنگ‌و

۱ ـ درمتن کتاب عربستان نوشته شده است (مترجم).

۲ - Chesnay

۳ ـ آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه، مجلد ۷۹، صفحه ۷۸۱.

سایر کالاهای تجارتی، مغازه، کاروانسرا، کارخانه وغیره» ممنوع شده بودند[1].

ناصرالدین شاه از دست ودل بازی بی‌حساب و دیوانه‌وار خود باروبتر منصرف شده بود.

علاوه بر آن امتیاز کشتیرانی فقط در انحصار انگلستان نبود بلکه این عمل درکارون و برای کشتی‌های تجارتی کلیه ملل آزاد بود.

البته این موضوع از نظر انگلیسیها چندان اهمیتی نداشت زیرا آنها عملا انحصار کشتیرانی در خلیج فارس را بدست آورده بودند.

روسها فقط بایکی از این امتیازها می‌توانستند رقابت نمایند آنهم احداث جاده بود که در این زمینه از انگلیسیها پیشی گرفته بودند.

در مورد دو راه دیگر لازم بود بدست شاه آنها را فلج می کردند.

برای مجاب کردن ناصرالدین شاه به‌لغو امتیاز کشتیرانی در کارون اقدامات متعدد و طولانی به‌عمل آمد. گرچه کلیه تلاشها در این زمینه بی‌نتیجه ماند ولی در مورد این امتیاز محدودیت‌ها و مضیقه‌های زیادی ایجاد شده بود (متأسفانه ما هیچ گونه مدرکی‌راجع به‌تأییداین مطلب‌بدست‌نیاورده‌ایم) که ناشی ازهمین گونه اقدامات بوده است.

اقدامات مؤثر دیگر آنها شاه را وادارمی کرد که باوا گذاری امتیاز تأسیس راه‌آهن به‌مدت بیش از ۱۰ سال موافقت نکند. برای‌انجام این‌امر لازم بودروسها نیز امتیازات مشابهی‌بگیرند.متأسفانه مدارك ما برای نشان دادن مذاکرات متعددی که در این‌باره‌به‌عمل آمده‌ناقص است واین‌مذاکرات مسلماً بصورت رسمی‌انجام نشده است.

باوجود این اعلام تصمیم دوگیرز در اجتماع وزیران بتاریخ۲ فوریه۱۸۹۰ مطالب زیر را برای ما معلوم میدارد: «برای مقابله بادسیسه‌های حکومت انگلیس در تهران که کوشش می کند موافقت شاه را در مورد طرحهای سردرموندولف[2]

---

۱ ـ Sykes، صفحه ۳۷۱.

۲ ـ Sir Drummond Wolf

بگیرد یعنی طرحهائی که موجب تحکیم نفوذ انگلیس در ایران و به‌زیان نفوذ روس می‌باشد، دولت روسیه لازم می‌داند از شاه بخواهد تا امتیاز ۵ ساله‌ای برای احداث راه‌آهن و ایجاد کمپانی جهت اجرای این طرح اعطا کند۱.

بطوری که می‌دانیم شاه این پیشنهاد را پذیرفت ولی سرانجام منجر به شکست شد زیرا صدراعظم موضوع را به نماینده انگلیس اطلاع داد و این دولت باتوجه به موافقت‌نامه‌هائی که شاه را ملزم به جلب رضایت انگلیسیها می‌کرد دست به اعتراض زد.

باوجود این ناصرالدین‌شاه نظر توافق وسازش داشت؛ انگلستان نیزدارای همین عقیده بود؛ لاجرم در این زمینه برسن‌پطرزبورگ پیشقدم شده وپیشنهادهائی ارائه نمود که‌روسیه آنها رارد کرد. سرانجام‌روسهاموفق‌شدند و شاه تسلیم‌نظریات آنها گردید و موافقت کرد که به‌هیچ کس اجازه تأسیس‌خط آهن در ایران به مدت ۱۰ سال داده نشود(۱۸۹۰).

به‌این‌ترتیب دیپلماسی روسیه سد محکمی دربرابر طرح تأسیس راه‌آهن ایجاد کرد و در پایان مدت هم، این ممنوعیت به مدت ۵ سال دیگر تجدید و تمدیدشد.

انگلستان گرچه از تأسیس خط آهن ماوراء خزر احساس نگرانی زیادی می‌کرد دستور شاه را پذیرفت بااین اندیشه که اگرچه در اثر نبودن خط آهن در ایران مشکلاتی در تجارت او پدید می‌آید معذلك شاید این خود ضمانتی برای حفظ امنیت هند باشد.

عملا هم طرح روسها برای ایجاد راه‌آهنی که قفقاز را به‌بندرعباس وصل کند باشکست مواجه شد زیرا سرمایه‌لازم برای اجرای آن در تاریخ‌پیش‌بینی‌شد تهیه نگردید.

---

۱ ـ آرشیو کراسنی Krasnie جلد یکم صفحه ۳۵

تأسیس بانك بجای خط آهن

بارون دورویتر پس از آنکه امتیاز گرفته شده را از دست داد در مقابل دولت ایران ایستادگی کرد و به‌شکست خود اعتراف ننمود. ابتدا درخواست استرداد مبلغ ۴۰ هزار لیره پرداختی را کرد وبدان توفیق نیافت، وروز ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ موفق شد بـرای جبران خسارات وارده امتیاز تأسیس یك بانك صادراتی[1] را از دولت ایران بگیرد؛ متعاقباً در ماه اوت اجازه انتشار اسکناس را نیز بدست آورد. و این خود نشان می‌دهد که رویتر در حقیقت کارگزار حکومت لندن بوده است.

بانك مزبور با ادغام شعبه بانك شرقی جدید[2] در خود که درسال ۱۸۸۸ در تهران تأسیس شده بود فعالیت جدید خود را بلافاصله شروع کرد و اجازه نشر اسکناس را به‌مدت ۶۰ سال تحصیل کرد. سرمایه اولیه این بانك یك‌میلیون لیره بود وسهام آن‌درلندن ۱۵ برابر این رقم بفروش رسید و به‌ازاء هر سهم ده لیره‌ای، دولیره به‌حساب رویتر واریز شد.

از طرف دیگر این شخص طبق دستور دولت انگلستان مجبور به تأسیس مرکز اداری این بانك درلندن گردید.

از آنچه گفته‌شد بسهولت می‌توان دریافت که در پشت این چانی‌زنی‌ها برای گرفتن امتیازات، چه‌هدف سیاسی پنهان بوده و این هدف همیشه از چگونگی جریان امور در ایران وبطور کلی‌از طرحهای تهیه شده بوسیله حکومت‌های روس وانگلیس در سن‌پطرزبورگ ولندن منتج می‌شد. سرمایه‌داران و ماجراجویانی که در تهران سرگرم‌مبارزه‌بودند درحقیقت مأمورینی بودند که زیرنظر دقیق‌نمایندگان سیاسی از دستورهای دولت‌های متبوعه خارجی اطاعت می کردند.

۱- Imperial Bank of Persia (بانك‌شاهنشاهی‌ایران)   ۲- New Oriental Bank

رویتر جز ابزاری در دست دولت انگلیس نبود ـ یك ابزار مؤثر و گاهی بسیار مؤثر.

چندسال بعد دارسی نیز همین راه ورسم را درپیش گرفت.

از نظر روسیه این‌عمل آشکارتر بەچشم‌می‌خورد. اقدامات تجارومتخصصان مالی روسیه در ایران بطوری که بعدها خواهیم دید نتیجه مستقیم نقشه‌ای بود که همه‌ساله بوسیلهٔ کمیته مخصوصی زیر نظر وزیر امور خارجه تهیه می‌شد. سرمایه لازم مستقیماً ازطرف دولت بەشکل کمك مالی تهیه می‌شد وسیاست اقتصادی در ایران تابع نوسانات کلی سیاست خارجی کشور روسیه بود.

همچنین ما بعداً خواهیم دید: در اینجا یکی از علل اصلی پیروزی نهائی روسها در این مبارزه تجلی‌می کند که در ابتدا دارای وضع ناموفقی بود.

اما حکومت بریتانیا در این زمینه آزادی عمل کمتری داشت ومی‌بایستی در این راه باحزم وتدبیر اقدام کند.

در اواخر قرن ۱۹ تعدادی از مأمورین انگلیسی از دایره حمایت دولت خود خارج شدند وچند شکست پی‌درپی موجب سلب اعتماد دولت مرکزی از آنهاگردید مأمورین روسی که بیشتر از انگلیسیها مورد پشتیبانی دولت خودبودند بسرعت ازآنان پیشی گرفتند.

هرچند دوراز احتیاط است که‌برای بدست‌آوردن قاعدهٔ کلی نمونه‌اقدامات در ایران را مورد توجه قراردهیم، بسهولت متوجه می‌شویم که در این موردنظیر موارد بیشمار دیگر، این سرمایه‌داران و سوداگرانی که از منافع خصوصی خود دفاع می کنند نیستند که باعث ایجاد یا تحریك اختلاف سیاسی شده‌اند، بلکه برعکس در اینجا دولتهای آنها هستند که بمنظورهای سیاسی از اختلافات اقتصادی خصوصی بهره‌برداری کرده وآنها را در این راه تقویت و پشتیبانی و حتی‌رهبری نموده‌اند.

این امر ثابت‌می کند که به‌اشکال ممکن است‌منافع سرمایه‌داران، تنهاعامل اختلافات بین‌المللی بشودبلکه ممکن است عوامل دیگری علاوه برآن در این‌کار دخالت داشته باشند که امکان عملی شدن اوضاع و احوالی را نظیر آنچه که ما

در دست مطالعه داریم فراهم می‌سازد.

در امتیاز جدید به‌رویتر این حق بسیار مهم وعمده داده شده بود که ازتمام ذخائر زمینی ایران باستثنای سنگهای قیمتی و فلزات گرانبها بهره‌برداری کند.

رویتر کاملا در گیر شده‌بود: نتایج اولیه‌ای که بانك بدست آورد براثر سقوط ارزش قران (واحد پول سابق ایران) بین‌سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۵ کاهشی به‌میزان ۴۳درصدرانشان می‌داد. بانك‌مزبور تا این تاریخ همچنان پابرجا ماند ولی درسال ۱۹۳۰ امتیاز اجازه نشر اسکناس را از دست داد. اما بانك بجز نشر اسکناس، عملیات بانکی دیگری هم انجام می‌داد که فوق‌العاده مهم بود وجنبه سیاسی‌داشت به‌این معنی که به دولت ایران و بخصوص بهشاه کمکهای مالی می کرد و درست روی همین نکته است که قسمت اعظم مبارزات انگلیس وروس در مرحله سوم متمرکز خواهد بود. بالاخره باید به امتیاز مهمی که روسیه در سال ۱۸۸۸ بدست آورد اشاره کنیم وآن امتیاز صیدماهی در سراسر سواحل دریای خزر است که سود خالص آن بهچندین‌هزار فرانك بالغ می‌شد و باتوجه به خاویار تولید شده در این‌ناحیه که‌بهترین‌نوع خاویار محسوب می‌شوددرآمد این جنس مهم صادراتی بمیزان اعجاب‌آوری رسید[1].

اکنون مامی‌توانیم نظر سریعی‌روی موضوعی که شمه‌ای ازآن قبلا دراین فصل ذکر شده یعنی ایجاد خط آهن ماوراء خزر بیفکنیم که‌گرچه ارتباط‌مستقیمی بامطالب این فصل ندارد از چند لحاظ با آن مربوط می‌شود و درهر حال منافع بیشماری برای روسیه در این دوره داشته است.

فردینان‌دولسپس[2] که‌شخص فعال و خستگی‌ناپذیری بود یکی از پیشگامان این اقدام بشمار میرود.

وی در ۱۸۷۳ دربارهٔ‌نقشه ایجاد خط‌آهن‌گاله ــ کلکته موضوع راباژنرال ایگناتیف[3] در میان‌گذاشت. طبق‌این‌طرح ساختمان قطعه بین اورنبورگ‌وسمرقند به‌روسها محول میشد وقطعه بین سمرقند وپیشاور را انگلیسیها بعهده می گرفتند.

---

۱ ــ افشار، صفحه ۷۳.

Ferdinand de Lessepe ــ ۲

Ignatief ــ ۳

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شدروسها باشتاب‌وفوراً این پیشنهاد را پذیرفتند ولی دراثر عدم قبول انگلیسیها طرح به‌نتیجه‌ای نرسید. روسیه چندسال بعدآن‌را در محدوده خاك خودو باهزینه خویش اجراکرد. ابتدا خطی که ازکراسنوودسك شروع می‌شد فقط تاقزل‌آروات ادامه یافت و بمنظور ایجاد تسهیلات حمل و نقل در جنگ «سکوبلف» برای تسخیر گوك‌تپه ساخته شد.

واقعه پنجده در سال ۱۸۸۵ موجب تغییر شکل این‌برنامه شد.

روز دوم ژوئن ۱۸۸۵ تزار روس فرمانی بعنوان ژنرال آننکوف[۱] صادر کرد مبنی براینکه خط مزبور را تا مرز افغانستان ادامه دهد. این‌خط در ۱۸۸۶به جیحون و در ۱۸۸۷ بسمرقند رسید. درحالی که انگلیسیها در ناحیه بلوچستان راه‌آهنی‌بمنظور الحاق‌بمرز ایران می کشیدندپیش‌بینی‌هدف دوگانه ادامه‌پیشروی خط‌آهن روس درآسیای مرکزی‌آسان بود: ازطرفی موضوع کوتاه کردن راه و سهولت ارتباط بین روسیه اروپائی و متصرفات جدید آن دولت درآسیا در بین بود، و ازطرف دیگر مسلم بود که احداث این‌خط‌آهن باید موجب تجمع سریع سربازان در مرز افغانستان در صورت پیش‌آمدن اختلاف یا جنگ باانگلیسیها گردد . فرمان تزارهم‌پس‌ازماجرای پنجده هدف دیگری نمی‌توانست داشته‌باشد.

دورهٔ سوم : ۱۸۹۰تا۱۹۰۵

اهمیت این مرحله از مراحل دیگر بیشتر است زیرا در این مرحله است که سرمایه روسیه بطور جدی درمبارزه باانگلیس‌به‌کار افتاد و بابهره‌برداری‌صحیح ازآن حتی از مرز رقابت باسرمایه‌گذاری انگلیسیها نیز فراتر رفت.

سرمایه روس که دیگر احتیاجی به هدررفتن و مصرف شدن در ساختمان راههای آهن نداشت از این تاریخ ببعد دوشادوش انگلیسیها در پیش‌برد مقاصد

۱- Annenkoff

سیاسی بصورت پرداخت وام مورد استفاده قرار گرفت:

تأمین هزینه‌های شخصی شاه که همواره از لحاظ مالی در مضیقه بود برای گرفتن امتیازات یااستفاده از آن بمقصد اعمال فشارسیاسی(که اولین مورد استفاده از آن مطمئن شدن از رد نقشه انگلیسیها درادامه ساختمان راه‌آهن و پرداخت‌وام جهت ایجاد بریگادقزاق وغیره‌بود). بعلاوه آنهادر زمینه‌های دیگر از قبیل‌احداث جاده‌ها، خطوط تلگرافی ،شرکت‌های‌بیمه و شرکت‌های حمل و نقل نیز سرمایه ـ گذاری کردند.

در این مبارزه روسها تقریباً در تمام جهات موفق شدند.

شرح مختصری از حوادث، علل این پیروزی‌و نحوه رسیدن به‌آن رانشان خواهد داد.

از ناحیهٔ انگلیسیها ابتدا موضوع مبارزه،شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران بود .

موضوع ایجاد خط‌آهن ماوراء خزر در حقیقت از دیدگاه سیاستمداران لندن پنهان نماند، وکرزن با تخصیص دوفصل ازکتاب خودکه عنوان‌آن«روسیه درآسیای مرکزی»[1] بود نگرانی‌های انگلیسیها را دربارهٔ اقدامات روسها منعکس کرده است.

در فصل اول به‌مسافرت باهمین خط‌آهن پرداخت تا بتواند تاریخچه‌آنرا توصیف‌کند؛ در این فصل طرحها، مراحل مختلف و تحقق نهائی آنها شرح داده شده‌است.

در فصل دوم وی‌امکانات گسترش‌ارضی‌درآسیای مرکزی ونتیجه‌سیاسی تجاری ولشکرکشی راکه ازآن حاصل میشود بررسی کرده است: امکان گسترش به‌سمت ایران و افغانستان، وحتی امتداد خط‌آهن در داخل چین تا رسیدن‌آن به دریاکه موجب برقراری‌سیبری در سرتاسر مرزهند می‌شد، و باخط‌آهن‌سرتاسری سیبری حلقه‌ای‌تشکیل می‌داد وبه این‌ترتیب رفت وآمد در آسیا را ازطریق‌جنوب

۱ـ Russia in Central Asia

ACKU

و شمال بانتایج بیشمار آن ممکن می‌ساخت.

برای اجرای فرضیه اخیر هنوز زود بود وموقع مناسب به‌نظر نمی‌رسید، ولی فرضیه نخست یعنی امکانات گسترش به‌جانب هند و اتصال باخط آهن احتمالی انگلیس در شمال قندهار ـ همان‌طور که کرزن متذکر شده بود ـ فقط با موانع ناچیزی از نظر وسائل، برخورد می کرد و از اظهارات ژنرال آننکوف چنین برمی‌آمد که موضوع بدقت در روسیه بررسی شده بود و کرزن مسلماً و جداً در مقابل این احتمال که خطرات آن برای انگلستان کاملا واضح بود نظر خود را ابراز می کرد.

سپس کرزن به‌تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از امتیازاتی که خط‌آهن‌ماوراه خزر به‌نفع روسیه ایجاد کرده بود پرداخته آنرا از کلیه جهات ـ از نظر اقتصادی، استراتژیکی و حفظ شخصیت مورد بررسی قرار داده بود.

خلاصه، وی ثابت کرد که این اقدام موفقیت بزرگی برای روسیه و خطر مهمی برای انگلستان محسوب می‌شود و بدون توجه به‌پیش‌بینی‌های غلوآمیز و گزافه‌گوئیهای مطبوعات روسی، موضوع را باید جدی تلقی کرد.

* * *

روز ۲۱ مارس ۱۸۹۰ یك مؤسسه انگلیسی بنام «شرکت سلطنتی تنباکوی ایران»[1] در مقابل پرداخت سالانه ۱۵۰۰۰ لیره بعلاوه ربع درآمد خالص ومعادل آنچه دولت همه‌ساله به‌عنوان مالیات این محصول وصول می کرد امتیاز نظارت برکشت، فروش داخلی و صدور توتون و تنباکو[2] را نیز به طور انحصاری بدست آورد.

این امتیاز از نظر اقتصادی مانند امتیاز رویتر خیلی‌فریبنده و جالب بود، ولی از نظر سیاسی سطحی وغیرقابل عمل بنظر می‌رسید.

در مادهٔ ۱۴ امتیازنامه قید شده بود که در صورت بروز اختلاف بین دولت

۱ـ Imperial Tobacco Corporation of Persia

۲ـ توتون مخصوص قلیان‌که از نظر ایرانیان و ترکها ارزش فراوان دارد.

ایران و هیئت مدیره صاحبان امتیاز موضوع را به‌حکم مشترك ارجاع کنند و درصورت عدم موافقت بانظر این حکم داوری یکی از نمایندگان آلمان، امریکا، یا اتریش و مجارستان مقیم تهران را به‌طور قطع بپذیرند.

به‌طوریکه ملاحظه می‌شود روسیه در این حکمیت نقشی نداشت واین‌خود باعث می‌شد که در لغو امتیاز مزبور فعالانه اقدام کند. ضمناً مأمورین روسی در ایفای نقش خود بااشکال زیاد مواجه نبودند زیرا این امتیاز یکی از طبقات بسیار حساس مصرف‌کنندگان ایرانی را متأثر ساخته بود. دربارهٔ تولید و فروش کالائی تا این‌اندازه مهم دخالت انگلیسیها قابل درك نبود و ایرانیها برای فروش این کالا حاضر بقبول واسطه‌ای‌نبودند. این موضوع‌باعث برپاشدن شورش و بلواگردید. آشوبهائی روی داد و بخصوص اعتصاب عمومی ازطرف مصرف‌کنندگان وحتی تحریم استعمال آن از طرف مقامات روحانی اعلام گردید.

در این زمینه‌اقدامات چشمگیری نیزبه‌عمل آمد که شعله‌های خشم‌وانقلاب مردم را دامن زد. از جمله آنکه یك‌تاجر عمده اصفهانی حیاط خانه خودرا بشکل چپقی بزرگی درآورد و همه تنباکوی موجود در انبار خود را درآن آتش زد.

وضع خطرناك شده رو بوخامت می‌رفت زیرا به‌صورتی درآمده بود که امکان‌داشت برای انگلیس‌سرانجام شومی ببار آورد. مثلادرآن سال‌که سرماشدت پیدا کرده وکمیابی زغال موجب افزایش بهای آن شده بود مردم بانك شاهنشاهی را در این کار مقصر شمردند و مؤسسه‌ایکه باصبر و شکیبائی و تحمل هزینه‌های گزاف برپا شده بود مورد تهدید قرارگرفت.

انگلیسیها به‌این موضوع پی‌برده و برای جلوگیری از بروز خطرات بیشتر به‌انصراف از امتیاز مزبور تن در دادند.

دولت ایران در ژانویه ۱۸۹۲ امتیاز را در برابر پرداخت خسارت شرکت بمبلغ ۵۰۰ هزار لیره لغو کرد.

نتایج این اقدام خیلی مهم‌تر ازآن شد که می‌توانستند پیش‌بینی کنند زیرا این عدم موفقیت و مشکلاتی که برای بانك‌مزبور پیش‌آمد قسمت اعظم‌اعتبار و اطمینانی راکه لندن برای تجربیات اقتصادی ایران‌کسب کرده بود از بین‌برد.

باوجود این در سال ۱۹۰۱ امتیاز دارسی برای انگلیسیها خسارات زیادی را جبران کرد . معذلك محیط چندان مساعد نبود، درلندن حس عدم اعتماد حکمفرما بود، مأمورین انگلیسی در ایران دیگر مثل سابق مورد حمایت قرار نمی گرفتند؛ به‌حیثیت انگلیسیها لطمه شدیدی وارد شده بود و این وضع بیشتر برای فعالیت روسها محیط مساعدی ایجاد کرده بود.

ازطرف دیگر جنگ بوئرها[1] افکار را به‌خود متوجه کرده و دولت انگلیس را از موضوعات مربوط به‌آسیای مرکزی کمی منصرف ساخته بود.

فعالیت روسها در ۱۸۹۱ باایجاد بانك استقراضی که بعداً بنام «بانك تنزیلی ایران» خوانده شد آغاز گردید. بانك در ابتدا به‌معاملات رهن اشیاء منقول پرداخت ولی بزودی پرده از چهره واقعی خویش برگرفت ومعلوم شد که وسیله نیرومندی برای اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی است.

پشتوانه این بانك از این لحاظقوی بود که در روسیه به‌عنوان وسیله‌سیاسی زیرنظر مستقیم وزارت دارائی تشکیل شده وپای‌بند هیچگونه گرفتاری مالی و بودجه‌ای نبود.

سایکس در کتاب خود در این‌باره چنین می‌نویسد: «این‌عملیات طبق‌اصول متداول معاملات‌تجاری انجام‌نمی‌شود[2]» وبانك‌هیچ‌نوع‌نگرانی از نظرپرداختهای نامحدود خود ندارد.

هدفهای‌اصلی‌بانك عبارت بوداز: رقابت‌باانگلیسها وگرفتن جای‌آن‌دولت، اعطای وام‌هائی که خوشبختانه انگلیسها نه‌میخواستند ونه می‌توانستند بدهند؛ و متقابلا کسب امتیازاتی که بوسیله آنها بتوانند اقتصاد کشور را قبضه کنند.

به‌این‌ترتیب روسیه باوسائل بینهایت کم‌اهمیت‌تر موفق شد طی چند سال و باکوشش زیاد انگلستان را در اوج عظمت خود سرنگون سازد در سرزمینی که

۱ـ Boers ، مستعمره‌نشین‌های افریقای جنوبی‌که برضد انگلستان شوریدند ولی‌در۱۹۰۲ دولت انگلیس پس از دوسال ونیم جنگ سخت بالاخره آنها را سرکوب و مطیع خویش ساخت. (مترجم).

۲ ـ سایکس صفحه ۳۷۵.

مدتی چند شکست‌ناپذیر بنظر میرسید.

این‌وضع به‌روسیه اجازه می‌داد که نیرنگها وعملیات ماهرانه‌ای به‌شرح زیر انجام دهد: ناصرالدین‌شاه که برای تأمین هزینه‌های شخصی خـود کشوررا درکام اجانب قرار داده ومجبور به‌حل مشکلات داخلی منجمله‌برطرف کردن مسائلی‌بود که در نتیجه بروز فتنهٔ باب پیش‌آمد در سال۱۸۹۶ به‌قتل رسید و تاج وتخت‌نسبتاً محکم‌ایران باخزانه خالی کشور که در اثر نیازهای شخصی او در مسافرتهای‌اروپا دچار چنین وضعی شده بود بفرزندش مظفرالدین شاه رسید.

شاه جدید که حتی عاری از خصال پدر خویش بود طعمه‌لذیذی برای‌نیات بیگانگان بخصوص‌روسها شد. او در سال۱۹۰۰ برای دریافت مبلغی وام‌به‌انگلیسها روی‌آورد ولی شرایط آنها سنگین ومبلغ آنهم ناچیز بود.

روسها بلافاصله قدم پیش نهادند و وام درخواستی شاه را پرداخت کردند:

مبلغ وام ۲۲/۵ میلیون روبل با ۵درصد سود ومدت پرداخت‌آن ۷۵ سال تعیین شد بدون‌آنکه در مدت ۱۰ سال اول اجباری درپـرداخت‌آن بـاشد، و شاه می‌توانست در مدت ۱۰ سال بافراغ خاطر بعیش ونوش بپردازد و بعد از او...

ضمانت پرداخت این وام کلیه درآمدهای گمرکات (به‌استثنای منطقه خلیج فارس) بود.

شرایط پرداخت وام در جهت اعمال هدفهای سیاسی بود: دولت ایران‌باید کلیه قروض‌خارجی (انگلستان)را پس بدهد و تاموقعی که کلیه ۲۲/۵ میلیون‌روبل مسترد شود جز روسیه، از دولت دیگری وام نگیرد.

روسها ازآغازکار از وضع مساعدی‌مطمئن بودند، وعلاوه برآن آنهابااین اقدام معامله دیگری‌نیز به‌نفع‌خود انجام دادند زیرا روسها این پول را با سود۳/۵ درصد از فرانسه وام‌گرفته بودند. بانك روس، نظیر بانك انگلیس، معمولا فقط‌به شاه پول قرض می‌داد ولی افراد دیگری‌مانند تجار ثروتمند یا مالکین بـزرگ نیز از این بانك وام دریافت می کردند.

در اینجا هم‌روسها خود را سخاوتمندتر از انگلیسها نشان دادند و توانستند جای آنها را بگیرند. راه هموار شده بود. سال بعد ۱۰ میلیون روبـل دیگر وام

گرفته شد. درآمد ایران‌دراین‌هنگام یك‌میلیون ونیم‌لیره بود که کلیه آن به‌مصارف بودجه کشور می‌رسید.

امتیازات روبه‌افزایش بود. به‌امتیازات سابق که مربوط به‌ساختن جاده‌های رشت به‌تهران وتهران به‌مشهد و صید ماهی در دریای خزر بود، امتیازبهره‌برداری از جنگلهای مازندران و معادن فیروزه نیشابور، معادن متعدد زغال‌سنگ و منابع نفتی در شمال‌واحداث جاده‌های‌جدیدوغیره نیز اضافه‌گردید. قراردادهای گمرکی ۱۸۱۸ و ۱۸۲۸ جای خود را به قرارداد معاهدهٔ ارزروم (نوامبر ۱۹۰۰) داد که در سال ۱۹۰۲ بـه‌تصویب رسید ودر سال ۱۹۰۳ در برابر چشمان حیرت‌زده تجـار انگلیس انتشار یافت[1] که‌کالای خود را بانرخ‌های مخصوصی عرضه می‌کردند و مسلماً خیلی به‌نفع روسیه وپنج‌درصد کمتر از نرخ فروش به‌سایر کشورها بود .

علاوه براین دولت روسیه تسهیلات قابل‌ملاحظه‌ای برای تجار خـود قائل شده بود که باایران معامله می‌کردند و از راه ترانزیتی روسیه برای وارد کـردن کالای ایرانی ویا سایر کشورها براحتی سود می‌بردند.

متعاقباً باانجام‌معاملات‌غیرمنقول بانك‌روس دارای اموال غیرمنقول‌متعددی شد. به‌این‌ترتیب بازارهای ایران پرازکالاهای روس به‌بهای ارزان شد و کالاهـای انگلیس جز در جنوب این‌کشور نتوانست باآن رقابت‌کند. و با ادامه این روش معاملات تجاری روس باایران طی سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ به‌دوبرابر افزایش‌یافت و این میزان از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ به سه‌برابر رسید (متجاوز از ۲۰۲ تا ۶۳۰ میلیون قران) [2].

در ۱۸۹۷ تجـارت روس (۳میلیون و ۵۰۰هزار لیره) از تجـارت انگلیس (۳میلیون و ۲۵۰ هزارلیره)پیشی گرفت: این رقم در ۱۹۰۷ به ۸ میلیون و ۲۵۰هزار لیره در مقابل مبلغ کمی بیش از ۳ میلیون لیره رسید[3].

به‌طوریکه ملاحظه می‌شود نتایج بنفع روسها درخشان بود. با وجود ایـن

۱ ـ کمبود این منافع را روسها بعداً با معاملات پرسود باملل‌سایـر کشورها که وضـع مساعدتری داشتند جبران‌کردند.

۲ـ افشار صفحه ۷۶ .

۳ـآ.ت.ویلسن A.T.Wilson «Persia» صفحه ۷۹.

انگلستان در این مدت دست روی دست نگذاشته وبیکار ننشسته بود: در همین سالها بود که‌بتدریج منابع عظیم نفتی جنوب را تصاحب کرد.

اوضاع از سال ۱۸۱۳ به‌این‌طرف تغییر کرده‌بود. در همین‌سال بود که تزار روس پس‌از انعقاد معاهدهٔ گلستان، عده‌ای از اعضای آکادمی سن‌پطرزبورگ را برای مطالعه نفت باکو مأمور کرد و در پایان مأموریت آنها، گزارش زیر را دریافت نمود:

«نفت مایعی معدنی است ، فاقد هرگونه فایده ! این مایع لزج بوده و بوی نامطبوعی دارد. نفت به‌هیچ صورتی قابل استفاده نیست»[1].

امتیاز نفت در قرارداد امتیازتأسیس‌بانك شاهنشاهی ایران گنجانده‌شده‌بود: مدت این امتیاز ۶۰ سال بوده و کلیه‌مناطق ایران را شامل می‌شد.

ولی نتایج بد اولیهٔ بانك «شرکت‌بانك ایرانی حقوق حفر معدن»[2] موجب شد که بهره‌برداری در موعد تعیین‌شده آغاز نشود و امتیاز مزبور لغو گردد.

همین حقوق به‌یك ایرانی ثروتمند واگذار شد که اوهم به‌نوبه خود آنرا بیکی از اتباع انگلیس به‌نام ویلیام‌ناکس‌دارسی[3] متولد در استرالیا سپرد.

این شخص باهمان روشهای سابق رویتر، تملق‌گوئی، تطمیع ودادن رشوه بمأمورین سابق فاسد وارد عمل شد.

دارسی پس ازآنکه این امتیازات رابدست آورد آنرا در سال ۱۹۰۳ به «شرکت محدوداولیه بهره‌برداری»[4] واگذار کرد. پس‌از آن درسال ۱۹۰۸ کمپانی نفت انگلیس وایران[5] امتیاز مزبور را بدست‌گرفت. مدت امتیاز ۶۰سال با حق انحصاری بهره‌برداری، فروش و صدور نفت سرتاسر ایران ـ به‌استثنای استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان یعنی ایالت شمالی که‌تحت نفوذ روسیه تعیین شد (ماده ۱)؛ موادیگر این امتیاز عبارت بود ازحق انحصاری‌ایجاد لوله‌های نفتی جامل این مواد به‌خلیج فارس (ماده۲)، استفاده رایگان از اراضی

۱ـ فوزون Furon ، صفحه ۱۵۳.
۲ـ Persian Bank Mining Right Corporation
۳ـ William Knox d'Arcy
۴ـ First Exploitation Company Limited
۵ـ Anglo-Persian Oil Company

خالصه کشت‌نشده و بدست‌آوردن‌زمین‌های زیر کشت با بهای نازل (ماده۳)،معافیت از پرداخت هرگونه‌مالیات‌وعوارض‌برای‌تمام مدت‌امتیاز متعلق‌به‌این‌زمینها(ماده۷).

دولت ایران در مقابل تمام این امتیازات فقط ۲۰۰۰۰ لیره نقداً و معادل همین مقدار سهام و ۱۶درصداز سودسالانه شرکت رادریافت می کرد (ماده ۱۰).

این‌قراردادبه‌دلیل‌غیرمنصفانه‌بودن‌در۱۹۳۲(دوران‌سلطنت‌رضاپهلوی)ملغی‌و در ۱۹۳۳باشرایطی‌ظاهراً بنفع‌ایران‌تجدیدشد[۱].

امریکائیها پس از اقدامات متعدد بیحاصل در ۱۹۳۷ امتیاز بهره‌برداری از نفت ناحیه خراسان را بدست‌آوردند و همین امر موجب تماس مستقیم‌آنها باامور داخلی ایران شد.

امروزه بسهولت می‌توان پی به‌اهمیت امتیاز دارسی برد ولی درآن موقع بیشتر فکرمی کردند که شاه وقت، اقدام مفیدی انجام داده است.

روسهاباگامهای بلندی بسوی تسلط اقتصادی برسرتاسر ایران پیش‌میرفتند.

از طرف دیگر این هدفی بود که خود آنها تعقیب می کردنـد، و در دنباله آن، پیشنهادهای اولیه انگلیسها را راجع به‌تقسیم ایـران به‌مناطق نفـوذ اقتصادی بدون چون وچرا رد کردند.

از اهمیت وحیثیت انگلیسها دراین دوره بطور قابـل ملاحظه‌ای‌کاسته شده بود و تنها در اثر فعالیت و کوشش لردکرزن نایب‌السلطنه سابق هند بـودکـه در ۱۹۰۳ همراه با«ناوگان هندشرقی»[۲] درخلیج فارس نمایان شد.

درآغاز این قرن توجه‌اصلی روسیه در قاره آسیا به‌طرف‌خاوردورمعطوف شده بود.

چنانکه در ۱۹۰۰ منچوری را به‌تصرف درآورد. در ۱۹۰۲ انگلستان علیه او باژاپن متحد شد ودولت اخیر در ۱۹۰۳ بدولت روس اخطار نمود منچوری را تخلیه کند.

روسیه این اخطار را ردکرد و در نتیجه جنگ سختی بین ژاپن وروسیه

۱ـ در دورهٔ نخست‌وزیری دکترمصدق این‌قراردادکاملا ملغی ونفت ملی‌شد.

۲ـ East India Squadron

درگرفت که برای روسها گران تمام شد ودر نتیجه طبعاً فعالیت اقتصادی روسها درسالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ در ایران کاهش یافت. در مدت این دوسال رئوس سیاست روسها در ایران (طبق آرشیو کراسنی)[1] به این قرار می‌باشد:

۱ ـ حتی‌الامکان از پرداخت وام بدرخواست‌های شاه خودداری شود.

۲ ـ در موارد استثنائی پرداخت کمکهای مالی باتوجه به ملاحظات سیاسی واقتصادی در مقابل دریافت تضمین‌های کافی مجاز خواهد بود.

۳ ـ هیچ‌گونه امتیازی پذیرفته نشود مگر بااطمینان از مفید بودن آن.

۴ ـ مؤسسات روسی موجود در ایران (بانکها ، جاده‌ها، شرکت‌های حمل ونقل وغیره) گسترش یابد و تکمیل شود.

۵ ـ باگسترش و تأسیس راه‌آهن در ایران (از جانب انگلیسها) مخالفت شود .

۶ ـ درگسترش شبکه تلگرافی به‌عنوان ضمیمه شبکه جاده‌ها مشارکت به عمل آید.

به‌طوریکه دیده می‌شود در سال ۱۹۰۴ برنامه روسها بیشتر برپایه طرحهای اقتصادی پی‌ریزی شده بود. سال بعد وضعیت تغییر کرد و به‌صورت زیر درآمد: نتایج مربوط به پیشنهادهای لامسدورف درکمیته وزیران مورخ ۲۵ اوت ۱۹۰۵ به این‌شرح بود:

۱ ـ دولت ایران می‌تواند یك کمك مالی به میزان ۱۰ میلیون روبل از روسیه دریافت کند وآن را ظرف چندین سال باقساط مستهلك سازد.

۲ ـ ایران نباید از اعتبارات خارجی استفاده کند (بانك شاهنشاهی). (باین معنی که دیگر از سایر کشورها وام نگیرد).

۳ ـ بانك استقراضی روس باید حق انحصار تهیه پول(ضرب‌سکه) را طبق قرارداد جداگانه‌ای داشته باشد.

۴ ـ دولت ایران تعهد می‌کند در نواحی مجاور مرز روسیه بدون موافقت کشور مزبور هیچ‌گونه امتیازی ندهد.

---

1 ـ Krasnie Archiv

۵ ـ دولت ایران تعهد می‌کند تا پایان دو تعهد فعلی که از طرف شاه انجام شده باهیچ‌کس درباره راه‌آهن واردمذاکره نشود وهرگونه تصمیم آتی صرفاًباید باموافقت روسیه انجام شود.

۶ ـ هرگونه سفارش تهیه اسلحه و تجهیزات ازطرف ایران به‌خارجی‌ها مخالف خواسته ما خواهد بود و باید تاآنجاکه امکان دارد باآن مخالفت‌شود. در حقیقت ما می‌توانیم‌کلیه تجهیزات لازم را از «مخازن قدیمی» روسیه تهیه و در اختیار دولت ایران قرار دهیم!

۷ ـ افزایش مربیان نظامی خارجی در ایران مورد موافقت مانیست‌وبرای ما مناسب‌تر خواهد بودکه تاحدودی نیروی‌ارتش ایران را بامربیان روسی‌تقویت کنیم[1].

سه‌ماه بعداز نبرد تسوشیما[2] که مشکلات داخلی بیشماری برای روسیه‌ایجاد کرد این‌کشورکه در خاوردور باشکست مواجه شده بود یك‌بار دیگر نظرخود را به‌سوی آسیای مرکزی معطوف ساخت وبه‌ایران روی‌آورد.

بار دیگرزمینه‌هائی فراهم‌آورد تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را فلج‌کند واین‌کشور را بیش‌ازپیش به‌همسایه نیرومند شمالی خود نزدیك سازد.

پس ازمدت‌کوتاهی رکودکه در اثر منازعات درخاور دورپدیدآمده بود روسیه مجدداً سیاست استعمارطلبی خود را در ایران ازسرگرفت.

ماشین جنگی روسهاکه در اقیانوس آرام ازکار افتاده بود بلافاصله‌اقیانوس هند را عرصه تاخت و تاز خود قرارداد.

۱ ـ حاشیه‌نویسی‌امپراطور:موافقت دارم، پترهوف Peterhof به‌تاریخ اول سپتامبر۱۹۰۵

۲ ـ تسوشیما Tsoushima جزیره‌ای است نزدیك‌کره متعلق به‌ژاپن. درنبرددریائی‌روس وژاپن که در نزدیکی این جزیره انجام‌گرفت(۱۹۰۵م) ژاپن به‌پیروزی‌قطعی رسید.

فصل هفتم

مرحلهٔ پنجم

نزدیک‌شدن روس و انگلیس به‌یکدیگر ـ موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۰۷

الف) دوره لامسدورف ـ طرحهای اوت ۱۹۰۵ که بقصد پیشروی جدید روسیه در آسیای مرکزی بود مدت زیادی دوام نیافت. دلیل آنهم برخورد روسها باموقعیتها و گرایشهای سیاست عمومی بود.

انگلستان که تصمیم به ترك گوشه‌گیری‌چشمگیر خود داشت از سال ۱۸۹۸ کوشش می‌کرد تاخود را به‌یکی‌از دوقدرت بزرگ اروپائی نزدیك کرده‌اتحادیهٔ سه‌گانه‌ای باشرکت دوکشور فرانسه و روس تشکیل دهد.

در حالی که مذاکرات باآلمان نتوانستهٔ بود به‌یك توافق قطعی برسدمطالعهٔ «اسناد انگلیسی دربارهٔ مبادی جنگ»[۱] به‌ما می‌فهماند که از سال ۱۹۰۳ انگلستان تلاش می‌کرد در بخشی که مورد توجه ماست خود را به‌روسیه نزدیك سازد.

در نوامبر ۱۹۰۳ در موقعی که لردکرزن تصمیم به تکمیل کمربند امنیت‌بر

---

۱ ـ British Documents on the Origins of the War

ACKU

مرزهای هند داشت، روسها با خشم و نفرت متوجه شدند که سرهنگ یانگ‌هزبند[۱] خود را برای لشکرکشی به تبت آماده می‌سازد.

بنکندورف[۲] سفیر کبیر روس در لندن بلافاصله بالردلنزداون[۳] وزیر امور خارجه ملاقات و به‌عمل دولت انگلستان اعتراض کرد.

وزیر خارجه انگلستان پس‌از رسیدگی به‌مسألهٔ تبت ازمخاطب خودپرسید: «آیا او بااختیاراتی که از طرف کنت‌لامسدورف برای مذاکره به‌وی داده شده می‌تواند پیشنهادهای مناسبی برای رسیدگی وحل سایرمسائل بدهد؟»[۴].

بنابراین مسأله اصلی مطرح شده بود و در اینجا منظور از«سایرمسائل»: چین و هندوستان، ومآلاً ایران و افغانستان بود.

پاسخ سفیر کبیرکاملا روشن وقاطع نبود ولی فقط به‌ردکردن پیشنهادتقسیم ایران به‌مناطق نفوذ اکتفاکرد در ضمن اشاره‌ای به‌تسلط کامل انگلستان در خلیج فارس کرده و در عین‌حال درباب‌گشودن یك پایگاه تجارتی احتمالی در مدخل این دریا مطالبی ایراد کرد.

طی مذاکرات بعدی[۵] که بطور غیررسمی بین بنکندورف و هاردینگ[۶] سفیرکبیر انگلیس مقیم دربار روسیه انجام‌گرفت وضع و موقعیت روسیه بهتر بررسی شد.

بنکدورف اعلام کرد که مذاکرات بایستی برپایهٔموضوعات زیرانجام‌گیرد: منچوری به‌عنوان مسأله‌ای که در آن منافع‌روسیه اولویت داشت، آسیای مرکزی از نقطهٔ نظر دفاع از منافع‌هند، ایران به‌عنوان منطقه‌ای که انگلستان و روسیه‌هردو درآن منافع مهم ومساوی داشتند.

بنابراین دربارهٔآسیای مرکزی،روسیه حاضر به شناسائی نفوذکامل‌انگلستان در مناطق همجوارهندوستان خواهدبود؛در عین‌حال اعلام می کند که‌حق‌برقراری

---

۱ ـ Younghusband
۲ ـ Benckendorff
۳ ـ Lansdowne
۴ ـ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحه ۱۸۳.
۵ ـ مدارك‌انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۴تا۱۸۶.
۶ ـ Hardinge

روابط مستقیم باافغانستان در زمینه‌های‌کاملا جدا از مسائل سیاسی را برای خـود محفوظ می‌دارد ـ ضمناً در این‌باره حاضر به‌دادن تضمین‌هائی نیز می‌باشد.

تااینجا پیشنهاد قابل قبول‌بود و باآنچه‌که بعداً به‌صورت موافقت‌نامه۱۹۰۷ درآمد چندان مغایرت نداشت.

در مورد ایران موضوع پیچیده‌تربود. انگلیسیها از مدتها پیش به‌این مسأله توجه داشتند و معتقد بودند که تقسیم این کشور به‌مناطق نفوذ تنها راه حل ممکن خواهد بود.

کرزن در ۱۸۸۹ چنین نوشت: «برتری ونفوذ روسها در شمال باید باتفوق انگلیسها در جنوب متعادل ومتوازن باشد. لزومی ندارد صحبت از تقسیم ایـران از لحاظ ارضی به‌میان آید زیرا من‌تصور می کنم که هیچ یك‌از دوقدرت مایل به چنین اقدامی نیستند وحاضر به‌قبول چنین باری برای اضافه‌کردن به‌بار مسئولیت خود نخواهند بود. تقسیم یا نفوذ ونظارت در ایران چیز دیگری است و با چنین مردمانی فرسوده و روش‌حکومتی رو به‌زوال درآتیه غیرقابـل اجتناب است»[1] و چون سخن از کرزن می‌رود باید گفت او مردی بود که در انگلستان بیش‌ازهمه در امور مربوط به‌آسیای مرکزی شور وحرارت به‌خرج می‌داد وقسمت اعظم‌زندگی خود، تألیفات (روسیه در آسیای مرکزی ۱۸۸۹ و ایران و مسألهٔ ایران ۱۸۹۲) و مسافرت‌هائی راکه انجام داده بود وقف این‌مسأله‌کرده است وباتوجه به‌بعضی از زیاده‌رویها وبرخی از تعصبات شدید در عقایدخودکه می‌توان آنها را به استعداد خارق‌العاده او وهمچنین کینه شدیدش‌نسبت به‌روسها منسوب داشت، بیشتراوقات در بررسی‌های خود بمسائل ایران و افغانستان می‌پردازد؛ و مانیز طی تحقیق خود شرح مختصری از نامه مشهور او راکه در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ خود به وزیر امـور هندوستان[2] درباره ایران نوشته است بیان خواهیم داشت.

این‌شخص که از ژانویه ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ حکمران‌کل هندوستان بود درنامه مورخ سپتامبر۱۸۹۹ خود بوزیرامورهندوستان‌نظرات‌حکومت‌هندوعقیده‌شخصی

۱ـ کرزن،روسیه درآسیای مرکزی Russia in Central Asia صفحه ۳۷۸.

۲ ـ مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۶

خود را درباره مسائل مربوط به این کشور و مسأله ایران ـ که ازلحاظ اهمیت کمتر ازآن نبود ـ بیان‌می کند.

این سنداز دونظراهمیت دارد، زیرا باتوجه به‌پاسخی که‌لردهامیلتون[1] به‌آن داده (۶ژوئیه ۱۹۰۰) یك‌نظر کلی درباره وضع عمومی ونظرات رسمی انگلیس در موضوع مسأله ایران بین سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ به‌دست می آوریم.

اینك آن‌نامه را به‌شرح زیر خلاصه می کنیم:

موقعیت کرزن وهمکاران او باین قرار است: باقبول اهمیت حیاتی خلیج فارس در سیستم حکومت امپراطوری انگلیس، باتوجه به‌علاقه روزافزون برخی از قدرتهای اروپای غربی ـ ازقبیل فرانسه وبخصوص آلمان (درمورد ترکیه و بغداد وغیره)ـ ازطرفی وتمایلات‌باطنی کاملا شناخته شده روسیه ازطرف دیگر، و باشناخت خطری که به‌دلائلی تکرار آن بی‌فایده است، این مداخلات خارجی و بخصوص‌مداخلات روسیه ـ چنانچه به‌هدفهای‌خوددست یابد ـ به‌وجودمی آورد، باقبول اینکه: «به‌عنوان یکی‌از اصول وارکان سیاست دولت انگلستان‌قبول‌خواهد شدکه چنین توسعه وگسترشی‌ازجانب دولت علیاحضرت ملکه بارضایت مورد قبول قرار نخواهد گرفت» ، حکومت هند لازم می‌داند مسأله را به شکل زیر بررسی کند:

راه حل‌های‌چندی ارائه شده است اولین راه‌حل ـ که بعدها نیز مورد نظر سر.ا.هاردینگ درگزارش مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۱۵ خود قرارگرفت ـ عبارتست از پیشنهاد اتحاد باروسیه و توافق بااین کشور به‌منظور درآوردن ایران به صورت دولت سازمان یافته‌ای که قادر باشد استقلال و تمامیت ارضی خود را شخصاً حفظ کند.

این‌طرح در سال ۱۸۹۵ به‌وسیله سر.م.دیوراند[2] به‌هنگامی که کرزن‌درپست معاونت وزارت امور خارجه خدمات درخشانی انجام می‌داد،ردشد؛ و این‌به‌دلیل ساده‌ای بود که روسهاهرگزدر این‌راه باآنها همکاری صمیمانه به‌عمل نمی‌آوردند زیرا عملی‌شدن‌این‌طرح برای آنها فایده‌ای نداشت.نمونه‌ای ازاین عدم‌هم‌آهنگی

۱ـ Lord Hamilton

۲ـ Sir M. Durand

که مدعا را ثابت می کند کوشش آنها برای جلوگیری از احداث راه‌آهن ایران به‌مدت ۱۰ سال‌بود که به‌همان‌نسبت جلو پیشرفتهای کشور را نیز می گرفت ـ اقدامی که در زمان‌گزارش کرزن مدت ۵ سال دیگر تجدید شد. بنابراین اولین راه حل پیشنهادی، مبانی عملی نداشت.

راه‌حل دوم که به‌وسیله دیوراند توصیه شد، جلوگیری از بوالهوسی‌ها و اقدامات بی‌رویه روسها در شمال کشور بود. لازم بود با اخطاری علنی آنها را متوجه کرد که ادامه این رویه موجب اخذ تصمیمات و اقدامات متقابل از طرف انگلیسها در جنوب کشور خواهد شد و باید در این زمینه تعهداتی در مقابل‌دولت ایران به‌عمل آید.

این راه‌حل دوم نیز الزاماً کنار گذاشته شد، زیرا هم بسیارخطرناك بودوهم اینکه ممکن بود دشواری‌های بی‌موقع بوجود آورد.

باوجود این به‌عقیده کرزن ممکن بود این‌راه‌حل را باتذکار احتیاط آمیزی به‌روسها از نظر محدود کردن مداخلات تعدیل کرد.

مانیز به‌نوبه خود ملاحظه‌می کنیم که اتخاذ این راه‌حل درحقیقت یکی از عوامل عمده‌ای بود که روسها را وادار می کرد تا روی اقدامات خود بیشتر فکر کنند؛ وبرای اینکه این عامل مؤثر واقع شود احتیاجی به‌تذکار علنی نداشت ودر چنین صورتی عامل مزبور فاقدمشخصات لازم به‌عنوان یك‌راه حل بود.

بالاخره یك راه‌حل سومی درپیش بود ـ راه‌حلی که موردقبول کرزن بود ـ یعنی تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ.

ما بامزایای‌این راه‌حل آشنائی‌داریم و در خلال معاهدات سال ۱۹۰۷ کراراً به‌چشم خواهند خورد. کرزن‌خودبعضی از اشکالات ومضار این راه حل‌رامتذکر می‌شود .

از جمله اشکالات رسیدن به‌توافق در مورد احداث خط‌آهن بود، زیرا می‌بایستی منطقه سیستان که عملا از نظر اداری جزءایالت خراسان محسوب‌میشد در منطقه انگلیسها قرار گیرد. ازجمله‌مضار این‌راه‌حل‌تسلط کشوری‌مانند روسیه‌بود که بادردست داشتن کنترل تهران، تبریز و مشهد این‌تسلط و نفوذ در سراسر کشور

گسترش می‌یافت.

بنابراین ملاحظه می کنیم که در اینجا تنها راه‌حلی که احتمال موفقیت داشت همان راه‌حل سوم بود که باجلب موافقت روسها، کوشش در تعدیل برتری آنها در این راه‌حل به‌عمل آید؛ و این همان نقشه‌ای است که بعداً در ۱۹۰۷ تحقق یافت.

ایراد دیگری که بعیدتر بنظر می‌رسید موضوع بازگشت احتمالی روسیه برای تعرض از یك راه‌غیرمستقیم، یعنی از طریق بین‌النهرین و بغداد بود. ولی‌در این‌صورت مسأله به‌عقیده کرزن که در این مورد بررسی دقیق به‌عمل آورده بود‌ـ بامسائل دیگری درهم می آمیخت ووضعیت خاصی را به‌وجود می آورد.

علاوه بر آن‌مسأله‌ای که‌باقی‌می‌ماندتهدیدی‌بود که‌امکان‌داشت‌احتمالا ازطرف سایر قدرت‌ها،مثل‌فرانسه‌و آلمان به‌عمل آید؛ وهرچند خطر آن دراین‌باره‌بخصوص کمتر از روسیه بود، بعید نبود درآتیه بیشتر باعث مزاحمت انگلستان شود.

و بالاخره بازاین‌خطر وجود داشت که روسیه به‌هیچ‌نوع روابط و مناسباتی ازاین‌قبیل‌روی‌خوش‌نشان‌ندهد. کرزن پاسخ‌می‌دهد که باوجود این‌آزمایشی دراین زمینه‌خالی از ارزش نخواهد بود.

در نتیجه او راه‌حل سوم یعنی تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ را توصیه می کرد، و در صورت عدم موفقیت توسل به‌راه‌حل معتدل «دیورراند» را توصیه می‌نمود.

همان‌طور که دیدیم کرزن قبلا در ۱۸۹۹ مسائل ومشکلات زیادی راباتیز ــ هوشی خاص مورد توجه قرار داده بود. ودلیل آنکه این مسائل مهمترین آنها بشمار می‌رفتند این واقعیت است که اغلب آنها در تهیه قرارداد موافقتنامه ۱۹۰۷ مورد بحث‌قرار گرفته وقسمتی ازآنها به‌وسیله خود قرارداد حل وفصل شد.

اکنون به‌شرح‌پاسخ‌هامیلتون‌می‌پردازیم که تاریخ آن ۶ ژوئیه ۱۹۰۰است.

هامیلتون‌به‌خطری که قدرت‌های دیگر، بخصوص روسیه، برای موقعیت انگلستان در ایران ودر نتیجه در هندوستان به‌وجود می‌آورد اشاره می کند.

علاوه بر آن این‌مطلب مورد تأیید است باوضعی که روسیه درشمال کشور پیدا کرده است، پشتیبانی از اساس استقلال ایران جزآنکه این ملت را به‌ابزاری علیه بریتانیای کبیر تبدیل کندنتیجه دیگری نخواهد داشت.

از طرف دیگر، ناچار باید توجه کرد که انحصار سیاسی ، استراتـژیکی و اقتصادی که توسط انگلستان در خلیج‌فارس اعمال می‌شد احتمال زیادی داشت که تحت تـأثیر و فشار عـوامل مختلف پایان پذیرد واین‌امر دلائل مختلف داشت و بخصوص به‌این دلیل که چنین موقعیتی ازنظر جهانی بسختی قابل پشتیبانی بود : از جمله اینکه به‌استناداین انحصارامکان‌نداشت مدت زیادی جلو ورود ملل‌متمدن را به‌بنادر خلیج‌فارس گرفت.

ملاحظه اخیر که حقایقی‌را علیه‌کرزن توجیه می کند در عین‌حال ازوجود تهدید ولزوم یافتن یك‌راه حل چیزی نمی‌کاست.

خلاصه درست روی این‌نکته بود که‌وضع‌وموقعیت لندن باوضع وموقعیت حکومت هند از نظر نحوه عمل مغایرت پیدا کرد.

حکومت هندوستان تمایل داشت وارد عمل‌شود، در حالیکه درلندن‌ترجیح می‌دادند تأمل کنند و منتظر باشند وباوجود قبول مزایای توافق در تقسیم ایران به مناطق نفوذ، دراین‌راه قدمی برنمی‌داشتند. دلیل این امرهم آن بود که ممکن‌بود شاه پس از اطلاع‌از اولین تماس بین‌دوقدرت چنین تصور کند که‌این‌عمل‌مقدمه‌ای برای تقسیم قطعی کشور بین آنها خواهد بود ـ دلیلی بودکاملا غیرمنطقی کـه با طرز فکر سیاسی انگلیس توافق داشت ـ وعلاوه برآن چنانکه بعداً خواهیم‌دید: «بااین دلیل ودلائل‌دیگر در حال حاضر هیچ‌نوع نفعی نمی‌بینم که...» آشکارابهانه ساده‌ای برای اتخاذ روش خود می آورد.

بنابـر این در ایـن زمان یك‌حالت انتظار در ایران حکمفرما بود . اتکاء انگلیسها به‌وفاداری رؤسای محلی و اطلاعیه‌هائی بودکه به‌شاه می‌دادند: اطلاعیه مورخ ۱۵ آوریل سالیزبری بدین مضمون بود: «اینکه هیچ‌قدرت اروپائی نظارت یاحق قضاوت در بنادر خلیج‌فارس اعمال‌کند بامنافع امپراطوری بریتانیا سازگار نیست» ونیز تذکاریه روز ۲۰ مارس۱۹۰۰ازطرف کاردار سفارت انگلیس درتهران درموردتعهد ۲۳ اکتبر ۱۸۹۷ که به‌موجب‌آن گمرکات جنوب ایران هرگزنبایستی تحت نظارت و کنترل خارجی قرارگیرد.

در مورد راه‌آهن به‌کرزن اطمینان داده شده بـود بدین‌گونه که‌طی تلگرام

مورخ ۴ آوریل ۱۹۰۰ شاه، تعهدمعظم‌له را در مورد واگذاری امتیاز احداث یك رشته راه‌آهن در جنوب در موردی که امتیاز مشابهی در شمال به‌روسها واگذار شود یادآوری شده بود. مفاد این تلگراف به کرزن اعلام شد.

این پاسخ ردی بود که به کرزن داده می‌شد ـ کرزن نقش کاساندر[1] یعنی همان را ایفا می کرد که بسیاری از سیاستمداران انگلستان بازی کرده‌اند ـ نقشی لازم که مورد قدردانی قرار نمی گرفت.

کرزن‌یکی از مردانی است که تقدیر ومشیت انگلیس به‌آنهاماموریت‌میدهد که‌گاهی این‌کشور را باضربه‌ای ازخواب غفلت و کرختی بدرآورند. نظرات او که به‌راحتی می‌توان آنها را در اینجا ملاحظه کردهمیشه مورد توجه قرارنگرفته ولی تجربه ثابت‌کرده است که این نظرات همیشه صحیح بوده است.

بابررسی آثار او انسان متوجه می‌شود که در حقیقت وی در اعماق ضمیر خود درباره هجوم به‌هند اعتقاد نداشته است ولی در عین حال به‌وجود یك تهدید دائمی برای هند ـ درحالی که همین تهدیدابزارعالی در دست روسیه برای‌رسیدن به‌هدفهای خود بوده ولی نتیجه فلج کننده‌ای برای سیاست انگلستان داشته ـ قائل بوده است.

از این‌رو است که او نظرات خودرا می‌نوشت ودست به‌عمل می‌زد: تأثیر و خطرات راه‌آهن ماوراء خزر را نشان می‌داد؛ قدرت عظیم روسیه ووضع آن دولت را در آسیای مرکزی تشریح وآن را با وضع انگلستان مقایسه می کرد؛ از نویسندگان روسی در تأیید عقاید خویش‌نام می‌برد؛ خلاصه باتوسل به‌کلیه‌وسائل می کوشید تاچشمان هموطنان خود را بیشتر بازکند و آنها را وادار به‌اخذ روش فعالانه‌ای کند که بتواند جلو امیال پایان‌ناپذیر روسها را بگیرد؛ وبا این اقدامات سرانجام به‌توافق باروسها برسد ومسأله را حل کند.

اکنون بهتر است به‌بحث درباره نامه کرزن بپردازیم.

---

۱ ـ کاساندر Cassandre در اساطیر یونانی شاهزاده خانم تروائی، ازآپولن پیشگوئی آموخت ولی‌کسی حرفش را باورنمی‌کرد. لفظ‌کاساندر اصطلاحاً بافراد روشنفکری اطلاق میشودکه سخنانشان راکسی باور نمیکند.

درحال حاضر صحت عقاید او مورد تأیید است وبه‌همین علت ازقبول راه حل او بـدلیلی و یا بـدلائل دیگر خـودداری و از افشای آن بـرای او امتناع مـی‌کردند و در عین حال صحیح هم بودند ـ این دلائل دیگر، بیشتر مربوط به‌موقعیت مساعد سیاسی است و به‌این ترتیب یك‌بار دیگر ثابت می‌شود مسائلی که ما به‌آن می‌پردازیم تاچه اندازه بامسائل سیاست عمومی ارتباط‌نزدیکی دارند. این‌موقع عصری بود که انگلستان‌در صدد بود تا از گوشه‌گیری خارج‌شود. دوران جنگ بابوئرها و مذاکرات باآلمان بود. موقعی بود که دربارهٔ خـاوردور چانه‌زنی می‌کردند ولی‌بخوبی‌احساس می‌شد که دیر یا زود لازم است برای‌مقابله بامطامع روسیه اقداماتی انجام شود. شاید هنوز موقع آن نرسیده بود که بحث ومذاکره باروسیه‌را راجع به‌تنظیم مسائل خاورمیانه آغاز کنند. ولی‌ازسال۱۹۰۳ که مقدمات تماسها فراهم می‌شد اوضاع در حال تغییر وتحول بود.

باوجود این روسیه در ۱۹۰۳ هنوز کوشش می‌کرد که طرح تقسیم ایران‌را به‌مناطق نفوذ رد کند و از طرح‌احداث یك‌رشته راه‌آهن از شمال به‌جنوب کشور که به‌نقطه‌ای از ساحل دریا ختم شود پشتیبانی می‌کـرد ـ خط‌آهنی کـه احتمالا استفاده‌از آن برای‌انگلستان ممنوع نبود وخود او در صورتیکه مایل بودمیتوانست آنرا کنترل کند. واضح‌بود که‌انگلیسهاهرگزچنین‌طرحی‌راکه‌برای‌آنهانفعی نداشت نمی‌پذیرفتند وبرعکس سعی‌می‌کردندگام‌دیگری در جهت‌رعایت سکوت‌واحتیاط در این مورد بردارند.

این همان‌موضوعی بود که چند روز بعدلنزداون[1] به‌بنکندورف اطلاع‌داد. باوجود این انگلیسها یأس به‌خود راه نمی‌دادند.

در بهار سال۱۹۰۴ادواردهفتم‌تمایل‌خود را برای رسیدن به‌توافق‌دوستانه‌ای در مورد مسائل حل‌نشده بین دو کشور صمیمانه به‌ایزولسکی[2] اعلام داشت.

ولی حوادث خاوردور بزودی این توافق را غیرممکن ساخت؛ بااین حال

۱ـ Lansdowne

۲ ـ Izvolski سیاستمدار روسی، سفیرروسیه درلندن ودر۱۹۱۰ تا ۱۹۰۶ وزیرامورخارجه بودودر عقد قرارداد ۱۹۰۷نقش مهمی داشت.

تعارفات دوستانه، بازدیدها ومکاتبات هنوز تا چندماه دیگر ادامه داشت.

لامسدورف طی یکی از ملاقاتهای خود با سفیر کبیر انگلیس در ماه ژوئن اعلام داشت که هرچند متوجه شده است اتحاد انگلیس و ژاپن برای تحت فشار آوردن ژاپن جهت اعلان جنگ به روسیه منعقد نشده است ولی افکار عمومی هنوز درروسیه به نحوی است که تاموقعی که جنگ ادامه داشته باشد، زمینه برای شروع موفقیت آمیز مذاکرات مساعد نیست. بدین ترتیب باب مذاکرات فعلا بسته شده است؛ ولی انگلستان طرح خود را همچنان دنبال می کرد و از آن دست بردارنبود.

ناکامی هائی که به روسیه روی آورده بودو انقلابی که در آغاز سال ۱۹۰۵ شعله ور شده بود دخالت او را درکارهای اروپا ضروری می ساخت.

روسیه ای تضعیف شده دیگر یارای مقابله با آلمان وتهدید آنرا نداشت. وبدین ترتیب تعادل اروپا بهم می خورد.

از طرف دیگر فرانسه که بریتانیای کبیر بیش ازپیش خود را به او نزدیك می ساخت، متفق روسیه بود ولی به نحوی رابط میان دو کشور فرانسه و روسیه بشمار می رفت.

از نظر امنیت فرانسه، روسیهٔ ضعیف شده ومتخاصم باانگلستان برای کمك به او در برابر آلمان کفایت نمی کرد. بهمین دلیل است که در پاریس اقداماتی در جهت نزدیکتر ساختن انگلیس وروس بیکدیگر به عمل می آمد ؛ واین تضمین با ارزشی برای فرانسه بود وبه این کشور احتمالاً امکان میداد که بدون اشکال وتردید متفق هردو قدرت باشد ونقشه خود را عملی سازد.

باری، نزدیك شدن به روسیه در این دوره ایجاب می کرد که مسائل آسیائی بسهولت فیصله یابد. مسائل خاور دور بخودی خود در شرف حل وفصل بود ؛ در بارهٔ مسالهٔ تبت سرهنگ یانگ هازبند به «لهاسا» وارد شده وروز ۷ سپتامبر نماینده لامای بزرگ موافقتنامه ای تنظیم کرده بود که استقلال تبت را تضمین می کرد بشرط آنکه در امورداخلی این کشور هیچ نوع مداخله خارجی به عمل نیاید، هیچ نماینده خارجی مجاز به اقامت در آنجا نباشدوهیچ نوع امتیازی بدون موافقت انگلستان

به کسی داده نشود[1].

چین که ظاهراً تبت به آن بستگی داشت، بعداً در ۱۹۰۶ رضایت خـود را باانعقاد این معاهده اعلام کرد.

باتوجه به اینکه انگلستان چندی قبل (مـه ۱۹۰۴) طی یـادداشتی از طرف لنزداون اطمینان‌هائی درباره مقاصد خود در این منطقه داده بود مـوج احساسات مخالفی را در روسیه برانگیخت. به‌همین سبب‌هم، گرچه موضوع نمایندگان یـا قوای نظامی انگلستان درکار نبود، درسن پطرزبورگ ظاهراً بصورت یك‌تحت‌ـ الحمایگی تلقی می‌شد؛ واین طرز تلقی بی‌دلیل‌هم نبود. انگلیسها با ارائه دلائل محکمی که آنها را بطرف این‌راه‌حل کشانده بود، درپاسخ تقریباً بـه‌همان دلائلی متوسل شدند که روسیه برای اشغال ترکستان در حدود ۲۰ سال پیش توسل‌جسته بود؛ و باتوجه به‌اختلافات خاوردور لامسدورف پافشاری نکرد.

بنابراین فقط مسأله ایران و افغانستان باقی می‌ماند.

برای حل مسأله ایران دراین موقع عامل جدیدی وجود داشت که از لحاظ منطقی می‌بایستی تسهیلاتی برای توافق ایجاد کند: این عامل کشور آلمان بود.

آلمان که نفوذ دامنه‌داری در ترکیه بدست آورده بـود و گسترش اقتصادی فوق‌العاده آن در اوایل این‌قرن تحسین جهانیان را برانگیخته بود، به‌نوبه خوددر وضع مساعدی برای ایفای نقشی در ایران و خلیج‌فارس قرار داشت.

قبل‌از ۱۹۰۰ صحبت از احداث راه‌آهن آلمانی بود که از بغدادگذشته وبه خلیج‌فارس می‌رسید و نیز ازکوششهائی که آن دولت برای گسترش تجارت خود در خلیج‌فارس به‌عمل می‌آورد سخنها گفته می‌شد.

بنابراین‌بازیگر سومی که می‌خواست‌خود را درنقش‌دوبازیگر دیگردخالت دهد نمی‌توانست مانع ازآن باشد که آنها او را دراین‌مداخله ذیحق نشناسند و او را موجب نگرانی خود ندانند. این‌خود دلیل دیگری برای نزدیك‌شدن دوحریف به‌یکدیگر بود.

---

۱ ـ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحه ۳۱۶.

این هدف ایجاب می‌کرد که تماس و ارتباط قطع‌شده بین دو قدرت براثر مسائل خاوردور مجدداً برقرار گردد.

روز ۲۹مه ۱۹۰۵ یعنی دو روز پس‌از واقعه شوم تسوشیما، هاردینگ سفیر کبیر انگلیس پیام دوستانهٔ پادشاه انگلستان را به‌کنت‌لامسدورف ابلاغ کرد.

وزیرخارجه روس‌اعلام‌کرد[1] که وی «اشکالات موقعیت کنونی راکاملادرك می‌کند ولی نسبت بموضوع کاملا امیدوار است که درپایان این جنگ شوم راه حلی برای همهٔ مسائل جاری بین دودولت، شبیه به‌حل و فصل دوستانه مسائل بین انگلستان و فرانسه،بدست آید.»

ادوارد پادشاه انگلستان زیر این اعلام را چنین تأکید کرد: «اعلامی کاملا رضایت‌بخش است».

نتیجه این اولین قدم، رضایت‌بخش و امیدوارکننده تلقی شد.

روز ۵ سپتامبر معاهدهٔ صلح پرتسموت[2] شعله‌های آتش جنگ خاوردور را فرونشاند. در اوایل اکتبر، نزدیکی انگلیس وروس بایك‌رشته ملاقاتهائی بین وزرای امور خارجه و سفرای‌کبار دو کشور به‌مرحله عمل رسید.

توافق دوستانه آینده به‌اتحاد بین فرانسه وروس نزدیك می‌شد واتفاق مثلث[3] در حال نضج گرفتن بود. باوجود این تجدید اتحاد انگلیس و ژاپن (۱۲ اوت)امکان داشت نتیجه این کوششها رااحتمالاً بخطر اندازد، ولی‌هرچنداکثریت افکار عمومی عکس‌العمل خصمانه‌ای داشت، عقاید روزنامه‌ها مختلف بود ودولت روس دربارهٔشروع مذاکرات‌برای بدست‌آوردن توافق آمادگی داشت ؛ مذاکره دوستانه بنکندورف در سوم اکتبربالنزداون مؤید این مطلب بود.

از طرف دیگر ملاقات بین تزار و امپراطور آلمان در بیورکو[4] فرانسه را که موقعی آرزوی سردی روابط روسیه و آلمان را داشت دچار نگرانی ساخته و انگلستان را نیز از این تشویش خاطر خود مطلع کرده بود.

روز ۴ اکتبر لامسدورف وهاردینگ طی ملاقات دوستانه‌ای وضع موجود

---

۱ ـ مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه ۱۹۶.

۲ ـ Portsmouth ۳ ـ Triple Entente ۴ ـ Björkö

را مورد بررسی قرار دادند. از یك‌طرف روسها از آن بیم داشتند که تجدید اتحاد بین «انگلیس و ژاپن» به‌ضرر روسیه تمام شده وموجب آن‌گردد که قدرت سومی در مسائلی دخالت کند که فقط بدو کشور ارتباط داشت. ازطرف دیگر انگلیسهااز احداث راه‌آهن«ماوراء خزر» و بخصوص امتداد آن تا دروازه‌های هرات نگران بودند وبا وجـود همه‌گونـه تضمین‌های روس ، آنرا تهدیدی برای هندوستان می‌پنداشتند.

باتوجه‌به‌این وضع،سیاستمداران‌دو کشور به‌این نتیجه رسیدند که دست‌یابی به‌توافقی که بتواند نارضائی‌ها ونگرانیهای دوطـرف را از بین ببرد بیش از پیش کمال لزوم را دارد . باوجود این بعلت احساسات مخالف روسها ناشی از اتحـاد انگلیس و ژاپن که هنوز کاملا برطرف نشده بود، رسیدن به‌توافق نامبرده به ایـن زودی عملی به‌نظر نمی‌رسید.

در انتظار فرارسیدن این امکانات مساعد، فـرانسویها از ترس نزدیك‌شدن آلمان به‌روسها بشدت سرگرم اقداماتی به‌نفع روسیه بودند و بعضی از روزنامه‌ها راکه در گذشته مخالف‌انگلیسیهابودند به‌نوشتن مقالاتی که‌کم کم به‌نفع آنهاباشد، تشویق می کردند.

لامسدورف که به‌جهت طرفداری‌شدید کنت‌ویت[1] نخست‌وزیر، از آلمانها، در اقداماتش‌دچارزحمت بود در اثر تغییر وضع تدریجی این شخص آزادی‌عمل بیشتری‌یافت.

چندی بعد تزار شخصاً عقیده خود را در مورد اینکه موضوعات مربوط به ایران بایستی بسهولت و در مدت‌کوتاهی فیصله یابد، به‌سرهاردینگ ابراز داشت (۲۴ اکتبر).

در این موقع کابینه انگلستان تغییر کرده بود. سرادواردگری[2] که جانشین لنزداون محافظه‌کار در دولت لیبرال، سمت وزیر امور خارجه یـافته بود تصمیم

---

۱ ـ Comte Witte که‌بنا به‌نوشته ایزولسکی (خاطرات، صفحه ۱۷۰) نامبرده «اتفاق بین‌روسیه، فرانسه وآلمان» را برپایه اشتراك منافع مادی بین این سه‌کشور در مقابله بـا تسلط مالی و اقتصادی انگلستان توصیه می‌کرد.

۲ ـ Sir Edward Grey

گرفت سیاست او را دنبال کند. همین شخص بود که از این تاریخ به‌بعد مذاکرات را تارسیدن به‌موافقتنامه‌های ۱۹۰۷ دنبال کرد.

ولی وضع داخلی روسیه در تسهیل کارها موانعی ایجاد می کرد به‌طوریکه درآغاز کار مذاکرات خیلی به کندی پیش می‌رفت و بعید به‌نظر می‌رسید که به نتیجه‌ای منتهی شود.

در اواخرژانویه‌۱۹۰۶ بنکندورف‌در یك‌ملاقات مذاکره بااسپرینگ‌رایس۱ سفیر کبیر جدید انگلستان، بار دیگر از موضـوع شروع تجارت در خلیج‌فارس سخن به‌میان آورد.

روز۱۹ مارس‌سرادواردگری به‌بنکندورف خاطرنشان کرد که‌انگلیسیهاامنیت خود را در مرزهای هند به‌عنوان پایه و اساس هرنوع توافقی تلقی می کنند، و در مورد ایران برای اثبات حسن نیت همیشگی‌آنها تصمیم خود را حتی باخودداری از پرداخت وام به‌شاه، جهت احتراز از بروز هرگونه اشکالات اعلام می‌دارند.

بنکندورف‌پاسخ‌داد که اوموقعیت‌را به‌خوبی درك کرده‌است، ولی‌هیچگونه اشاره‌ای به‌اینکه تصمیم روسیه در این باره چه خواهد بود،نکرد.

از مدتها پیش مذاکرات زیادی درباره نزدیك‌شدن دو کشور به یکدیگر به عمل آمده، گفتگوها و پیامهای‌دوستانهٔ بسیار مبادله‌شده بود، ولی افق روابط‌حسنه بین دو کشور هنوز روشن نبود و بقـول خـود سرادواردگری «کاملا نامشخص» بود ۲.

این‌وضع‌همچنان تاماه مه که ایزولسکی بسمت وزیرخارجه روسیه منصوب شد ادامه داشت وباروی‌کار آمدن او مذاکرات واقعی روی پایه‌هـای محکمتری شروع گردید.

اکنون‌وقت آن رسیده که‌نگاه کوتاه و مختصری به‌اوضاع‌واحوالی کـه در این موقع در ایران و افغانستان حکمفرما بود بیفکنیم.

گزارش هاردینگ وزیرمختار انگلیس در تهران به‌ادواردگری، وزیرامور

۱ـ Spring Rice

۲ـ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحات ۲۲۷-۲۲۸.

خارجه انگلیس پس‌از احضار او به‌لندن مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۰۵[۱] این اوضاع و احوال راکاملا روشن می کند: «ایران بااادامه سلطنت مظفرالدین‌شاه بدرجه‌ای از انحطاط وفساد رسیده و قدرت شاه به‌حدی ضعیف شده است که هر آن بیم یک شورش و تغییر رژیم می‌رود». دربرابر چنین وضعی مسلماً روش انگلیس باروسیه متفاوت خواهد بود.

انگلیسها نفع خود را در تقویت حکومت مرکزی می‌دیدند زیرا از مدتها پیش می‌دانستند که هرقدر ایران ضعیف‌ترباشدبهمان اندازه زیر فشار نفوذومداخله روسها قرار خواهد گرفت. روسها، برعکس به‌آتش فساد دامن می‌زدند و هرج و مرج و نارضائی را باپرداخت قرضه‌های‌سنگین به‌ایران وتحسین ازکارهای‌بی‌رویه مظفرالدین‌شاه محفوظ نگاه می‌داشتند. ودلیل اتخاذ این روش از طرف آنها به عقیده هاردینگ‌این‌بود که‌دربی فرصت مناسبی بودندتا در صورت وقوع‌حوادث شومی، به‌بهانه برقراری‌نظم‌باقوای نظامی خود دخالت کرده و در ظاهرامرقدرت از دست‌رفته شاه راکه «بازیچه واقعی دردست عوامل روسی» در تهران بود به او بـرگردانند.

ولی روسها هرچند رسماًاظهاربی‌اطلاعی می کردند، متوجه بودندواطمینان داشتند که مبادرت به‌چنین اقدامی ودخالت باقوای نظامی درآذربایجان یا خراسان از طرف آنها موجب خواهد شد که انگلیسها نیز در جنوب ایـن کشور متقابلا اقدامات مشابهی انجام دهند؛ ودر صورت وقوع چنین حادثه‌ای برای همیشه باید آرزوی رسیدن بخلیج‌فارس و اقیانوس هند را جهت‌گشودن راه تجارت دریائی‌با خود بگور برند.

بعقیده هاردینگ‌بدلیل همین‌ملاحظات‌بود که‌بنکندورف ناچار شددرنوامبر ۱۹۰۳ بالنزداون به‌بحث وگفتگو بپردازد تاشاید امکان رسیدن به تـوافقی درباره مسائل آسیای مرکزی میسر شود.

این عقیده جالب‌توجه و درعین‌حال محتوی بعضی از حقایـق بود: روسها خواهان پیدا کردن راهی برای تجارت درآبهای‌گرم بودند. اگر بادخالت‌نظامی

---

۱ ــ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحات ۳۷۴ تا ۳۷۶.

در شمال ایران با به‌مانورهائی در محیط خصمانه‌ای نسبت به‌انگلستان اقدام میکردند انگلستان نیز بلافاصله در پی مستحکم کردن وضع خود در جنوب کشور برمی آمد، وبدین ترتیب امکان هرگونه توافق از میان می‌رفت و تنها راه حل جنگ بین دو قدرت بود درحالی که هیچ کدام ازآنها چنین اندیشه‌ای درسر نداشتند. بنابراین تنها راه‌چاره کنارآمدن دوستانه بایکدیگر بود.

راه‌حلی که هاردینگ پیشنهاد می کرد - و متأسفانه غیرعملی بود - این بود که یك ایران بسیارقوی بوجود آورند.۱

ادامه تجزیه وهرج ومرجی که ملت ایران - ملتی که در ۱۸۹۹ درکنفرانس لاهه بعنوان عضو مستقلی پذیرفته شده بود - از ۲۰ سال باین طرف آن را تحمل کرده این طرح هاردینگ را فوق‌العاده مشکل میساخت. ولی آنچه که این راه‌حل را بیشتر بصورت انجام‌نشدنی درمی آورد این بود که ایران واقعاً قوی شایدبه‌زیان منافع انگلستان ودر هرصورت مغایر باهدفهای روسیه بود.

بدیهی است اصلی که سیاست روس و انگلیس در این‌منطقه ازجهان اعمال می کردند هرگز مبتنی برمنافع کشورهائی که در آن نفوذ داشتند نبود.

بنابراین تنها راه‌حل ممکن همان بود که‌انگلستان‌پیشنهاد می کرد یعنی‌تقسیم ایران بمناطق نفوذ بین انگلیس وروس.

و دربارهٔ گشودن راه تجارت دریائی که منظور وهدف روسها بود،انگلستان کوشش خواهدکرد تاتوافقی حاصل شود. مسأله دیگری که در آغاز سال۱۹۰۶در لندن وسن‌پطرزبورگ مقامات دو کشور را بفعالیت واداشته بود موضوع تقاضای وام جدیدی از طرف شاه بود.

شاه ابتدا برای گرفتن وام دست به سوی روسها دراز کرد، عملی که طبعاً موافقت باآن موجب نگرانی انگلیسها بود، ولی روسها که از تابستان سال گذشتهٔ به‌این‌طرف براثر راهنمائی ونظرات لامسدورف فکرشان عوض شده بود بی‌شك برای به خطر نیفتادن امکانات توافق باانگلستان، به‌بهانه اینکه شرایط پرداخت‌وام خیلی دشوار ومستلزم هزینه سنگین است از دادن آن خودداری کردند. شاه‌نیز که

۱ - همین پیشنهادزیربنای‌طرح«تمرکز قدرت»بود که‌انگلیسیهاسرانجام‌بدست‌رضاخان‌اجراکردند

بنوبه خود وطبق معمول از رقابت دوقدرت بهره‌برداری می کرد به‌انگلیسها متوسل شد ولی آنها نیز این درخواست را رد کردند!

اما مسأله حاد وسخت بود، وضعیت مالی ایران بحدی وخیم بود کـه واقعاً به‌نابسامانی انجامیده بود، وهریك از دو دولت نگران روش وسیاستی بودنـد که دولت دیگر ممکن بود در پیش گیرد.

از این‌رو نامه‌هائی بین آنها ردوبدل شد و از طرف دیگر اسپرینگ‌رایس طی نامه مورخ ۲۳ ژانویه تضمین‌ها و پیشنهادهائی به‌لامسدورف داد«مبنی برتوجه به‌این موضوع بطور مشترك‌وارد شدن‌درمذاکرات‌مربوط‌به‌این‌مسأله باروح‌سازش وصلح‌جویانه»باین نامه پاسخ کتبی‌داده‌نشد، ولی‌لامسدورف‌چندی‌بعدبه‌اسپرینگ‌ـ رایس اطلاع داد که حکومت روسیه در این‌باره نظر موافق دارد.

از طرف دیگرایرانیها در انتظار رسیدن به‌نتیجه مثبت به‌اقدامات‌خودادامه می‌دادند. در چنین موقعیتی بود که ناگهان ایزولسکی به‌وزارت خارجـه روسیه بر گزیده شد.

راجع به‌افغانستان مسأله عمده مورد اختلاف ادعای روسیه برای برقراری روابط‌تجاری مستقیم بااین کشوربوسیله نمایندگانی‌بود که‌وظیفهٔ سیاسی‌نداشتند.

عقیده نایب‌السلطنه هندوستان که با و در این موضوع مشورت شده بوداین بود که یقیناً نمایندگان تجاری روس در افغانستان بزودی تبدیل به‌مأمورین سیاسی شوند؛ وبرای روسیه، برقراری روابط بازرگانی ازطریق مکاتبه را ازآن‌سوی‌مرز- آن‌هم بشرط جلب رضایت‌خاطر امیر افغانستان‌کافی می‌دانستند.

این موضوع بین سالهـای ۱۹۰۰ تـا ۱۹۰۳ موجب ملاقاتهای متعددی بین مقامات سیاسی دو کشور شد که‌ذکر کلیه موارد آن موجب ملال‌خاطر خوانندگان کتاب خواهد بود زیرا به‌استثناء چند نامه مبادله شده بین ماههای مه و اوت مبنی براعزام افسران‌روسی و انگلیسی‌برای تعیین‌مجدد علائم حدود مرزی ناحیه‌هرات محتویات کلیه آنها را درخواستهای روسیه وردآن درخواستها از طرف انگلیسها تشکیل می‌داد وموضوع همهٔ آنها تقریباً یکسان بود.

همان‌طور که‌یادداشت مفصل مورخ ۱۴ اکتبر۱۹۰۳ انگلیسیها در موردروابط

انگلیس وروس در مسأله افغانستان این مطلب را نشان میدهد:

اسپرینگ‌رایس این مکاتبات را که طی مدتی بیش از سه‌سال ادامه داشت در این جمله خلاصه کرد:«روسیه قصد خود رادائر براینکه هروقت بخواهد عمال خود را به‌افغانستان بفرستد ابراز داشته است»[1].

همان‌طور که قبلاهم متذکر شدیم درآغاز جنگ روس وژاپن، بنکندروف عقیده خود را دربارهٔ اینکه بحث روی مسائل آسیائی نمی‌تواند بـه نتیجه مثبتی برسد ابراز داشته بود.

باوجود این روز ۱۷ فوریه ۱۹۰۵، لنزداون خواست زمینه‌ای در این‌باره بدست‌آورد وباارسال نامه‌ای به‌بنکندورف به‌او یادآور شد که طی مذاکرات‌اخیر به‌او اعلام کرده بود که حکومت انگلستان به‌هیچ نحوی سیاست خود را دربـارهٔ روابط باافغانستان تغییر نداده است، واز او درخواست کرده بود تا نظر روسیه را در این موضوع اطلاع دهد. اکنون هم خواهش میکند تضمین‌های قبلی خود را کتباًاعلام‌دارد.

لامسدورف بسفیر کبیر خود مأموریت داد تاپاسخ دهد که هرچند او قصداز سرگرفتن مذاکرات را ندارد ولی خیلی مایل است حکـومت انگلیس را مطمئن سازد که سیاست روسیه تغییر نکرده وحکومت روسیه علاقه‌مند است که‌افغانستان بعنوان «کشوری میانگیر» بین دوقدرت باقی بماند و از هر نـوع دخالت بیمورد نسبت به‌استقلال و تمامیت ارضی آن خودداری شود.

بنابراین روسها به‌خوبی متوجه بودند که راه هرگونه بحث و مذاکره بسته است وهنگامی که امیر افغانستان موضوع حادثه‌ای راکه در مرز روسیه رخ داده بود به‌حکومت هند اطلاع‌داد، حکمران کل هندوستان او را برانگیخت‌تابلافاصله موضوع را بدولت امپراطوری انگلستان اطلاع دهد. ولی لنزداون پاسخ داد که هرگونه اقدام‌در این‌خصوص بی‌نتیجه خواهد بود زیرا روسها مسلماً از واردشدن

---

۱ ـ برای‌آگاهی از متن یادداشت رجوع شود به‌مدارك انگلیسی، جلد چهارم، صفحه‌های ۵۱۲ تا ۵۲۰.

به‌بحث و مذاکره خودداری خواهند کرد.

این مسأله همچنان مدتها معلق مانده بود تا در فوریه ۱۹۰۷ مجدداً از سر گرفته شد.

ب) دوره ایزولسکی - در ماه مه ۱۹۰۶ ایزولسکی در مسندوزارت امور خارجه روسیه قرارگرفت. در آغاز کار او همان‌طور که خود اعتراف کرده است نسبت بمسائل آسیائی اطلاعات چندانی نداشت و درجریان این امور نبود ولی لااقل برخلاف سلف خود لامسدورف که شخص مرددی بود وبه پیروی از رئیس دولت خودبسختی از آلمانیها طرفداری می کرد،ایزولسکی مردی‌بودمصمم که برای رسیدن به توافق با انگلیسها در آسیای مرکزی‌کوشش جدی به عمل می‌آورد.

در این دوره همان‌طور که دیدیم، پیدایش عامل جدیدی نزدیکی دوقدرت رابیکدیگر ایجاب‌می کرد و آن دولت آلمان بود که تصمیم‌خود را مبنی‌براحداث خط‌آهن مشهور بغداد آشکارا ابراز می‌داشت تامگر به‌نوبه خود در ایران نقش مؤثر و مهمی داشته باشد.

حتی صحبت از پرداخت قرضه به‌ایران می‌رفت.

این موضوع به‌همان‌اندازه که در لندن‌ایجادنگرانی کرد، درسن‌پطرزبورگ نیز موجب هیجان و اضطراب شده بود.

از طرف دیگر، چنانچه مندرجات مجموعه نامه‌های ایزولسکی را قبول داشته باشیم‌خط‌مشی سیاست روس از مدتها پیش بوسیله بنکندروف‌سفیر روس‌در لندن تعیین می‌شد که خود از سازش باانگلیسها طرفداری می کرد.

بعلاوه در لندن از هیچ اقدامی برای تشویق او دراین راه فروگذار نبودند وحتی پادشاه انگلستان شخصاً بادعوت او برای ملاقات در مقر خصوصی خوددر کاونت گاردن[1] در این کارمداخله کرد ؛ووی تنهافردخارجی‌بود که به مقرخصوصی پادشاه راه‌یافت.

اگر نوشته‌های‌بنکندورف‌را قبول داشته‌باشیم، روابط وی باپادشاه‌انگلیس

---

1 _ Covent Garden

بقدری نزدیك شده بود که هرشب او را همراه پادشاه در لژ مخصوص اپرا در کاونت گاردن می‌دیدند[1]. هدف این روابط از کسی پنهان نبود.

برای رسیدن بتوافق با انگلستان مسائل فوری عبارت بودند از: قرضه درخواستی ایران، وضع داخلی این کشور، و تحریکات روس در تبت که لازم بود هرچه زودتر به آن خاتمه دهد.

در مورد افغانستان ترجیح داده شد فعلا مسائل مربوط به آن کنار گذاشته شود.

راجع به موضوع قرضه، ایزولسکی در اول سپتامبر به سر آرتور نیکلسون[2] سفیر کبیر انگلستان در مسکو اعلام کرد که دولت ایران به هارتویگ سفیر کبیر روسیه در تهران فشار می‌آورد که یك کمك مالی فوری بمبلغ ۳میلیون تومان و همچنین یك وام ۱۰میلیون تومانی در اختیار آن دولت گذاشته شود.

انگیزه این تقاضا این بود که انگلیسها در مقابل کمك مالی خود امتیازات سیاسی میخواستند. سرانجام شاه تهدید کرد چنانچه انگلستان وروسیه از کمك مالی درخواست شده خودداری کنند او بدولت آلمان متوسل خواهد شد.

این یك مانور ماهرانه بود ولی تاحدودی بصورت عادی و مبتذل درآمده بود: در محافل عالیرتبه روسیه راجع به شاه وسیاستی که باید در ایران پیروی شود نسبت به سابق تغییراتی بوجود آمده بود، بنکندورف در اول سپتامبر به ایزولسکی چنین نوشت: «بعقیدهٔ من، قدرت وحیثیت ما در ایران به هیچ وجه نه بدولت ایران بستگی دارد نه بشاه، بلکه بسته به این حقیقت است که ایران درك کند که دیگر نخواهد توانست نه از روس ونه از انگلیس حق السکوت بگیرد». ودرجای دیگر اضافه می کند: «ما برای یك تبسم خشك شاه سیاست سازش و توافق با انگلیس را که در آن داخل شده‌ایم مختل می‌سازیم».

ایزولسکی نیز بی‌شك دارای همین عقیده بود زیرا او در این باره به سفیر کبیر انگلستان اظهار داشته بود به آنچه که در ماه ژانویه قبل آنرا «توافق ضمنی»

---

۱ ـ ایزولسکی، مکاتبات، جلدیکم، صفحه ۲۹۶.

۲ ـ Nicolson

نامیده بود اکتفا می کند ودرنتیجه بااطلاع از اقدام‌دولت ایران و از تصمیم‌دولت انگلستان و اطلاعاتی که آن دولت بتواند از اوضاع مالی ایران دریافت کند خوشحال خواهد شد. نیکلسون رضایت خود را دربارهٔ صحت نظریات حکومت روسیه ابراز وتأیید کرد که دولت بریتانیا هیچ‌گونه پیشنهادی در این زمینه نداده است و از وی خواست تااطلاعات‌دقیق‌ومورداطمینانی دربارهٔ میزان احتیاج‌ایران بکمك مالی مشترك احتمالی بدست آورد.

راجع به‌آلمان، هردو سیاستمدار موافق بودندکه آن دولت را به‌حال‌خود واگذارند زیرا موضوع درحال فیصله یافتن بود.

کمی بعد از طرف دو دولت به‌وزرای مختارشان در تهران هارتویگ[1] و گرانت‌داف[2] دستور داده شد تا بایکدیگرتماس بگیرند و مشترکاً اطلاعات‌مورد نظر راکسب‌کنند، ولی هیچ‌گونه تصمیمی نگیرند زیرا از نظر ادواردگری‌که با ایزولسکی هم‌عقیده بود، اعطای‌قرضه در شرایط‌فعلی وضع مزاجی شاه واستحکام سلطنت، بی‌شك نمی‌توانست تضمینات کافی داشته باشد و بهتر است کمی تأمل کرد وباولیعهد ایران تماس گرفت.

ولی خبررسیدن قریب‌الوقوع‌نماینده برای تأسیس بانك آلمانی در تهران به‌این مسأله جنبه‌فوریت داد.

تبادل‌نظرها در سرتاسر ماه سپتامبر ادامه داشت. انگلیسیها اعلام‌کردند که پرداخت اولین قسمت قرضه را به‌عهده می گیرند ولی پرداخت قسمت دوم آن‌که بالغ بر۲۰۰ هزار لیره می‌شود بعهده روسیه خواهد بود.

روز ۲۰ سپتامبر ایزولسکی دستورهای زیر راکه نتیجهٔ تصمیمات‌کمیته مشورتی وزرای‌کابینه بود صادرکرد (آرشیوکراسنی)[3] :

۱) ـ درخواست از وزیر دارائی مبنی برشروع اجرای طرح کمك مالی‌به ایران برمبنای پیشنهادها ونظریات انگلیسیهاو تعیین شرایط بازپرداخت این مبلغ بدولت شاه و تعیین محل مصرف آن.

۱ـ Hartwig　　۲ـ Grant Duff

۳ـ Krasnië Archiv

۲ ـ دادن اختیارات به کوکووتزف[1] (وزیر دارائی) برای احضار آقای نوز[2] (متصدی امور مالی شاه) به پطروگراد برای یافتن وسائل تضمین مؤثردربرابر اعتباراتی که برای شاه بازمی‌شود و نیزتکمیل و تنظیم طرحهای آتی سیاست مالی در ایران[3]».

بطوری که ملاحظه می‌شوداین دستورهای کلی بادستورهای سال قبل لامسدورف کاملا مغایرت داشت، و علت هم این بود که اوضاع داخلی ایران روزبروز خطرناکتر می‌شد.

جنبش مردم به آن حد رسیده بود که شاه روز ۵ اوت با اعلام مشروطیت موافقت کرد.

مظفرالدین شاه کمی بعد از امضای فرمان مشروطیت زندگی را بدرود گفت و جانشین او محمدعلی شاه بنوبه خود وفاداری به مشروطیت و قانون اساسی را اعلام داشت.

ولی ملت و مجلس که بزودی تشکیل شد باقاطعیت تمام مخالفت خود را با اخذ هرگونه قرضه خارجی اعلام داشتند که این خود درخور اهمیت شایان بود.

بطور کلی این ماجرا نمونه‌ای از همکاری صمیمانه بین روسیه و انگلستان را برای اولین بار در آسیای مرکزی نشان می‌دهد.

راجع به این مسأله که اقدامات دو کشور نسبت بوضع داخلی ایران چه خواهد بود بایستی بخوبی متوجه شد درحالی که درلندن وسن پطرزبورگ نظر به پیشرفت و بهبود کار داشتند، نمایندگان مربوطه آنها در تهران ـ هارتویگ و گرانت داف ـ به ادامهٔ تحریکاتی که از دیرباز سابقه داشت گرایش داشتند؛ ولی آن راه و رسم قدیم با وضع جدید ایران سازگار نبود. باوجود این اوضاع بسرعت روبه بهبود می‌رفت.

از آغاز ماه اوت ایزولسکی بوسیله بنکندورف نظر خود را چنین اعلام داشت: «با نوعی مصالحه موقت اقدام کند» همان‌طور که سرادوارد گری به

---

۱ ـ Kokovtzeff ۲ ـ Naus

۳ ـ پی نوشت امپراطور: «تأیید میکنم»

نیکلسون نوشت.

دولت انگلستان به‌نوبه‌خود به گرانت‌داف در مورد همکاری باهمتای روسی خود که اوهم تعلیمات مشابهی بمنظور کوشش برای آرام کردن اوضاع ایران دریافت داشته بود دستورهائی داد.

چندی بعد گرانت‌داف جای خود را به‌اسپرینگ‌رایس داد، هارتویگ هم تحت‌نظارت جدی‌تری ازطرف ایزولسکی قرار گرفت.

این امر ضرورت داشت زیرا مبتنی برواقعه‌ای بود که احتمال داشت بی‌جهت موقتاً سایه روی توافقی بیفکند که تااین حد دربارهٔ آن تبلیغ شده بود.

در پایان ماه اوت گرانت‌داف به‌سرادواردگری نوشت که اخیراً اطلاع‌یافته است صدراعظم ایران‌امتیاز یک‌رشته خط‌تلگرافی راکه از مشهد (یعنی‌مرزروسیه) بـه سیستان (یعنی مرز افغانستان و بلـوچستان) کشیده می‌شود به‌روسها اعطاء کرده است.

این خبر موجب حیرت محافل انگلیسی شده و درلندن هیجان و نارضائی بوجود آورد. نیکلسون سفیر کبیر انگلیس در روسیه مأمور شد در ایـن بـاره از ایزولسکی وزیر خارجه این کشور چگونگی واقعه را جویا شود.

ولی بنکندورف سفیر کبیر روسیه در دربار انگلستان طی‌نامه‌ای بـلافاصله این شایعه را تکذیب کرد... وعجیب‌تر آنکه شخصی که بیش از همه از ایـن خبر متحیر و متأثر شد ایزولسکی بود که موضوع را به‌او «به‌صورت‌کاملا فنی» جلوه داده بودند؛ و این مطلبی است ازنامه‌ای که او در اول سپتامبر به‌بنکندورف‌نوشته مستفاد می‌شود[1]: «...حقیقت امر این است که ما دراین واقعه قصور ورزیده‌ایم و باتوجه باینکه این‌یک امتیازمناسب و خوبی‌است بوسیله هارتویگ‌علیرغم‌تعهدات ما از آن بهره گیری شده است.

قصور من این است که دربارهٔ نیرنگی که بوسیله اداره یکم به‌من زده شده است‌دقتی نکردم. این عیب بزرگ ناشی ازعدم آشنائی من راجع بمسائل ایران بوده است، زیرا من‌بطور کلی فکرمی کردم که موضوع فقط عبارت از یک مسأله

۱ ـ ایزولسکی، مکاتبات دیپلماتیک، صفحه‌های ۳۶۵ ـ ۳۶۶.

فنی است. من تمام کوشش خود را بکار خواهم برد تا موضوع را فیصله دهم و تأثیر بدی راکه در لندن بوجود آمده است برطرف سازم.» چندسطر بعدمی نویسد: «چه بگویم وچه کنم از اقدامات هارتویگ که بکلی از کوره دررفته و ظاهراً تمام تعهدات وتصمیماتی راکه پیش از عزیمت به تهران در جلسه‌ای باحضور خود او گرفته شد فراموش کرده است.»

این عدم هم آهنگی نمونه‌ای است ازواقعیتهائی که برما آشکارمی شود ونشان می‌دهد که بسیاری از ضمانت‌هائی که از ابتدای شروع مسألهٔ آسیای مرکزی به انگلستان داده شده بود توأم با حسن نیت وصداقت ووفا بوده است. این خود مؤید مطلبی است که دربالا به آن اشاره کردیم.

ایزولسکی بلافاصله اقداماتی برای آرام کردن انگلیسیها بعمل آوردوپیش از آنکه نیکلسون درخواست کند شخصاً با اومذاکره کرد ودلائل حسن نیت وصداقت خود را بیان داشت بطوری که در پایان ماه سپتامبر مسأله حل شدهٔ بود.

امـا در تبت هـم مشکلاتـی پیش آمـده بود. روسها کوشیده بودند که از «دالائی لاما»[1] نه بعنوان رئیس روحانی بلکه بعنوان رهبر سیاسی ـ رهبری مخالف باانگلیسیهاـ پشتیبانی کنند. ولی ایزولسکی و بنکندورف در اینجا هم خیلی زود بتوافق رسیدند تا از اقداماتی که نتیجه‌ای جز تیرگـی روابط حسنه بین دو کشور نداشت جلوگیری کنند.

مذاکرات در ماه مه ۱۹۰۶ بمنظور توافقی که می‌بایستی این موضوع را در چارچوب موافقت کلی مسائل آسیائی حل کند آغاز شد.

این اقدام برای حل مسائل فرعی بود. ولی اقدامات مهمتر کـه بحال تعلیق مانده بود ترتیب تعیین مناطق نفوذ در ایران و توافق قطعی دربارهٔ افغانستان بود.

فکرلزوم تقسیم ایران بمناطق نفوذ همان‌طور که دیدیم از مدتها پیش مورد توجه وعلاقهٔ انگلیسیها بود کـه بررسی‌ها و پیشنهادهائی در این زمینه به عمل آورده بودند.

روسها تاوقتی که هنوز سیاست مبارزه علنی علیه انگلیس را برای رسیدن

1 ـ Dalai_Lama

به‌تسلط کامل برایران‌تعقیب‌می کردند این پیشنهادها راازلحاظ منطقی نمی‌پذیرفتند.

ولی اکنون که اوضاع‌تحول یافته و به‌یك سیاست سازش باانگلستان‌رسیده بودند، طبیعی بود که ایزولسکی وبنکندورف‌خود را برای شروع بحث ومذاکره راجع به‌این نکته که‌گره مسأله را تشکیل می‌داد آماده نشان می‌دادند زیرااین‌مسأله شرط لازم برای این بود که طی توافقی جهت رسیدن به‌آن از مدتها پیش فعالیت می کردند تا بصورت یك‌واقعیت قابل دسترس درآید.

یك‌نامه کاملا خصوصی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۶ خطاب به‌ایزولسکی و و بنکندورف ما را درباره موقعیت واقعی روسیه نسبت به این موضوع روشن می کند.

بنکندورف،ایزولسکی[۱]،کوکوتزف وزیر دارائی ونیز سایر اعضای‌دولت وشخصیت‌های سیاسی بطورکلی دربارهٔ قضاوت اینکه راه‌حل پیشنهادی انگلیس تنها راه‌حل منصفانه بوده و میبایستی در این خصوص مذاکراتی بعمل آید نظر موافق داشتند.

ولی این‌موضوع باعقیده ستادکل ارتش‌روسیه که مطمح نظرش‌خلیج‌فارس و اقیانوس هند بود، مغایرت کامل داشت وتوجه نکرده بودند که در دست داشتن سیستان نیز تهدید جدیدی علیه افغانستان وهند ایجاد خواهدکرد.

تضادی بود که از بین‌بردن آن درچنین دوره پرآشوبی درباره طرح‌داخلی آسان بنظر نمیرسید. مثلا اقدام هنگ‌سمنووسکی[۲] علیه انقلابیون مسکو ثابت می کرد که باید در ارتش ترتیبی برقرارساخت که‌بعنوان تنها قدرت پشتیبانی کننده مؤثر از رژیمی باشدکه به‌پایان خود نزدیك شده بود.

باتوجه به‌این موضوع می‌توان بعلت کندی مذاکرات پی‌برد و دریافت که چرا انعقاد قرارداد تا تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بطول انجامیده است.

انگلیسیها از مذاکرات مربوط به‌قرضه استفاده کرده پیشنهادهای خود را

---

۱ ـ «... من‌شخصاً متقاعد شده‌ام‌که راه‌حل تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ تنها راه‌حل‌صحیح است، وآقای‌کوکوتزف‌نیز همین عقیده را دارد...»

۲ ـ Semenovsky

تجدید نمودند.

در ماه سپتامبر منطقه‌ایرا که باید تحت‌نفوذ آنان قرار گیرد مشخص‌ساختند. این منطقه باخطی فرضی از بیرجند (در خراسان، تقریباً در نیمه ارتفاعات مرز باختری افغانستان) شروع وبه‌بندرعباس در انتهای تنگه هرمـز یعنی دروازه خلیج فارس ختم می‌شد.

همان‌طور که در یادداشتهای سرادوارد گری به‌نیکلسون ذکر شده منظوراین نبود که بقیه مناطق ایران در قلمرو نفوذ روس‌قرار گیرد. مثلث بندرعباس ـ بیرجند فقط بعنوان منطقه امنیت بحساب می‌آمد. بطوری که در آغاز کتاب دیدیم‌این‌منطقه فقیرترین ناحیه کشور ایران را تشکیل می‌دهد. بنابراین انگلیسیها بین‌خـودشان و منطقه نفوذ روس ناحیه وسیع بی‌طرفی پیش‌بینی می‌کردند که شامل پـایتخت و نواحی نفت‌خیز جنوب باختری می‌شد و برای «منافع مشترك یا کلی» باز بود.

ایزولسکی پاسخ داد که او باامپراطور و همکاران خود دربارهٔ این پیشنهاد که شخصاً با آن موافق‌است مشورت خواهد کرد. ولی ترجیح می‌دهد که موضوع بامسأله قرضه مخلوط نشود و آن را جداگانه مورد بررسی قرار دهند.

چند روز بعد او به‌نیکلسون نوشت که دراین‌باره باوزیر دارائی مذاکراتی بعمل آورده بود و او هم در برابر این طرح‌نظر موافق خود را اعلام داشته است ولی باید انتظارداشت‌بامخالفت‌هائی بخصوص از طرف نظامیان روبرو شوندزیرا در نظر آنها منطقه نفوذ انگلیسیها دارای اهمیت‌فوق‌العاده مهم نظامی است.وزیر دارائی وخود او اصرار داشتند که این نظرات صرفاً شخصی است و منطقه نفـوذ روسیه در شمال‌باید بوجودآیدوبین‌این منطقه ومنطقه نفوذ انگلیس، ناحیه وسیعی بمنظور اقدامات مشترك آزاد باشد.

بنابراین در خط مشی کلی نقطه‌نظرها بایکدیگر مطابقت داشتند.

علاوه بر آن‌پیش‌بینی می‌کردند که روسیه موضوع‌احتیاج بساختن‌خط‌آهن را در منطقه خود و همچنین تهیه سرمایه لازم از مللی‌راکه بکلی دور ازاین‌مسائل می‌باشند برای رسیدن به این هدف مورد بررسی قرار خواهد داد، زیرا سرمایـه روسیه در احداث راه‌آهن ماوراه سیبری‌کاملا بکار افتاده بود.

نیکلسون پاسخ داد که منطقه تعیین‌شده برای روسیه نیز اهمیت‌سیاسی و نظامی مهمی دارد و در مورد منطقه نفوذ انگلیس به‌نظر دولت متبوعه او بهمان اهمیت قبلی است که پیشنهاد شده وبهتر است همانطور باقی بماند.

هر کدام‌از آنها بنوبه خود متوجه‌بودند که غیر از مسأله افغانستان وموضوع تلگراف سیستان که قطعاً بایستی درچارچوب توافق کلی حل وفصل شود، مسائل زیادی هنوز حل‌نشده باقی مانده بود و می‌بایستی فیصله یابد.

از این اولین تبادل نظرها و از نامه سرادواردگری به ادوارد هفتم پادشاه انگلستان، چنین برمی‌آمد که در این دوره موضوع تسلط اقتصادی برایران نبود که انگلستان را به هیجان می‌آورد، بلکه هنوز وهمیشه موضوع امنیت هندوستان در بین بود.

کنترل مثلث سیستان باو امکان برقراری امنیت در مرز افغانستان را درمقابل هرگونه کوششی برای مداخله (تلگراف یا سایر عوامل) می‌داد و بندرعباس می‌توانست بعنوان مانعی برای جلوگیری از دسترسی به‌اقیانوس هند محسوب‌شده وبه‌این ترتیب تهدید احتمالی حمله بهند را از طریق دریا از بین ببرد.

قبلا ذکر شد که ایزولسکی در وضع دشواری قرار گرفته بود؛ بطور کلی انگلیسیها که از موضوع تلگراف مشهد ـ سیستان نگران شده بودند شرکت خود را در کمك مالی بایران مشروط به‌آن کردند که خط بیرجند ـ بندرعباس مورد شناسائی و موافقت روسها واقع شود.

ایزولسکی نمی‌توانست باین سرعت وارد عمل شود و این‌خود یکی از دلائلی است که از طرفی پرداخت قرضه بایران به‌تأخیر وتعویق افتاد وهم ازطرف دیگر اعلام توافق روی مناطق نفوذ پیشنهادی بدرازا کشید.

چنین بنظر می‌رسید که حکومت هند بااین مسأله چندان نظر مساعد نشان نمی‌دهد زیرا مسأله باین سادگی‌ها نبود که قابل حل‌باشد.

دربارهٔ ایرانیها، بطوری که اسپرینگ‌رایس کمی پس‌از رسیدن خود بتهران گزارش داد، آنها حاضر نبودند قبول کنند که انگلستان و روسیه که همیشه طبق معمول در نظر آنها دشمن و رقیب دائمی یکدیگر بودند بتوانند بسازش وتوی‌افق

که غیراز یك معامله تجارتی باشد برسند: باین‌معنی قسمتی از ایران را در مقابل قسمت دیگر، یاتمام ایران را دربرابر امتیازاتی درجای دیگر باهم معامله کنند. و چون بهرصورت‌هرگونه توافقی بین دو قدرت نمی‌توانست جز بضرر آنهاوباری بردوش آنها باشد، آنها هم تامی‌توانستند باصطلاح چوب لای چرخ رقبای خود می گذاشتند.

ازطرف دیگر اسپرینگ‌رایس و هارتویگ ازلحاظ پیشرفت مذاکرات در بهترین موقعیت‌ها قرار داشتند وبا جدیت هرچه تمامتر فعالیت می کردند. بقیه کارمندان‌آنها هنوز بعادت سابق بایکدیگر رقابت می کردند ودائماً مشکلاتی‌برای یکدیگر پیش می‌آوردند، وباین‌ترتیب‌عملیات ایرانیان‌را مورد توجه قرارمیدادند. آلمانیها نیز بنوبه خود در نهان از توافق دو کشور در آسیا سودی برای خود تصور نمی‌کردند . وقت می‌گذشت ولی مذاکرات همچنان بهمان حال اول باقی مانده بود.

گزارشی از سرهنگ دوم ناپیر[1] به‌نیکلسون نشان می‌داد که ضمن ملاقاتی ژنرال پالیتزین[2] رئیس ستاد ارتش روسیه اظهار داشته بود که وی مخالف باتقسیم ایران بمناطق نفوذ می‌باشد وعلل نگرانی و مخالفت خود را نیز بیان کرده بود.

یادداشتی ازادواردگری‌مربوط به این گزارش حاکی از این بود که :«اگر روسها بنا به‌تحریك مقامات نظامی ازقبول‌پیشنهادما درباره منطقهٔ نفوذ خودداری کنند نتیجه بدیهی این آنست که قصد تجاوز به‌هندوستان را دارند و به‌همین‌دلیل است‌که ایالت سیستان را بعنوان پایگاه می‌خواهند. دراین‌صورت ادامهٔ مذاکرات بی‌نتیجه خواهد بود»[3].

هنوز مسأله هند همچنان‌موضوعی‌تهدیدآمیز بود که محیط‌سازش‌را مسموم می کرد.

بنکندورف که افکار روشنی داشت بسادگی چنین نوشت: «ماهرگز قصد رفتن به‌این هندوستان بدبخت را نداریم و اقدامی نیز نخواهیم کرد که حاکی‌از

۱ـ Napier ۲ـ Palitzine

۳ـ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحه ۴۱۱.

این قصد باشد.

روز ۱۷ نوامبر بالاخره ادواردگری به‌نیکلسون اختیار دادکه اولین‌طرح معاهده راکه از یك مقدمه تشکیل می‌شد به‌ایزولسکی ارائه دهد.

در این مقدمه دو ملت تمایل خود را در حفظ نظم وصلح در ایران‌ابراز داشته وتأکیدکرده بودندکه باتفاق هم در این سرزمین باتفاهم وتوافق‌کامل بسر برند و ازهرگونه برخورد واصطکاك احتمالی در بعضی‌از مناطق که هرکدام‌ازآنها دارای اهمیت بخصوصی می‌باشد اجتناب کنند . در ماده اول، دولت انگلستان متعهد می‌شدکه در ماوراء خطی مشخص برای خود یااتباع انگلستان هیچ‌گونه امتیازی خواه تجاری باشد خواه سیاسی، تحصیل نکند . ودر صورتیکه دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات برآید دولت انگلیس بطور مستقیم یا غیرمستقیم ممانعتی بعمل نیاورد.

ماده دوم، خطی‌را تعیین می‌کردکه درخاورآن روسیه متعهد می‌شدکه‌همان اصول را رعایت‌کند. این‌خط از مرز افغان شروع و باگذشتن ازگزیك، بیرجندو کرمان به‌بندرعباس ختم می‌شد، یعنی تقریباً بخط مستقیم از شمال شرقی به‌جنوب غربی امتداد داشت.

ایزولسکی طرح را مورد مطالعه قرار داده و برای فکر کردن درباره آن مهلت خواست و مدت زیادی درباره آن اندیشید.

در این بین مذاکرات در اطراف‌کمك مالی بایران و موقع مناسب برای اجرای آن باتأخیر در مقابل مخالفت مجلس وکافی نبودن تضمین از طرف دولت دور می‌زد.

اسپرینگ‌رایس در آغاز ماه ژانویه عقیده خود را دربارهٔ مناسبات محلی انگلیس و روس برای ادواردگری ارسال داشت.

از طرفی چنین بنظر می‌رسیدکه هارتویگ وقسمت اعظم همکاران اوازیك طرف باانگلیسیها سازش دارند، ولی از طرف دیگر بسهولت می‌شد پی‌بردکه‌همه آنها مخالف جدی تقسیم بمناطق نفوذبودند زیرا از این بیم داشتندکه درصورت تحقق این امر امید روسیه مبنی بر گشودن راه‌تجارت دریائی درخلیج‌فارس از بین

خواهد رفت. باین‌دلیل آنها سعی می کردند حق نوعی مداخله و نظارت‌درقسمت خاور ایران‌را برای خود حفظ کنند.

روز ۱۹ ژانویه محمدعلی‌میرزابعنوان پادشاه‌ایران تاج گذاری کردوباوجود مشروطیت‌وقانون‌اساسی‌سیمای حوادث‌چنان‌تهدید کننده‌شد که‌روسهاطرح‌یك‌مانور نظامی مشترك در مرز و در خلیج‌فارس را ریختند.

این‌طرح بلافاصله از طرف انگلیسیها رد شدزیرا خلاصهٔ نظرآنها این‌بود: «خودداری ازهرگونه دخالت در امور داخلی ایران».

در ۱۹ فوریه ۱۹۰۷ پاسخ ایزولسکی بالاخره رسید. این پاسخ ظاهرآخیلی رضایت‌بخش بود زیرا به‌یك دوران ابهام و تردید که ممکن بود صورت دائمی به خود بگیرد پایان بخشید.

او به‌نیکلسون اعلام کرد که سرانجام ستادکل ارتش، نظر انگلیس رادرباره نحوه رسیدن‌بیك‌توافق پذیرفته است، ومنطقه نفوذ انگلیسیها را برسمیت میشناسد درضمن منطقه‌ای هم برای نفوذ روسیه پیشنهاد می کرد.

آنچه باقی می‌ماند تعیین نوع امتیازات مختلف موردنظر، روشن ساختن وضع تلگراف مشهد ـ سیستان و بالاخره‌یافتن راه‌حلی برای جبران ضررهائی‌بود که به‌روسیه وارد می‌شد زیرا قسمتی از تضمین قرضه‌های روسیه درآمد گمرکات سیستان بود.

ازطرف دیگر ایزولسکی روی این مسأله تأکید داشت که بهتر است‌هرچه زودتر گفتگو درباره مسأله افغانستان ازسر گرفته شود زیرا ازاین بیم داشتند که انگلستان در مقیاس وسیعی (مثلا باایجاد خط‌آهن) شروع باعمال نفوذ بزرگی در این منطقه کند ـ بدیهی است در چنین موردی این کشور از صورت میانگیر خارج می‌شد.

نیکلسون در پاسخ اظهارداشت که‌او نمی‌تواند بدون داشتن دستورازطرف دولت متبوعه خود فی‌الفور بمسأله افغانستان بپردازد ولی درهرحال می‌تواند ایزولسکی را مطمئن سازد که ترس و نگرانی‌های او اساس و پایه‌ای ندارد.

روز بعد ایزولسکی متن طرح پیشنهادی قرارداد روسیه را به نیکلسون

تسلیم کرد .

این طرح نیز بنو به خود از مقدمه‌ای تقریباً مشابه بامقدمه طرح انگلیس و دو ماده تشکیل شده بود که در آنها نوع امتیازات مختلف ذکر شده بود: راه‌آهن بانك‌ها، تلگراف، جاده‌ها، حمل‌ونقل، بیمه‌ها وغیره.

ماده اول منطقه روس را بشرط بودن آن درآن سوی خطی تعیین می کند که از قصرشیرین (در کردستان جنوبی یاکرمانشاه در مرز ترکیه یا به بیان بهتری در مرز عراق کمی بالاتر از بغداد) تامرز افغانستان نزدیك قصبه کوهسان(یعنی‌در کنار جادهٔ هرات در محلی که هری‌رود از این شهر بمرز ملحق مـی‌شود) امتداد می‌یابد، واز یزد می گذرد یعنی بطرف جنوب سرازیر شده تا بنقطه‌ای می‌رسد که تقریباً در نیمه راه بین دریای خزر وخلیج‌فارس قرار دارد. ودوبـاره بسمت شمال کاخك در خراسان بالا می‌رود. بالاخره طی‌بندی این‌موضوع اضافه شده بود که مسلماً عایدات گمرکی تعهد شده بعنوان تضمین‌قرضه‌های روس باستثنای عایدات گمرکی ایالت فارس و خلیج فارس بهمان هدفی که درگذشته داشته اختصاص می‌یابد .

بررسی سریع این‌طرح برای درك اینکه انگلیسیها درباره رساندن انتهای خط روسیه در منطقه‌ای تا این حد نزدیك بهرات (دریادداشت ادواردگری‌این‌نقطه ذوالفقار است) که در آخرین‌بند آن اصلاحاتی بعمل آمد ولی درهرحال‌احتیاج بتکمیل داشت. آنهاکوشش‌می کردند که لااقل بتوانند به‌روسها بقبولانند که‌تهران در حوزه‌آنهاباشد. باوجود این‌چند موضوع جزئی، پیشرفت بزرگی‌درمذاکرات حاصل شد وبالاخره مسأله بمرحله فیصله یافتن رسید.

پاسخی که ادواردگری برای نیکلسون فرستاد مورخ ۸ مارس است. دراین پاسخ او بدون اشکال مقدمه را پذیرفته و ضمناً اضافه‌کرده بودکه‌گسترش‌قلمرو روسیه تا قسمتی ازمرز افغان بعلت اشکالاتی که ممکن‌است بعداً بوجودآیدبیمورد است و ذوالفقار را بعنوان آخرین نقطه خط روسیه تعیین کرده بود.

در این پاسخ ادواردگری برخلاف انتظار قبول می کند که تهران درقلمرو نفوذ روس گنجانده شود! ولی درمقابل این امتیاز بزرگ درخواست می کند که

روسیه هم باامتیازاتی که برای اتباع انگلیسی یاقدرتهای سومی در ناحیه بی‌طرف کسب شود مخالفت نکند.

این‌تصمیم اخیر درنظراول ممکن است‌عجیب‌تلقی شود ولی وقتی‌موضوع از نزدیك بررسی شود ملاحظه می‌گردد که به‌حقایق عملی بیشتر توجه شده است. زیرا باتوجه باینکه انگلیس جز یك فضای کوچك در منطقه نفوذ روس بدست نمی‌آورد عاقلانه‌تر آن‌بود که از این نقطه‌صرفنظر و در عوض امتیازات قابل‌توجه دیگری در سایر نواحی مطالبه کند.

در مورد مسأله خط تلگرافی باینکه بوسیله مبادله یادداشتهائی که خارج از قرارداد تنظیم شود هیچ‌گونه مخالفتی بعمل نیامد ولی این موضوع اجباراً بایستی همزمان باخود قرارداد (نه بعدازآن) انجام شود.

راجع ببانکهای روسی در سیستان، انگلیسیها هیچگونه قصد برچیدن آنها را نداشتندزیرا در این‌صورت‌عمل متقابلی که‌روسها در منطقهٔ خودنسبت‌بمؤسسات انگلیسی می‌کردند خسارت و زیان بزرگی برای انگلستان داشت.

دربارهٔ بند آخر ادواردگری پیشنهاد می‌کرد آنرا بصورت زیر تکمیل کند: «ونیز مورد قبول است که عایدات گمرکات ایران در ایالت فارس و خلیج‌فارس وهمچنین عایدات شیلات وپست وتلگراف کمافی‌السابق بمصرف استردادوامی برسدکه دولت ایران از بانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد گرفته است.»

تنها مسألهٔ‌گمرکات سیستان باقی می‌ماند.

دولت انگلیس تمایل داشت تعهدکند که درصورت اقتضا، مسئولیت‌جمع‌آوری این عایدات را بعهده‌گرفته وآن را در اختیار روسیه قرار دهد.

این بود طرح‌کلی از نکات اصلی که مذاکرات در اطراف آنها دورمیزد.

ایزولسکی درخواست‌کرد تاراجع‌بمسالهٔ ذوالفقار بررسی بیشتری‌بعمل آورد و متذکر شدکه او مبتکر طرح این‌خط نبوده است و نیز اخطار کرد که تضمین روسیه مبنی برعدم مخالفت باامتیازات انگلیسیها در منطقه بیطرف بایستی متقابلا صورت بگیرد (این موضوع‌راچند روزبعدادواردگری پذیرفت)؛ ودرحال

حاضر بهتر بود ذکری از قدرت‌های سوم نشود. دربارهٔ سایر مسائل او هیچ گونه اشاره‌ای نکرد.

در اوایل ماه آوریل پاسخ رسمی دولت روسیه رسید این پاسخ رضایت ـ بخش بود: دولت روسیه اعلام داشته بود که مصمم و آماده است بنابدرخواست انگلیسیها آخرین نقطهٔ خط تقسیم منطقه نفوذ را به‌ذوالفقار انتقال دهد(که این‌امر خود نکته‌اساسی را تشکیل می‌داد).دربارهٔ سایر مطالب‌دو نکتهٔ دیگر را نیزمتذکر شده بود:

۱ ـ موضوع گمرکات که امکان داشت اشکالاتی ازنظر قضائی پیش آیـد و موجب برانگیختن شاه شود تا حق کنترل را در مناطق مورد نظر از یك قدرت بقدرت دیگر منتقل سازد.

۲ ـ در مورد امتیازات در منطقه بی‌طرف، دولت روسیه مایل بـود قسمت مربوط باتباع یك قدرت «دولت» سوم حذف شود.

همان‌طور که می‌بینیم این اشکالات جنبه فنی داشت وبرطرف کـردن آنها آسان بود.

در این موقع نیکلسون طرح ضمیمه‌ای برای قرارداد تهیه کرده بود که‌اداره خط تلگراف تهران ـ مشهد را به‌روسها واگذار می کرد و در عین‌حال خط‌مشهد ـ سیستان تحت اداره انگلیس در می آمد . ضمناً توجه ادوارد گری را باین‌نکته‌جلب کرده بود جمله‌ای که اتباع قدرتهای سوم را از هرگونه دخالت در مناطق مـورد نظر بازمی‌داشت نه‌درطرح روسها گنجانده شده بود ونه‌در طرح انگلیسیها،ارزش آن را داشت که مورد قبول قرارگیرد.

این ملاحظه از این‌نظربود که روسهابنفع خود یك‌قدرت سومی‌را درمنطقه انگلیس داخل نکنند.همچنین‌پیشنهاد شده بود که بمنظورتحریك نکردن‌احساسات ایرانیان‌از بکاربردن کلمات «منطقه» و«قلمرو نفوذ» درمتن قرارداد خودداری‌شود.

پیش‌بینی می‌شد که لااقل از هم‌اکنون ـ چنانچه اشکالات خارجی در کار نیاید ـ مسأله حل شده است.

بتدریج و بدون برخورد بموانعی، قرارداد آینده پی‌ریزی مـی‌شد وپیکره

آن شکل می گرفت.

ولی یادداشتی که ادواردگری ذیل‌یادداشت سیاسی مورخ ۲ آوریل روسیه نوشت شامل این نکته بود: «اقدام دیگری بعمل نخواهدآمد تا مانظر روسها را راجع به‌افغانستان کسب کنیم. در آن‌صورت ما ممکن است هر کدام ازمسائل را برحسب نتیجه مسائل دیگر مورد ملاحظه قرار بدهیم».[۱]

پ) قرارداد انگلیس وروس دربارهٔ افغانستان

نیکلسون در واقع ازمدتها پیش نظریات انگلیسیها را راجع بافغانستان در دست داشت، و تازمانی که روسها نظر خود را درباره ایران روشن‌نکرده بودند آنها را افشا نمی کرد.

سرانجام در ۲۳ فوریه نکات مورد نظر انگلستان را در ۵ مورد بشرح زیر اعلام نمود:

۱ ـ دولت روسیه افغانستان را خارج از قلمرو نفوذ خود می‌داند و قبول دارد که سیاست خارجی این کشور در قلمرو نفوذ انگلستان باشد.

۲ ـ انگلستان در برقراری ارتباط غیرمستقیم درباب مسائل صرفاً تجاری و نه سیاسی بین مقامات روسی و مقامات افغانی که از طرف‌امیرافغانستان تعیین‌گردد اعتراضی نخواهد داشت.

۳ ـ از دولت روسیه درخواست می‌شود که از اعزام نماینده به افغانستان خودداری کند.

۴ ـ دولت روس از اتخاذ تدابیر تجاری به‌نفع خویش در افغانستان دست بردارد .

۵ ـ دولت انگلستان از اینکه هرگونه تسهیلاتی که تجار انگلیسی وهندی‌در افغانستان از آن بهره‌مند هستند به تجار روسی نیز اعطا شود مخالفتی نخواهد کرد .

به‌نظر می‌رسد که این پیشنهادها قابل قبول واقع شوند ولی اینکه در این

۱ ـ مدارك انگلیسی، جلدچهارم، صفحه ۴۴۷.

بخش امنیت هند به‌نحو مستقیم‌تری موردنظر بود موجب سوءتفاهم بین طـرفین می گردید.

ایزولسکی درخواست کرد که یك‌نمایندهٔ تجاری روسی درکابل مستقرشود. انگلیسیها این درخواست‌را باتوجه باین که خود آنها در افغانستان نمایندهٔانگلیسی نداشته بلکه این نمایندگی را یك‌نفر هندی عهده‌دار بود ردکردند.

دربارهٔ تدابیر به‌نفع تجارت روس ایزولسکی اظهارکرد که چنین منافعی به استثنای تخفیفی راجع به‌برخی از کالاهای دستی و حقوق دریافتی در مورد مواد اولیه برای روسیه وجود ندارد.

ژنرال پالیتزین[1] حتی ترس خود را از اینکه احتمالاً انگلیسبهادیر یـا زود درصدد برآیند مسلمانان افغانی را باهمدستی مسلمانـان هندوستان علیه مـواضع روسها در آسیای مرکزی تحریك کنند به‌سرهنگ دوم ناپیر[2] ابراز داشته بود.

صرفنظرازاین فرض بیهوده وباطل، بطورکلی در روسیه این‌نگرانی‌وجود داشت که انگلستان ارتش افغان را بکمك معلمان و مربیان انگلیسی تقویت کند، جاده‌ها و خطوط‌آهن دراین کشور بسازد و آن را از حالت کشور میانگیر خارج ساخته تبدیل به‌نیروی جلودار هندوستان کند.

برطرف کردن این‌فکر از ذهن روسها که برای رسیدن به‌یك توافق صادقانه و مستقیم بی‌نهایت زیان‌بخش بود،کار مشکلی می‌نمود. بـا وجـود این در سایه کوششهای وزرای مختار دو دولت به‌نظر می‌رسید که مشکلات در حال حـل شدن است.

سرانجام روز ۱۵ مه‌طرحی که شامل‌نظرات عمده روسیه بود وادواردگری بابی‌صبری هرچه تمامتر انتظار آن‌را می کشید رسید. این‌طرح شامل یك مقدمه و ۷ ماده بود[3].

۱ـ Palitzine ۲ـ Napier

۳ـ برای اطلاع از متن طرح،مراجعه شودبه‌جدول‌صفحات ۵۴۱ تا ۵۴۴ مدارك‌انگلیسی که شامل طرح روسیه وطرح متقابل انگلیس ومتن نهائی است.

در مادهٔ اول، دولت روسیه اصل محترم شمردن کشور میانگیر را مجدداً تأکیدمی کرد.

در مادهٔ دوم دولت روس افغانستان را بعنوان منطقه‌ای خارج از قلمرو نفوذ خود می‌شناخت و متعهد می‌شد در روابط خود بااین کشور با انگلستان مشورت کند.

ماده سوم مربوط به‌تضمین‌هائی ازطرف انگلستان برای تسکین نگرانی‌های روسیه بود: بااین‌معنی که هیچ‌نوع ضمیمه کردن خاك افغانستان، اشغال‌آن کشور، مداخله در امور داخلی‌آن، یااستفاده از نفوذ خود در تشویق افغانها باتخاذتدابیر نظامی که روسیه را مستقیماً مورد تهدید قرار دهد از طرف انگلستان اعمال نخواهد شد.

در ماده چهارم، دولت روسیه متعهد می‌شد از اعزام نمایندگان تجاری به افغانستان خودداری کند. هرگونه تغییرات احتمالی وآتی دراین تصمیم از طریق تبادل‌نظر باانگلستان انجام خواهدگرفت.

ماده پنجم امکان مبادله روابط مستقیم‌را بین فرماندهان مرزی راجع به مسائل محلی که از مدتها پیش درخواست شده بود پیش‌بینی می کرد.

در ماده ششم ، روسیه از اتخاذ تدابیر مفید برای تجارت خود صرفنظر می کرد. و بالاخره:

ماده ۷، تساوی حقوق را در امور تجاری‌برای دو کشور معتبر می‌شناخت.

اساس این پیشنهادها کاملا رضایت‌بخش و قابل پذیرش بود. در حقیقت این طرح پاسخ مثبتی برای پنج‌نقطه‌نظر پیشنهادی انگلیس در ۲۳ فوریه بود: روسیه روی دو نکته اساسی و مهمتر از سایر نکات تابع انگلیسیها بود: یکی آنکه بدون اطلاع انگلستان هیچگونه تماس‌سیاسی باافغانستان گرفته نشود. دوم‌آنکه هیچ‌نوع مأمور یانمایندهٔ روسی، از هر نوع در افغانستان اقامت نداشته باشد.

از سوی دیگر آنچه که انگلستان موافقت با آن را اعلام کرده بود این طرح را شامل می‌شد : برقراری روابط مستقیم در مرز و تساوی حقوق تجاری.

تنها تضمین‌های اضافی اطمینان‌هائی بود که از طرف انگلستان به امیر

ACKU

عبدالرحمن‌خان‌داده شدوبیشتر آن‌درضمن‌تعهداتی بود که‌توسط‌بریتانیای‌کبیر نسبت به‌امیر بموجب معاهده ۲۱ مارس ۱۹۰۵ مورد تأیید قرار گرفته بود.

تنهااشکالی که‌وجودداشت‌این‌بود که‌طرح روسیه‌ظاهراً وجود امیرافغانستان راکاملا نادیده‌گرفته بود؛ ولی‌امیر کسی نبود که‌بتوان او را بسهولت کنار گذاشت؛ برای او قابل قبول نبود که نظراتش تااین حد مانند شاه ایران با یکنوع بی‌قیدی تلقی شود وانگلیسها بجای وی‌تصمیم بگیرند. چنداشکال ظاهری دیگر نیزدربین بود که حصول توافق درباره آنها آسان می‌نمود. بخصوص عبارت«کشورمیانگیر» که باعث رنجش انگلیسها بود و در هرحال به‌نظر آنها بی‌معنی وگنگ می‌آمد؛ باقبول تعهد عدم«ضمیمه کردن» قسمتی‌از خاك افغانستان، دیگر نمی‌توانستندعبارت «اشغال» را بپذیرند زیرا دراینصورت چنانچه براثر در گیریهای تازه‌ای باافغانستان جنگ سومی بین انگلستان و آن کشور رخ می‌داد (کمااینکه این‌پیش‌بینی در ماه مه ۱۹۱۹ اتفاق افتاد) ، آزادی‌عمل ازآنها سلب می‌شد. این‌اصلاح آخری‌ازطرف روسها پذیرفته‌شد و انگلیسها مجبور شدنداین اشکالات راباگنجاندن این شرط برطرف کنند : امیر افغان تعهداتی را که بموجب قرارداد ۱۹۰۵ پذیرفته است ، محترم بدارد.

اولین طرح انگلیسها باوجود اینکه تااندازه‌ای ناقص بود روز ۲۹مه برای نیکلسون فرستاده شد. این‌طرح شامل ۵ ماده بود : ماده۲ که طولانی بود علاوه بر پیش‌بینی تعهدات انگلستان دائر بعدم دخالت در امور داخلی افغانستان، ضمیمه نکردن خاك این کشور به قلمرو خود، اعمال سیاست مسالمت‌آمیز، و تعهد متقابل روسها درباره دو نکته اخیر،شامل عبارت زیر نیز بود: «یا از قبیل چیزهائی که ممکن است بعنوان تهدیدی برای مرزهای افغانستان تلقی شود».

دولت روسیه بسختی می‌توانست این نکته را بپذیرد؛ افغانستان می‌بایستی باوجودتوصیه‌های‌مسالمت‌آمیزی که‌انگلستان‌متعهد می‌شددر این‌موردسخاوتمندانه عمل کند، وآزادی عمل خود را حفظ کند.

همچنین جمله‌ای دربارهٔ حق احداث خطوط آهن در مرزهای دو قدرت تا حدودی مبهم به‌نظر می‌آمد.

در ماده ۵راجع به‌تجارت اصطلاح دور از احتیاط «مرزهای‌باز»۱ بکاررفته بود زیرا بدولتهای دیگر اجازه می‌داددر موضوعاتی که در وضع فعلی صلاح‌بود فقط بین دو قدرت باشد دخالت کنند.

این‌مواردموردِاشکال و انتقادو همچنین جزئیات زیاد دیگری پس‌ازمشورت باحکومت هندوستان حك و اصلاح‌ گردیدوطرح متقابل دوم بالاخره روز۱۷ژوئن به‌ایزولسکی ارائه شد.

این طرح شامل ۴ ماده بشرح زیر بود:

در ماده اول طرح روس عبارت «کشور میانگیر» حذف شده بود.

ماده اول‌این‌طرح‌تعهد دولت روسیه‌رابه‌درنظر گرفتن افغانستان‌بعنوان‌خارج از قلمرو نفوذ خود و تعهد عدم اعزام مأمور به‌آنجا محدود می کرد.

ماده ۲ که مفصل بود تقریباً شبیه ماده اول طرح متقابل منهای عبارات قابل حذف بود.

ماده ۳ مطابق و جوابده ماده ۵ طرح روس درباره روابط مستقیم در مرز بود که باوجود این هر گونه مقرراتی را تابع موافقت امیرافغانستان قرار می‌داد - موافقتی که چنانچه ماده اول پذیرفته می‌شد انگلیسبها حاضر بودند درقراردادنهائی از آن صرفنظر کنند - (چنانکه نیکلسون ضمن ارائه متن قرارداد به ایزولسکی آن را خاطرنشان ساخت).

بالاخره ماده ۴ تساوی حقوقی تجاری (باتوافق باینکه روسیه بتواند ازاصل دول کاملةالوداد بدون توجه بسایر نظرات ملت مورد نظر استفاده کند) و همچنین موافقت احتمالی روی حضور اجباری مأمورین تجاری آینده را تصریح‌می کرد.

بعلاوه این طرح متقابل، نسبت به‌طرح روسیه شامل تغییرات زیادی در تعبیرات فنی و جزئیات بود: مثلا در ماده ۳ (ماده ۵ روسیه) اصطلاح «مقامات مرزی»بجای «مقامات‌ایالات‌مرزی» گذاشته شده بود ولی روسها به‌هیچ وجه‌حاضر بقبول این تغییر نبودند. از طرفی چون می‌بایستی باین‌کار خاتمه داده شود، و از

---

۱ - Open door (policy) منظور سیاست برقرار داشتن تساوی حقوق بازرگانی و صنعتی برای تمام‌کشورها در یك سرزمین است.

طرف دیگر انگلیسیها نیز به‌نوبه خود مایل نبودند تسلیم نظر روسها شوند پیشنهاد کردند تا در قرارداد بصورت عبارت «درمرز یا ایالات مرزی» نوشته شود.

ایزولسکی اعلام کرد که باهمکاران خود و اعضای ستاد ارتش مشورت خواهد کرد.

این مذاکرات بطول انجامیدو در هفته‌های بعد فقط گفتگوهائی انجام گرفت که در طی آن وزیر خارجه روس خود را پـر توقع‌تر نشان داد واشکالتراشیهای زیادی بخصوص درباره عبارت مشهور «مقامات مرزی» کرد.

بالاخره روز ۱۹ مه ایزولسکی یادداشتی که متضمن نظرات روسها بود به شرح زیر فرستاد :

باحذف عبارت «کشور میانگیر» موافقت حاصل است، ولی باوجوداین باید وضع افغانستان به‌نحوی روشن شود.

از سوی دیگر در موضوع ماده ۲ باتوجه به‌اینکه ممکن است امیرافغان در مقابل تعهداتی که در قرارداد ۱۹۰۵ سپرده است نقض قـول کند ، دولت روسیه ترجیح می‌دهد آزادی عمل خود را حفظ نماید.

در مورد عبارت « مقامات مرزی » روسها روی نظر قبلی خـود ایستادگی می‌کردند . علاوه برآن ایزولسکی توجه به‌این موضوع داشت که باجلب رضایت امیر قرارداد بمورد اجراگذارده نشود، مگر پس‌از حصول این توافـق ؛ و ضمناً می‌خواست که به‌این موضوع‌در قرارداد اشاره بشود.

یادداشت‌محرمانه‌ای که در تاریخ ۸ اوت ازطرف‌ادواردگری برای‌نیکلسون فرستاده شد شامل قبول این پیشنهادها بود. ودر ضمن، برای ماده اول فرمول زیر را پیشنهادمی کرد :

«دولت اعلیحضرت اعلام می کند که قصد ندارد در وضع سیاسی افغانستان تغییراتی بدهد».

نیکلسون‌برای امکان‌ادامه مذاکرات‌این دستورهاراکه‌اغلب‌مربوط‌به مسائل جزئی بود به‌کاربست.

در آخرین دقایق روز ۲۵ اوت اشکال شدید جدیدی بروز کرد و آن‌عبارت

بود از اینکه اکثریتی علیه ایزولسکی تشکیل یافته بود و درخواست می کرد که قسمت دوم تعهدات انگلیس در ماده ۲ (نفوذمسالمت آمیز) در ماده ۱ گنجانده‌شود وسفیر کبیر انگلیس باتوجه به‌اختیاری که از طرف دولت متبوعه خود داردپیشنهاد می کند این مطلب به‌قرارداد اضافه شود؛وتصریح می کرد که تساوی حقوق گمرکی طرفین در عبارت «رعایت تساوی برای آنچه مربوط به‌تجارت است» گنجانیده شده است.

انگلیسیها نخست اشکالاتی ایجاد کردند، وسپس در مقابل پیشنهاد وزیر خارجه روسیه تسلیم شدند، ولی اضافه کردن یادداشت‌توضیحی در موردگمرکات را رد کردند.

پس‌از یك‌رشته مبادلهٔ یادداشتهای سریع که بین طرفین انجام گرفت عاقبت روز ۱۹ اوت هیئت‌وزراء روسیه تصمیم بـه قبول آخرین پیشنهادهای انگلیسیها گرفت ومتن قطعی قرارداد را در ۵ ماده به‌شرح زیر پذیرفت:

ماده ۱ خلاصه‌ای بود بر تعهدات انگلستان دربارهٔ حفظ «وضع سیاسی» افغانستان و اعمال نفوذ در این کشور با روحی مسالمت آمیز وتعهد روسیه مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی افغانستان و خودداری ازاعزام مأمورین به‌این کشور.

ماده ۲ شامل تعهدات انگلیسیها راجع‌بعدم مداخله درامور داخلی‌افغانستان برطبق آنچه در معاهده ۱۹۰۵ ذکر شده بود و ضمیمه یا اشغال نکردن قسمتهائی از این کشور بود بشرط آنکه امیر افغانستان تعهدات خود را محترم بشمارد.

ماده ۳ شامل مقرراتی درباره روابط مرزی (بابکار بردن اصطلاحی بود که در بالا به‌آن اشاره کردیم) و بدون شرط رضایت امیر که به‌موجب ماده ۵ بی‌اثـر شده بود.

ماده ۴ رعایت تساوی را در مورد کارهای تجاری اعلام و شامل حفظ حقوق آینده دربارهٔ لزوم نمایندگان بازرگانی بود (راجع به‌گمرکات هیچ‌گونه یادداشت تفسیری وجود نداشت).

بالاخره ماده ۵ مربوط به‌کیفیت نافذ بودن قرار داد به‌استثنای شرط‌موافقت امیر بود.

سرانجام روز ۳۱ اوت قراردادمربوط به افغانستان که کرزن آنرا «پاشنه آشیل بریتانیای کبیر درشرق[1]» نامیده بود در سن پطرزبورگ بـه وسیله ایـزولسکی و نیکلسون به امضاء رسید.

بدین ترتیب، انگلستان به هدفهای نهائی خود دست یـافته و باامضای ایـن معاهده موفقیت درخشانی کسب کرده بـود. ازآن پس سروکار آنها فقط با امیر افغان بود و بـاروسها دیگر کاری نداشتند. این امر موجب تسهیل کارهـا می‌شد و در آینده انگلستان دیگر خـود را مجبور به چانه‌زدنهای خطرناك با امیر شیرعلی نمی‌دید .

از سوی دیگر امتیازاتی که نصیب روسیه می‌شد بیشتر مربوط باموتجاری بود وچندان اهمیتی نداشت. اصولاً منافع تجاری در افغانستان بمراتب کمتر از منافع سیاسی بود، بخصوص در این دوره که یك اروپائی باشکال می‌توانست از مـرز افغـان عبور کند بـدون آنکه در معرض خطر تیراندازی مأمورین مرزی قرار نگیرد.

به‌این ترتیب ، مسأله تهدید هندوستان از طرف روسیه از سمت افغانستان برطرف شده بود.

در ۱۸۸۹ کرزن درباره هرات چنین نوشت: «انگلیسـیها ازهم اکنون خود را برای اشغال‌هرات ازطرف روسهابعنوان حرکت‌دیگری دربازی آسیای‌مرکزی آماده می‌سازند. برای من هیچ تعجب‌آور نخواهد بود اگر بسیاری ازکسانی که اکنون زنده هستنددر دوران‌حیات خودایستگاه‌راه‌آهن‌روس‌را درهرات‌ببینند»[2].

۱ـآشیل در افسانه‌های یونانی‌از پهلوانان و جنگجویان ترواست که مادرش پاشنه پای او را گرفت‌ودرآب‌رودخانه ستویس‌فروبرد در نتیجه روئین‌تن‌شد وتنهاپاشنه‌اش آسیب‌پذیر بود، و سرانجام باتیر زهرآلود پاریس‌که به‌پاشنه‌اش خورد از پای درآمد ودر اینجامنظور از پاشنه آشیل «نقطه‌ضعف» است (مترجم).

۲ ـ تاریخ نشانداد متأسفانه پیش‌بینی لردکرزن که در مسائل آسیائی به‌روشن‌بینی و دید خاص شهرت داشت درست‌ازآب‌درآمد و اکنون نه‌فقط هرات بلکه تمام خاك افغانستان عرصهٔ ترکتازی سربازان‌روسی است (مترجم)

ت) قرارداد انگلیس و روس درباره ایران

شکی نبود که انگلستان بابدست‌آوردن تسلط کامل بر افغانستان خواه و ناخواه بایستی به‌از دست دادن امتیازاتی در ایران‌تن دردهد. انگلیسیها خیلی زود متوجه‌شده بودند که چنانچه خواهان رسیدن به‌توافق باروسها بخصوص دست‌یافتن به‌امنیت نظامی باشند بایستی‌برای آنها امتیازات قابل‌توجهی در زمینه اقتصادقائل شوند . بعلاوه خود آنها در خلیج فارس از موقعیت مستحکم اقتصادی (نفت ، کشتیرانی درکارون و خلیج‌فارس و غیره) بهره‌مند بودند.

از طرف دیگر مسلم بود که روسیه در استفاده از منابع اقتصادی ایران و بخصوص یافتن یك‌راه تجارت دریائی نقشی مهمتر از انگلستان داشت.

به‌همین دلیل است که از ابتدا بریتانیای کبیر اکتفا به‌تأمین منطقه‌ای کرد که هرچند از لحاظ منابع اقتصادی فوق‌العاده‌ناچیزتر از مناطق نفوذ روسیه ـ وحتی می‌توان گفت کاملا خشك و بایر ـ بود موجبات امنیت مرزهای افغانستان و بلوچستان و کنترل بردریا را فراهم می کرد.

خواننده اکنون متوجه می‌شود بچه‌علت (درآنجا که ما بررسی خود را در تهیه مقدمات قرارداد درباره ایران قطع کردیم) ادواردگری خوب تشخیص داده بود که پیش از اتخاذ تصمیمات نهائی درباره مسأله ایران بایدمنتظر بود تاروسها حسن‌نیت خود را راجع به‌مسألهٔ افغانستان نشان دهند.

باوجوداین نیکلسون روز ۲۲ مه‌یادداشت‌جوابیه‌ای برای‌ایزولسکی‌فرستاد. در این یادداشت تصریح شده‌بود که برای درآمدها در مناطق اختصاصی‌هر کدام از دو دولت به‌سهولت می‌تواند از طریق نماینده دولت دیگر کنترل‌بعمل آید؛ و این موضوع در عین‌حال اشکال‌تراشی‌های شاه را برطرف می‌ساخت زیرا دراین صورت شاه قبول می کرد که از توسل بقدرت‌های سوم دیگر خودداری کند. در ضمن مایل بود به دوماده طرح روسیه سه‌ماده دیگر اضافه کند: یکی آنکه تعهد متقابل دو دولت بعدم مخالفت بااعطای امتیازات‌در منطقه بی‌طرف باشد.دوم‌آنکه درآمدگمرکات ایالت فارس و خلیج فارس ونیز درآمدهای صیدماهی دریای‌خزر

همچنان بـه عنوان پشتوانه‌ای برای تأدیـه قرضه‌های دریافتی از بانك شاهنشاهی اختصاص یابـد و درآمدهـای سایر گمرکات ایران به‌منظور پرداخت قرضه‌های دریافتی از روسیه درنظرگرفته شود.

ماده آخر که ماده پنجم طرح را تشکیل می‌داد شامل تعهد متقابل هر یك از دو قدرت نسبت بدریافت و کنترل درآمدها از منطقه خود به حساب دولت دیگر بود.

بنابراین تمایل براین بود که‌آن طـرح شکل‌منظم‌تری پیدا کند وروسیه را وادار سازند در مورد مسائل مربوط بدرآمدهای مناطق اختصاصی تسلیم‌شود.

روز ۲۵ مه ایزولسکی به نیکلسون پاسخ داد : چنانچه لزوم کنترل‌درمورد دریافت عایدات ایجاب کند، موضوع به تبادل نظرهای دوستانه بین دو کشور موکول شود.

بنابراین روسها ترجیح می‌دادند که این مسأله در قرارداد ذکر نشود زیـرا احتمالا آنها ازمداخله انگلیسیهادر سیستم پرداخت‌قرضه بیم داشتند ویامیخواستند از این راه در منطقه انگلیس برای خودروزنه‌ای باز کنند یاشاید دلایل دیگری در کار بود که بعلت‌عدم دسترسی به‌مدارك،پی‌بردن به‌انگیزه آن برای ما ممکن‌نیست.

انگلیسیها که از روی ترتیبات اتخاذ شده ازطرف روسها درباره افغانستان اطمینان یافته بودند در ایران آزادی عمل بیشتری بدست می‌آوردند.

در این ضمن یك‌متن اصلی تهیه‌شده برپایه یادداشت دولت انگلیس مورد قبول روسها واقع شد، و دولت روسیه روز ۵ ژوئن تغییراتی چند درآن داد،مثلا ترجیح می‌داددرمقدمه به‌جای عبارت «حفظ نظم وگسترش صلح‌جویانه‌در ایـران» عبارت «نظارت در حفظ‌صلح»گذاشته شود. وبه این ترتیب روسها ترجیح‌میدادند از درگیری وتعهد مستقیم برکنار باشند.

تغییرات دیگری هم مـورد نظر روسها بود: حذف اعطای امتیازات به‌ملل دیگر به‌استناد اینکه قرارداد منحصراًمربوط‌به‌انگلستان و روسیه بود ، خط‌کاخك[۱] به‌ذوالفقار به‌نحو روشن‌تری تحدید حدود شود، و از خواف، کیاربز وکوهستان

۱ ـ درمتن‌کتاب اشتباهاً «خاك Khak» نوشته شده است (مترجم).

بنی‌تك بگذرد؛ تصریح این نکته که هنگامی که صحبت از قرضه بین‌شادوروسیه می‌شود موضوع مربوط به بانـك استقراضی ایران خواهد بود و وقتی به صید ماهی‌در دریای خزر اشاره می‌شود موضوع محدود به سواحل ایران در این دریا می‌باشد .

ولی این مسائل‌دارای اهمیت‌نسبی‌بود، تنها مسأله‌عمده موضوع خط‌تحدید حدود بود که به طرز خطرناکی بمرز افغان نزدیك می‌شد.

بنابراین روسها مادهٔ ۵ جدیدی باتغییراتی که دربالا به‌آن اشاره کردیم بـه قرارداد اضافه کردند.

بااینکه اسپرینگ‌رایس وزیرمختار انگلیس در تهران تفسیر عبارت را از طرف روسها بافرستادن پیامهائی مورد تأکید قرارداد ـ واین موضوع امکان‌داشت برخوردهائی با احساسات ایرانیان داشته باشد ـ برای دودولت نگرانی بـزرگی ایجاد نمی‌کرد.

برای‌احتراز از این برخوردهاکافی‌بود در مقدمه قرارداد چندین اصطلاح را تغییر داد و این‌کاری است که انگلیسیها انجام دادند.

ازجانب دیگر چون حکومت هندوستان متذکر شده بـود کـه ذوالفقار در داخل خاك افغانستان واقع شده دو دولت ترجیح دادند که انتهای خط روسیه را در «نقطه تقاطع مرزهای روس وافغان» قرار دهند.

راجع به‌ماده ۵ که ایزولسکی در آن تغییراتی داده بود انگلیس‌ها حاضربه پذیرفتن آن شدند ولی بااضافه کردن اینکه تبادل‌نظرات انجام یافته برای«احتراز از هرنوع مداخله‌ای که موافق بااصل حاکم در قرارداد نباشد» در موافقت‌نامه بوده است.

تنها تغییر مهمی که موجب تولید اشکالاتی نیز می‌شد این بود که انگلیسیها مایل بودنددر مقدمه جمله‌ای قرار دهند که نشان‌دهدبریتانیای کبیر علاقه‌مخصوصی دارد که وضع فعلی خود را در خلیج‌فارس همچنان حفظ کند.

از این‌رو طرح تجدید نظرشده‌ای که شامل این تغییرات بود در۶ ژوئن از

طرف انگلیسها ارائه‌گردید[1]. روز ۲۱ ژوئن وزیرمختار ایران به‌سرادواردگری مراجعه‌کرده در مورد شایعات منتشره در ایران مبنی برتوافق دولتین روسیه و انگلستان برسر تقسیم ایران بمناطق نفوذ توضیح خواست.

در همان روز گری به‌اسپرینگ‌رایس نوشت: «من باو گفتم که این‌استنباط ذهنی صحیح نبوده است».

در حقیقت انگلیسها باپیروی ازاصلی که برای آنها باارزش است بطوری که قبلا هم متذکر شدیم بروسها توصیه می‌کردند که از بکاربردن کلمات«منطقه»و «قلمرونفوذ» اجتناب ورزند.

هاردینگ معاون وزارت خارجه‌انگلیس برای آرام‌ساختن وزیرمختارایران اضافه‌کرد که «چنانچه بعضی از نواحی مرزی بعنوان مناطقی تلقی شود که‌درآنها منافع انگلیس یا روس بردیگری برتری داشته‌باشد، ممکن است انگلستان‌یاروسیه از این مناطق خارج شوند و به‌این ترتیب کلیه خاك ایران برای تمام ملل دیگر آزاد خواهد بود (و مسلماً تحت تسلط دولت ایران باقی خواهد ماند).

روز ۲۳ ژوئن نیکلسون پاسخ دولت‌انگلیس را در مورد تغییرات پیشنهاد شده به‌وسیله روسها برای ایزولسکی فرستاد. همهٔ این تغییرات بجز عبارت «تمام ملل دیگر» که‌می‌بایستی حذف شود وبخصوص تغییرات‌مربوط به‌تعیین‌خطمرزی پذیرفته گردید که مربوط به‌تعویض ذوالفقار به‌جای ناحیه «کوهسار» می‌شد.

روز ۲۴ ژوئن طرح تجدیدنظر شده‌به‌ایزولسکی ارائه‌گردید که طبق‌آنچه از پیش حدس زده می‌شد بند مربوط به‌حفظ‌رضع حاضر انگلیس در خلیج‌فارس را مورد اعتراض قرارداد.

در حقیقت‌این بند راانگلیسها درآخرین لحظه در قراردادگنجانده بودندو به‌نظر ایزولسکی این امر موجب بروز اشکالات و برخورد بـا قدرت‌هـای سوم می‌گردید.

خیلی مشکل به‌نظر می‌آمد که بتوان‌از او خواست تا بااین بندموافقت‌کند وموقعیت انگلیس دراین‌باره بزحمت قابل پشتیبانی بود.

---

۱ ـ اسناد انگلیس، جلد چهارم، صفحهٔ۴۶۶.

نیکلسون بطور سربسته به‌ایزولسکی هشدارداد که بندمورد نظر برای‌جلب رضایت عقیده عمومی انگلستان گنجانده شده است زیرا انگلیسیها روی این‌نکته زیاد حساب‌می کردندوهنوز عده زیادی‌از مردم انگلستان باقرارداد مخالف‌بودند. ضمناً باو اطمینان داد کـه انگلستان از روسیه انتظار هیچ گونـه تعهدی در مقابل قدرتهای سوم ندارد و فقط خواهان بی‌طرف ماندن او در این مسأله است.

ولی این دلایل از نظر ایزولسکی تزلزل‌ناپذیر،کاملاکافی نبود.

وی گفت که دولت‌روسیه‌همیشه‌طرفدار عدم مداخله‌قدرتهای سوم‌درموضوع قرارداد بوده‌است وتاآن تاریخ عقیده خودراحفظ کرده است، بنابراین‌اوتغییرات انجام گرفته در پیش‌نویس قرارداد را ـ که به‌نظروی‌کاملا محکم و منطقی است ـ نمی‌پذیرد .

در حقیقت انگلستان از طرفی ازاین نگران بود که روسیه بااستفاده از ماده ۳ به‌فکر گرفتن‌امتیازاتی درخلیج‌فارس بیفتد و از طرف دیگر روسیه نیز بنوبه‌خود درباره گشودن راه دریائی تجاری برای خویش نگران بود.

نیکلسون‌از اهمیت‌وارزش دلائل حریف خودکاملا آگاه بود وبه‌ادواردگری نوشت که تسلیم شدن دراین خصوص عاقلانه‌تر خواهد بود.

باوجود این برتری عظیم نیروی‌دریائی انگلستان در خلیج‌فارس ازنگرانی زیاد او دراین مورد جلوگیری می کرد. بخصوص که‌علاوه برآن کنترل بندرعباس وتنگه هرمز را نیز دردست داشت.

ولی ادواردگری چندان آمادگی‌برای تسلیم و موافقت نداشت.ایزولسکی نیز حاضر نبود از نظرخود عدول کند.

به‌نظر می‌رسید که موافقت‌نامه جداً در معرض خطر قرار گرفته است، آنهم در موقعی که تا رسیدن به‌نتیجه نهائی چیزی نمانده بود.

باوجود این نیکلسون دراین‌باب اصرار می کرد و سرانجام توفیق یافت.

روز ۲۹ ژوئن او به‌ایزولسکی‌اعلام کرد که بریتانیای کبیر آماده است حسن نیت خودرا در این‌باره نشان دهد بشرطی که در صورت مخالفت شدید پارلمان‌با قرارداد وزیرخارجه روسیه‌بااینکه ادواردگری‌برای تسکین افکار عمومی‌انگلستان

مطالبی در این مورد آشکارا اظهار کند، موافقت داشته باشد.

ایزولسکی بااین راه‌حل موافقت داشت. ولی ادوارد گری که سرسخت‌بود وبه‌آسانی دست از عقیده ونظرخود نمی‌کشید همان روز طی تلگرامی به‌سفیر انگلیس در سن‌پطرزبورگ دستور داد که بجای اشاره به «حفظ وضع حاضر» ، عبارات زیر در قرارداد گنجانده شود:

«بریتانیای‌کبیر منافع خاصی در خلیج‌فارس دارد.»

نیکلسون پس‌از دیدار باایزولسکی تلگرام را دریافت کرد ومجبورشد روز بعد طی نامه‌ای پیشنهاد جدید انگلستان را به‌او ارائه کند.

وزیر امور خارجه روس مجدداً این پیشنهاد را ردکرد واستدلال نمود که تغییر عبارت به‌این صورت موجب از بین رفتن عللی که پیشنهاد قبلی شامل بود وبرای رد آن بار اول کوشش بعمل‌آمد نخواهد گردید. خلیج فارس تنها شامل سواحل ایران نیست وبند پیشنهادی انگلیس ممکن است به‌مسائلی کاملا خارج از چارچوب قرارداد بینجامد.

موضوعات مورد بحث همچنان به‌حال خود باقی بود.

نیکلسون که خود را لای منگنه ودر وسط دوآتش می‌دید برای قبولاندن نظر خودبه‌ادواردگری‌همچنان‌اصرارمی کرد واستدلال می‌نمود که‌اصرارانگلستان در این مورد راه هرگونه مذاکرات را بمدت نامعلومی خواهد بست یاحتی‌امکان دارد بدون نتیجه پایان یابد.

بالاخره روز ۵ ژوئیه گری از اصرار خود دست برداشت و تسلیم‌شد.

اما این امر بامخالفت شدید حکومت هندوستان مواجه‌گردید و سرانجام گری مجبور شد برای توضیح مطالب خود افتتاح جلسه علنی را به ماه اوت محول کند.

باوجود این تصمیم انگلیس بلافاصله انعکاس مطلوبی در مذاکرات‌داشت.

روز ۱۸ اوت‌ایزولسکی طی یادداشتی‌اعلام کرد که دولت روسیه‌حاضراست در مقابل خواسته انگلیسیها روی خط‌تحدید حدود مرزی موافقت کند و انتهای‌آن را در نقطه تقاطع مرز روس و افغان به جای ذوالفقار می‌پذیرد . بدین ترتیب

ACKU

«کیاریز» و کوه «بنی‌تك» در شرق این خط قرار می گیرد. مسلم بود که به‌چشم ـ پوشی از خواف نیز راضی می‌شدند. علاوه بر آن روسها طرح اعلام شده‌ازطرف ادوارد گری را می‌پذیرفتند.

تلاش طولانی ومشکل سیاسی به‌پایان خود نزدیك می‌شد.

روز ۱۹ اوت ایزولسکی نظریه‌قابل‌توجهی ابراز داشت وآن عبارت‌ازاین بود که با بکار بردن کلمه «قرارداد»[1] که برای تعیین موافقت‌نامه‌های[2] جاری استعمال شده بود عدم موافقت خود را اعلام داشت.

توجیه دلیل او بشرح‌زیربود: بادرنظر گرفتن موافقت‌نامه‌های اخیرانگلیس وفرانسه می‌توان نتیجه‌گرفت که اصطلاح «قرارداد» فقط در موقعی بکار می‌رود که موضوع «حقوق مربوط به عقیدۀحاکمیت» با اصطلاح مخصوص خود حفظ شود.

مقصود این است که دودولت نمی‌توانند بین‌خود درباره کشور دیگری‌یك «قرارداد» منعقد سازند مگر درصورتی که یکی از این دول دارای حقوق‌حاکمیت بیشتری در این کشور باشد (بعنوان مثال قرارداد انگلیس و فرانسه درباره ارض جدید و افریقا).

برعکس، چنانچه این کشور یك دولت تام‌الاختیار (مثل مراکش یا سیام) یاتابع دولت دیگر باشد (نظیر مصر که تابع عثمانی بود) در اینجا بکاربردن اصطلاح قرارداد موردی ندارد.

بنابراین درمورد ایران که دولت تام‌الاختیاری است و همچنین درموردتبت که تابع چین می‌باشد بکاربردن لفظ قرارداد مناسب نیست. تنها موردی که به‌این عبارت نزدیکتر بود افغانستان با توجه به موقعیت مخصوص این دولت در مقابل انگلستان بود.

در حقیقت منظور اصلی این بود که احساسات ایرانیان وچینی‌ها با بکار بردن این اصطلاح جریحه‌دار نشود؛ انگلستان هیچ‌گونه دلیلی برای عدم‌قبول‌این طرز استدلال نداشت حتی سوابق‌استنادی‌نیز نمی‌توانست برای توجیه آن‌درمقابل

۱ـ Convention

۲ـ Les accords

مقررات جاری بین‌المللی کافی باشد. امروز در عمل این دواصطلاح را بدون‌تفاوت بکار می‌برند.

روز ۲۰ اوت نیکلسون تذکاریه‌ای ازطرف وزارت امورخارجه روسیه‌برای ادواردگری فرستاد.

در این تذکاریه اعلام شده‌بود که گنجاندن عبارت زیر درقرارداد طی‌اعلامیهٔ رسمی مبنی بر موافقت‌نامه‌های دولتین انگلیس و روس ایرادی ندارد: « کابینه امپراطوری منکر شناسائی منافع مخصوص انگلستان در خلیج‌فارس نمی‌باشد».

روز ۳۱ اوت ایزوالسکی و نیکلسون «موافقت‌نامه قطعی ونهائی» دودولت را درباره تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ در سن‌پطرزبورگ امضاء کردند.

دربارهٔ تبت نیز موافقتنامه‌ای روز ۳۱ اوت به‌امضاء رسید وبطوری که فوقاً گفته شد نام «مصالحه‌نامه»[1] بخودگرفت زیرا امکان داشت بکار بردن اصطلاح «قرارداد» احساسات مخالف حاکمیت چین را برانگیزاند.

مهمترین قسمت این مصالحه‌نامه از مقدمه‌ای به‌شرح زیر تشکیل شده‌است: «دولتهای بریتانیای کبیر وروسیه باشناسائی حقوق حاکمیت چین برتبت و با در نظرگرفتن اینکه بعلت وضع جغرافیائی آن، بریتانیای کبیر دارای منافع خاصی‌در روابط خارجی فعلی تبت می‌باشد که تماماً وکاملا باید حفظ‌شود...»

عبارات فوق در حقیقت تعهد روسیه مبنی برعدم مداخله در امورتبت محسوب می‌شد. دراینجا نیز انگلستان موفق شده بود.

در ایران هم باوجود زیر نفوذ داشتن منطقه‌ای کوچك وتقریباً خشك دربرابر مناطق وسیع وحاصلخیز تحت کنترل روسیه، دولت انگلیس بازهم موفق بود.

در حقیقت، انگلستان آنچه را که در ابتدا بایك حس روشن‌بینی حقایق می‌خواست دریافت کند بدست آورده بود.

از ابتدای امر انگلستان فکر تقسیم را به‌روسها که خواهان اشغال سراسر کشور ایران بودند واز سالها پیش بایك موفقیت مخصوص برای تصرف آن می‌کوشیدند، قبولانده بود و این اقدام بمنزله‌پیروزی کاملا باارزشی محسوب‌میشد.

---

1 - Arrangement

در این تقسیم‌بندی مناطق، انگلیسیها چیزی درخواست نکرده‌بودند که غیر مطلوب باشد. از طرف دیگر در هر تقسیم‌بندی بایستی امتیازات متقابلی به‌دست آورد.

در زمینه اقتصادی سه کشور، روسها باچشم‌پوشی کامل از افغانستان و تبت، حق داشتند طالب امتیاز بیشتری در ایران باشند.

منطقه‌ای که به‌روسها واگذار شده بودهمچنانکه بارها به‌آن اشاره کرده‌ایم، از مدتها پیش عملا تحت نفوذ آنها قرار داشت.

همچنین ساکنان ایالات مرزی بخصوص اهالی آذربایجان، حتی ازاوائل قرن نوزدهم، چندبارگرایش خود را به‌روسها ومخالفت خویش را با حکومت مرکزی نشان داده بودند.

منطقه‌ای راکه بریتانیای کبیر بعنوان منطقه اصلی تلقی می‌کرد بدست آورده و کاملا برآن تسلط یافته بود.

گرچه روسها باداشتن نیروی کمتر، یک پایگاه‌عملیاتی دربرابر ایالات خاوری ترکیه بدست آورده بودند، درعوض مرزهای باختری افغانستان و بلوچستان اقلا امنیت داشت.

به‌این ترتیب یکی از دروازه‌های هرات یعنی دروازه قندهار از طریق سیستان و دروازه بلوچستان بسته شده بود؛ دسترسی به‌اقیانوس هند نیز منتفی‌بود. بنابراین، راه دریائی آن حداقل برای هندوستان از امنیت برخوردار بود.

این واقعیت داشت که هندوستان موفق نشده بود روی‌کاغذ برتری خود را در خلیج‌فارس بقبولاند، ولی باوجود این ازطرف روسها این برتری باصدور اعلامیه رسمی مبنی بررعایت آنها دراین امر کتباً ابراز شده بود.

برتری عظیم نیروی دریائی انگلیس درخلیج‌فارس بادر دست‌داشتن بندر عباس که به‌آن دولت اجازه کنترل‌ورود وخروج ازآنجا را می‌داد، عملا تسلط او را حتی در صورتی که روسها هم بدریا راه می‌یافتند، تأمین کرده بود.

بالاخره در زمینه اقتصادی باوجود برتری آشکار و غیرقابل انکار وضع اقتصادی در مناطق نفوذ روسیه، انگلستان آنچه را می‌خواست بدست آورده‌بود.

امتیازاتی که هنوز در منطقه بی‌طرف ومناطق آینده وجـود داشت بـرای انگلستان شناخته شده بود ونبایستی فراموش کردکه آنچه درآینده ازاین نقطه‌نظر دراین منطقه مهمتر بود یعنی معادن نفت مناطق جنوب باختری ایران ازمدتهاپیش وطولانی به‌او تعلق یافته بود.

همه اقداماتی که برای جلوگیری از مداخله روسها در تهران امکان داشت ولازم بنظرمی‌رسید عملا تحقق یافته‌بود. در مورد بقیه مسائل وقتی موضوع‌مبارزهٔ نفوذها در بین است سیاست انگلیس طبق روشهای مرسوم اعمال می‌شدکه تأثیر آن اغلب تاکنون به‌اثبات رسیده است.

حلقه ایران به‌این ترتیب در قسمت جنوبی زنجیری بود که بـه هندوستان می‌رسید و متصل به‌حلقه افغانستان می‌شدکه درعین حال استحکام‌لازم‌راداشت.

ایرانی‌ها در ارزش‌یابی این «مصالحه‌نامه» اهتمامی نداشتند. سعی شده بود از خواستن عقیده آنها خودداری شود زیرا آنها به‌این موافقت‌نامه طـوری‌می‌ـ نگریستندکه نشان می‌داد از آن وحشت داشتندکه بەزیان آنها باشد.

علاوه برایـن، آنها تقسیم کشور خـود را بمناطـق نفوذ پیش درآمد یك تقسیم‌بندی واقعی و ساده مـی‌پنداشتند. وباوجود این، تضمین‌هائی از طرف دو دولت دربارهٔ حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داده شده بودکه ذیلا به‌پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

تلگراف پالمرستن[1] به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۳۴، تلگراف نسلرود[2] به‌تاریخ های ۲۰ اکتبر ۱۸۳۸ و ۲۹ژانویه ۱۸۳۹ که برونو[3] در سال ۱۸۷۳ وضع‌موجود را یادآوری کرده بود.

ونیز نامه دوگیرز به‌سالیزبوری‌از طریق استال[4] به‌تاریخ ۱۲مارس۱۸۸۸ که همان‌سال منجر به‌یك تعهد متقابل شده بود ـ این‌نکته مؤید مطلب بالا بود.

هرچند این تعهد در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ تکرار شده بود، اکنون در نظر ایرانیها قسمت اعظم محتوی و ارزش خود را از دست داده بود.

۱ـ Palmerston
۲ـ Nesselrode
۳ـ Brunnow
۴ـ Staal

تأکید روی اصلی که تااین اندازه متزلزل بودوپیش از آن درتاریخچه طولانی ومسخره آمیز مقدمه‌ها دیده شده بود بچشم می‌خورد.

حیثیت انگلستان که در این دوره تاحدی بصورت مدافع آزادی‌های ایرانیان در مقابل نیروی تهدید کننده غول آسای روس مورد توجه قرار گرفته بود ناگهان ارزش خود را از دست داد، و از آن به‌بعد نظرها به‌سوی آلمانیهامعطوف گردید.

از اینجا می‌توان به‌سرموفقیت تبلیغات آلمانیها در اثنای جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) پی برد.

پروفسور ا. گ. براون[۱] کمی بعداز این واقعه چنین نوشت: «درمقابل روحیهٔ افسرده، امیدهای بربادرفته وهرج ومرجی که درحال حاضر درایران حکمفرمااست روسیه وبریتانیای کبیر مستقیماً مسئول هستند وچنانچه روزی حساب پس دادن در بین باشد باید این حساب را پس بدهند».

اگر انگلستان، همانطور که دیدیم در هریك از این موافقت‌نامه‌هابموفقیتهائی نائل می‌آمد بدلیل اقوی در مجموعه آنها نیز این موفقیت‌ها را بدست می‌آورد.

از طرف دیگرهمان‌طور که‌لوئی‌فیشر[۲] به‌این موضوع درقرن نوزدهم اشاره کرده است ملاحظه می‌شود این‌روسها بودند که اغلب در این‌مناطق بـه عملیات تهاجمی دست‌زدند وانگلستان به اتخاذ سیاست تدافعی اکتفا می‌کرد که تأثیر آن در نتیجهٔ اینکه هیچ موضوع صریح و ثابتی بین دو کشور منعقد نشده، از بین رفته بود.

این امر درعین‌حال بروسهااجازه‌می‌دادبدون‌تحمل‌زحمات زیاد درهائی را کـه قفل وبستی نداشت براحتی بگشایند.

چنین استنباط می‌شود که آنچه که برای انگلیسیها اهمیت داشت، اقدام به کشاندن حریفان خود به‌میدان بود تادست خود را رو کنند، وآنگاه قسمت زیاد شرایط خود را به‌آنها بقبولانند.

مرز هندوستان از هرسمت که امکان تهدیدآن از طرف روسیه مـی‌رفت،

۱ـ E.G. Browne

۲ـ Louis Fischer نویسنده کتاب «روسها در مسائل جهانی» چاپ‌پاریس (مترجم).

بوسیله یك کمربند حفاظتی بارضایت کتبی وصحه گذاشتۀروسها زیر کنترل انگلستان بود که از هرلحاظ از هرگونه تحریکات خارجی آینده لااقل بصورت ظاهرهم که شده، در امان بود.

خلاصه از جهت ظاهر، وضع موجود حاضر و آینده در آسیای مرکزی شناخته شده و امنیت هند هم تضمین شده بود.

انگلستان در ظاهرامر بازی را برده بود. گرچه عملا تهدید کاملا ازبین نرفته و تحریکات به‌جای‌خودباقی بود وگرچه بعضی حوادث نظیرانقلاب روسیه‌موجب تغییر وضعیت گردید، این ماجرا پیش‌آمد استثنائی دیگری بوده است.

هرقراردادی برحسب موقعیتهای مختلف، کلاً یا جزئاً قابل نقض می‌باشد ، ودر این دوران متأسفانه مانند عصر ما مقررات مربوط بـه‌ازبین بردن‌ایـن‌نقضها و سرپیچی از قراردادها در سطح بین‌المللی هنوز قابل اجرا نبوده و داوران مسئول اجرای آن نیز اختیارات قاطعی‌دراین‌باره نداشتند.

آنچه که بطور کلی می‌توان استنباط کرد این‌است که انگلیس درسال۱۹۰۷ حداکثر شانس را بدست‌آورده و قرارداد از بسیاری جهات واز نقطه‌نظر خودش بنفع او تنظیم شده بود.

این اقبال برای روسیه کمتربود، ودرصورتیکه در اثرعدم‌کامیابی درجنگ باژاپن ضعیف نشده وبخصوص از نظر وضع داخلی‌استحکام لازم داشت احتمالاً این‌قرارداد را امضاء نمی‌کرد. از طرف دیگر، همان‌طور کـه دیدیـم، در روسیه مخالفتهائی با این قرارداد ابراز می‌شد و انگلستان عجله داشت هرچه زودتر آنرا به‌امضاء برساند.

ولی موضوع این که این معاهده بیشتر به‌نفع کدام یك از دو دولت بوددر زمینه سیاست کلی دو کشور چندان مورد نظر نبود، وبهرصورت نفع انگلستان و روسیه در این بود که بایکدیگر سازش کنند. برای رسیدن به‌این توافق می‌بایستی موانع را ازبین برداشت و حسابهای کهنه گذشته را تصفیه کرد. مهمترین‌این‌موانع مسأله رقابت در آسیای مرکزی بود.

از نظر ظاهرلااقل این‌مسأله‌هم‌از طریق موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ حل‌شده‌بود.

اتفاق مثلث نیز سرانجام می‌توانست عمل انجام شده‌ای به‌حساب آید.
در سال ۱۹۰۰ مقاوله‌نامه ناشی از اولین ملاقات رؤسای ستاد ارتش در چارچوب اتحاد فرانسه و روس پیش‌بینی می کرد که در صورت حمله انگلستان به فرانسه دولت روسیه ۳۰۰ هزار نفر از افراد ارتش خود را بمرز افغانستان اعزام خواهد داشت.

در ۱۹۰۷ از طرفی نگرانی‌های ایجاد شده در فرانسه و انگلستان در اثر گسترش عظیم قدرت جنگی آلمان در مقابل روسیهٔ تضعیف شده دراثر مشکلات داخلی خود و بواسطه جنگی بدفرجام واز طرف دیگر امیدهای مربوط به‌نواحی بالکان، درسن‌پطرزبورگ اوضاع رابکلی دگرگون ساخت. بمحض آنکه روز ۳۱ اوت موافقت‌نامه‌به‌امضاء رسید، افق آینده برای سیاستمداران‌روس وانگلیس‌روشن گردید. وبه این ترتیب آنها دستهای خود را در انجام اقدامات لازم آزادتر حس می کردند وبالاخره‌امکان‌بیشتری‌برای بررسی مسائل مشترك فوری و آینده‌مجدیگر یافتند تا بدون داشتن افکار پنهانی و زیر پرده به‌تسویه حساب بپردازند.
اما از «امکانات‌بررسی» صحبت‌می کنیم زیرا بایستی ازخروج ازچارچوب اصلی وحدود موافقت‌نامه ۱۹۰۷ خودداری کرد که این حدود از نتیجه یك‌تصفیه‌حساب درست و ساده‌تشکیل شده است و باید از آن یك معاهده یا حتی مقدمه‌یك معاهدهٔ اتحاد به‌وجود آورد.

درحقیقت چنانچه این تصفیه‌حساب عملا موجب اتفاق مثلث۱ می‌شد ، در حدود نقش سازنده خود باقی‌می‌ماند؛ علت ایجاد اتفاق مثلث، وجود آلمان‌بود و این تغییرات روابط قدرت‌ها است که باآلمان بوجود آمده ودرعین‌حال بستگی‌به ضعف یا در مضیقه قرارگرفتن او دارد.وبه‌همین‌ترتیب از طرف دیگر،به‌سرنوشت روابط انگلیس وروس درآسیای مرکزی بستگی پیدا می کند.
حوادث بعدی این موضوع را ثابت خواهندکرد چنانکه :
در سال ۱۹۰۷ و در آغاز ۱۹۰۸ اقبال این اتفاق مثلث بسیارضعیف بود.
ولی این سازش بعدها استحکام بیشتری خواهد یافت...

۱ــ La Triple Entente

نتیجه گیری

آنچه تاکنون بررسی کردیم چه‌از لحاظ زمانی و چه ازنظر مکانی فقط قسمتی از مسألهٔ آسیای مرکزی بود؛ مسأله‌ای، که حوادث سالهای اخیر ثابت کرده‌اند پایان آن خیلی نزدیك نیست.

باوجود این از بررسی مزبور چند نتیجه مربوط به‌برخی از جنبه‌های مسأله بدست آورده‌ایم. ابتدا پاسخ‌به‌این سؤال: «آیاروسیه هدف تسخیر هندراداشت؟» به‌این سؤال می‌توان پاسخ منفی داد زیرا بررسی وقایع، عقاید روسها واغلب نویسندگان برجسته در این‌باره به‌ما اجازه این طرز استدلال را می‌دهد.

امکان هجوم به‌هند ازطرف روسیه احتمالاوجود داشت، ولی این‌امربه‌بهای جنگ خونین وگرانی تمام می‌شدکه دولت روس‌حتی تصور آنرا نمی‌توانست بکند، بعلاوه در صورت رسیدن به‌هندوستان‌برای حفظ وضع خود درآنجاوبرای احتراز از این که لشکرکشی به شکست منجر شود، با مشکلات عظیم دست بگریبان می‌شد.

خلاصه،تسخیر هندوستان چنان خطرات عظیمی داشت که احتمالا در روسیه بطور جدی در این‌باره نمی‌توانستند فکر کنند.

اکنون ببررسی‌عقیده‌عمومی در انگلستان ونظر بسیاری از مؤلفان‌انگلیسی در این‌باره می‌پردازیم:

برای عده‌ای از نویسندگان آنزمان این سؤال مطرح می‌شودکه بچه‌علت روسیه تااین حد زندگی سربازان خود را فداکرده و سرمایه‌های عظیمی را بهدر داده است تا بتواند چندین‌صدهزار کیلومترسرزمین‌های خشك و بیابانی رابدست

آورد که ساکنان آن قبایل صحراگرد و غارتگر بودند.

احداث خط آهن ماوراء خزر چه انگیزه‌ای داشته است؟

اینهمه تحریکات و این اندازه صرف پول در تهران، کابل و جاهای دیگر به چه منظور بوده است؟ هدف واقعی روسیه از اقدامات و جنبه حقیقی مسأله چه بوده است؟

به این سؤالات می‌توان چنین پاسخ داد:

آنچه ظاهراً حقیقت دارد اینست که روسیه در آسیای مرکزی دوهدف را دنبال می‌کرد:

یك هدف اقتصادی از یکسو، و یك هدف سیاسی و نظامی از سوی دیگر.

هدف اقتصادی عبارت بود از ورود در میدان تجارت پرمنفعت آسیای جنوبی و جنوب غربی، و قارهٔ هند در شرق؛ تجارتی که تا آنزمان بنوعی در انحصار انگلستان بود و چنانچه روسیه باین میدان قدم می‌گذاشت می‌بایست علیه این انحصار مبارزه کند.

ولی برای انجام این نقشه لازم بود ابتدا به مناطق مورد نظر نزدیك شده و وضع تجار خود را تأمین و وسائل ارتباطی را تسهیل کند.

برای حرکت دوجانبه روسیه بسوی ایران و افغانستان راه آهن ماوراء خزر موجب تسهیلات وسیعی در این زمینه می‌شد. مگر ترکستان بیابانی بیش نبود؟ چرا، درست است که بیابانی خشك بود ولی راههای ورود به خراسان، افغانستان و هندوستان از این بیابان منشعب می‌شد.

در ایران، روسیه با امضای معاهدهٔ ترکمن‌چای وضع مساعد و موفقیت آمیزی آورده بود. و اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که این موفقیت در یك لحظه غفلت انگلستان بدست آمده بود.

روسیه با استفاده از این موقعیت، با کلیه امکانات خود به بهای هر گونه فداکاری می‌کوشید تا برتری اقتصادی را در ایران بدست آورد و به اقیانوس هند و خلیج فارس برسد، یعنی به قلب تجارت و ثروتهای عظیمی دست یابد که تا این حد او را به سوی خود می‌کشید.

از طرف دیگر، اگر روسیه حقیقتاً هدف تسخیر هند را نداشت گسترش ارضی

و تحریکات او خود موجب تهدید دائمی برای این شبه‌قاره می‌شد و بدین‌ترتیب به‌هدف دیگری رسید : بدست‌آوردن اسلحهٔ مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان واین هدف بعنوان سلاحی بود که همیشه مـی‌توانست آنرا دراجرای منظورهای سیاسی خود در سایر مناطق بکار برد. مـزایای تسخیر ترکستان ازنظر لشکرکشی نیازی‌به‌بحث و دلیل ندارد. ومی‌توانست در اجرای هدفهای سیاسی درسایرمناطق بکار برده شود.

از مزایای تسخیر ترکستان این‌بود که روسیه می‌توانست‌بااستفاده‌ازراه‌آهن ماوراءخزر به‌سهولت وسرعت نیروی نظامی مقتدری راتادروازه‌های هندبرساند. همین امر ازطرف دیگر باعث می‌شد که انگلستان هم اجباراً قـوای نظامی قابل ملاحظه‌ای برای مقابله‌باهرنوع‌پیش‌آمداحتمالی‌دائماً در هندوستان نگهداری کند.

علاوه براین نویسندگان روسی نیز دربـارهٔ اثر این‌سلاح در دست روسیه مطالب مشروحی نوشته‌اند. اکنون‌به‌برخی از این‌نوشته‌ها توجه کنید:اسکوبلف[۱] که عقاید خود را آشکارا بیان کرده است در ۱۸۷۷ چنین نوشت[۲]: «هرچه روسیه درآسیای مرکزی قویتر شود به‌همان اندازه انگلستان در هند ضعیف‌تر ودر اروپا سهل‌الوصول‌تر خواهد شد».

همین نویسنده سپس در سال ۱۸۸۱ می‌نویسد: «چنانچه مسأله آسیا به مـا اجازه ندهد در زمان نسبتاً کوتاهی «بسفور»[۳] را تحت تسلط خـود درآوریم این کار به زحمتش نمی‌ارزد... بدون نمـایش قدرت نیرومندی در جهت هندوستان، جنگ دربالکان برای روسیه عملی نخواهد بود. نگهداری یك‌نیروی نظامی قوی وکاملا مجهز وپرتحرك واقعی‌دردروازه‌های صحنه عملیات در آسیای مرکزی‌برای ما ضروری است.»

از طرف دیگر چنانچه این‌سلاح بتواند به‌هنگام اختلاف با انگلستان مفید

۱ـ Skobeleff

۱ـ نقل‌قول ازکرزن (Russia in Central Asia) صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳ و هاریس Harris اروپا ومشرق (Europe and the East) صفحه ۱۵۲.

۳ـ Bosphore

واقع شود در موردی هم که روسیه تمایل به نزدیکی با آن دولت داشته باشد میتواند بکار رود، و بعقیده روسها انگلستان که در سایر نقاط عالم درگیریهای دیگری داشت احتمالاً کوشش می‌کرد تا از راه توافق با روسیه خود را از این درگیریها برهاند و از تهدیدی که او را تا این اندازه نگران می‌ساخت و هزینه‌های گزافی بـردوشش می‌نهاد آسوده‌خاطر شود.

لبدف[1] عقیده داشت[2] که: «وضع ما (درمرزهای ایران وافغانستان) انگلستان را مجبور خواهد ساخت که قوای نظامی خود را در هندوستان افزایش دهـد و هزینه‌های بیشتری متحمل شود وایـن قوا را بحال آماده‌باش دائمی نگهدارد تـا بتواند تسلط خود را برهندوستان حفظ کند. حقیقت این است که ظاهراً این وضع برای ما نتیجه‌ای را که طالب آن هستیم خواهد داشت یعنی رسیدن به اتحاد صمیمانه‌ای میان روسیه وبریتانیای کبیر که برای هردو حریف سودمند خواهد بود.»

علاوه براین در این بررسی وقایع بارها وجـود بستگی بین روابط کلی روسیه وانگلستان و روابط مخصوص آنهـا را در آسیای مـرکـزی به ما ثابت کرده است.

بمحض اینکه اوضاع درسایر نقاط آشفته می‌شد تحریکات افزایش می‌یافت وبمخالفت‌ها و ستیزه‌جوئی‌هائی در ایران و افغانستان منجر مـی‌شد. و برعکس هنگامی که مصالحه‌ای بین آنها برقرار می‌شد (نظرما دراینجا بیشتر اشاره بمسألهٔ مشرق است) رقابت در آسیای مرکزی کاهش می‌یافت واز مرحله فعال و آشکار بصورت پنهانی و زیرزمینی درمی‌آمد.

باوجود این یک مخالفت پنهانی یالااقل امکانات مخالفت، همیشه بادقت از طرف روسها نسبت به انگلیسیها وجود داشته و دنبال می‌شد.

چنین به‌نظرمی‌رسید که موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ موقتاً به‌این مسأله خاتمه داده است ولی انگلیسیها پیش‌بینی کرده‌بودند که این یک سازش ظاهری بیش نیست وباید آنرا اولین اقدام علنی وجدی در راه برقراری یک آرامش بشمار آورد نه آرامش کامل.

۱ــ Lebedev ۲ــ نقل قول هاریس ازیك نویسنده روسی.

پس از سال ۱۹۰۷ روسها همچنان کمابیش به‌تحریکات خود درخفا ادامه می‌دادند زیرا نفعشان چنین ایجاب می کرد. تامدتها دیگر برخوردهای شدیدی در بین نبود و این بدلیل آن بود که تهدید آلمان وترکیه که یکی ازعوامل بوجود آورنده موافقت‌نامه‌های ۱۹۰۷ بود آشکارتر می گردید وحتی موقع بروز جنگ جهانی اول بصورت واقعیتی درآمد که ایران را به میدان مبارزه‌ای درآورد که در آن دو حریف قدیمی ناچار بودند درکنار یکدیگر علیه یك‌دشمن مشترك بجنگند.

سپس انقلاب روسیه پدیدار شد که در این بخش ونیز در بسیاری از نقاط دیگر موجب عکس‌العملهای مهمی گردید.

کمی‌بعد مسأله تغییر شکل داد: از این پس انگلستان از این بیم داشت که شورویهادرمردم کشورهای مجاور هندوستان و حتی در خود هندوستان‌رخنه کنند.

دولت انگلستان در سال ۱۹۱۹ سرتاسر ایران را به‌عنوان پایگاهی علیه بلشویسم اشغال کرد ولی نتیجه مهمی عاید او نگردید.

این نگرانیها بی‌دلیل هم نبود زیرا موج تبلیغاتی که از شمال می‌رسیدزمینهٔ گسترش مرام ناسیونالیسم رادر ایران و افغانستان تاحدودی فراهم می‌ساخت ودر جهتی که همیشه به‌نفع انگلستان نبود.

افغانستان به‌زمامداری امان‌الله‌خان بزودی استقلال خود را اعلام کرد؛ و ایران تحت رهبری رضا پهلوی سیاست بیش از پیش مستقلانه‌ای در پیش گرفت و باشورویهاروابط دوستانه برقرار ساخت؛ شورویها نیزبنوبه خود بلندنظری‌خود را دربارهٔایران‌بحداعلی رسانیدند. اکنون نوبت روسیه بود که از روی‌جوانمردی خواهان استقلال و ترقی و پیشرفت ایران و افغانستان شده بود[1].

اولتیماتوم۱۹۲۳ کرزن نه‌موفق به‌ازبین‌بردن روح‌ناسیونالیسم‌شد ونه‌درزمینه تشکیل مجدد «کشورهای‌میانگیر»توفیقی‌یافت.

---

۱ ـ تجاهل‌العارف نویسنده حیرت‌انگیز است! ازابتدای‌کتاب دلیل‌وبرهان وسند و مدرك ارائه داده‌که روس وانگلیس در این منطقه ازآسیا مطامع مشترك‌دارند وبرسرتقسیم منافع قراردادها بسته‌اند ؛ حالا به‌یکباره از «استقلال‌طلبی رضاخان!» عامل شناخته‌شدهٔانگلستان و «بلندنظری وجوانمردی!»روسیه سخن به‌میان می‌آورد!؟(ناشر)

باوجود این موقعیت انگلستان هنوز بقدرکافی در ایران استحکام سیاسی لازم رادشت وامتیاز کمپانی‌نفت ایران وانگلیس پس از وقفه‌ای کوتاه برای مدت طولانی‌تجدیدشد.

علی‌الرسم تا زمانی که برخورد منافع جدی بین‌انگلستان و روسیه وجود نداشت در آسیای مرکزی اتفاق مهمی رخ نمی‌داد.

حوادث جدیدی که درچارچوب سیاست جهانی موجب پیدایش رقابت تازه‌ای بین‌انگلیس وروس‌شد توجه جهانیان‌را به‌سوی آسیای مرکزی جلب کرد.

آیا این یك مانور سیاسی بود؟ موضوع چانه‌زنی پس از جنگ بود؟ یا اقدام ساده‌ای بود برای بدست‌آوردن امتیاز نفت معادن شمال ایران؟

عدم کفایت و صحیح ودرست نبودن اطلاعات، عدم امکان سیر قهقرائی در تاریخ، انقلاب آشکاری که در این‌زمان سیاست امپراطوری انگلستان باآن دست به‌گریبان است ؛ انقلابی که ما هنوز ازسیر صحیح وجهت واقعی آن اطلاعی نداریم، خطری که انگلستان در صورتیکه روسیه وضع و موقعیت مساعدی‌درمیان ملل مسلمان پیدا می کرد باآن مواجه بود، پیدایش عامل جدید وخیلی‌مهم:ایالات متحده امریکا که امکان داشت در این منطقه منافعی داشته باشد و از این لحاظ ، بلوك اقتصادی بسیار نیرومند او می‌توانست بهرحال بابلوك روسی‌در نقاط‌مختلف آسیا برخورد کند،وخلاصه عدم اطمینانی که در زمان حاضر حکمفرمااست‌موجب می‌شود هرگونه پاسخی برای سؤالات بالا تصادفی و بیموقع باشد.

دراین باره آینده قضاوت خواهد کرد!

موافقت‌نامهٔ‌مربوط به‌ایران

دولتهای بریتانیا و روسیه متقابلا متعهد می‌شوند تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه خواهان برقراری نظم درسرتاسراین کشور و پیشرفت و توسعهٔ صلح‌جویانه آن بوده و به همان‌اندازه که طالب حفظ مزایای دائمی مساوی در تجارت و در صنعت کلیه کشورها می‌باشند باتوجه به این که هر کدام ازآنها بدلائل موقعیت جغرافیائی و اقتصادی،دارای نفع بخصوصی درحفظ

صلح و آرامش در بعضی ایالات ایران می‌باشند که از یکطرف به‌مرزهای‌روس‌واز طرف‌دیگر بمرزهای‌افغانستان‌وبلوچستان‌متصل‌می گردندیادرمجاورت آنقرار دارند. وبا تمایل به احتراز از هر گونه‌انگیزه اختلاف‌بین منافع مخصوص و مربوط‌آنها در ایالات‌ایران که‌در بالا به‌آن اشاره‌شد درزمینه‌های زیربایکدیگرتوافق‌می‌نمایند :

ماده اول

دولت بریتانیا متعهد می‌شوددرخطی که از قصرشیرین، اصفهان، یزد، کاخك گذشته وبه‌نقطه‌ای از مرز ایران درمحل تقاطع‌مرز روسیه و افغانستان منتهی‌میشود برای خود امتیازی خواه سیاسی باشد و خـواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن ، بانك، تلگراف، راههای شوسه ، حمل‌ونقل، بیمه و غیره تحصیل ننماید و از اتباع انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات پشتیبانـی نکند و در صورتی که دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات در این ناحیه باشد دولت انگلیس خواه مستقیم وخواه غیرمستقیم مخالفتی ابراز نکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود درصدد تحصیل امتیـازات فوق‌الذکر در آنجا نباشد.

ماده دوم

دولت روسیه از جانب خودمتعهدمی‌شوددر ماوراءخطی که‌از مرزافغانستان از گزیك شروع شده از بیرجند وکرمان گذشته وبه بندرعباس منتهی‌می‌شودبرای خود و اتباع خود و همچنین به‌نفع اتباع‌دولت ثالث دیگر امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیازراه آهن، بانك، تلگراف، راه‌شوسه،حمل‌ونقل بیمه وغیره‌تحصیل‌نکند و درصورتی که دولت انگلیس درصددکسب این‌امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماًیابطور غیرمستقیم مخالفتی باآن ننماید. بدیهی است محل تعیین‌شده فوق قطعه‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود درآنجادرصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر برنیاید.

ماده سوم

دولت روسیه متعهد می‌شود از طرف خود بدون موافقت قبلی باانگلستان‌از

این که مابین خطوط ذکر شده در مواد ۱ و ۲ امتیازهائی به‌اتباع انگلیس داده‌شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا درباب امتیازاتی که به اتباع دولت‌روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را می‌نماید.

کلیه امتیازاتی که فعلا در نقاط مشروحه در مواد اول و دوم موجـود است بحال خود باقی خواهد بود.

ماده چهارم

موافقت می‌شود که عایدات همهٔ گمرکات ایران غیراز گمرکات فارس‌وخلیج فارس که ضامن تأدیه‌اصل وفرع قروضی می‌باشد که‌دولت شاهنشاهی ایران‌تاتاریخ امضاء این‌موافقت‌نامه از بانك استقراضی ورهنی ایران اخذنموده است کماکان‌به همان مصرف خواهد رسید .

همچنین موافقت می‌شود که عایدات گمرکات ایران درفارس و خلیج‌فارس ونیز عایدات صیدماهی در سواحل بحررخزر کـه متعلق به‌ایران است وهمچنین عایدات‌پست وتلگراف مانند گذشته به مصرف تأدیه قرضه‌ای‌خواهد رسید که‌دولت شاهنشاهی ایران از بانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت‌نامه گرفته است .

ماده پنجم

در صورت بروز بی‌نظمی در استهلاك یا تأدیه تنزیل و قرضه‌هائی که‌دولت ایران از بانك شاهنشاهی دریافت نموده است ودرصورت اقتضادرعایداتی که‌محل قرضه‌هائی است که از بانك استقراضی ورهنی ایران‌اخذ نموده است‌دولت‌روسیه در نقاط ذکرشده در ماده۲ این‌موافقت‌نامه نظارت نماید واگر برای دولت‌انگلیس اقتضا نماید برمنابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه‌ها به‌بانك شاهنشاهی استودر منطقه ذکرشده در ماده اول موافقت‌نامه واقع شده نظارت کند دولتین انگلیس و روس متعهدمی‌شوند که قبل از وقت بین خوددوستانه‌تبادل‌نظر نموده ودراقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق‌نموده و ازهرنوع اقدام و دخالت

که‌مغایر بااصول این‌موافقت‌نامه‌باشداحتراز نمایند.

قرارداد مربوط به‌افغانستان

مقامات عالیرتبه دو کشور متعهد بمنظور برقراری امنیت‌کامل در مـرزهای مربوطه در آسیای مرکزی وحفظ یك‌صلح محکم وقابل دوام در این نواحی بـا امضاء قرارداد زیر موافقت می‌نمایند:

ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می‌دارد که قصد تغییر وضع سیاسی افغانستان را ندارد.

دولت‌پادشاهی‌بریتانیا متعهد می‌شود علاوه بر آنکه‌نفوذ خود رادرافغانستان فقط در جهت‌صلح‌جویانه بکار برد، شخصاً نیز در افغانستان از دست‌زدن‌باقدامات تهدیدآمیز نسبت به‌روسیه خودداری‌نموده وافغانستان را نیزبه‌این امرتشویق‌نکند.

دولت امپراطوری روسیه نیز از جانب خود اعلام می‌دارد که افغانـستان را بعنوان منطقه خارج از قلمرو نفوذ خود شناخته و متعهد می‌شود که‌روابط سیاسی خود را ازطریق دولت پادشاهی بریتانیا باافغانستان برقرار کند.

او همچنین متعهد می گردد که هیچ‌گونه نمایندگان و مأمورانی به افغانستان اعزام ننماید.

ماده دوم

دولت پادشاهی بریتانیاکه باامضاء معاهدهٔکابل مورخ ۲۱مارس ۱۹۰۵ باامیر عبدالرحمن فقید بتوافق رسیده بود اعلام می‌دارد که کلیه موافقت‌نامه‌ها و تعهدات مربوط باین معاهده را محترم شمرده وهیچ‌گونه قصد مـداخله در امـور داخلی افغانستان را ندارد.

دولت بریتانیا تعهدمی کند که برخلاف قراردادمذکور قسمتی از خاك افغانستان را ضمیمه یااشغال‌نکند وهمچنین دخالت در اداره امور داخلی این کشور ننماید بشرط اجرای تعهداتی که امیر افغان در برابر دولت پادشاهی بریتانیا در قرارداد مذکور فوق انجام آنها را بعهده گرفته است.

ماده سوم

مقامات روس و افغان که در مرز ایالات مرزی بخصوص به‌این منظورتعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم‌متقابل برای تنظیم مسائل محلی از نظر غیرسیاسی برقرار کنند

ACKU

ماده چهارم

دولتین بریتانیا وروسیه اعلام می کنند که نسبت به‌افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط به‌امور تجاری رارعایت نمایند وموافقت دارند که کلیه تسهیلات مربوط به‌امور تجارت وتجار انگلیسی، وانگلیسی ـ هندی، طبق همان‌ملاحظاتی که در مورد تجار روسی بعمل خواهدآمد اعمال شود و چنانچه گسترش تجارت لزوم مأمورین تجاری‌را ایجاب نماید دودولت‌دربارهٔ اقدامات لازم باتوجه‌بحقوق خودمختاری امیرافغانستان توافق خواهند نمود.

ماده پنجم

این موافقت‌نامه فقط از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت‌بریتانیا موافقت امیر افغانستان را در موارد مقررهٔ فوق رسماً بدولت روس اعلام نماید.

فهرست منابع ومآخذ کتاب

۱ ـ سیاست اروپائی در ایران La politique européenne en Perse تألیف افشار Afchar چاپ لوزان.

۲ ـ انقلاب ایران La révolution de la Perse تألیف ویکتوربرار Victor Bérard پاریس ۱۹۱۰.

۳ ـ شورش آسیا La révolte de l'Asie تألیف ویکتوربرار ـ پاریس ۱۹۱۴.

۴ ـ بریتانیا واندیشه ایرانی Britain and the Persian Bubble تألیف توماس پ. براکوی Thomas P.Brackway (اقتباس از نشریه The Journal of Modern History مارس ۱۹۴۱.)

۵ ـ روسیه در آسیای مرکزی در سال ۱۸۸۹ و مسئله انگلیس وروس Russia in Central Asia in 1889 and the Anglo_Russian question تألیف لردجرج ن. کرزن Lord George N.Curzon لندن ۱۸۸۹.

۶ ـ ایران Persia تألیف لردجرج ن . کرزن ـ لندن ۱۸۹۲.

۷ ـ مرز شمال باختری The North_Western Frontier تألیف ث.ث داویز C.C. Davies جلد پنجم چاپ کمبریج ۱۹۳۲ (نشریه تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا).

۸ ـ سیاست پیشگامی وعکس العمل آن درسالهای ۱۸۸۵-۱۸۷۴ ـ Forward Policy and Reaction (از نشریه تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا) جلدسوم کمبریج ۱۹۲۳ تألیف ویلیام هاربوت داوسون William Harbutt Dawson

۹ ـ آسیای مرکزی Gentral Asia (نشریه تاریخ کمبریج امپراطوری بریتانیا) تألیف اچ.اچ ددول H.H. Dodwell جلد پنجم کمبریج ۱۹۳۲.

۱۰ ـ افغانستان L'Afghanistan. تألیف رنه‌دولو René Dollot پاریس ۱۹۳۷.
۱۱ ـ شورویها درمسائل جهانی Les Soviets dans les affaires mondiales تألیف لوئی‌فیشر Louis Fischer پاریس.
۱۲ ـ ایران La Perse تألیف رایموند فورون Raymond Furon پاریس ۱۹۳۸ .
۱۳ ـ اروپا و شرق Europe and the East تألیف نورمن دوایت هاریس Norman Dwight Harris کمبریج چاپ ماساچوست ۱۹۲۶.
۱۴ ـ تاریخ دیپلماسی‌اروپا در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۷۱ ـ Histoire Diplomatique de l'Europe تألیف هانری هوزر Henri Hauser پاریس ۱۹۲۹.
۱۵ ـ حقوق خارجیان ومقررات اجرائی آن در خاوردور ـ L'exterritorialité et ses applications en Extrême_Orient (مجموعه دروس آکادمی حقوق بین‌المللی جلد دوم چاپ لاهه ۱۹۲۵) تألیف آ.هیکینگ A.Heyking
۱۶ ـ خاطرات Mémoires تألیف آ.ایزولسکی A.Isvolsky . پاریس ۱۹۲۳.
۱۷ ـ مسئله تبت Le probléme thibétain تألیف لای‌فز ـ شنگ Lai Fze_Sheng پاریس ۱۹۴۱.
۱۸ ـ سیاست‌روس در بغازها Politique russe des Détroits (مجموعه دروس‌آکادمی حقوق بین‌المللی جلد ۴۷) تألیف آ.ماندلستام A. Mandelstam
۱۹ ـ هندوستان و خاوردوردر سالهای ۱۸۴۹ - ۱۸۳۳ ـ India and the Far East 1833_1849 (نشریه تاریخ‌کمبریج سیاست خارجی بریتانیا جلد دوم) تألیف ژ.پ. موریارتی G.P.Moriarty
۲۰ ـ خاورمیانه The Middle East تألیف ماژور ا.و.پولسون نیومن ـ Major E.W.Polson Newman لندن ۱۹۲۶.
۲۱ ـ تاریخ‌دیپلماسی‌درسالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱ Histoire Diplomatique 1871_1914 (دروس‌مؤسسه بررسیهای‌عالی بین‌المللی ومرکز اروپائی‌تخصص‌کارنکی(غیرتجارتی) تألیف رنوون Renouvin
۲۲ـ دیزرائیلی گلادستون‌ومسئله‌شرق Disraëli. Gladston anb the Eastern question. تألیف ت.ستون‌ـواتسون T.Seton_Watson چاپ لندن ۱۹۳۵.
۲۳ ـ تحول اقتصادی ایران ومسائل‌آن ـ L'évolution économique de l'Iran et ses problèmes تألیف حسن‌ستوده Hassan Sotoudeh پاریس ۱۹۳۶.
۲۴ ـ تاریخچه‌ای از ایران A history of Persia تألیف سرپرسی سایکس ـ Sir Percy Sykes لندن ۱۹۲۱.

مدارك مورد مراجعه

۱ ـ مدارك انگلیسی درمورد ریشه‌های جنگ ۱۹۱۴ - ۱۸۹۸ ـ British Documents on the origins of the war 1898_1914 جلد چهارم لندن ۱۹۲۹.

۲ ـ مکاتبات دیپلماتیك درسالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۶ Correspondance diplomatique 1906_1911 تألیف آ. ایزولسکی جلد ۱ و ۲ پاریس ۱۹۳۷.

۳ ـ آرشیو سرخ Krasnïa Archiv سال ۱۹۳۳ کتاب اول (جلد ۵۶).

۴ ـ مجموعه کلی معاهدات ژرژ ف. دومارتن Georges F.de Martens

۵ ـ مجموعه کلی معاهدات جلد ۱۱ تألیف دومارتن.

۶ ـ آرشیو سیاسی State Papers: ۱۸۷۱-۱۸۷۰/۱۸۷۲-۱۸۷۱/۱۸۷۳-۱۸۷۲ /۱۸۷۴-۱۸۷۳/۱۸۷۵-۱۸۷۴/۱۸۷۶-۱۸۷۵/۱۸۷۷-۱۸۷۶/۱۸۷۸-۱۸۷۷/ ۱۸۷۹-۱۸۷۸/۱۸۸۱-۱۸۸۰/۱۸۸۲-۱۸۸۱/۱۸۸۴-۱۸۸۳/۱۸۸۵-۱۸۸۴/ ۱۸۸۶-۱۸۸۵/۱۸۸۷-۱۸۸۶/۱۸۸۸-۱۸۸۷/۱۸۹۵-۱۸۹۴/۱۸۹۹-۱۸۹۸

فهرست اعلام

آ

آبادان ـ پالایشگاه ۶
آبردین ـ لرد ۵۶
آپولن ـ ۱۳۳ح
آذربایجان ۴،۵،۹،۱۱،۱۰۹،۱۲۲،۱۴۰،
۱۷۵
آرارات (کوه) ۳۱
آرال (دریاچه) ۵۹
آرام (اقیانوس) ۱۸،۱۲۵
آرژانتین ۳۳
آرگیل ـ دوک ۶۹
آستارا ۳۱
آسیا ۱۸،۵۶،۱۰۳،۱۱۶،۱۲۳،۱۵۴،
۱۸۲،۱۸۵
آسیای مرکزی ۱۸۰،۱۸۲،۱۸۵،۱۸۸
آشوراده (جزیره) ۶۰
آشیل ۱۶۶
آغامحمدخان ۱۳،۲۳
آلکساندر ـ تزار ۲۴،۲۷،۶۴
آلمان ۳۳،۸۷،۱۱۸،۱۲۶،۱۲۹،۱۳۱،
۱۳۴-۱۳۸،۱۴۴-۱۴۶،۱۷۹،۱۸۴
آلمانیها ۱۷۷
آلیسن ۱۰۶
آمبالا ۶۷
آنتکوف ۱۱۵،۱۱۷

الف

ابخاز ۲۶
ابوت ـ سروان ۵۵
اترك (رود) ۶۰،۷۱
اتریش ۳۳،۴۸ح،۸۳،۱۱۸
ادوارد هفتم ۱۳۷،۱۵۲
اراك (سلطان‌آباد) ۵
ارتدکس ۱۹
ارزروم ـ عهدنامه ۳۰،۱۲۱
ارض جدید ۱۷۳
اروپا ۲۸،۴۹،۵۰،۵۶،۵۸،۷۴،۷۷،۷۸
۱۰۵،۱۲۰،۱۳۵،۱۸۲

اسپانیا ۱۲
اسپرینگ‌رایس ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۰
استاتوکوآنت ۳۰
استال ۹۶، ۹۷، ۱۷۶
استرآباد ۵۸
استرالیا ۱۲۲
استولیتوف ۷۶-۷۹
اسک‌مزید ۵۹
اسکندر ۱۴، ۳۹
اسکوبلوف ۷۶، ۸۲
اسلاو ۱۹
اصفهان ۵، ۱۸۱
اصلاندوز ۲۵
افاغنه ۱۳
افریقا ۱۷۳
افغانستان ۷، ۱۴، ۱۶-۱۸، ۴۶، ۴۸-۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹-۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹
البرز (کوه) ۳، ۵
الن‌برو ـ لرد ۴۷
الیزابت ـ ملکه ۱۱
امان‌الله‌خان ۱۸۴
امریکا ۱۱۸
انگلستان بیشتر صفحات
انگلیسیها بیشتر صفحات
اودسا ۱۰۵
اورال (رود) ۵۸
اورال (کوه) ۲۴ ح
اورلوف ۵۷
اورنبورگ ۱۹، ۲۳، ۵۷-۵۹، ۱۱۴
اوزلی ـ سرگور ۱۵، ۲۵
اوکلند ـ لرد ۴۱، ۴۳-۴۶، ۷۸
اولیویه ۱۴
اهواز ۶
ایالات متحده امریکا ۳۳، ۱۱۸، ۱۸۵
ایتالیا ۳۳
ایران بیشتر صفحات
ایرتیش (رود) ۵۸
ایروان ۲۵، ۳۰، ۳۱
ایزولسکی ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴-۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۴
ایسی‌کول (دریاچه) ۶۰ ح
ایگناتیف ـ ژنرال ۱۱۴
ایمرتیا ۲۶
ایوانونا ـ آنا ۲۳
ایوب‌خان ۸۲

ب

بادن ـ بادن ۶۵
باراکزائی ۴۲
باروز ـ ژنرال ۸۲
بارونوف ـ لرد ۵۶
باکو ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۱۲۲
بالتیک ـ دریا ۲۲

ACKU

بالخاش ۵۸
بالکان ۸۳،۱۷۹،۱۸۲
بانك استقراضی ورهنی ۱۶۹،۱۸۷
بانك ایرانی حقوق حفرمعدن(شرکت)۱۲۲
بانك تنزیلی ایران ۱۱۹
بانكشاهنشاهی ایران ۱۵۷،۱۶۸،۱۸۷
بخارا ۶۰،۶۳،۶۴،۷۱،۸۴
بحرین (جزیره) ۱۲
برار ـ ویکتور ۱۰۳
براون ـ ا.گ. (پروفسور) ۱۷۷
برلن ـ کنگره ۷۷،۷۸
برنز ـ سروان ۴۳-۴۵
بروجرد ۶
برونو ـ بارون ۶۱،۶۳-۶۵،۱۷۶
بسفور ۱۸۲
بغازها ۱۸
بغداد ۱۱،۱۲۹،۱۳۱،۱۳۶،۱۴۴،۱۵۶
بلژیك ۳۳
بلشویسم ۱۸۴
بلوچستان ۶،۷۴،۱۰۶،۱۱۵،۱۴۸،۱۶۷،
۱۷۵،۱۸۵
بلوچستان هند ۴۰
بمبئی گازت ـ روزنامه ۷۲
بندرعباس ۷،۱۱۱،۱۵۱،۱۵۲،۱۵۴،
۱۷۱،۱۷۵،۱۸۶
بنکندورف ۱۲۷،۱۳۴،۱۳۷،۱۳۹،۱۴۰،
۱۴۳-۱۵۰،۱۵۳
بنگال ۵۱ح
بنی‌تك (کوه) ۱۶۹،۱۷۳
بوئرها ۱۱۹،۱۳۴
بوشهر ۷،۵۱،۱۰۵
بورگو ـ کنت‌پوزودی ۵۳،۵۵
بیرجند ۱۵۱،۱۵۲،۱۵۴،۱۸۶
بیسمارك ۸۳
بیکنزفیلد ۷۸
بین‌النهرین ۱۳۱
بیورکو ۱۳۷
بیوکنن۶۳ح،۶۴

پ

پاریس ۵۱،۱۳۵
پاریس (نام‌شخص) ۱۶۶ح
پاسکیویچ ۳۰،۳۱
پاشنه آشیل ۱۶۶ح
پاکستان ۳
پالمرستن ۳۹،۴۱،۴۲،۴۴-۴۶،۴۸،۵۲،
۵۳،۵۵،۵۶،۱۷۶
پالیتزین ـ سرهنگ ۱۵۳،۱۶۰
پامیر ۲۱،۸۸
پترهوف ۱۲۵ح
پرتسموت ـ معاهده ۱۳۷
پرتغال ۱۰،۱۲
پرژن‌بانك ماینینگ‌رایتس کورپوریشن ـ
مؤسسه ۹
پروس ۴۸ح
پرووسکی ـ قلعه ۵۹
پطرکبیر ۲۲،۲۳،۵۷
پطروگراد ۱۴۷
پل‌اول ۱۴،۵۷،۹۴
پنجده ۸۵،۸۸،۹۳-۹۷،۱۱۵
پوتینگر ـ الدرد ۴۵

پوشک ۸۴
پهلوی - رضا ۱۲۳، ۱۸۴
پیشاور ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۷۵، ۷۶، ۱۱۴
پیش‌پك ۵۸
پیشین ۸۰، ۸۲

ت

تاشکند ۶۰، ۶۸، ۷۸، ۸۰
تامسن ۹۰
تایمزلندن ۱۵
تبت ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۳-۱۷۵
تبریز ۵، ۳۰، ۴۵، ۱۰۵، ۱۳۰
تجارلندن مشغول تجارت در هندشرقی - کمپانی ۱۱
تخماق ۵۸
ترکستان ۱۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۷۶، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۶، ۱۸۱، ۱۸۲
ترکستان چین ۶۱
ترکمن ۷۰
ترکمن‌ها ۱۳
ترکمن‌چای - معاهده ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۶۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۸۱
ترکمن‌صحرا ۸۳
ترکیه ۳، ۴، ۲۲، ۳۳، ۴۹، ۵۶، ۷۵، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۸۴
تزار ۷۲، ۸۶، ۹۷
تسوشیما ۱۲۵، ۱۳۷
تفلیس ۲۳، ۱۰۵
تکه ۷۰، ۸۳
تنباکوی ایران - شرکت ۱۱۶، ۱۱۷
تورنتون‌سر.ای. ۸۹ح، ۹۶ح
تهران ۵، ۴۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۸۱
تیلسیت ۱۴، ۵۷

ج

جاسك ۷، ۱۲، ۱۰۵
جنکینسن - آنتونی ۱۱
جنك جهانی اول ۱۸۴
جولك ۵۹
جونز - سرهارفورد ۱۵
جیحون ۶۴، ۶۵، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۱۵

چ

چاه‌بهار ۷
چسنی - کلنل ۱۰۹
چمبرلن - سرنویل ۷۷
چین ۱۸، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۷۳، ۱۷۴

ح

حیدرآباد ۴۰

خ

خارك (جزیره) ۴۵، ۵۱
خاوردور ۸۸، ۸۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۷
خاورمیانه ۱۳، ۲۲، ۴۹، ۵۳، ۷۵، ۱۳۴

ACKU

خراسان ۴،۷،۹،۱۱،۴۰،۹۸،۱۲۲،۱۲۳
۱۳۰،۱۴۰،۱۵۱،۱۵۶،۱۸۱
خرولف ـ ژنرال ۵۸
خزر ـ دریا ۳،۵،۸،۲۳،۵۸،۵۹،۱۰۳
۱۰۶،۱۱۴،۱۲۱،۱۵۶،۱۶۷
۱۶۹،۱۸۷
خماراوف ـ ژنرال ۹۵
خواجه صالح ۹۲،۹۸،۹۹
خواف ۱۶۸،۱۷۳
خوجك (گردنه) ۴۰
خوزستان ۷،۸،۱۰۹
خوقند ۵۸ـ۶۰،۷۲
خیبر (گردنه) ۳۹،۷۴،۷۷،۸۰
خیبر (واقعه) ۷۹
خیوه ۲۹،۴۳،۴۷،۵۵،۵۹،۶۱،۶۳،۶۴
۶۶،۸۳،۹۱

د

داردانل (تنگه)۴۸ح
دارسی (امتیاز) ۱۱۹
دارسی‌تود ـ ماژور ۴۷
دارسی ـ ویلیام‌تکس ۹،۱۱۳،۱۲۲
داغستان ۱۸،۱۹،۲۳،۲۴،۲۶
دالائی‌لاما ۱۴۹
دانمارك ۳۳،۸۷
داوسن ـ ویلیام هاربت۶۲ح
دربند ۲۳،۲۴،۲۶
دربی ـ لرد ۷۱
دریای سیاه ۲۲
دلگورکی ـ پرنس ۴۹
دوست محمدخان ۴۲ـ۴۴،۴۶،۴۷،۵۰،
۵۲،۶۲
دوفرین ـ لرد ۸۵
دوکچی ۹۹
دوگیرز ۷۲،۸۴،۸۶،۹۱،۹۲،۹۴،۹۵،
۱۱۰،۱۷۶
دوهامل ـ سرهنگ ۴۶
دهلی ۱۳،۵۱ح
دیزرائیلی ۶۹،۷۴،۸۱،۱۰۷
دیلکه ـ سرچارلز ۸۱،۸۷
دیوراند ـ سر.م. ۱۲۹ـ۱۳۱

ذ

ذوالفقار:۸۴،۸۷،۸۸،۹۴،۹۶ـ۹۸،۱۵۶ـ
۱۵۸،۱۶۸ـ۱۷۰،۱۷۲

ر

رابرتس ـ ژنرال ۸۱،۸۲
راس‌المیت (خلیج)۵۹
راولینسون ۲۰،۴۰،۱۰۹
روزبری ـ لرد ۹۹
رسول ـ روزنامه هندی ۷۲ح
رشت ۵،۲۳،۱۲۱
رضاخان ۱۴۱ح
رنجیت سینکه ۴۲،۴۴
رویتر (امتیاز) ۱۰۶،۱۰۸،۱۱۷
رویتر ـ بارون‌ژولیوس ۱۰۶،۱۰۷،۱۱۰،
۱۱۲ـ۱۱۴،۱۲۲
ریپون ـ لرد ۸۱،۸۲،۸۴،۸۵

ریجوی ـ سرهنگ ۹۹،۹۲

ز

زاگروس ۳،۵-۷
زلنی ـ ژنرال ۸۵-۹۳
زندیه ـ سلسله ۱۳
زیمنس ۱۰۵
زینوویف ۹۹

ژ

ژاپن ۱۷۸،۱۴۳،۱۳۸،۱۳۷،۱۳۵،۱۲۳

س

ساری ۵
سالیزبری ـ لرد ۷۸،۷۳،۷۲،۷۰،۶۹،۵
۱۷۶،۱۳۲،۹۷،۸۸
سان‌استفانو (پیمان) ۷۶
سایکس ـ سر پرسی ۱۱۹،۱۱
سدوزائی ۴۲
سرخس ۹۳،۹۲،۸۵،۸۲،۶۱
سعیدمحمد ۴۸
سکوبلف ۱۱۵
سلطان‌آباد←اراك
سمرقند ۱۱۲،۶۳،۶۲،۶۰
سمنوومکی ۱۵۰
سمی‌پالاتینسك ۵۸
سن‌پطرزبورگ ۶۲،۶۰،۵۲،۴۳،۴۱،۳۹
۸۵،۷۹،۷۸،۷۲،۶۶،۶۵
۱۱۱،۱۰۷،۱۰۰،۹۹،۹۲
۱۲۱، ۱۳۶،۱۲۲،۱۱۲
۱۷۲ ، ۱۶۶،۱۴۷،۱۴۴
۱۷۹،۱۷۴
سند ۴۰
سندمن ـ سررابرت ۷۴
سن‌ژی ۵۷،۲۴
سنندج ۵
سوئد ۳۳
سوئیس ۳۳
سوتلیج ۴۲
سیاه (دریا) ۲۲
سیبری ۱۵۱،۱۱۶،۱۸
سیبی ۸۲،۸۰
سیستان ۱۵۲،۱۴۸،۱۳۰،۱۰۶،۶۹،۸،۷
۱۷۵،۱۵۸،۱۵۷،۱۵۵،۱۵۳
سیسیانوف ـ ژنرال ۲۵
سیکها ۴۲
سیملا ۷۵،۶۸
سیمونیچ ـ کنت ۴۴-۵۲،۴۶-۵۴

ش

شاه‌شجاع ۴۷،۴۶،۴۲
شاه‌عباس‌کبیر ۱۱
شرقی جدید ـ بانك ۱۱۲
شرکت بانك ایرانی حفر معدن ۱۲۲
شرکت هندشرقی←هندشرقی
شرلی ـ آنتونی ۱۱
شرلی ـ سررابرت ۱۲
شط‌العرب ۶
شکی ۲۶
شمکور ۳۰

شووالوف ـ کنت ۶۶، ۷۱ح، ۷۸
شیراز ۷، ۵۱
شیرعلی ـ امیر ۶۲، ۶۴، ۶۶-۷۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۱۶۶
شیروان ۲۳، ۲۴، ۲۶
شیکیسلر ۶۰
شهلات ۱۵۷
شیلی ۳۳

ص

صفویه (سلسله) ۱۳، ۲۳

ط

طالش ۲۶
طهماسب ـ شاه ۲۳

ع

عباس کبیر ـ شاه ۱۱
عباس میرزا ۳۱، ۴۰
عبدالرحمن ـ امیر ۸۱، ۸۶، ۸۹، ۱۶۲، ۱۸۸
عبدالمخان ۶۷، ۶۹
عثمانی ۳۰، ۴۸ح
عراق ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۵۶
عراقعجم ۷
عربستان ۱۲
عشق‌آباد ۶۱
علیخان‌اوف ـ سرهنگ ۹۵
عهدنامهٔ ترکمن‌چای ← ترکمن‌چای
عهدنامهٔ گلستان ← گلستان
عهدنامهٔ یعقوب‌آباد ← یعقوب‌آباد

ف

فارس (استان) ۷
فارس (خلیج) ۲، ۲۲، ۴۵، ۵۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴-۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۷
فایو ـ ویولت ۲
فتحعلیشاه ۱۳، ۱۲، ۴۱
فرانسه ۱۰، ۳۲، ۴۹، ۵۷، ۵۹، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۷۳، ۱۷۹
فرغانه ۷۲
فورسایت ـ مستر ۶۵
فیشر ـ لویی ۱۷۷
فین کنشتین ـ معاهده ۱۴

ق

قرارداد گندمك ← گندمك
قره‌باغ ۲۶
قزل‌آروات ۱۱۵
قسطنطنیه ۲۲، ۷۶، ۱۰۵
قصرشیرین ۱۸۶
قفقاز ۳، ۴، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۴۹، ۱۰۹، ۱۱۱
قم ۵
قندهار ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۱۱۷، ۱۷۵

ك

کابل ۳۹، ۴۲-۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۷۳
۷۵-۸۲، ۱۶۰، ۱۸۱، ۱۸۸
کاپیتولاسیون ۳۲
کاترین‌دوم ۲۳، ۲۴، ۵۷
کاخك ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۸۶
کارون ۶، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۷
کاساندر ۱۳۳
کافمن ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۷
کامران میرزا ۴۰، ۴۲
کامیاب ۹۹، ۱۰۰
کاواگناری ۷۷، ۸۰، ۸۱
کاونت‌گاردن ۱۴۴، ۱۴۵
کراچی ۱۰۵، ۱۰۶
کراسنوودسك ۵۸، ۶۰، ۷۱، ۷۶، ۱۱۵
کراسنی ـ آرشیو ۱۱۱ح
کرامول ۱۳
کردستان ۵، ۶، ۱۵۶
کرزن ـ لرد ۲۴، ۴۷، ۷۶، ۸۱، ۸۴ح، ۸۷،
۹۵، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۶
۱۲۸-۱۳۳، ۱۶۶، ۱۸۲ح،
۱۸۴
کرم ۸۰
کرمان ۷، ۸، ۱۵۴، ۱۸۶
کرمانشاه ۱۰۵، ۱۵۶
کریمه ـ جنگ ۴۹، ۵۶، ۵۸، ۶۳
کریمهٔ ۵۱، ۵۲
کلات ۶۳، ۷۴
کلارندون ۶۳، ۶۵
کلبر ۱۳
کلکته ۳۵، ۴۱، ۱۱۴
کنفرانس لاهه ← لاهه
کوپال ۵۸
کوکوتزوف ۱۴۷، ۱۵۰
کوهسار ۱۷۰
کویته ۴۰، ۷۴
کهندل‌خان ۴۲، ۴۳
کیاریز ۱۶۸، ۱۷۳
کیمبرلی ـ لرد ۹۶

گ

گاردان ـ ژنرال ۱۴
گازت ۴۱
گاله ۱۱۴
گاما ـ واسکودو۱۲
گئورکی ـ جرج دوازدهم ۲۴
گرانت‌داف ۱۴۶-۱۴۸
گرجستان ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶،
۳۶
گرگان (استرآباد) ۵، ۹، ۲۳، ۱۲۲
گرنویل ـ لرد ۶۶، ۸۵، ۸۶، ۸۹-۹۶
گری ـ ادوارد ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷،
۱۵۲-۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۷،
۱۷۰-۱۷۴
گریبایدوف ۳۶
گزیك ۱۵۴، ۱۸۶
گلادستون ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۸۲، ۸۷، ۸۸
۱۰۷

گلستان ـ عهدنامه ۲۴،۲۶،۲۷،۳۰،۳۱
۱۲۲
گنجه ۳۰
گندمك ـ قرارداد ۶۶،۸۰،۸۱
گواتر ۷
گوازه (گردنه) ۴۰
گورچاکوف ـ پرنس ۵۹،۶۰،۶۱،۶۴،
۶۵،۶۸،۷۰،۷۱،۹۰
گوك‌تپه ۶۱،۸۳،۱۱۵
گوکچه (دریاچه) ۳۰
گوکچه (شهر) ۳۰
گومشلی ۹۴
گیلان ۵،۲۳،۲۵،۱۲۲

ل

لارنس ـ سرجان ۵۰،۶۳،۶۶،۶۷
لاماکین ـ لرد ۷۰
لامای بزرگ ۱۳۵
لامسدورف ۸۸،۱۲۴،۱۲۶،۱۳۵-۱۳۸،
۱۴۱-۱۴۴،۱۴۷
لاهور ۷۲ح
لاهه ـ کنفرانس ۱۴۱
لبدف ۱۸۳
لر (قبیله) ۶
لرستان ۶
لسپس ـ فردیناندو ۱۱۴
لمسدن ـ ژنرال ۸۵،۹۳-۹۵
لندن ۱۵،۲۴،۲۷،۲۹،۳۵،۴۱،۴۳،۴۶،
۵۲،۵۳،۵۵،۶۲،۶۶،۶۸،۷۰،۷۱
۷۳،۷۶،۷۸،۸۶،۹۴،۹۵،۹۷،۱۰۵
۱۱۲،۱۱۸،۱۱۹،۱۳۲،۱۴۰،۱۴۱
۱۴۴،۱۴۷،۱۴۸،۱۴۹
لنزداون ۱۳۴،۱۳۶،۱۳۷،۱۴۳
لنکران ۲۵،۳۱
لوبانوف ـ پرنس ۸۹
لوت‌ـ‌کویر ۷
لوفتوس ـ لرد ۶۶
لهاسا ۱۳۵
لیتون ـ لرد ۷۴-۸۲
لیندسی۱۵
لیون ـ کنت ۲۸،۲۹

م

مارتن ـ ژرژ.ف.دو ۲۶ح
مازندران ۵،۹،۲۳،۱۲۱،۱۲۲
ماوراءبحار ـ سازمان تجارتی ۱۱
ماوراء خزر ۸۸،۱۱۱،۱۱۶،۱۳۸،۱۸۱
۱۸۲
مایو ، لرد ۶۳،۶۵،۶۷،۶۸
مجارستان ۱۱۸
محمدخان وزیر ۴۷
محمدشاه ۴۸
محمدعلی شاه ۱۴۷
محمدعلی‌میرزا ۱۵۵
محمدمیرزا ۴۰-۴۱
محمد یوسف ۵۰
محمره ۵۱
محمودشاه ۴۲
مدم ـ کنت ۴۸
مدیترانه (دریا) ۱۲

مرچیسون ـ سر.ا. ۶۱
مرو ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۷۰، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۲
مسقط ۱۲
مسکو ۱۱، ۴۱، ۱۰۱، ۱۴۵، ۱۵۰
مشهد ۵۸، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵
۱۵۸
معاهدهٔ ترکمن‌چای←ترکمن‌چای
معاهدهٔ گلستان← گلستان
معاهدهٔفین‌کنشتین←فین کنشتین
مصر ۵۶
مظفرالدین شاه ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۷
مکنیل ـ جان (دکتر) ۳۹، ۲۲، ۴۴، ۴۵
۴۸، ۵۲
ملکم ۱۴-۱۵-۲۵
منچوری ۱۲۳
منچیکوف ـ پرنس ۳۰
مورای ـ واقعه ۴۹
موریه ـ سر.ا. ۱۰۰
مونتیت ۱۵
میرایو ۵۷
میشنی ۸۰
میوند ۸۲

ن

ناپلئون ۱۳، ۱۴، ۲۷
ناپیر ـ سرهنگ دوم ۱۵۳، ۱۶۰
نادرشاه ۱۳، ۲۳، ۳۹
ناصرالدین‌شاه ۴۸، ۵۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰
۱۱۱، ۱۲۰
نخجوان ۳۱
نروژ ۳۳

نسلرود ۲۸، ۴۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۳، ۱۷۶
نفت‌ایران و انگلیس-کمپانی ۶، ۹، ۱۲۲
۱۸۴
نورث‌بروك ۶۸، ۷۰، ۷۳
نوز ۱۴۷
نیشابور ۱۲۱
نیکلسون ـ آرتور ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹
۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۲
۱۷۴
نیکولای اول ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۴

و

وتیه ـ بریشا ۲
ورنی ۵۸
ولف سر.دروموند ۱۱۰
ویت،کنت ۱۳۸
ویتگاویچ ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۴
ویسبادن ۶۵
ویکتوریا ـ ملکه ۸۶

ه

هارت‌ویک ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴
هاردینگ ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰
۱۴۱، ۱۷۰
هاریس ۱۸۳ح
هامیلتون ـ لرد ۱۲۹، ۱۳۱
هایدلبرگ ۶۵
هرات ۲۰، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴-۵۲، ۵۴، ۵۸
۷۰، ۸۴، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۷۵

هرمز (تنگه) ۷، ۱۲، ۱۵۱، ۱۷۱
هرمز (جزیره) ۱۲
هریرود ۸۸، ۹۸، ۱۵۶
هریس ۱۸
هلند ۱۰، ۱۲، ۳۳
همدان ۱۰۵
هند ۳۹، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲
هند ـ اقیانوس ۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۵، ۱۸۱
هند شرقی ـ شرکت ۱۲، ۵۱، ح ۷۳، ۱۲۳
هندو اروپایی ـ کمپانی ۱۰۵
هندوستان ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۹، ۷۶، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴
هنگری ۳۳، ۸۳
هیتس‌بری ۴۱

ی

یارکند ۶۳
یارمحمدخان ۴۸
یانگ‌هازبند ـ سرهنگ ۱۲۷، ۱۳۵
یرملوف ـ ژنرال ۲۹
یزد ۱۵۶، ۱۸۶
یعقوب‌آباد ـ عهدنامه ۲۰، ۷۴
یعقوب‌خان ۸۰
یونان ۳۳

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۳	اینا کا	اینان
۶۲	۲	امارات	امارت
۸۳	۲۲	تاحد	تاآن‌حد
۱۱۲	۴	توفیق لیافت	توفیق‌یافت
۱۱۲	۱۶	چانی‌زنی	چانه زنی
۱۵۲	۲۶	توی‌افق	توافقی

Recueil des oeuvres politique

No· 6

Pio-Carlo TERENZIO

LA RIVALITE ANGLO-RUSSE

en PERSE et en AFGHANISTAN

Traduit en Persan

par

Abbas Ädharín

PROPERTY OF ACKU 8440

PROPERTY OF ARIC Established 1984

B.T.N.K.

Téhéran ,1980

204



پیوکارلوترنزیو، در ۴ سپتامبر ۱۹۲۱ در ایتالیا به‌دنیا آمد.

درسال۱۹۴۸پس‌ازاتمام‌تحصیلات خود در دانشگاههای رم و ژنو و اخذ دکترای خود در رشتهٔ حقوق سیاسی در دفتر بین‌المللی کار بخدمت مشغول شد. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ بعنوان مدیرعامل‌روابط‌عمومی‌یونسکو خدمت کرد و از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ به مدیریت مأمور درعملیات کنگوخدمت نمود. از سال۱۹۶۳ تا۱۹۶۹بمدیریت دبیرخانه‌روابط بااعضاء ایالتی‌منصوب گردید. ازسال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ در سمت مدیر دبیرخانهٔ پرسنلی و درسال ۷۰ مدیر عمومی‌دفترشورای‌بین‌المللی بکار خویش ادامه داده است.

مؤلف در سال ۱۹۴۷ از رسالهٔ دکترای خود بعنوان «رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان» دفاع نموده و بدریافت گواهی‌نامهٔ دانشگاهی بررسی‌های عالی بین‌المللی نائل آمده است.

بها : ۳۵ تومان

ARIC
B
4.36
ADH
8440

ACKU

بنگاه ترجمه و نشر کتاب